[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

درسعادت

موسسه انتشارات امیرکبیر

میرزا ملکم خان

روزنامهٔ قانون

به کوشش و با مقدمهٔ هما ناطق

چاپ اول: ۲۵۳۵ شاهنشاهی

چاپ: چاپخانهٔ سپهر، تهران

شماره ثبت کتابخانه ملی: ۸۶۴-۲۵۳۵/۶/۲۲

مقدمه

گرچه اندیشه قانون خواهی در ایران تنها از میرزا ملکم‌خان نیست و در این راه کسانی پیشقدم و کسانی دیگر با او همگام و دمساز بودند لیکن نقش روزنامه قانون در بیداری افکار مردم و اهل قلم و سیاست بسیار مهم است و نامش را در جنبش مشروطیت از یاد نشاید برد.

از زندگانی دوگانهٔ ملکم[1] (۱۳۲۶ - ۱۲۴۹) چهل سالی بخدمت دولت و کسب شهرت گذشت[2] و ده سالی به‌توبه برآمد. و آن ده سالی است که میرزا ملکم‌خان به‌دنبال داستان لاتاری و پس از شانزده سال سفارت ایران در لندن در ۱۳۰۶ عزل شد و القاب پرنسی و ناظم‌الدولگی وغیره را از دست دادو به‌نشر روزنامهٔ قانون پرداخت و به‌گفتهٔ خودش «بهترین وسیلهٔ خدمت» او همین دوران برکناری و«بیکاری»اش بود. درواقع با انتشار این توبه‌نامه لکه‌هایی را از دفتر زندگانی سیاسی خویش بشست و خدمتی نیکو کرد.

لزوم حکومت قانون سالها قبل از انتشار روزنامه قانون بر سر زبانها بود. اقدامات میرزا حسینخان سپهسالار، ایجاد مصلحت خانه و تألیف رسالات‌گوناگون دربارهٔ قانون خود مؤید این معنی است.[3] قانون عثمانی نیز که توسط مدحت پاشا نهاده شد در ایران بی‌تأثیر نبود. ملکم نیز درگزارش های خود «این امر خطیر و این اقدام سود بخش» مدحت را می‌ستود.[4] قانون مدحت از همان آغاز توسط مترجم وزارت امور خارجه بفارسی ترجمه شد[5] و ترجمهٔ دیگری ازآن در روزنامهٔ اختر چاپ عثمانی منتشرگشت ودرشهرهای ایران پخش گردید.[6] روزنامهٔ اختر که پدر روزنامهٔ قانون است

۱. فریدون آدمیت: «فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت». تهران. سخن. ۱۳۴۱. این کتاب عمیق‌ترین اثر دربارهٔ ملکم بشمار میرود وکامل‌ترین اسناد مربوط به‌ملکم در دست دکتر آدمیت است.
۲. دربارهٔ رفتار اجتماعی ملکم: هما ناطق: «ما و میرزاملکم‌خان‌های ما». در مجموعهٔ مقالات «ازماست که برماست» تهران. انتشارات آگاه. ۱۳۵۴. ص ۱۹۹ - ۱۶۳.
۳. فریدون آدمیت: «اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار» تهران. انتشارات خوارزمی. ۱۳۵۱.
۴. میرزا ملکم خان (ناظم‌الملک): «رسائل و مکاتبات». خطی ۳ جلد. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه عکس ۶۴۴۶. (تلگراف ۲۴ مه ۱۲۹۴/۱۸۷۷ در جلد دوم وگزارش ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۲۹۴)
۵. میرزا هارطون: «کونستیسیون». ۱۲۹۴. خطی. کتابخانهٔ ملی بشمارهٔ ۵۹۴.
۶. روزنامهٔ اختر، ۹ محرم ۱۲۹۴.

برای اولین بار مقالاتی دربارهٔ فواید قانون انتشار داد، قانون عثمانی را وسیلهٔ نیک بختی «ملل شرقیه»[7] و یا وسیلهٔ «امنیت» هر مملکت خواند[8] و در مورد بسیاری از مسائل ایران از جمله امتیازات گوناگونی که باروپائیان داده شد به‌مخالفت برخاست.[9] همکاران اختر همان کسانی بودند که بعدها با روزنامهٔ قانون همکاری می‌کردند. مدیر روزنامه میرزا طاهر تبریزی در آن نقش مهمی نداشت. ادارهٔ جریده به‌عهدهٔ «نجفقلی خان» ژنرال قونسول «اسلامبول»[10] و مقالات ارزنده بیشتر از میرزا آقا خان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی تبریزی و محمد علی‌خان کاشانی بود.[11] و بگفته براون این جریده آنچنان شهرت و نفوذی داشت که برخی خواندن آن را کفر می‌پنداشتند و خوانندگان اختر را «اختری مذهب»[12] می‌گفتند. بعدها تحت تأثیر اختر بعضی روزنامه‌های دیگر پدید آمدند مانند روزنامهٔ «ثریا» و «پرورش» محمد علی‌خان و حسن‌خان کاشانی در قاهره و روزنامهٔ «قانون» ملکم‌خان در لندن و «حبل‌المتین» در کلکته. سالها بعد نیز جریدهٔ «شمس» چاپ اسلامبول اعلان کرد روزنامهٔ اختر و شهرت آن در گذشته سبب پیدایش «شمس» گشته است.[13]

روزنامهٔ اختر اولین روزنامه‌ایست که مسئلهٔ قانون را به‌بحث گذاشت و مقالات فراوانی در این زمینه انتشار داد. در جواب این نوشته‌ها برخی به‌اعتراض آمدند و می‌گفتند حتی وضع قانون تجارتی در ایران ممکن نیست: «وضع قانون‌گذاشتن بآن تفصیلی که در این باب امروز می‌نویسید و پیشترها هم نوشته‌اید مشکل است و گذشته از اشکال آن بعد از وضع قانون استعمال آن را مردمانی لازم است که حق قانون را بدانند و محکمه‌ها و قاضی‌ها باید باشد. نخست چیزیکه در ایران لازم داریم قانون‌گذاشتن نیست بل تعمیم علوم و فضایل است. اطراف ما را ملل قاهره با علم و فرهنگ احاطه نموده‌اند و برعد و برق بسوی ما می‌آیند. هرگاه ما در حال حاضر بمانیم ملیت‌وقومیت ما ازمیان خواهد رفت‌وهم دیانت ما موجب اضمحلال خواهدگردید... در هر حال اعتقادم اینست که در این مطلب که به‌اجمال نوشتم علمای اعلام اسلام بیشتر از همه مکلف هستند که تعدیل مسلک نمایند و در فکر علاج واقعه پیش از وقوع باشند که صلاح حال علما صلاح حال عامهٔ ناس است.

۷. روزنامهٔ اختر، شمارهٔ ۲ محرم ۱۲۹۴.
۸. « « شمارهٔ ۲۳ محرم ۱۲۹۴.
۹. « « شمارهٔ ۱۶ شوال ۱۳۰۷. (اولین شمارهٔ این روزنامه در ۱۶ ذی‌حجهٔ ۱۲۹۲ — ۱۸۷۵ به‌تشویق معین‌الملک سفیر ایران در استانبول انتشار یافت و مدیریت آن را به‌آقا محمد طاهر تبریزی سپردند که نقش مهمی در این روزنامه نداشت و بیشترکارها بدست نجفقلی‌خان خوئی اداره میشد (نایب اول و مترجم سفارت). پس از ۶۰ شماره روزنامه بخاطر اعتراض دولت عثمانی در ۱۲۹۳ تعطیل شد و در ۱۲۹۴ با شرکت دولت عثمانی در تأسیس آن بار دیگر انتشار یافت و تا ۱۳۰۸ دوام داشت.
۱۰. حاج محمدباقراصفهانی به‌حاج محمدحسن‌امین‌الضرب، ازاسلامبول. تهران. ۴ ذی‌حجهٔ ۱۲۹۸ ازمجموعهٔ اسناد دکتر اصغر مهدوی.
۱۱. یحیی آرین‌پور: ازصبا تا نیما، تهران، فرانکلین. جیبی. ۱۳۵۰، جلد اول ص ۲۵.
۱۲. ادوارد براون: تاریخ مطبوعات ادبیات در دورهٔ مشروطیت، ترجمهٔ محمد عباسی، تهران کانون معرفت، ۱۳۳۷، ص ۱۴۶.
۱۳. Peter Chelkowski: The Literary activity of Iranians in Istanbul at The turn of the ceutury. New - York,
(این مقاله زیر چاپ است و ما نسخهٔ ماشین شدهٔ آنرا دردست داریم)

چنانکه فقه و اصول را که در تمامی شعبه‌های قوانین می‌توان بکار برد، تنها برای یاد دادن و یادگرفتن مسائل عبادتی در این مقام کافی ندانند و مردم را ترغیب به‌یادگرفتن هرگونه علوم و فنون نمایند، بل اطفال خودشان و ابنای ملت را بدون فوت وقت بیادگرفتن زبانهای خارجه و کتب آنها وادارند» و بعد تقاضای قانون نمایند[14].

به این مقاله که به امضای (ن-ع) در اختر چاپ شده، روزنامه در دفاع از قانون پاسخ می‌گوید که در شماره‌های گوناگون منتشر شده است. ازجمله پاسخ علی‌اکبر اصغروف در ۲۶ صفر ۱۳۰۸ و پاسخ دیگری که می‌گوید: «اجرای قانون در ایران نه چندان صعب و مشکل است که ایشان [ن-ع] تصور نموده‌اند. درصورتیکه از جانب دولت حکم به‌اجرای قانون شد و محاکم تشکیل یافت، هرآینه به‌تدریج کار قوت خواهدگرفت و اهالی ایران نیز وقتی خود را محتاج و مطیع قانون‌دیدند البته کم و بیش به تحصیل احکام آن خواهند پرداخت. راست است که در آغاز هر کار عمده مانند قانون و امثال آن صعوبت است ولی نباید بعلّت صعوبت اجرای آن را امر محال فرض کرد. مگر اهالی مملکت‌ها که در آنجاها قانون معمول است از مادر خود قانون‌شناس متولد شده‌اند یا اینکه از آسمان فرود آمده‌اند. آیا دولت عثمانی روزیکه میخواست قانون بگذارد این اشکالات نبود؟ کدام مملکت است که روز اوّل که قانون گذاشتند همه چیز آن تمام بود؟ منتهایش اینست که بتدریج نقصان آنرا دریافتند. انصاف باید کرد مردمان ایران از اهالی ترکستان بی‌فهم و ادراک‌تر نیستند. مگر دولت روس در آنجا قانون خود را مجری نداشته؟ نهایت اینست که بتدریج و تأمّل در اجرای آن رفتار می‌کند و چندان نخواهدگذشت که در تمامی آن صفحات همگی احکام قوانین روس مرعی ومجری خواهدگردید. هرگاه مقصودشان اینست که در مجالس و محاکم باید رؤسای قانون‌شناس بنشیند و چون در ایران رؤسای قانون‌دان نیست کار از پیش نخواهد رفت این معنی هم چندان اشکالات ندارد. ایرانیان وقتی که دیدند شرف و افتخار مرد در دانستن قانون است، البته در تحصیل آن سعی نموده موقع را از دست نخواهند داد.»

«گذشته از اینها همه مردم فرنگستان و سایر ممالک متحدند که امروز بقانون اداره می‌شوند و از نخستین روز که آشنا بقانون نبودند بلکه صد مرتبه بیشتر از ما دوری از قانون می‌جستند ولی بمرور زمان از محسنات آن آگاهی یافته همّت به تعلیم و تعلم آن گماشتند تا اینکه از این احکام مرعی‌الاجرای قوانین بمقام بلند امروزی رسیدند هیچ حرفی نیست. در حالیکه مردم ایران خود را محتاج بدانستن قانون دیدند هرآینه در تعلّم و تفهم قانون بر یکدیگر سبقت خواهندکرد و بتدریج کارها را اصلاح نموده و موافق آرزوی غیرتمندان وطنی مقرون به‌نظم خواهند داشت. هرگاه کتب قوانین بزبان و اصطلاح معمولی مملکت ترجمه بشود و

۱۴. اختر، شمارهٔ ۴، ۲۲ محرم، ۱۳۰۸/سپتامبر ۱۸۹۰ (سال هفدهم)

نفوذ دولت هم باجرای آن شرف تعلق حاصل نماید تصمیم آن هیچ اشکالی نخواهد داشت»[۱۵].

جامعیت مقالات اختر بیشتر از قانون است. انتقادات اختر بیشتر معطوف به‌نظام سیاسی ایران است و نه به‌افراد. هم چنین اختر روزنامهٔ بی‌طرف‌تر و بی‌غرض‌تر از قانون است و بقولی اگر هم صاحب آن‌گاه بگاه مطلبی علیه دولت می‌نگارد «مقصودی جز دولتخواهی ندارد و این را یک نوع خلوص عقیده و وطن‌پرستی می‌پندارد!»[۱۶] لیکن تأثیر و نفوذ قانون از اختر بیشتر بود و سبک ساده و کلمات تکراری و شعارگونهٔ آن در برانگیختن افکار عمومی سهمی بسزا داشت.

شمارهٔ اوّل روزنامه قانون در غرّهٔ رجب ۱۳۰۷ برابر با ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ انتشار یافت و تنها شماره‌ایست که ۸ ورق دارد و باقی همه چهار ورقی هستند. روزنامه فقط تا شماره ۷ تاریخ‌گذاری شده است. دربارهٔ بها و تعداد نمرات روزنامه خود ملکم می‌نویسد: «از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است چهل پنجاه نمره جریدهٔ قانون است و البته در نظر است که قیمت هر نمره در اوّل یک لیره بود بعد خیلی گران‌تر شد و رسید به یک ذرّه شعور»[۱۷]. لیکن چنین برمی‌آید که درباره تعداد نمرات، ملکم خان هم چنانکه خوی او بود گزاف گفته باشد. زیرا کامل‌ترین مجموعه‌ای که تا کنون از روزنامه قانون بدست آمده است مجموعهٔ ادوارد براون در کمبریج می‌باشد که چهل و یک شماره بیشتر ندارد[۱۸]. براون خود این رقم را تصدیق می‌کند[۱۹] و می‌گوید این چهل و یک شماره در مدّت سه سال و نیم و بصورت ماهانه منتشر میشد[۲۰]. لیکن در مجموعهٔ براون نیز همان کمبودی دیده میشود که درسایرمجموعه‌ها و آن کمبود شماره‌های ۱۲ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ است که تا کنون در هیچ جای دیگر دیده نشده است.

بنظر می‌آید که برخی از این شماره‌ها اساساً منتشر نشده‌باشد و ملکم بجای این شماره‌ها برخی از مقالات خود مانند «ندای عدالت» و غیره را انتشار داده باشد که ما ضمیمه روزنامهٔ قانون یافتیم و در چاپ آن نیز همان حروف بکار رفته. مرحوم قزوینی هم در نامه‌ای به‌تقی‌زاده می‌نویسد: «این روزها برحسب خواهش پرنسس ملکم‌خان زوجهٔ مرحوم پرنس ملکم خان کاغذجات آن مرحوم را وارسی می‌کنم قریب یک بسته مرکب از صد روزنامه کم و بیش از روزنامجات فارسی از قبیل حبل‌المتین و سایر جراید طهران ولی متفرقه یعنی نمره‌های غیر مرتب و غیر متوالی که از مجموع آنها هیچ سلسله‌ای از هیچ کدام نمی‌توان ترتیب داد، یافتم و آنها را بمن داد که آنها را بهر کس صلاح میدانم بدهم و

۱۵. روزنامهٔ اختر. شمارهٔ ۱۰. سال ۱۷. ۱۳۰۸.
۱۶. سفرنامهٔ میرزا حسین فراهانی، باهتمام حافظ فرمانفرمائیان، دانشگاه تهران ۱۳۴۳. ص ۳۱۵.
۱۷. اسماعیل رائین: «میرزا ملکم خان، زندگانی و کوشش‌های سیاسی او» تهران. صفیعلیشاه، ۱۳۵۰ ص ۱۱۲.
۱۸. مجموعه‌ای که ما در این‌جا منتشر می‌کنیم عکسی است که از روی مجموعهٔ براون در کمبریج گرفته‌ایم.
۱۹. ادوارد براون: «انقلاب ایران» ترجمهٔ احمد پژوه. تهران. کانون معرفت ۱۳۲۹. ص ۳۵
۲۰. ادوارد براون: «تاریخ مطبوعات...» یاد شده، ص ۲۵.

هم چنین چند دوره از مجموع رسائلی که آن مرحوم نوشته است یعنی چاپ کرده است و هم چنین ده‌بیست دورهٔ مکمل از «قانون» باستثنای نمرات ۱۲ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳»[۲۱].

متصدی نشر روزنامهٔ قانون در لندن که مشخصاتش در روزنامه آمده همان کسی است که دو سال بعد یعنی از فوریه ۱۳۰۹/۱۸۹۲ق. به‌انتشار «ضیاءالخافقین» روزنامه عربی سید جمال‌الدین اسدآبادی پرداخت[۲۲]. قانون در همان سالها بصورت مخفی در تهران و بصورت آزاد در تبریز تجدید چاپ میشد[۲۳]. از نظر ظاهر چاپ لندن با چاپ تبریز تفاوتهائی دارد. از جمله صفحهٔ اول روزنامهٔ لندن با علامات و نشانهای فراماسونری تزئین شده است که در چهارگوشهٔ صفحه جای‌گرفته و در این تزئینات از جمله پرگار و شاقول و کف پوش و پنجره شرق و چند علامت دیگر بچشم می‌خورد. دو طرح بالای صفحه یکسان است و تزئین دوگوشهٔ پائین قدری متفاوت[۲۴].

در نگارش روزنامهٔ قانون ملکم تنها نبودو از این رو می‌توان این جریده را منعکس کننده افکار و اندیشه‌های جاری زمان او دانست. ازمهم‌ترین همکاران ملکم در این روزنامه می‌توان نخست از سید جمال‌الدین اسدآبادی نام برد که در سفر دوّم خود باروپا «در خانهٔ میرزا ملکم‌خان و بعنوان میهمان او» بسر می‌برد[۲۵] و ملکم ورود او را به‌لندن در شمارهٔ ۱۸ قانون اطلاع داد و نوشت «موافق اخبار صحیح این روزها سیّد خود را سالماً به‌لندن رسانیده و در آنجا بواسطهٔ تجدید روابط خود با بزرگان عصر در نهایت دلگرمی مشغول خدمات اسلام و محرك اشتغال آدمیت است.» هم چنین در مصاحبه‌ای که یکی از شرق شناسان معروف در همان روزها با جمال‌الدین انجام داد او را بعنوان «همکار اصلی» ملکم در روزنامهٔ قانون می‌شناساند[۲۶] و روزنامه نیز با ورود سید تغییر سبک و روش داد. اعتمادالسلطنه نیز در مورد همکاری ملکم با دیگران نوشت: «من این روزنامه را تا نمرهٔ ۷ دیده بودم. بعد دیگر ندیده بودم و تصور می کردم که بایستی تا نمرهٔ ده‌دوازده بیشتر به‌طبع نرسیده باشد. معلوم میشود خیلی زیادتر از این که من تصور می کردم چاپ شده. بقدر یکساعت از دبیرالملک امانت گرفتم. منزل آورده خواندم. این نمره‌هائی که من دیدم هیچ دخلی به‌نمره‌های اولش نداشت. نمره‌های اوّل فحش و بی‌احترامی و نامربوط بود. امّا اینها الفاظ مستهجنه ندارد و فارسی بسیار خوب

۲۱. «نامه‌های قزوینی به‌تقی‌زاده»، بکوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات جاویدان.۱۳۵۳، ص ۱۲۴.

۲۲. نگاه کنید به‌کتاب من: «سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی»، پاریس. ۱۹۶۸.

۲۳. قانون تبریز در چاپخانهٔ «تربیت» منتشر می‌شد. از نظر قطع نیز کوچکتر از قانون لندن است و ما برای مقایسه و رفع برخی از نواقص از این مجموعه و مجموعه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه استفاده کرده‌ایم. از جمله مجموعه «کی‌استوان»، و مجموعهٔ آقای دکتر اسماعیل رضوانی.

۲۴. برای مقایسهٔ این علامات با علامات فراماسونری رجوع شود به شمارهٔ مخصوص مجلهٔ هیستوریا: Les Francs Macons. Historia. Hors serie, 30, 1973,

۲۵. نگاه کنید به‌مقدمهٔ هاویس در مقالهٔ سید جمال‌الدین:
The Reign of Terror in Persia, in, Cont. Rev. Fev. 1892. P.238
و یا به ص ۱۶۱ کتاب نگارنده دربارهٔ سیدجمال‌الدین.

۲۶. مصاحبهٔ آرنولد و سیدجمال‌الدین تحت عنوان:
The Reform of Islam. Pall Mall gazette. Dec 1891

و سلیس است، خیالاتش اگر از ملکم باشد انشایش از او نیست. ملکم قابل اینطور چیزها نوشتن در فارسی نیست. سالها معلم من بود و مدتهای مدید آشنا و دوست من. پایهٔ سواد و فهم او را میدانم بلکه می‌توانم بگویم که خیالات هم از او نیست»[٢٧].

انشای خوب که اعتمادالسلطنه بآن اشاره می‌کند از میرزا آقاخان کرمانی است که با روزنامهٔ اختر نیز همکاری داشت و روزنامه نویسی باسابقه و پخته بشمار میآمد و افکارش متمایز از اندیشه‌های ملکم بود[٢٨]. میرزاآقاخان نخست اخبار ولایات ایران و اخبار عثمانی را بروزنامه می‌فرستاد و در اسناد میرزاملکم‌خان در کتابخانهٔ ملّی پارس مسوده‌هائی از این گزارش‌ها بخط میرزاآقاخان یافت میشود[٢٩]. روزنامه قانون نیاز به‌یک منشی فارسی‌دان و با معلومات داشت و میرزاآقاخان خود را معرفی کرد: «هرگاه بجهت قوّه و اقتدار فارسی و عربی نوشتن بنده دلیلی بخواهید... در سال گذشته مقاله‌ای در فن‌گفتن و نوشتن اگر در روزنامه‌های اختر خوانده باشید که امضای آن میرزاآقاخان کرمانی بود این بنده هستم و دلم از هرج و مرج اوضاع ایران صدبار بیشتر از شماها خون است.»[٣٠] اندکی بعد در روزنامهٔ قانون مقاله‌ای بانشای میرزاآقاخان و بنام «یکی از نجبای اصیل کرمان و یک جوان سخن سنج» انتشار یافت و در آن مقاله مؤلف به‌صاحب روزنامه قانون خرده‌گرفت که چرا راه مجامله‌گویی را برگزیده است وحقایق را افشا نمی‌کند: «حالا که در یک ملک آزاد هستید اقلاً حرف راصاف‌وصریح بگوئید. چه‌ضرر این وزرای بدبخت‌را درنظر عوام هدف تیرملامت‌قرار‌دهید؟» ازنامه‌های بعدی که میرزاآقاخان به ملکم نوشت چنین برمیآید که همین مقاله مایه دردسر اوشده‌است و می‌گوید: «بجهت آن فقره‌که از قول نجبای کرمان در نمرهٔ هشتم قانون نوشته شده بود میرزا حسین شریف که حالا داماد آقامحمدطاهر مدیر اختر شده و چندی قبل از بنده به هزار زبان و تملق خواهش کرد که عقاید شیخیه وبابیه را برای او بنویسم و احکام شریعت باب را هرچه مطلّع فهرست کنم[٣١] و می‌گفت برای رفقای انگلیس خواهم داد. بنده‌گول آن حیوان مکروه و جانور منفور را خورده، چندی زحمت کشیده و مقاصد او را تدوین نموده[٣٢] و قراری‌که با بنده‌گذارده بود که پولی بدهد هرچه کردم نداد و آن کتاب خط حقیر را با شمارهٔ هشتم قانون آورده بمردم نشان میدهد که میرزا آقاخان کرمانی ببینید دشمن دین

٢٧. محمد حسن خان اعتماد السلطنه «روزنامهٔ خاطرات»، بکوشش ایرج افشار. تهران . امیرکبیر. چاپ دوم، ١٣٥٠ ص ٨٨٩ (١٠٢٨).

٢٨. برای افکار او نگاه‌کنید به «دکتر فریدون آدمیت: اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی: طهوری. ١٣٤٦.

٢٩. نامه‌های میرزا آقاخان و امین‌الدوله به‌ملکم جزو اسناد خانم ملکم به‌کتابخانهٔ ملی پاریس داده شده‌اند. از شمارهٔ ٩٨ تا ١٩٩٥. درکتاب دکتر آدمیت « و دره کتاب نگارنده «سید جمال‌الدین» نیز از آنها یاد شده است.

٣٠. میرزا آقاخان به‌ملکم. ٥ ربیع‌الثانی ١٣٠٨. اسناد ملکم‌خان. برگ ٦٣".

٣١. باید همان «خلاصة‌البیان» باشد که بتازگی آقای‌گلبن آن را معرفی کرده است تحت عنوان «خلاصة‌البیان میرزاآقاخان کرمانی». راهنمای کتاب، دی ـ اسفند ١٣٥٢.

٣٢. محیط طباطبائی: «میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی». راهنمای کتاب. تیر-مرداد ١٣٥٣. ص ٢٥٠-٢٤٣ که ردیه‌ایست بمقالهٔ اول و درحالیکه میرزا آقاخان خود گفتهٔ‌گلبن را تایید می‌کند.

و یا «یک نسخه از شماره ۹ جناب معین‌الملک باشاره‌هائی فرستاده بودند در دفتر خود ضبط کردم. یعنی معتقدین میخوانند. اما مناسب ندیده‌ام دست بدست بگردد»[۴۱] و یا «جمعی هوس انسانیت کرده‌اند و بنده میخواهم بآنها برسد که واقعاً میخواهند آدم بشوند»[۴۲] که البته منظور از این محفل «آدم‌ها» و «مجمع انسانیت» اعضای فراموشخانه هستند و قانون نیز صریحاً تأکید می‌کند که روزنامه فقط باید میان این افراد پخش گردد و روزنامهٔ قانون بدست کسانی میرسد که یا عضو فراموشخانه هستند و یا لیاقت عضویت دارند و مورد اعتمادند. از این روست که امین‌الدوله به همه کس اعتماد ندارد حتی به اعتمادالسلطنه و به سئوالات او دربارهٔ رسیدن روزنامه نیز همواره جواب سربالا میداد: «بازآمدند پرسیدند که گویا نسخه‌های متعدد تا نمرهٔ چهار و پنج هست و البته شما دارید. انکار کردم باور نکردند و رنجیدند بهتر بود که برنجند و داخل این اطلاعات نباشند.»[۴۳]

اعتمادالسلطنه که هیچگاه دل خوشی از ملکم نداشت و اورا همواره رشوه‌گیر و دروغ پرداز و حتی بیسواد میدانست،[۴۴] در مورد روزنامه قانون گفته‌های امین‌الدوله را تصدیق میکند و می‌نویسد: شاه «از جیب مبارك روزنامهٔ» هفتم قانون که از لندن به جهت من آورده بودند و دیروز به جهت شاه فرستاده بودم بیرون آوردند اوّل از من سئوال کردند که این روزنامه بچه وسیله بتو رسیده. عرض کردم اوانس‌خان مترجم بتوسط برادر خود برای من فرستاده. قدری معاندین امین‌الدوله فرصت بدست و باو تاختند که برای او ممکن است نگذارد پست این روزنامه را بیاورد. من عرض کردم پست وجهاً من‌الوجوه مسئول این فقره نیست. دولت روس با آن قوت و قدرت و نظمی که دارد نمی‌تواند مانع شود که روزنامه نهلیس را بروسیه وارد نکنند. جز قوام‌الدوله با من همراهی نکردند. بلکه تاخت و تاز غریبی به امین‌الدوله می کردند.»[۴۵]

تنها اعتمادالسلطنه نبود که احساس تأمین نداشت و طبق عادت و خلق و خوی خاص خود می‌ترسید. وضع وخیم ایران بدنبال امتیاز توتون و تنباکو بسیاری از درباریان را در نگرانی و هراس قرار داده بود لیکن وضع امین‌الدوله که از یکسو مسئول توقیف و از سوی دیگر معتمد روزنامه قانون بود[۴۶] ازهمه وخیم‌تر می‌نمود. وزیر مختار فرانسه در ایران از این نابسامانیها در گزارشهای خود یاد می کند[۴۷] و درباره وضع امین‌الدوله می‌نویسد: «در این روزها هیچ یک از رجال ایران از ایمنی برخوردار نیست. پریروز امین‌الدوله رئیس شورا و وزیر پست را به‌درب خانه احضار

۴۱. ایضاً. ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۸. برگ ۱۱۳.
۴۲. ایضاً. برگ ۱۱۴.
۴۳. ایضاً.
۴۴. اعتمادالسلطنه، «خوابنامه» مشهد. چاپخانهٔ زوار. ص ۶۵.
۴۵. اعتمادالسلطنه، «روزنامهٔ خاطرات»، یاد شده، ص ۸۴۳.
۴۶. خاطرات سیاسی امین‌الدوله. بکوشش حافظ فرمانفرمائیان. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۰۰. ص ۱۴۷.
۴۷. De Balloy: Depêches Diplomatiques' Archives Diplomatiques, La Perse, Tome 43. 14. Mai 1891. Fol. 63 - 64

کردند. او نیز ترسان و لرزان حاضر شد. چند روز پیش از جانب شاه آمدند و از او خواستند مکاتبات خود را با میرزا ملکم خان نشان بدهد. امین‌الدوله با تشخص و خونسردی کامل پاسخ داد: من هرگز با میرزا ملکم خان وزیر مختار سابق ایران در لندن مکاتباتی جز دربارهٔ مسائل خصوصی خود نداشته‌ام. نشانی نامه‌ها و کاغذهای من اینست! بروید خودتان پیدا کنید. پس رفتند وگشتند و چیزی نیافتند. لیکن نزدیکی از منشی‌های او بسته‌ای یافتند حاوی اعلامیه‌هائی که از جانب ملکم برای پخش در ولایات فرستاده شده بود. درضمن بمن اطمینان می‌دهند که حتی از حرمسرای شاه هم دو زن را دستگیر کرده‌اند و منشی ملکم خان دراثر شکنجه‌هائی که باو وارد کرده‌اند درگذشته است و میرزای سفارت اطریش نیز در حال مرگ است. من ازین دو خبر اخیر زیاد مطمئن نیستم زیرا فهمیدن اینکه در اندرون شاهی حقیقتاً چه میگذرد کار مشکلی است. تغییرات زیادی در دولت روی داده. محسن خان (معین‌الملک) را پس از هفده سال سفارت در استانبول به طهران خواسته‌اند. زیرا اجازه داده بود در روزنامهٔ اختر چاپ استانبول مقاله‌ای علیه حکومت شاه منتشر شود و هم‌چنین محسن خان را بجرم دوستی نزدیک با ملکم خان که پس از معزول شدنش روزنامهٔ قانون را در لندن منتشر می‌کند و در آن با لحن بسیار تند شاه و صدراعظم و تمام حکومت ایران را بباد انتقاد می‌گیرد، برکنار کردند و بجای او وکیل‌الملک سفیر سابق ایران درسن پطرزبورگ به‌استانبول فرستادند. وملکم خان را از تمام‌القاب و عناوینش محروم کرده‌اند.»[48]

وزیر مختار فرانسه درگزارش دیگری دربارهٔ قانون و ملکم خان می‌نویسد: انتشار روزنامه قانون و عزل ملکم خان موقعی اتفاق افتاد که هیجان عمومی براثر اعطای امتیاز توتون به انگلیس‌ها برانگیخته بود «روزنامه قانون باب روز است و طومارهای پی‌درپی لغو امتیاز تنباکو را خواستارند» لیکن پس از جستجوی زیاد برای یافتن انتشاردهندگان طومارها سرانجام متوجه شدند که لحن این طومارها و «اعلامیه‌ها با مقالات قانون یکی است.» در هر حال بگفته او دولت هر رویداد نامساعد را ناشی از روزنامه اختر و یا قانون می‌داند. از این رو دستور یورش به پست‌خانه را داده است تا نام کسانی را که این روزنامه‌ها به‌نشانی‌شان فرستاده میشود بدست بیاورندوازاین طریق بود که «در عرض سه روز سی نفر را دستگیر کرده‌اند. و افراد بسیار دیگری در معرض خطر قرار دارند. اعتمادالسلطنه که یکی از منشی‌هایش جزء دستگیرشدگان است آن‌چنان ترسیده بود که بیست و چهار ساعت خود را پنهان کرد و از مخفی‌گاه خود بیرون نیامد.»[49] هم‌چنین دوبالوا گزارش میدهد که دراین جریان امور ناصرالدین‌شاه نیز از صدراعظم خود ناراضی است و ندانم کاریهای او را یکی از موجبات این عصیان‌ها و اعتراضات میداند. به نقش روسها نیز در مشتعل نگاه داشتن ناخرسندیها اشاره می‌کند و

۴۸. ایضاً.گزارش همو. نمرهٔ ۱۴. اول آوریل ۱۸۹۱.
۴۹. از همو گزارش ۳ آوریل ۱۸۹۱. برگ ۹۱-۸۹.

می‌گوید چون در میان دستگیرشدگان از اتباع روسیه نیز بودند، دولت روسیه از طریق سفارت خود شدیداً به دولت ایران اعتراض کرده است.

در میان دستگیرشدگان بخاطر روزنامه قانون وزیر مختار فرانسه از میرزا نصرالله خان منشی سفارت اطریش نام می‌برد. او را مسئول چاپ و پخش اعلامیه‌های ضد دولتی میخواند و اعتراضات سفارت اطریش را بدولت ایران یادآور میشود[۵۰] اتهام اصلی میرزا نصرالله خان این بود که در منزل خود اسباب چاپی فراهم کرده بود وروزنامه قانون را دوباره چاپ می‌کرد و منتشر می‌نمود.[۵۱] دیگر از دستگیرشدگان سیدحسین بود اخبار روزنامه‌های فرنگی بویژه اخبار روزنامه‌های هند را برای دولت ایران ترجمه می‌کرد[۵۲] که برخی هنوز موجود است. اعتمادالسلطنه نیز در خاطرات خود به دستور بازداشت سیدحسین اشاره می‌نماید که شاه دستور داده بود اوراق او را جمع کنند و سیدحسین را گرفته تسلیم نایب‌السلطنه نمایند.[۵۳] اعتمادالسلطنه درباره این دستگیری‌ها می‌نویسد که «نوشتجات تهدیدآمیزی از ولایات بشاه رسیده بود و امین‌السلطان بشاه می‌گوید که اینکار دوستان ملکم است و مقصودش از این عرض هم تحریک عداوت شاه است به میرزا ملکم خان و هم بروز عداوت دوستان ملکم خان است. امّا غافل از اینکه این کارها از معاندین خود امین‌السلطان است که در تهران هستند. می‌خواهند شاه را به‌وحشت اندازند شاید به امین‌السلطان تاختی ببرند و او را معزول کنند. در هر صورت این عرض امین‌السلطان مؤثر شده فرموده بودند. کسی که می‌توان نسبت یگانگی با ملکم باو وارد کرد کیست؟ امین‌السلطان عرض کرده بود میرزا محمدعلی خان منشی سابق اوست که حالا در تهران است. فی‌الفور میروند خانه میرزا محمدعلی خان خودش ونوشتجاتش را می‌برند خانهٔ نایب‌السلطنه. نوشتجاتش را که می‌بینندمسودهٔ «آرتیکلی» بجهت «قانون» نوشته بودند و آنچه که حالا می‌گویند قدح قانون بوده نه مدح... جویا میشوند که کی این رانوشته. میرزا محمدعلی خان می‌گویدسیدولی. میروند سیّد ولی را می‌گیرند. بعد از تهدیدات اقرار می‌کند که خط منست امّا میرزای فروغی تقریر نموده... خود میرزا فروغی مخفی شده بیشتر این پنهان شدن او مرا به‌وحشت انداخته... امّا معلوم است حالت من چه باید بوده باشد.»[۵۴]

گرفتاریهای حاج سیّاح و میرزا رضا کرمانی را باید از زبان حاج سیّاح شنید که می‌گوید: «روزنامه قانون مشتاق فراوان داشت و دست بدست می‌گشت و به توصیهٔ امین‌الدوله درمورد نامه‌هائی که از خارج بمن میرسید زیاد سختگیری نمی‌کردند و فوراً میرساندند. لذا چند نسخه از روزنامهٔ قانون هم از اروپا در جوف

۵۰. گزارش ۱۲ ژوئن ۱۸۹۱. نمرهٔ ۲۵. برگ ۱۶۱ـ۱۶۰.
۵۱. اعتمادالسلطنه «روزنامهٔ خاطرات» یاد شده ص ۸۵۸.
۵۲. در «مجموعهٔ مراسلات و روزنامجات». خطی. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه. برگ ۱۴.
۵۳. دربارهٔ سید حسین: ابراهیم صفائی: «مرید سید جمال‌الدین و همکار ملکم حسین قزوینی کیست؟» وحید سال سوم. ش ۹. شهریور ۱۳۴۵ ص ۷۵۵ـ۷۵۲.
۵۴. اعتمادالسلطنه «روزنامهٔ خاطرات» یاد شده. ص ۵ـ۸۵۴.

روزنامجات خارجی برای من میرسید که آنها را به توسط اشخاص مطمئن منتشر می کردم».[۵۵] هم چنین روزنامه‌ای هم که از جیب میرزا رضا درآورده بودند که حاج سیاح باو برای پخش کردن داده بود. سیّاح می‌نویسد: در بازجوئی نخستین از او پرسیدند: «روزنامه قانون برای شما آمده بود؟» گفته بود: «بلی بهمان تفصیل که گفتم». گفته بودند: «می‌بایست همان وقت که این روزنامه بشما رسید اطلاع دهید!» گفته بود: «می‌بایست چه‌می‌گفتم؟ و به که می‌گفتم؟» بعد هم «من ندانسته بودم مردم هر چه بر ایشان میآید بتو بگویند معذلک تقصیر شماست. چرا اعلان نکرده‌اید مردم تکلیف را بدانند. بعلاوه من تا بحال بخانه این که [کامران میرزا نایب‌السلطنه] که آقای شماست نیامده‌ام، به‌منزل تو میآمدم آنهم برای اینکه بگویم برایم روزنامه آمده؟»

از این خاطرات برمیآید که از دستگیر شدگان میرزا نصرالله خان اعتراف کرده بود و هر آنچه میدانست گفته بود و با تضرّع از حاج سیّاح میخواست که او نیز چیزی بگوید: «آقاست، بزرگ است و ما ضعیفیم. ترحم بفرمائید. ملاحظه کنید که عیال و کسان ما در چه حالند. مادر پیر من در چه حالست» و الی آخر. بالاخره بازپرس رو به‌حاج سیّاح می‌گوید: «می‌بایست تو هم مثل دیگران چیزی گفته و خود را خلاص کنی» زیرا «شما که روزنامهٔ قانون داشتید» سیّاح گفته بود: «تفصیل همان است که گفته‌ام در جوف روزنامهٔ «ابونظاره»[۵۶] که به‌دو زبان عربی و فرانسوی نوشته میشود بمن رسیده است.» از جانب ناصرالدین‌شاه هم کسی آمده بود که «حاجی من دین دارم. مکرّر بتو اتمام حجت کردم و این دفعه آخر است. بیا و در این شب بیست‌وسیمّ رمضان مرا دخیل گناه و خون نکرده بخودت و اطفال بی‌گناهت رحم کن. ترا بخدا و موسی و عیسی و پیغمبر خاتم‌وباب و بهرکس که اعتقاد داری قسم می‌دهم. مرا خونی، خودت را مقتول، اولادت را یتیم، طایفه‌ات را ننگین نکن، بگو نویسندگان کاغذها و قانون خواهان کیان بودند. من هم عهد می کنم بجز شاه به‌کسی‌نگویم. و تلافی جمیع صدمات تو به‌نحو خوب به‌عمل آید. شاه است، مالک رقاب است. با او لجاجت نکن.»

سیّاح پس از این بحث طولانی می‌نویسد: «کاغذ و قلمدان گرفته نوشتم. من که سیّاح محلاتی هستم... و امّا قانون. همه مردم ایران قانون می‌خواهند... نویسندهٔ آن کاغذها که من دیدم حرف بی‌قاعده ننوشته ولکن من چکاره هستم که نام نویسنده را بدانم». درسوّم سؤّال از سیّاح پرسیده بودند« قانون خواسته‌اید؟» گفته بود: «مگر شما قانون را بد میدانید؟ الان در دنیا کسی نیست قانون نخواهد. حتی وحشیان افریقا و امریکا.» خبرگرفتاری سیّاح

۵۵. حاج سیاح: «خاطرات حاج سیاح یا دوران خوف و وحشت» بکوشش حمید سیّاح. تهران. ابن‌سینا. ۱۳۴۶. ص ۳۳۹.

۵۶. «ابونظاره» جریده فکاهی وسیاسی بود و توسط یعقوب سانوا یکی از یهودیان آزادیخواه مصری ایجاد شد که با سیدجمال‌الدین همکاری می کرد. سانوا را بخاطر اجرای یکی از نمایشنامه های مولیر و مقالات تندش تبعید کردندو روزنامه بار دیگر در پاریس منتشرشد ودرپاریس نیزسیدجمال‌الدین مقالاتی درآن نوشت ازجمله مقالهٔ «الشرق والشرقین». سانوا یکی از روزنامه‌نگاران برجستهٔ مصر بشمار میرود و شاید یکی از تنها یهودیانی است که اختلاف مذهبی را کنارگذاشت و با ملیون مصر و حتی اتحاد اسلامی همکاری نزدیک نمود.

و میرزا رضا را طور دیگر جلوه داده بودند از این روست که سید جمال‌الدین به‌یکی از اطرافیان حاج محمد حسن امین‌الضرب با نگرانی نوشت: «مکتوب شما رسید و بسیار موجب پریشانی خاطر گردید. سبب کشتن میرزا رضا را ننوشته بودید دیگر در این مکان شنیدم حاج سیّاح را هم کشته‌اند و حاجی (امین‌الضرب) را جریمه کرده‌اند. و بسیار دیگر در حبس نهاده‌اند. امیدوارم که بزودی تفصیل این وقایع را بنویسید و بخوبی شرح دهید که در دارالخلافه چه واقع شده است. البته تفصیل را بزودی بنویسید.»[۵۷]

شاید اگر ملکم را عزل نکرده بودند، شاید اگر امتیاز لاتاری را لغو نمی‌کردند و القاب او را نمی‌گرفتند و خشم او را بر نمی‌انگیختند روزنامهٔ قانون نیز هرگز بوجود نمی‌آمد و ملکم تهدیدهای خود را بکار نمی‌بست. چه خود اندکی پس از معزولی به‌امین‌السلطان نوشت: «خلاصه رفیق جان، ببخشید جناب اشرف وزیر اعظم! مطلب اینست که باید همهٔ این پیسی‌ها را که یک دفعه برسر من آوردید یک دفعه تلافی بفرمائید. مناصب و مقام‌های دولتی مرا باید بهتر از سابق رونق بدهید... البته از این ادعای خود ابداً دست نخواهم کشید و شما را بهزار قسم اذیت تعاقب خواهم کرد شما ملکم خسته و بی‌عرضه را دیده‌اید، اما هنوز ملکم دیوانه را نمی‌شناسید. بجان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد. همان طور که شما آخر عمر مرا سیاه کردید، اوّل ترقیات شما را زیر و رو خواهم کرد. بی‌جهت فریب دیگران را مخورید. فراش و میر غضب شما بیشتر است امّا از تأثیر نفس این پیر شکسته دل نباید غافل شد.»[۵۸]

براستی همان کسان که ملکم را به‌عرش رسانیده بودند او را بر زمین کوفتند و این امر از خلال روزنامه‌های دوران ناصری بخوبی بچشم می‌خورد. هنگامیکه ملکم سرکار بود روزنامه‌ها عکس ملکم و تفصیلات او را منتشر می‌کردند[۵۹] از تدریس او در دارالفنون تحسین می‌نمودند که «علم هندسه... به‌شاگردان مدرسه و دروس دیگر میگوید... که جمیع شاگردان میخوانند»[۶۰] و «بسیار خوب ترقی کرده‌اند. چنانچه علم حساب را از جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و عدد کسور و عدد دسیمال و اربعه متناسبه و جذر و کعب لوقاریتم و مقدمات تحریر را به‌اتمام رسانیدند»[۶۱] و «مشرف شدن او را بحضور ملوکانه» قید می‌کردند[۶۲] و از رفتن او «به‌دربار سلاطین فرنگ»[۶۳] سخن می‌گفتند. هنگامیکه ملکم از کارافتاد نوشتند: «حق نعمت را منظور نداشته، صداقت و خدمت را بر طاق نسیان گذاشته. با آنکه رجال دولت علیه کراراً به تنبهّ او پرداختند وگفتند دست از خلاف بکش وگرنه روزی آید که جنایات توجبران-

۵۷. ایرج افشار، اصغر مهدوی: «مجموعهٔ اسناد و مدارك چاپ نشده دربارهٔ سید جمال‌الدین مشهور به افغانی» تهران. انتشارات دانشگاه ۱۳۴۲. نامهٔ ۴۸.
۵۸. ابراهیم صفائی: اسناد نویافته، تهران۱۳۴۹. ص ۱۳۴ (نامهٔ ملکم به امین‌السلطان ذی‌قعدهٔ ۱۳۰۸).
۵۹. روزنامهٔ «شرف» شمارهٔ ۴۶. ۱۳۰۳.
۶۰. روزنامهٔ «وقایع اتفاقیه». شمارهٔ ۹۸. ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹.
۶۱. وقایع اتفاقیه، شمارهٔ ۹۹. ۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۹.
۶۲. روزنامهٔ «ایران» شمارهٔ ۹۴. ۷ ربیع‌الاول ۱۵/۱۲۸۹ مه ۱۸۷۲.
۶۳. روزنامهٔ «ایران» شمارهٔ ۱۳۵. ۵ شوال ۷/۱۲۸۹ دسامبر ۱۸۷۲.

ناپذیر شود، نشنید! در شناعت اعمال چیره‌ترگردید ناچار در سال گذشته بواسطه خیانتی بزرگ او را از وزیر مختاری ایران مقیم دربار دولت انگلیس معزول نمودند و علاءالسلطنه را که از رجال صدیق، کاردان، دوست بود بجای او مأمور کردند و مقصود این بود که میرزا ملکم خان تنبیه شود و ملتفت تقصیرات خود شده براه صداقت آید. و به‌مرور ایّام عذر گذشته را بخواهد شاید مجدداً مشمول مرحمت امنای دولت علیه گردد. او متنبه نشده سهل است به‌اقسام مختلف بر جنایت و خیانت خود افزود. لهذا به‌ارادهٔ ملوکانه و صوابدید امنای حضرت القاب و امتیازات و شئونات او را تماماً از او سلب فرمودند و از این به‌بعد مرخص نخواهد بود وجهاً من‌الوجوه هیچ یک ازالقاب و امتیازات دولت را استعمال نماید یا خود را از رجال و اعیان این دولت و مملکت شمارد.» [۶۴]

انشای این مقاله سرزنش آمیز از اعتمادالسلطنه باید باشد. خود او می‌نویسد: «درهرحال مأمور شدیم برویم وبنشینم و یک ارتیکل در روزنامه رسمی و یکی در روزنامه اطلاع در مذّمت میرزا ملکم خان بنویسیم. حضرات که قابل نوشتن نبودند... هر دو مسوده را نوشتم بعد به‌میرزا فروغی دادم پاکنویس کرد. خدمت شاه رسیدم فرمودند مسوده‌ها را چه کردی حاضر است؟ فرمودند با حضور وزرا «باید خوانده شود». [۶۵] امّا مقاله اعتماد-السلطنه را در روزنامه اطلاع که از طرف یکی «از هم وطنان» لیکن بقلم خود اوست از جهت اهمیت محتوای آن نقل می‌کنیم.

«والذینَ یمکروَن‌السیّات لهمُ عذابُ شدیدُ و مَکرَ اُولئکَ هُوَ یَبوُر.»

«آقای نگارنده. مدّتها بود که می‌خواستم شرح حالی و ترجمهٔ احوالی از میرزا ملکم جلفائی اصفهانی بنگارم. شخص او را و سلسلهٔ او را به‌هم وطنان معرفی نمایم. مجال نمی‌کردم وگاه در سفر بودم وگاه مُبتلا به‌گرفتاریهای حضروضمناً دست نگاه می‌داشتم و انتظار می‌کشیدم بلکه نصایح مشفقانه اولیای دولت این شخص را که بنان و نمک شاهنشاه زندگانی کرده و نشو و نما نموده و از مقامی پست به‌رتبه بلند رسیده و مدارج عالیه دیده متذکر سازد و دست از بعضی اعمال بکشد. دیدم چاره او نشد. بلکه بر شرارتش افزود. ناچار این مختصر را برای بینش و اطلاع مطالعه کنندگان و هم وطنان خود معروض میدارم و یقین دارم نگارنده اطلاع از درج کردن آن مضایقه نخواهد نمود.

«میرزا ملکم جلفائی اصفهانی پسر میرزا یعقوب ارمنی است پدرش البته چنانکه شنیده‌اید حالت شترمرغ داشت. هر وقت در طمع فایده از دولت ایران بود، خود را فدوی این دولت‌قلمداد می‌کرد. احیاناً اگر بوی نفعی از جای دیگر بمشام او میرسید یکباره وطن پرستی و ایرانی بودن از یاد او میرفت فدائی سمت دیگر می‌گردید. در معنی نه این بود نه آن شخصی بود بی‌باک

۶۴. روزنامهٔ «ایران» شمارهٔ ۷۴۰، ۲۸ رجب ۲۵/۱۳۰۸ فوریه ۱۸۹۱.
۶۵. اعتماد السلطنه: «روزنامهٔ خاطرات» یاد شده ص ۴۴-۸۴۳.

وناپاک. (اَفا من الذّین الارض مکَروا السیئات اَن یَخْسِفَ الله بهم الاَرضَ اویا یتهُمُ العذابُ من حیثُ لایشعرون.) چنانکه سی‌سال قبل این ارمنی جلفائی بی‌تمهید مقدّمه در خفا توطئه دیده مردم را بر ضد دولت ایران اغوا نمود و فراموشخانه در کُرسی مملکت دایر کرد که هیچ ربط و شباهتی به«فراماسن» بلاد فرنگ نداشت. مقصود و خیالش فقط فتنه‌انگیزی و شعبده‌بازی بود. بعضی از جوانان ساده لوح و مردمان بیهوش و خرد را فریب داد ورام خویش ساخت. چون این فقره کشف شد از طهران طرد و نفیش کردند و بخارجش روانه ساختند از آنجا که بنای امنای حضرت بر رفق و مرحمت و پیروی احکام شرع مطاع است بمفاد کریمه «ولاتَزِروا زرهُ و زَر اخُری» از تقصیر پدر بر پسر نگرفتند و بعضی مأموریت‌ها در خارجه به‌میرزا ملکم‌خان پسر میرزا یعقوب‌خان دادند و در این اواخر مدّتی از جانب دولت علّیه وزیر مختار و مقیم دربار دولت انگلیس بود و مشمول مراحم و مکارم اولیای دولت و او را امین و صادق می‌پنداشتند. آخرالامر ذات بد تقاضای خود را نمود. اوقاتی که موکب همایون تشریف فرمای فرنگ بود و مهمان دولت انگلیس، میرزا ملکم خان سفیر ایران به اقتضای منصب می‌بایست ملتزم رکاب اعلی باشد و در اواخر ایام توقف در خاک انگلیس باصرار هر چه تمامتر امتیاز قرعه ولاتری را مستدعی شد که باو مرحمت فرمایند و همچو وانمود نمود که اینکار یک نوع صرّافیه و جزو اعمال‌وداد‌وستدی خواهد بود و طوری ترتیب آن را خواهد داد که بهیچ وجه مخالف شرع و مذهب اسلام که عموم قمار در این مذهب حرام است نباشد و خود به‌شخصه متصدی شود و ترتیب اینکار را بدهد و صورت ترتیب آن را به‌نظر اولیای دولت برساند که اگر صلاح دیدند حکم اجرای آن را بدهند والاّ فلا. این بود که من غیر رسم کاغذی شبیه بامتیاز باو دادند که اگر بعد از ورود موکب همایون به طهران تصدیق میشد وثبت دفتر وزارت خارجه و غیره میشد صحیح بود و او به‌قید قسم ملتزم و متعهد می‌شد که او را نفروشد و به دیگری واگذار نکند. بعد از مراجعت موکب همایون از فرنگ از لندن خبر رسید که میرزا ملکم نوشته خود را سند رسمی جلوه داده و از تعهد و قول خود درگذشته و بنیان آن کار را بر بازی و قمار و رولت که معروف است نهاده و اشخاصی که در فرنگستان رولت را دیده‌اند میدانند که این کار چه قدر اسباب خرابی اشخاصی است که در آن واحد اشخاص متمول خراب و پریشان میشوند. جای خنده است که کسی که می‌بینیم اینقدر اصرار دارد در اجرای اینکار که اسباب خرابی مملکت است دارد از یکطرف خود را در روزنامهٔ قانون خودش وطن‌پرست و حامی آزادی ایران قرار می‌دهد. بلکه اسم تمام بازیها را هم که بقرار نامه‌یی که از ابتدا بخط خودش بود الحاق نموده و قرارنامه را از اسم خود تبدیل باسم منشی فرنگی خود (کاردوال) کرده است و یک نفر از سرمایه‌داران فرنگ را فریب داده، خیال دارد کاغذ خالی از حقیقت خود را باو بفروشد. این بود که از وزارت خارجه رسماً بجناب سر هنری دور مندُولف سفیر دولت انگلیس مقیم طهران کاغذ رسمی نوشتند

معزولی ملکم وسیله‌ای برای چاپلوسی و خودنمائی بسیاری از اطرافیان اولیای دولت شد. نظر آقا وزیر مختار ایران در فرانسه در مورد او و سید جمال و مقالات این دو به دولت ایران پیشنهاد می‌کند که بهتر است «ازجانب مجتهد تهران یا اصفهان تفصیلی به روزنامهٔ اختر در باب مرتد بودن این دو نفر نوشته میشد... باید بی دینی این ملعون‌ها ثابت بشود. وقتی که این فقره مکشوف شد به همه معلوم خواهد شد کسیکه بی دین است، حرف او مسموع نیست و مؤسس و بانی قانون نمی‌تواند بشود و این هم باید نوشته بشود که از روز جلوس شاه بر تخت سلطنت ظلم و تعدی از ایران برداشته شده است و ملّت ایران شاه را می‌پرستد. اعتقادم اینست که هرگاه چنین فصلی نوشته بشود و بعد از ترجمه در روزنامه‌های اینجا چاپ و منتشر بشود زبان اینها بالکلّه بریده خواهد شد. آرتیکل که آنها نوشته‌اند لفاً می‌فرستم»[۶۷] و در نامه‌های بعد تأکید می‌کند که جوابی به مقالات آنان نوشته و برای روزنامه‌ها ارسال داشته است «گرچه می‌گویند جواب ابلهان خاموشی است، امّا با وصف این احوال جواب جفنگیات ملکم نمک بحرام را نخواستم به‌خاموشی بگذرد.»[۶۸] نظر آقا به شایعات نیز پاسخ می‌گفت: مثلا روزنامه «په تی ژورنال» درمورد عزل ملکم نوشت: «که در دورهٔ بزرگ پادشاه ایران در این تابستان در فرنگستان کمتر از دوملیون خرج نشده است. این تنخواه از نظر معتبرین ایران قدری گزاف آمده. وزیر اعظم بجای اینکه خزانه را مقروض نکند این عقیده را اظهار داشت که باید مخارج سفر پادشاهی را حمل بر سفارتخانه‌های موضوعه در ممالکی کرد که پادشاه در آنجا تشریف برده است. از قراریکه می‌گویند این خیال منافی طبع و صرفه سفیر ایران در لندن شده. و بحدّی بطور تندی و سختی منکرش شده که وزیر اعظم از حوصله دررفته ومعزولش ساخت».[۶۹]

نظرآقا در روزنامه «گولوا» باین مقاله جواب می‌دهد و روزنامه اعلان می‌کند که «نظرآقا سرتیپ وزیر مختار ایران در فرانسه و بلژیک راضی شدند علت این احضار (ملکم) را بما اطلاع بدهند». نظر آقا در این مقاله می‌گوید حقیقت ندارد که ملکم «بواسطهٔ حمله‌هایش برضد دولت» ایران معزول شده است «بندگان اعلیحضرت بحدّی از نفاق اوبوزرایش ناراضی بودند که دین خود دانستند بجایش دیگری را نصب کنند» که مرد «لایق» است. در ضمن مسئله مخارج سفر شاه را نیز که گویا به عهده سفارتخانه‌ها بوده نظرآقا منکر میشود: «بالعکس پادشاه در مراجعتشان به طهران حکم فرمودند که مرسوم سفرایشان در دولی که در سفر آخرشان به اروپا به آنجاها تشریف برده بودند کلیتاً اضافه شود و به‌موجب این حکم مرسوم آنها اضافه شد.» روزنامه می‌نویسد: «نظرآقای سرتیپ که لطف فرموده صدق این مطلب را بما اعلان نمودند اخبار صحیحه در باب اعلیحضرت پادشاه را بما دادند و

۶۷. مقالهٔ نگارنده: «نظرآقا و نامه‌هائی از او» در «از ماست که برماست» یاد شده ص ۲۲۴، (۵ جمادی‌الاولی ۱۳۰۹).

۶۸. ایضاً، صفحهٔ ۲۲۹، (۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹).

۶۹. مقالهٔ «په‌تی» ژورنال. ترجمه این مقالهٔ از خود نظرآقاست.

آن اخبار اینست که اعلیحضرت پس از ورود به طهران در ۲۱ اوکتوبر گذشته اجزاء وزارتخانه‌های خارجه را بار داده بهر یک رضائیت خودشان را از وضع پذیرائی دول متبوعه آنها اظهار داشتند مأمورشان ساختند که مراتب امتنانشان هریک بدولت خود آشکار سازد.»[۷۰]

ترجمهٔ مقاله روزنامه «ایران» را نیز که اعتمادالسلطنه نوشته بود برای روزنامه «تایمز» فرستادند[۷۱] و روزنامه آن را منتشر نمود. در جوابی که ملکم باین روزنامه فرستاد می‌گفت: در ایران وزراء هنوز گمان می‌کنند که قادرند در انگلستان هم القاب و شئونات مردم را از دستشان بگیرند. «هنگامیکه من دست به انتشار مکاتبات خود با اعلیحضرت شاه و اولیای دولت او بزنم، حتی دشمنان من درخواهند یافت که تنها گناه من در برابر وزرای ایران این بوده است که با جرأت فزون از حدّ کوشیدم تا نظامی را که سبب سیاه شدن تاریخ حکومت امروزی ما شده است تغییر دهم.»[۷۲]

ملکم خود قصد و هدف خویش را از انتشار روزنامهٔ قانون در نامه‌ای به‌سفیر عثمانی در ایران بیان می‌کند. « زبدهٔ اصول فکری که من میخواهم بتدریج بوسیله یک روزنامه مردمی که در تمام ایران پخش می‌شود بیان کنم. «اصولی است بر پایهٔ اسلام و مغایرتی با علم و اخلاق ندارد. هم چنین ادعای برابری با عقاید لیبرالیسم غربی نیز نمی‌کند بلکه فقط طالب حق است. بعنوان هدف فوری، خواست من بیش از این نیست که دولت ما به‌ما قانون بدهد. کدام قانون؟ همان قانونی که خود شاه خواهان آن است. قانونی که حداقل تأمین جانی و مالی ما را تضمین نماید. قانونی که شاید بتواند ما را از هرج و مرج وحشتناك و دزدی‌های سازمان یافته در امان دارد... به‌ضرورت بگویم که وقتی من از فساد حکومت گفتگو می‌کنم قصد انتقاد از هیچ شخص بخصوصی را ندارم. این فساد زائیده نظام است و نه فرد».[۷۳]

حقیقتی است که روزنامهٔ قانون را همچون «ورق زر» می‌بردند[۷۴] و در بسته‌های سیاسی سفارتخانه‌ها رفت‌وآمد می‌کرد و تاشهرهای قفقاز می‌رفت از این پس همه قانون می‌خواستند. بسیار بودند کسانی که درست نمی‌دانستند مفهوم این لفظ چیست و اگر قانونی آمد طبق نیازمندیهای کدام طبقه خواهد بود. چه کسانی مجری آن خواهند شد و طبق منافع کدام گروه خواهد چرخید. ملکم خان تقریباً همهٔ طبقات را راضی نگه میداشت حتی حکومتگران بی‌قانون را و همه را به‌مشروطهٔ خود میرساند. با اینحال در زیر قلم او و در روزنامه «قانون» لفظ قانون برای نخستین بار به‌یک شعار سیاسی مبدّل شد فرق روزنامه قانون با رسالات ملکم هم همین است. یعنی

۷۰. ترجمهٔ مقالهٔ گولوا Gaulois و پتی ژورنال Petit Journal از نظرآقاست ونگارنده آن را از آقای ارگانی گرفته‌ام.

۷۱. Times·/16 March 1891

۷۲. در: Hamid Algar: Mirza Malkum khan U. C. P. 1973. P. 180

۷۳. ایضاً، ص ۱۸۸.

۷۴. A. A. Siassi: La Perse au Contacte de l'Occident Paris.1931.P.30.

روزنامه تحلیل و عمق رسالات را ندارد و اهمیتش نیز به‌همین است. ایران در اختناق سیاسی بسر می‌بُرد و نیاز به‌بسیج شدن ملّت برای رهگشایی سیاسی داشت. روزنامهٔ ملکم همین نقش را بازی کرد. باشعار قانون‌مردم راعلیه حکومت بی‌قانون برانگیخت. مثلا می‌گفت: «دولتی که قانون نداشته باشد حق ندارد مالیات بخواهد.» و یا «دولت بی‌قانون یعنی مخرب دنیا. دولت بی‌قانون یعنی دشمن حقوق ملت. لعنت بر دولت بی‌قانون، ننگ بر آن خلق بی‌شعور و بی‌غیرت که بر دولت بی‌قانون مالیات بدهد.» روزنامهٔ قانون شعارهای آزادی فکر و بیان و قلم و آزادی زن را باقوت اعلام می‌کند. قانون عشق به‌حکومت قانون‌را بیدار کرد گرچه ماهیت اجرا کنندگان آن را از یاد برد! قانون‌گذاران بر قانون خواهان غالب آمدند. چه خوش‌گفت یکی از صاحبنظران معاصر قانون: قانون راستین آنست که «رعیت در خلوت آنرا رعایت کند».[۷۵]

هما ناطق

۷۵. «شیخ و شوخ»، رساله خطی. حدود ۱۳۰۹ ق.

قانون

[illegible]

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمرهٔ اول غرهٔ رجب ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانهٔ کمپانی انطباعات شرقی در کوچهٔ لومبارد نمرهٔ ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیرهٔ انکلیس

بسم الله الرحمن الرحیم ،

اللهم بدأنا باسمک العظیم . بعد الاتکال علی عونک الکریم . بنشر صحیفة "القانون" قانوناً لعبادک المومنین . ودستوراً یهتدی باءوله خیر المهتدین . فارشدنا وایاهم الی صراط الرشاد المستقیم . وانر عقولنا بنبراس العلم السلیم . لنسلک فی منهاج العدل والاستقامه . ونحظی بخاتمة الصالحین یوم القیامه .

جمع کثیر ازخلق ایران به چندین سبب خودرا از وطن مالوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده اند . در میان این مهاجرین متفرقه ان اشخاص باشعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق میکنند سالها در این فکر بودند که ایا بچه تدبیر می‌توان بان بیچاره‌کان که در ایران کرفتار مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفحص و تفکر زیاد براین عقیده متفق شدند که بجهة نجات وترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامهٔ ازاد هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد .

*

ان چند نفر اشخاص وطن‌پرست که معنی و قدرت روزنامه‌جات را درست فهمیده اند در این چهار پنج سال بیک عزم مردانه افتادند باطراف دنیا و بهر وسیله چه باصرار چه بالتماس و چه بگدائی از دولتخواهان ایران وارباب کرم و طالبان ترقی اعانتهای وافر جمع نمودند و بعون الهی این روزها یک کمپانی معتبری ترتیب دادند باین عزم مبارک که از اطراف ایران بقدری که بتوانند روزنامه‌جات و کتابچهای مفید انتشار بدهند که از ان جمله یکی همین جریدهٔ قانون است .

ایران مملوّ است از نعمات خداداد .

چیزی که همهٔ این نعمات را باطل کذاشته نبودن قانون است .

هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیراکه قانون نیست .

حاکم تعیین میکنیم بدون قانون . سرتیپ معزول میکنیم بدون قانون . حقوق دولت را میفروشیم بدون قانون . بندکان خدا را حبس میکنیم بدون قانون . خزانه می‌بخشیم بدون قانون . شکم پاره میکنیم بدون قانون .

*

در هند در پاریس در تفلیس در مصر در اسلامبول حتی در میان ترکمن هرکس میداند که حقوق و وظایف او چیست .

در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام .

فلان مجتهد را بچه قانون اخراج کردند .

مواجب فلان سرتیپ را بچه قانون قطع نمودند .

فلان وزیر بکدام قانون مغضوب شد .

فلان سفیه بچه قانون خلعت پوشید .

هیچ امیر و هیچ شاهزادهٔ نیست که از شرط زندکی خود بقدر غلامان سفرای خارجه اطمینان داشته باشد .

حتی برادران و پسرهای پادشاه نمیدانند فردا صبح بعراق عرب منفی خواهند شد یا بمملکت روس فرار خواهند کرد .

*

واضح است که حرف ما در اینجا بر عدالت شخص پادشاه نیست .

کل ایران شهادت میدهد که عادل‌تر و رئوف‌تر از امروز پادشاهی نداشته‌ایم . امّا عدالت شخص پادشاه بدون قوانین حسنه و بدون دیوانخانهای منتظم در میان این دریای مظالم بفریاد کدام بیچاره خواهد رسید .

*

تاریخ دنیا بحیرت ثبت کرده است که در این چهل ساله سلطنت هنوز در ایران یک کلمه قانون وضع نشده است .

در ملک انوشیروان با همهٔ ترتیبات دنیا و باهمهٔ کمالات دولت پرور وزرای ما امروز ادارهٔ جمیع امور ایران عبارتست از دلبخواه رؤسا .

درملکی که هیچکس ماذون نباشد لفظ قانون و اسم حقوق بزبان بیاورد در ملکی که مال و جان و ناموس و تمام زندگی خلق موقوف به بوالهوسی رؤسا باشد درملکی که هر جاهل نانجیب بتواند بر مسند وزارت خود را مالک رقاب کل ملت قرار بدهد در آن ملک همت ملوکانه و عدالت ظل‌اللهی چه معنی خواهد داشت .

مطلب اصلی و فریاد خلق ایران اینست که عدالت باید حکماً مبنی بر قانون باشد و ما در ایران هنوز هیچ قانون نداریم و از این نالهٔ ما مقصود بهیچوجه این نیست که یعنی در ایران قانون خوب نوشته نشده است .
کتب ما و سینهٔ علمای ما پراست از قوانین خوب .
حرف در اجرای انهاست .

*

قوانین خوب در این چندهزار سال بواسطهٔ انبیا و حکما بشروح کامل نوشته شده و الان به ترتیب صحیح جمع و حاضرند .. و اصول اکمل قوانین را درشرع اسلام مثل آفتاب در پیش روی خود موجود و روشن می بینیم . اشکال مطلب بهیچوجه در انتخاب قوانین نیست .
اصل مسئله در اینست که قوانین خوب خواه آسمانی خواه عقلی از هرکجا که انتخاب و بهر زبان که چاپ نمائیم و کتابخانهای خود را هر قدر از این قوانین پر بکنیم محال است که خود بخود مجرا بشوند .

پس اگر قانون میخواهیم قبل از اقدام بکار باید از عقل و همت خود بپرسیم که بعد از انتخاب قانون چه‌بایدکرد که آن قانون مجرا بشود . در این مسئلهٔ بزرگ حرفهای تازه خیلی خواهیم داشت .

یکی از حرفهای تازهٔ ما اینست که ترقی دنیا پس از هزار قسم امتحان ازبرای اجرای قوانین بعضی تدابیر مخصوص اختراع کرده که ما اهل ایران تا امروز ازمعانی و اثر آن بکلی بیخبر بوده ایم .

علما و عقلای ایران همه وقت از قوانین حسنه اطلاع داشته‌اند . نقص کار این بوده که هرگز ندانسته اند از برای اجرای قوانین چه تدبیر و چه راه باید پیش گرفت . هنوز براین اعتقاد هستند که اجرای قوانین کار وزراست . میگویند ما قوانین خوب درسینهٔ خود حاضر داریم اماچه‌کنیم‌که وزرا مجرا نمیدارند .
ای عاقل مکرم . آن وزرا که طالب و قادر اجرای قانون میشوند انها در این نوع شوردزارها بعمل نمیایند . پس‌ازاین انتظارها حال دیگر قبیح خواهد بود که ما و شما باز تکلیف خود را منحصر باین قرار بدهیم که قوانین خوب پیدا نمائیم . بعد از این باید تکلیف دولتخواهی و وظیفهٔ انسانیت ما این باشد که سعی نمائیم بفهمیم چه باید کرد که قوانین خوب در ایران مجرا بشوند .

*

ما چند نفرکه بسعادت بخت و بتقدیر آلهی

موسسین این جریده قانون شده‌ایم برضد دولت‌پرستی خود حتم کرده ایم که از روی علوم و سرمشقهای دنیا بقدری که در قوه ما باشد خلق ایران یاد و نشان بدهیم که از برای اجرای قوانین چه نوع همت و چه قسم مساعی باید بکار ببرند .

اگر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مثل بعضی سلاطین، سابق منکر و دشمن، قانون میشد ما نیز باقتضای آئین شاه‌پرستی اسم قانون ر بزبان نمی‌آوردیم ولیکن بانهایت وجد مشاهده میکنیم که این اوقات پادشاه ما مصرتر از هر حکیم و مجدتر از هر رعیت هواخواه و داوطلب، قانون شده است
موافق اخبار طهران این روزها در آستان همایون بجز تمجید، قانون و تاکید برلزوم، قانون حرف دیگر نبوده است .

*

از برای شاهد این معنی بعضی مضامینی که بر سر همین مسئله قانون در مجلس وزرا بزبان مبارک جاری شده و یکی از دوستان ما از طهران فرستاده است محض روشنائی قلوب اهل ترقی در اینجا با هزار لسان، تشکر چاپ می‌نمائیم .

پس از شرح امنیت و آبادی فرنکستان اینطور فرموده اند .

همه این ترقیات و آسایش، سایر ملل از میامن استقرار قوانین است .
در نظر ما مثل، آفتاب روشن شده است که بدون قانون نه ازبرای سلاطین امنیت خواهد بود و نه ازبرای ملت آسایش .

تابحال کردش جمیع امور این دولت بسته باراده شخصی ما و اغلب موقوف بمیل و اغراض وزرا بود . مناصب دیوان و حقوق ملت همه توی درهم . کل صنوف نوکر و رعیت در زندکی خود متحیر . هیچ عملی در دولت ما نیست که مبنی برقانون باشد .

بی قانونی دولت و اغراض و عدم کفایت بزرکان وضع این دولت و بقای این سلطنت را موجب حیرت و اسباب ترحم دنیا ساخته است .
لهذا قلباً و قویاً مصمم شده ایم که سیل همه این مصایب را بسد قوانین دفع نمائیم .

جمیع حرکات دولت بعداز این باید مبنی بر قانون باشد .
عزل و نصب عمال باید موافق قانون . تحصیل مالیات موافق قانون . محاکمات موافق قانون . حبس موافق قانون . جزا موافق قانون . مصارف دولت موافق قانون . حکمرانی سلطنت موافق قانون . سختی و عدالت فرمایش واطاعت همه باید بحکم قانون باشد .

ولیکن باید این حقیقت بزرک را هم خوب ملتفت بشوید که استقرار، قانون فقط باراده پادشاه میسر نخواهد بود .
تا وزرا و عقلا بلکه تا عموم خلق یک ملک طالب قانون نباشند وضع قانون در ان ملک یک واقعه موقتی و عوض اینکه یک درخت برومند باشد یک گیاه بی‌ریشه خواهد بود .

و این نقره را هم باید بخلق ایران درست حالی نمائید که این دولت تنها مال من نیست مال، همه ماست . اکر شما دربند قانون نباشید و اکر خلق ایران از ما قانون نخواهند همت ما و دلسوزی دیکران از برای رفاه شما چه حاصلی خواهد داشت .

نظم دولت باید باتفاق خلق باشد و شما معنی اتفاق را بکلی فراموش کرده اید .

مایه کلی اغتشاش دولت ما از عدم اتفاق شماست . اکر واقعاً نظم و قانون میخواهید باید ازروی جد در طلب قانون باهم متفق و یکدل بشوید . و اینهم کافی نخواهد بود که فقط شما چند نفر با هم اتفاق نمائید باید انچه قدرت و تدبیر دارید بکار ببرید که عموم اهل ایران طالب اتفاق و محرک و حامی قانون باشند .

باید مجتهدین و علما و ارباب قلم و اصحاب کلام فواید قانون و لزوم اتفاق را در مدارس و بر منابر و برسرکوچه و بازار شب و روز کوش‌زد خلق ایران بسازند .

باید ایران را طوری مملو صدای قانون نمائید که کل صنوف مردم ملا و تاجر سرتیپ و سرباز شاهزاده و رعیت در طلب قانون همرای و همزبان و همدست بشوند . بالا تر ازاینها باید معنی قانون را در قلب مردم چنان جایگیر بسازید که ازبرای تحصیل و حفظ قانون هیچ نوع فداکاری حتی جان خودرا مضایقه نکنند .

راه نظم و شرط احیای دولت اینست که پس از سیر اوضاع سایر دول و بعداز پنجاه سال تجربه بشما و بخلق ایران اعلام می‌نمائیم .

اگر واقعاً طالب حفظ دولت خود هستید قبل از همه چیز در طلب قانون و در تدبیر اتفاق باشید .

این فرمایشات ملکوتی‌سمات را یقین فرشتگان اسلام بخط طلا بر در و دیوار مساجد ما خواهند نوشت .

پرتو و فیوض این فرمایشات شاهنشاهی جادهٔ تکالیف مارا بطوری صاف و روشن میسازد که بعد از این طی مراحل آدمیت از برای ارباب غیرت یک عیش روح‌پرور خواهد بود .

بعد ازاین ان عقولی که ازانوار معرفت شعاعی دیده اند و ان قلوبی که‌بهمت و ترحم سرشته شده اند چه اشکالی خواهند داشت که خلق ایران را از این خواب نکبت بیدار نمایند .

ما از سفرای دول متحابه بی‌نهایت ممنون هستیم که محسنات و وجوب قوانین را بدولت ما حالی کرده‌اند .

آن‌سفرا که دوست آدمیت و حقیقةً دولتخواه ایران هستند انشاءالله باز هم در هرموقع خاطر نشان اولیای دولت ما خواهند کرد که بعدازاین بقای دول ممکن نخواهد بود مگر بر اساس قوانین عدلیه .

ما نمی گوئیم قانون پاریس یا قانون روس یا قانون هندرا میخواهیم .

اصول قوانین خوب همه‌جا یکی است و اصول بهترین قوانین همان‌است که شریعت خدا بما یاد میدهد . اما ازعدم اجرای این اصول بجدی ضرر و ستم دیده‌ایم و الان بطوری محتاج و تشنهٔ قانون هستیم که راضی شده‌ایم بهر قانون اگرچه قانون ترکمن باشد زیرا که پست ترین قوانین بهتر از بی‌قانونی است .

سال گذشته یعنی سنه ۱۸۸۹ عیسوی ازخاک فرانسه موافق حسابهای گمرکها مبلغ هزاروسی‌ودو کرور تومان امتعه بخارج حمل شده .

وازقرار حساب گمرکهای داخله و خارجه ازممالک ایران سالی فقط پانزده کرورتومان مال بخارج میرود .

ممالک ایران خیلی‌وسیع تر . خاک ایران خیلی حاصل‌خیز . خلق‌ایران خیلی‌باهوش . خیلی‌کارکن . پس‌چرا از استعداد ملک واز هنرهای‌ذاتی خود باین درجه کمتر ازدیگران منفعت میبرند .

سببش اینست که در سایر ممالک قانون مجراست و در ایران هنوز لفظ قانون معمول نیست .

یک شخص بسیار محترم که می‌توان گفت مملو دولتخواهی‌است ازایران می‌نویسد .

ازاین دولت علیهٔ چندین فقره طلب بی‌حرف دارم و دراین چند سال از برای ابطال طلبهای من هیچ بلائی نیست که بر سرمن‌نیاورده باشند .

بعضی از غربا که واقف مظلومیت من‌هستند میگویند چرا نمیروی بدیوانخانه .

تعصب ذاتی قبول نمیکند که جواب بگویم کدام دیوانخانه . کدام قانون . کدام انصاف . کدام انسانیت . اولیای ما صد تومان پیشکش میگیرند ویکی‌از نوکرهای خود را امیر دیوانخانه قرار میدهند و بعد بما یعنی باین‌ملت سیاه‌بخت ایران میگویند اگر طلب و حقی دارید بروید به دیوانخانه .

خدا دراین سی‌سال بمن و بچندین هزار امثال من خیلی حوصله داد . حالا دعا می‌کنم که هم بمن و هم به خلق ایران یک قدری هم شعور و یک فی‌الجمله غیرت کرامت فرماید .

درایران مردمان با غیرت و صاحبان، افکار خیلی هستند اما افکار اشخاص تنها که هرکدامی در یک گوشه مفقود مانده هرگز هیچ حاصلی نخوهد داشت چنانکه چندین هزارسال است افکار حکمای این صفحات از برای ترقی و اسایش این خلق بکلی مجهول و بی‌ثمر مانده‌است .
افکار مفید تا باهم جمع نشوند هیچ قدرتی پیدا نمیکنند .
و اجتماع افکار ممکن نمیشود مگر بروزنامه .

بجهة اتفاق آرا و احیای ناموس یک ملت هنوز دردنیا بهتر از آواز یک روزنامهٔ آزاد هیچ ندائی شنیده نشده‌است .

*

ماموریت مخصوص این روزنامهٔ آزاد مبنی براین چهارفقره خواهدبود .
انتشارحقایق . ترتیب اتفاق . طلب قانون و امداد مظلومین .
ماکه بدولت و اقبال موسس و خادمان این روزنامه واقع شده‌ایم در حضور خلاق عالم و درپیش خلق ایران تعهدمیکنیم که مال وجان وکل قوای خود را صرف انجام این ماموریت مقدس نمائیم . این روزنامه جارچی اتفاق و علمدار حقوق ایران خواهدبود . هر درد و هر عرضی که خلق ایران داشته باشند باکمال درستی بخاکپای اقدس همایون شاهنشاهی خواهیم رساند و ازبرای احقاق حق انچه وظیفهٔ غیرت، ادمیت باشد بعمل خواهیم آورد .

این روزنامه درمقابل ایران یک میدان، وسیعی باز کرده که اهل غیرت و ارباب فضل می‌توانند هنر و افکار خود را در خدمت ملت بآزادی ابراز نمایند .
بعدازاین آن وجودهای قابل که در ایران حاضر خدمت ملت هستند دیگر حق نخواهند داشت که بگویند هنرهای ما مشتری ندارند . ما خادمان این جریده مشتری نقد هستیم . هرفضل و هنری که دارید به پول و به قیمت عالی خواهیم خرید .
بدیهی است که دراینجا مراد ما از فضل و هنر آن هنرهاست که بغیرت، عمل و بقدرت، قلم بتوان درخدمت ملت ظاهر ساخت .

معنی قدرت قلم را هنوز اهل ایران درست ملتفت نشده اند زیراکه درجهٔ قدرت، قلم بسته بدرجهٔ ازادی قلم است .
در هر دولتی که مردم مأذون هستند افکار حسنهٔ خودرا بطرزهای حسنه بیان نمایند قلم فصلا بهترین مشعل ترقی است .
جمیع وزرای نامی فرنگستان اشخاصی هستند که هنر و شرافت خود را بزور قلم بروز داده‌اند .
جمیع تنظیمات و ترقیات دنیا و کل نعمات استقلال و شوکت ملل حاصل قدرت قلم است .
اما کدام قلم .
قلمی که بحکم قانون مختار حرف باشد .

از آزادی قلم دراینجا چند فقره نمونهٔ ضعیف میاوریم .

ماموریٖن خارجه ازایران خواه محرمانه خواه اشکار در تحریرات خود این مضامین را دایم شرح میدهند که مردم ایران و بخصوص اهل نظام از وضع حالیه دولت، خود بحدی بیزار و متنفر هستند که در مقابل هیچ دشمن خارجه یک تیرخالی نخواهند کرد بلکه هرلشگری که ازخارج بیاید بمیل و بتشکر باستقبال خواهند رفت .

*

یکی از سرتیپهای ما که سرپرشور و دل پرخون دارد مضامین فوق‌را شنیده اینطور می‌نویسد .

والله ماموریٖن خارجه درست فهمیده‌اند .
لشگر ایران چرا بجنگد و از برای چه بجنگد .
روح لشگر در ناموس، شخصی و در غیرت دولتخواهی است و دولت ما برخود حتم کرده است که لفظ ناموس را درزبان فارسی منسوخ بکند .
کدام خواری، کدام پیسی است که بر آحاد لشگر و برعموم نوکرهای دولت وارد نیاورده باشند .
مواجب و جیره و مستمری نمیرسانند سهل است به‌بینید مناصب و حقوق و شان نظامی را درچه نوع

رذالتها وتابچه درجه آلت سخریه دنیا ساخته اند .

ما اهل ایران یقین صاحب غیرت هستیم و یقین اینقدر شعور داریم که بفهمیم ادم باغیرت باید ازبرای حفظ شوکت دولت خود جان بدهد .

اما کدام دولت .

بعد از انکه یک دولت عوض اینکه پناه و مربی و مایه افتخار ملت باشد در دست یک جوان مصروع اسباب اذیت عامه و مایهٔ ننگ ملت بشود غیرت کدام ذی شعور تحمل چنان دستگاه را جایز می‌شمارد .

اگر امپراطور المانیا بجای پرنس بیسمارک یک بچه قاطرچی را صاحب اختیار کل دولت و مالک رقاب جمیع آن طوایف قرار بدهد کدام صاحبمنصب پروسی است که دفع چنان ننگ را اولین شرط دولتخواهی خود قرار ندهد .

*

از وضع امروزهٔ لشگر ایران نباید بر رئیس حالیه لشگر بحثی وارد آورد .

حضرت نایب السلطنة شاهزادهٔ دانا و از وجود های قابل ایران است اما چه فایده که این پسرشاه هم مثل کل ایران در مقابل طغیان این وزارت نادرانه عاجز و بدتر از همه کس متحیر مانده است .

*

سرتیپ جان . این کاغذ را خیلی سخت نوشته بودید . ماقدری اصلاح کردیم . کاغذ دوم شما هم رسید در انجا هم بسیار تند رفته‌اید . ما همه میدانیم که انچه نوشته اید راست است . اما در ابتدا باید خیلی ملایم نوشت . اگر وزرای ما ازمستی جوانی بیوش نیامدند آنوقت وسایلی که انها را درست بیدار بکند خیلی خواهیم داشت .

قسمت بزرگ امیدهای ایران بسته به نظم و رونق مدارس ماست . حیف که روح بی‌نظمی ایران نمیگذارد این سرچشمهای ترقی ما نظم داشته باشند .

*

موافق قانون عقل میبایستی آن شاگردان که ترقی کرده‌اند بربعضی جهال در بخانه اقلاً یک تفوق جزئی داشته باشند . و باهزارقسم حیرت و تاسف می‌بینیم آن وجودهای ممتاز که بتصدیق معلمین در هرملک دیگر فخر دولت خود میشدند در این عهد هنرپرور مجبور شده اند ازبرای گذران یومیهٔ خود کفش فراشهای آبدارخانه را روزی چهل دفعه ببوسند .

ما که این جریدهٔ قانون را وکیل حقوق ابنای وطن خود قرار داده‌ایم لازم میدانیم مکرر اعلام نمائیم که ما بحرکات و اطوار اشخاص هیچ کار نداریم . فلان وزیر در خانهٔ خود چه میکند و چه میگوید هیچ دخلی بماندارد . اما آن حرفها و آن حرکات که بر مسند وزارت و در مناصب دولت بروز میکند چون آثار و نتایج انها همه راجع بما یعنی بعامهٔ خلق ایران میشود تحقیق چنان حرکات رسمی ازجملهٔ فرایض ماموریت ماخواهد بود .

*

آن وزرا و آن عمال دیوان که خواخواه ترقی و محرک نظم هستند بجان ودل مخلص انها خواهیم بود . و آن وزرای نابکار یعنی آن جوانان نانجیب که بدون هیچ علم و هیچ هنر بحکم یک بدبختی موقتی ایران سوار فطرت پاک شاهنشاهی شده جمیع چاکران دولت و کل خلق ایران را مملوک بی‌عار خود تصور می‌کنند بانها خیلی حرف خواهیم داشت .

یک جوان زیرک که از طرح این جریده بی‌اطلاع نیست از طهران می‌نویسد . وزیراعظم بمحض دیدن جریدهٔ قانون ازجای خود نیم ذرع خواهد جست کلاهش را بزمین خواهد زد یقه‌اش را پاره خوهدکرد و پس از تغیرات و قهرهای زنانه خواهد دوید پیش سفرا و دست و پای انهارا خواهد بوسید و انچه ازحقوق دولت باقی گذاشته انهارا هم پیش حضرات گرو خواهدگذاشت که بدستیاری انها شاید روزنامهٔ قانون قدغن بشود .

اما دیگربهتر . درایران این روزنامه که قدغن نشود هیچ معنی نخواهد داشت . هرچه بیشتر تشدد بکنند عظم مطلب زیادتر و خلق ایران در تحصیل و انتشار چنان تذکرهٔ نجات حریص‌تر خواهند شد .

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

FEBRUARY 20, 1890.

گذاشته با همهٔ اقتدار سلطنت افتاده است بجان خلق این‌ملکت . چون خودش از هر قسم فضل و قابلیت عاریست بقای مسند خود را براین قرار داده که جمیع ارباب فضل و چاکران قابل حتی منسوبان سلطنت را یک بیک بدنام و ذلیل و از دایرهٔ امور اخراج بکند . الان کل حقوق ملت بازیچهٔ اغراض این جوان است و عموم خلق ازسوء اطوار او چنان متنفر و متغیر هستند که راضی بمرگ وطالب هر نوع انقلاب شده اند .

آیا ما که نوکر صدیق دولت هستیم با رزالت چنان وزارت چه باید بکنیم .

فتوای مجتهد طوری است که نمی توانیم و نمیخواهیم ایندفعه چاپ بکنیم .

اعلان

کمپانی این جریده چند نفر منشی و مخبر قابل لازم دارد .

چون تقویت این‌قبیل انطباعات در حق دولت و ملت ازجمله خدمات شایسته خواهد بود یقین داریم که بسی از ارباب غیرت طالب معاونت این جریده خواهند شد .

از برای هرمنشی و هرمخبر ازجانب کمپانی خیلی بیش از انچه در ایران به‌منشی‌های دولت میدهند مواجب و مرسوم معین شده است .

مقدار مواجب و مرسوم بسته به‌قوت تحریر و باندازهٔ فضل منشی خواهد بود .

کسانیکه طالب و مستعد این خدمت باشند سن و حسب و نسب و شغل و احوال شخصی و معلومات و توقعات خود را باداره این جریده بنویسند . تکالیف و تحریرات مستحسنهٔ ایشان به منت قبول خواهد شد .

*

توقع ما از شخص منشی از این قراراست .

باید سواد فارسی و عربی داشته باشد .

باید خیلی درست‌کار ودرست‌اطوار و شخصاً ادم نجیب و طالب کمالات علمی باشد .

در صورت قبول شرایط مطلوبه خرج سفر تا بلندن داده خواهد شد .

اشخاصی که بخواهند در ممالک ایران یا در خارج از هرجا که هستند اخبار نویس ما باشند بانها نیز باندازهٔ قابلیت ایشان مرسوم معین خواهیم داد .

*

ازبرای امنیت و آسودگی مخبران ما ازحالا صراحةً تعهد میکنیم که در هیچ صورت اسم هیچ مخبری را بروز نخواهیم داد حتی قبول داریم که مخبران ما اسم خود را هیچ بما ننویسند . چیزی که توقع داریم اینست که انچه مینویسند صحیح و برحسن نیت و مطابق آئین دولت‌پرستی باشد .

واگر خدای نخواسته سهواً یا از زبان ایشان یا از قلم ما لفظی یا کنایهٔ ظهور نماید که بقدر ذرهٔ خلاف حقایق اسلام یا منافی شرایط دولتخواهی یامغایر وظایف ادمیت باشد از حالا بهزار زبان استغفار میکنیم.

از این جریدهٔ قانون یک دفعه ازبرای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگرقیمت سالیانهٔ انرا نرسانند نسخهٔ دیگر فرستاده نخواهد شد .

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره دویم غره شعبان ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانهٔ کمپانی انطباعات شرقی در کوچهٔ لومبارد نمرهٔ ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیره انکلیس

خدا خلق ایران را ازبرای زندگی آفریده است . و ازبرای اینکه یک طایفه بتواند باسودگی زندگی بکند باید لامحاله صاحب یک خانه باشد .

ایران خانهٔ ماست و تا این خانه نظم نداشته باشد بدیهی است که آسایش اهل خانه خیال محال خواهد بود .

بدون هیچ دلیل تازه ما همه به اشک خونین اعتراف میکنیم که امروز در کرهٔ زمین هیچ دولتی نیست که بقدر دولت ایران بی‌نظم و پریشان و غرق مذلّات باشد .

کدام قلمیست که بتواند هزاریک هرج ومرج ادارهٔ ما را بیان نماید .

اختیار کلّ مصالح دولت در دست جهال نانجیب .

حقوق دولت مزد رضایت مترجمین سفرا .

القاب و مناصب دولت بازیچهٔ رذالتهای دلبخواه .

لشگر ما مضحکهٔ دنیا .

مأموریت سفرا گدائی مواجب .

شاهزادگان ما مستحق ترحم گداها .

مجتهدین و علمای ما آرزومند عدالت کفار .

شهرهای ما پای‌تخت کثافت .

راهای ما بدتر از راهای حیوانات .

*

هیچ امیری نیست که ده دفعه بیجهة مغضوب نشده باشد .

هیچ تاجری نیست که عمال دیوان او را ورشکست نکرده باشند .

هیچ صاحب هنری نیست که در آستان یک رذل قادر ذلیل نمانده باشد .

*

با این همه معادن و جنگلها و استعداد خاک و قابلیت خلق و قدمت تاریخ وشرافت مذهب هیچ طایفه نیست که بقدر خلق این ملک از نعمات طبیعی محروم و از قافلهٔ ترقی دنیا عقب مانده باشد .

کل شهرهای ما را چند نفر گبر بمبائی و چند نفر یهودی لندن ده دفعه میتوانند بخرند .

در کل ایران هنوز یک کمپانی وجود ندارد .

در کل ایران هنوز یک کارخانه ساخته نشده است .

در کل ایران هنوز یک چاپخانه نداریم .

بر روی هیچ دریا یک کشتی یافت نمیشود که بیدق ایران داشته باشد .

هیچ ایل وحشی نیست که پول آن برسوائی پول ایران تنزل کرده باشد .

*

بعد از چهل سال سلطنت و بعد از سیر آن سرمشقهای بزرگ هنوز در کل ایران یک عمارت یک خانه یک چادری نیست که اسم آنرا بتوان دیوانخانه گذاشت .

باهمه استحقاق و شایستگی و خدمات حضرت ظل‌السلطان املاک و مناصب و هستی ایشان را در آن واحد می‌توان گرفت .

یک شاگرد، قاطرخانه قادر است که اموال و حقوق هفتاد سال چاکری قوام‌الدوله را بیک اشاره محو نماید .

ان هنرها و صفات بزرگ و خدمات، پنجاه ساله که امروز در سفارت اسلامبول مایهٔ فخر ایران شده شاید در همین دقیقه همه را محض جلافت، قدرت نمائی بیک انگشت پا زیر و زبر کرده باشند .

*

در تاریخ دنیا کدام افتضاح چه نوع فقر چه فلاکت و چه بلیه بوده که الان بر خاک ایران مستولی نباشد .

ان وجودهای با جوهر و ان عمرهای فاضل که در زیر رذل‌پرستی این ایام فانی شده . آن ولایات نازنین که محصل دیوان مبدل به بیابانهای مهیب ساخته .

آن جماعت بیحصر که قحطیهای مصنوعی بزیر، خاک سپرده .

آن خانه‌وادهای محترم که غارتگران دولتی از صفحه ایران برچیده .

آن سیلهای اشک که بی‌رحمی ادارهٔ ما در کل، ایران جاری ساخته کدام زبان و کدام مستوفی می‌تواند بحساب بیاورد .

*

این فغان و ناله عامهٔ ایران و این دریای مذلت که ما همه غرق آن هستیم هیچ سبب و هیچ منشائی ندارند مگر اینکه ما خلق ایران هنوز معنی و قدرت قانون را نفهمیده ایم .

قانون عبارت است از اجتماع قوای احاد، یک جماعت بجهة حفظ حقوق عامه .

قانون باید مبنی بر اصول عدالت باشد .

اصول عدالت را خدا و حکما و عقلای، بنی ادم بمرور ایام مقرر و روشن فرموده‌اند .

*

قانون زبان و زور عدالت است .

و زور عدالت حاصل نمیشود مگر باتفاق عامه .

اگر قانون و عدالت میخواهیم باید حکماً باهم اتفاق نمائیم .

در ایران معنی اتفاق عامه درست معلوم نشده است .

اغلب خیال می‌کنند وقتی اتفاق میکوئیم یعنی باید در جمیع حرکات و در جمیع خیالات باهم متفق باشیم . چنین اتفاق هرگز در دنیا نبوده و نمی‌توان از طبع بشری چنین توقعی کرد .

اتفاقی که الان در ایران لازم داریم اینست که از روی یک شعور عادی باتفاق، هم طالب قانون باشیم . ممکن است که بر صد مسئلهٔ دیکر باهم نفاق داشته باشیم و بر سر طلب، قانون باهم اتفاق نمائیم .

و این اتفاق هیچ اشکالی ندارد .

بیک ترتیب، مخصوص می‌توان جمیع خیالات ایران را بر سر این مسئلهٔ قانون خیلی زود جمع کرد .

بچه‌ترتیب

بیک ترتیبی که شریعت خدا و عقل ادم و تاریخ دنیا بما یاد داده و عنقریب معنی و قدرت آن را مثل افتاب روشن خواهید دید .

علی العجاله بدانید که استخلاص ایران از این گرداب مذلت یعنی استخلاص خود شما از این ظلمت اسیری ممکن نخواهد بود مگر باستقرار قانون .

قانون وکیل و ضامن و حاکم و مستحفظ، حقوق، انسانی است .

بدون قانون هیچ جماعتی از ذلت و شقاوت، حیوانی هرگز نجات نخواهد یافت .

جمیع انبیا انچه فرموده از برای تقویت و اجرای، قانون بوده .

جمیع خرابیها و جمیع ظلمها از عدم قانون است .

*

چرا خانه او را بیجهة ضبط کردند . بعلت اینکه قانون نداریم .

چرا سر او را بی‌تقصیر بریدند . بعلت اینکه قانون نداریم .

چرا اینهمه مناصب را بیکی میدهند و انهمه صاحبمنصبان قابل را بیکار میگذارند . بعلت اینکه قانون نداریم .
چرا رذالت‌جهل را بر فضیلت علم ترجیح میدهند بعلت اینکه قانون نداریم .

*

پس اگر شعور دارید و حق زندگی میخواهید قانون بخواهید :

اگر صاحب دین هستید قانون بخواهید .
اگر دربند دولت هستید . قانون بخواهید .
اگر خانه‌شما را خراب کرده اند . قانون بخواهید .
اگر مواجب شما را خورده اند . قانون بخواهید .
اگر مناصب و حقوق شما را بدیگران فروخته اند . قانون بخواهید .
اگر صاحب عیال هستید . قانون بخواهید .
اگر صاحب چیزهستید . قانون بخواهید .
اگر فقیر هستید . قانون بخواهید .
اگر رحم دارید . قانون بخواهید .
اگر ادم هستید . قانون بخواهید .

اینقدر که از قانون میگوئیم قانون را درکجا و چه نوع اشخاص باید ترتیب بدهند .

ترتیب قوانین در ایران باید کار مخصوص مجلس شورای دولت باشد .

مجلس شورای دولت یعنی این مجلس در بار اعظم که از بناهای عمدهٔ سلطنت قاجاریه است البته تا امروز می‌توانست اوضاع دولت ایران را در کمال خوبی نظم‌بدهد . ولیکن بدبختانه همان اسباب نگفتنی که عموم ادارات دولت را مختل ساخته این مرکز نظم ایران را یعنی این مجلس شورای دولت را نیز بدتر ازهمه عاطل و باطل گذاشته اشت .

اعضای مجلس نه اختیار حرف دارند نه قدرت عمل . گاهی مطالب بسیار جزئی را محض اینکه برحسب ظاهر بعضی اشخاص را مشغول کرده باشند میفرستند به مجلس که برسر آن مطالب حرف بزنند بعضی از اجزا برسم اطاعت چند کلمه حرف بی‌ربط میزنند . بعض دیگرساکت و متحیر بروی هم نگاه میکنند و بعد از صرف ناهار و غلیان میروند بخانه که باتفاق کل خلق ایران مشغول دعای این اولیای دولت بشوند .

*

ازبرای اینکه شورای دولته ایران معنی پیدا بکند دو شرط لازم است .

شرط اول

حقوق و قدرتی که لازمهٔ این مجلس است باید باین مجلس داده شود .

مجلس شورا باید اختیار کامل داشته باشد که بر جمیع مصالح بزرگ دولت بآزادی مذاکره و بر هریک از مواد لازمه با کثریت آرا و به تصدیق پادشاه قوانین وضع نماید .

تقسیم و تنظیم وزارتها و ترتیب دیوانخانها و عدد عموم عمال دیوان و مقدار مواجب و درجات مناصب و شرایط عزل و نصب و کل حقوق نوکر و رعیت و تمام تکالیف آمر و مأمور باید در این مجلس شورا مشخص شود .

و ازهمه بالاتر . این مجلس شورا باید حکماً و ناچار این حق اصلی را داشته باشد که هرسال بحکم یک قانون جداگانه بتفصیل مشخص و مقرر نماید که از کل ممالک محروسه چه قدر مالیات باید گرفته بشود و این مالیات را چه طور و درکجا باید خرج نمایند .

شرط دوم اینست

اجزای مجلس شورا باید از حیثیت مواجب و مرسوم و شان و منصب بطوری مستغنی و بخصوص بقسمی مطمئن باشند که بدون هیچ واهمه بتوانند بآزادی مشغول مذاکرات امور دولت بشوند .
و ازبرای حصول این اطمینان شرط اعظم اینست که موافق قرار جمیع دول منتظمه وجود و شخص هریک از اعضای مجلس شورای دولت حکماً و حتماً درامان مطلق باشد . یعنی هیچیک از اعضای این مجلس را نتوان معزول و مورد هیچ اعتراض

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

March 22, 1890.

ساخت مگر بعد از ظهور یک تقصیر بزرگ و پس از تحقیق و تصدیق خود مجلس شورا .

*

اگر اجزای مجلس شورا مثل امروز ازبرای گذران یومیهٔ خود هر ساعت محتاج تفضل وزیر مالیه و در جمیع حقوق وزندگی خود علی‌الاتصال در تزلزل و هر دقیقه متحیر باشند که آیا فردا صبح غلام و خانه‌زاد کدام فراش‌خلوت خواهند بود دیگر ازبرای اصلاح امور دولت چه شعور وچه رغبتی باقی میماند .

*

عدد مشیران شورای دولت حالا خیلی کم است باید دایرهٔ اینٔ مجلس را بقدر امکان وسعت داد . باید مجتهدین بزرگ و دانشمندان نامی و ملاهای قابل و اعیان هر ولایت حتی جوانان باعلم از اعضای این شورای کبرا باشند .

باید بزرگان دین و دولت و عموم ارباب شعور باقتضای بیداری این‌عهد باتفاق همدیگر دور این مجلس را بگیرند و بهرنوع تدبیر به خلق ایران حالی نمایند که احیای ایران بسته باجرای قانون و اجرای قانون بسته باعتبار و کفایت این مجلس است :

این جریدهٔ فقط از برای ادم نوشته میشود . کسانیکه ادم نیستند نباید این اوراق رابه‌بینند

جمعی از دوستان ادمیت بمناسبت ظهور این جریدهٔ در ضمن تهنیت زیاد هزار قسم تظلم کرده اند . جواب ایشان علی‌العجاله اینست .

ای دوستان‌عزیز . خوب میدانیم بر هر یک از شما چه ظلمهای متوالیه وارد اوردند . دل‌ما برای شما خون گریه میکند اما حوصله داشته باشید . اواز این روزنامه و عدالت پادشاه همه را تلافی خواهدکرد .

از فریاد و اخطارات مردم این دفعه فقط یک کلمه به خاکپای همایون عرض می‌کنیم .

یک شخص فاضل که بیش از هرکس واقف بر بطون اوضاع ماست می نویسد .

یقین بدانید که حوصله ایران بسر رسیده . جوش این بغض که این اوقات در میان اهل نظام و در قلب عموم مردم افتاده محال است که ننگ این اوضاع را بیش از اینها باقی بگذارد .

روح غیرت ایران هرقدر هم لگدکوب شده باشد ممکن نیست بیش ازاینها متحمل بشود که یک غلام‌زادهٔ بی‌تربیت از قاطرخانه بیرون بیاید و بدستیاری دوسه نفر زن وبچه عقل و نیک‌نفسی پادشاه را بدزدد و بر سینه سلطنت ایران بنشیند و در تهور سفاهت خود کل خلق این ملک را گوسفند قربانی خود تصور نماید .

از این جریدهٔ قانون یک دفعه ازبرای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگرقیمت سالیانهٔ انرا نرسانند نسخهٔ دیگر فرستاده نخواهد شد .

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمرهٔ سوم رمضان المبارک ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانهٔ کمپانی انطباعات شرقی در کوچهٔ لومبارد نمرهٔ ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیره انگلیس

پس از مسافرت همایون بفرنگستان از تحصیلات علمی و از افکار عالیهٔ شاهنشاهی هرروز یک دلیل تازه ظهورمیکند .

یکی از امنای دولت به وجد تمام از طهران می‌نویسد سه‌روز قبل ازاین دریک مجلس خاص که همهٔ وزرا حضور داشتند بندگان اعلیحضرت اقدس همایون روحنافداه این فرمایشات را فرمودند .

دراین چند سفر فرنگستان به حسرت و بتأسف مشاهده نمودیم که امضای جمیع دول را بکرورها میخرند و بامضای‌ما نه تنها هیچ‌کس ازاهل خارجه بلکه هیچیک ازنوکرها و تبعه حتی منسوبان سلطنت ما جرئت نمی‌کنند یک دینار بما اعتبار نمایند . ننگ و خرابیهای این بی اعتباریرا دیگر هیچ کور وهیچ احمق نمی‌تواند منکر بشود .

معاملات دول و شرایط تجارت و قدرتهای جنگ وآبادیهای‌صلح در این عهد همه بسته به نسیه‌کاری یعنی باعتبار امضاست .

عوض خزاین معدود که سلاطین سابق در ایام جهالت جمع میکردند دول این عهد خزانهٔ خود را براعتبار امضای خود قرار داده اند .

حتی در ایام انقلاب فرانسه که هیچ دولت جسابی دران ملک نبود چند نفر وزیرمجهول بامضای آن دولت در ظرف دوسه روز چندین هزار کرور تومان پول تو ستند از خلق فرنگستان بگیرند .

در این عهد زور و مکنت و بقای هر دولت بسته به اعتبارآن دولت است . و با هزاران خجالت

وتاسف ملاحظه میکنم که امضای این دولت را وزرای جاهل بدرجات نگفتنی بدنام و فانی کرده اند .

هر فرمان و هر سند دولتی را بملاحظهٔ یک منفعت پست مهر کردند و بعد از دو روز بملاحظهٔ یک منفعت پست تر منکر شدند .

در سایر دول هر بیهودی از برای حفظ اعتبار امضای خود از جان خود میگذرد . زیرا که فهمیده است که بدون اعتبار امضا نه ناموس خواهد داشت نه مال و نه زندگی . و وزرای بزرگ ما عوض اینکه وضوح و فواید این مسئلهٔ اصلی را ملتفت بشوند و عوض اینکه احترام امضای دولت و حفظ امضای وزارت خود را اوّلین تکلیف ناموس خود قرار بدهند بدون خجالت میآیند و ازبرای ادنی اغراض خود با قسام انساد تشویق و اصرار میکنند که ما صاحب تاج و تخت کیان ما شاهنشاه ایران امضائی که بخط مبارک همایون خودمان داده ایم انکار و باطل‌نمائیم .

لعنت بر جهالت چنان وزرا .

و این وزرای خائین بجهة عذر خیانت خود میگویند ما امضای دولت را نفهمیده دادیم .

دولت اینهمه مناصب و اینهمه مواجب و اینهمه نشانهای الماس و اینهمه قدرتهای سلطنتی را بشما محض این میدهد که مسائل دولتی را بدانید و امضای دولت را نفهمیده ندهید .

ان جهالی که حتی از این مسائل سهل دولت

بیخبر هستند غلط میکنند که چندین وزارت دولت را برعهدهٔ شخص نالایق خود میگیرند .
جای ان نوع جهال باید در طویله باشد نه بر مسند وزارت .
بشما و بهمهٔ اولیای دولت صراحةً و موکداً حکم میفرمائیم که بعد از این باید این رسوائیها اصلاً و کلیتهً موقوف باشند .

بعد از این امضای ما امضا . تعهد ما تعهد است .

هر قدر هنر و علم و دقت و دولتخواهی دارید قبل از امضا بکار ببرید . بعد از انکه امضای دولت بر زیر یک تعهد گذاشته شد . اجرای ان تعهد اقدس وظایف دولت خواهد بود . و اگر هم بجهة اجرای ان تعهد نصف مملکت از دست برود باز باید ان تعهد را بصداقت و درستی بعمل آورد . زیراکه بی‌نصف مملکت وباتمام ناموس زندگانی ممکن است اما باهمهٔ مملکت و با نقص ناموس بعد از این بقای هیچ دستگاه ابداً ممکن نخواهد بود .

کلام ملوکانه اینطور میشود که از زبان کرامت بیان شاهنشاهی جاری شده است .
ان وزرای ناأهل که معنی این فرمایشات را تا بحال نفهمیده‌اند و هنوز سعی دارند که وعدها و تعهدات دولت را بدرجهٔ دنائت نژاد خود باطل و متعفن نمایند هر وقت بقدر ذرهٔ عار پیدا بکنند از تف اطراف خودبخود بقعر زمین فرو خواهند رفت .

ما همه میدانیم که پادشاه ما عادل است ولیکن این را هم دنیا ثابت و مقرر ساخته است که عدالت شخص پادشاه بدون قوانین عدلیه هیچ معنی ندارد .

معنی عدالت دولتی اینست که هیچ حکمی بر رعیت جاری نشود مگر بحکم قوانین . و حکم قوانین ازهیچ جا صادر نشود مگر از دیوانخانهای عدلیه و انهم پس از اجرای جمیع شرایط تحقیق و اثبات .

ان تنبیه و ان جزا که بدون حکم دیوانخانه مجرا بشود اگر هم در معنی عین عدل باشد چون خارج از دیوانخانه واقع شده برحسب قانون تعدی فاحش خواهدبود .

مطلب کلی که در اینجا میخواهیم درست خاطرنشان دوستان ما یعنی دوستان قانون نمائیم اینست که موافق اصول هر دین وبحکم علوم و تجربیات دول منتظمه شرط اول عدالت دولتی اینست. که تحقیق تقصیر و حکم جزا منحصراً در دست دیوانخانهٔ عدلیه باشد .
خارج از دیوانخانه در هیچ صورت هیچکس حق ندارد باحدی وجهاً من الوجوه اذیتی برساند .

در کل فرنگستان بلکه در کل دنیا بجز بعضی رؤسای طوایف وحشی هیچ پادشاه و هیچ امیری نیست که بر خلاف این اصول بتواند بدون حکم صریح دیوانخانه یک موئی از سر ادنی رعیت کم بکند .

*

منتها قدرتی که بخیال بشری برسد امروز در دست امپراطور روس جمع است باوصف چنان قدرت قاهره بدون حکم دیوانخانه ممکن نیست که هیچ جزائی براحدی وارد بیاورد .

هیچکس بر قدرت امپراطور حدی نگذاشته است . خود امپراطور به یمن تربیت و بانوار علم خود از روی میل و بصیرت وضع و رعایت قانون را رکن شوکت خود قرار داده است . خود را بیش از همه کس مطیع قانون ساخته زیرا که اطاعت قانون وجود او را بر بیست پادشاه بی‌قانون سوار کرده است .

اسم سلطان حمید خان پادشاه عثمانی تا ابد به نیک نامی باقی خواهد ماند . زیرا که از همان روز جلوس اهمیت قانون را بهتر از جمیع وزرای عثمانی درک فرمود .
جای هزار تمجید است که در میان آنهمه خرابیهای مهیب که خبطهای متقدمین از برای

سلطنت عثمانی میراث گذاشته بود باز این پادشاه جوان و تنها توانست در وضع قوانین و در انتظام دیوانخانها بیش از جمیع اجداد خود بذل همت نماید .

از قوانین انکلیس و سایر دول چیزی نمی‌گوئیم زیراکه مثل افتاب روشن است که انهمه ابادیهای حیرت انگیز و ان اسایش عامه و ان تسخیرات بی‌پایان و ان دریاهای ثروت که در ممالک خارجه مشاهده می‌کنیم همه از اثر استقرار قانون است .

در مقابل این سرمشقهای بزرگ عقل انسانی حیران می‌ماند که ایا اولیای دولت ما چه جنس مردمان بوده اند که در این مدتهای مدید یک دقیقه در فکر قانون نیفتاده اند .

دولی که پریروز بوجود امده اند همه صاحب قانون شده اند . و ما که سه هزار سال است دولت هستیم و قرنهای دراز از مرکزهای ترقی دنیا بوده ایم حال در تحت این وزرای دولت پرورخود را بطوری ذلیل ساخته ایم که به هزار تزلزل نمی توانیم لفظ قانون را به زبان بیاوریم .

حیوانات کوچهای فرنکستان میدانند که هیچ کس نمی تواند در حق‌انها تعدی بکند و ما که بشرافت جنس خود فخرها می‌کنیم از ادنی حقوق زندکی بقدر ذره‌ٔ اطمینان نداریم .

الان که اینجا نشسته‌ایم اکر باشاره یک جوان مجهول خانه ما را ضبط و عرض و دین و تمام هستی ما را لکدکوب هزار قسم شناعت نمایند کدام دیوانخانه و کدام قانون بفریاد ما خواهد رسید .

فردا صبح و قتی از خانه بیرون میائیم ایا باید باستان کدام پیش‌خدمت پناه ببریم و در پیش کدام فراش‌خلوت بخاک بیفتیم که تا غروب اذن زندکی داشته باشیم .

باکدام دین باکدام‌ائین راست میاید که در مقابل اینهمه عجایب ترقی دنیا در این ملک اسلام در دولت این شاهنشاه عدالت پناه در میان این ملت نجیب ایران زبان و کوش و دماغ و سر ببرند و احدی نتواند بپرسد چرا بچه کناه و بچه قانون .

ایا ما این‌طبقه خلق ایران در زیر کدام ستارهٔ متولد شده ایم که باید باین درجه از دایرهٔ ادمیت خارج حتی از حقوق حیوانات سایر دول هم محروم بمانیم .

از ظهور هر روزنامهٔ فارسی باید باهل ایران یعنی بخودمان تهنیت بکوئیم . زیراکه آبادی و ترقی دنیا حاصل افکار صحیحه است . و ازبرای جستجو و انتشار افکار صحیح بهتر از روزنامه اسبابی اختراع نشده است .

در این عصر یک روزنامهٔ معتبر بر اوضاع یک دولت بیش از یک لشگر مظفر اثر می‌بخشد .
روزنامهٔ اختر بدولت و ملت ایران بیشتر خدمت میکند تا هفتاد نفر و زیراعظم .

یکی از مأمورین خارجه بیک دوست خود که صاحب یک روزنامهٔ بسیار معتبر است انیطور می‌نویسد
سه شاهزادهٔ بزرگ ایران یعنی پسران شاه بخیال سلطنت آینده باهم نزاع دارند . اما هرسه در خطا هستند . زیراکه جهالت این وزارت که‌برروی دولت ایران افتاده چیزی باقی نخواهد گذاشت که قابل نزاع باشد .

چند نفر از ارباب غیرت که از شرایط ترقیات این عهد اطلاعات عمیق دارند پنجاه شصت نفر از ملاها و اهل‌نظام وتجار و مردمان معقول در اصفهان باخود متفق کرده در باطن و ظاهر محرک طلب قانون شده اند . این حضرات غیرتمند که از اتحاد افکار خود امیدهای زیاد دارند یک عریضهٔ بسیار بامعنی باین جریده فرستاده اند که به خاکپای همایون عرض نمائیم تاسف داریم که ایندفعه نمی‌توانیم تمام ان عریضه را چاپ بکنیم .
یکی از مطالب ان که واقعاً خیلی عمده و قابل شروح مفصل است این طور نوشته شده .

این چه وحشیگری است که در عمارت پادشاه و در دور پادشاه چه در سفر و چه در حضر باید همیشه چند دسته میرغضب حاضر باشند .

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

APRIL 20. 1890.

میرغضب چه ربطی بسلطنت دارد .
میرغضب باید در عدالتخانه و فقط مطیع عدالتخانه باشد .

ازبرای یک ملت بالاتر از این ننگ نمیشود که شقاوت میرغضبی با وظایف مقدسهٔ سلطنت مخلوط باشد .

عموم صنوف اهل ایران بزبان جریدهٔ قانون از خاکپای این پادشاه عدالت پناه بزاری تمام استدعا می‌کنند که این گروهٔ میرغضبها را از دور خود دور بکند و اقلاً مثل ادنی سلاطین کفار امنیت ملک را بر احکام عدالتخانها و شوکت سلطنت را بر محبت ملت قرار بدهد .

اعلان

کمپانی این جریدهٔ چند نفر منشی و مخبر قابل لازم دارد .
چون تقویت اینقبیل انطباعات در حق دولت و ملت ازجمله خدمات شایسته خواهد بود یقین داریم که بسی از ارباب غیرت طالب معاونت این جریدهٔ خواهند شد .

از برای هرمنشی و هرمخبر ازجانب کمپانی خیلی بیش از انچه در ایران به‌منشی‌های دولت میدهند مواجب و مرسوم معین شده است .
مقدار مواجب و مرسوم بسته به‌قوهٔ تحریر و باندازهٔ فضل منشی خواهد بود .

کسانیکه طالب و مستعد این خدمت باشند سن و حسب و نسب و شغل و احوال شخصی و معلومات و توقعات خود را باداره‌ٔ این جریدهٔ بنویسند . تکالیف و تحریرات مستحسنهٔ ایشان به منت قبول خواهد شد .

*

توقع ما از شخص منشی از این قراراست
باید سواد فارسی و عربی داشته باشد .
باید خیلی درستکار ودرست‌اطوار و شخصاً ادم نجیب و طالب کمالات علمی باشد .
در صورت قبول شرایط مطلوبه خرج سفر تا بلندن داده خواهد شد .
اشخاصی که بخواهند در ممالک ایران یا در خارج از هرجا که هستند اخبار نویس ما باشند بانها نیز باندازهٔ قابلیت ایشان مرسوم معین خواهیم داد .

*

ازبرای امنیت و آسودگی مخبران ما ازحالا صراحةً تعهد میکنیم که در هیچ صورت اسم هیچ مخبری را بروزنخواهیم داد حتی قبول داریم که مخبران ما اسم خود را هیچ بما ننویسند . چیزی که توقع داریم اینست که انچه مینویسند صحیح و برحسن نیت و مطابق آئین دولت‌پرستی باشد .
واگر خدای نخواسته سهواً یا از زبان ایشان یا از قلم ما لفظی یا کنایهٔ ظهور نماید که بقدر ذرهٔ خلاف حقایق اسلام یا منافی شرایط دولتخواهی یامغایر وظایف ادمیت باشد از حالا بهزار زبان استغفار میکنیم .

از این جریدهٔ قانون یک دفعه ازبرای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگرقیمت سالیانهٔ انرا نرسانند نسخهٔ دیگر فرستاده نخواهد شد .

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمرهٔ چهارم غرهٔ شوال ۱۳۰۷	محل، صدور این جریده در دفترخانهٔ کمپانی انطباعات، شرقی در کوچهٔ لومبارد نمرهٔ ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیره انکلیس

قبل از ظهور جریدهٔ قانون عریضهٔ ذیل را بتاریخ غرهٔ رجب گذشته مستقیماً بخاکپای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرستادیم .

*

قربان خاکپای جواهراسای اقدس همایونت شویم .

دراین مدت،چهل سال‌سلطنت هیچ قسم توجه شاهنشاهی در اصلاح امور ایران ثمری نبخشید . با این فراغت طولانی و با همهٔ اقدامات ملوکانه امروز ولایات ایران خراب‌تر . خلق ما مفلوک‌تر. لشگر ما بی‌نظم‌تر . استقلال دولت کمتر . رنجش عامه بیشتر . و خطرات انهدام نزدیک‌تر شده است .

وزرای این‌سلطنت باطمینان فطرت پاک همایونی دراین مدت،چهل سال از یک سر، ایران تاسر دیگر هر طوری که خواستند بر این خلق بیچاره تاختند .

از ان مصایب بیحصر و از آن عذابهای بی‌پایان که وزرای‌ما براین ملک واژگون‌بخت وارد آوردند کدام نکته ایست که برای‌مملکت‌آرای‌شاهنشاهی مکشوف نباشد .

سوءحرکات وزرای‌ایران بهیچوجه از سوءخلقت ایشان نبوده .

عیب اصلی در اینست که هنوز به ذهن طوایف آسیا نرسیده است که در مقابل قدرت وزرا چه نوع سد،اعتدال می‌توان برقرار کرد .

درسایر دول بجهة تحدید حرکات حکمرانی قوانین، متین و مجالس معتبر برپا نموده اند :

در تاریخ سلسلهٔ جلیله قاجاریه بجهة تعدیل تسلط، وزرا یعنی بجهة دفع طغیان اغراض بشری هرگز هیچ سدی نبوده مگر سلیقه و ارادهٔ شخص پادشاه . و شخص یک نفر پادشاه هرقدر هم جامع فضایل باشد چگونه ممکن است که به تنهائی بتواند اقتدار عمال یک دولت بزرگ را در هرنقطه امور برسر اعتدال نگاه‌بدارد .

ازبرای تعدیل حرکات وزرا علاوه بر مجالس معتبر که در سایر دول ترتیب داده اند این اوقات در دنیا یک اسباب تازهٔ ظهور کرده که تاثیر آن الان عالم‌گیر و اسم آن روزنامه است .

روزنامه سرچشمه تنظیمات دنیا ست .

بدون روزنامه محال است که در ایران یک وزیر، قابل ظهور بکند .

بدون روزنامه هیچ حق و هیچ فضیلتی نیست که از شر جهال، مقتدر محفوظ بماند .

بدیهی‌است که مقصود از روزنامه نه آن اوراقیست که بحکم وزرا محض مداحی ایشان چاپ میشوند . آن اوراقی که باید مجبوراً حرکات و تبایح اولیای، دولت را تمجید، بکنند انها عوض اینکه محرک عدالت باشند آلت‌تشویق سفاهت، بزرگان و مایهٔ مزید غفلت خلق میشوند .

روزنامهٔ که بخواهد یک ملتی‌را بحرکت بیاورد باید

خارج از اختیار وزرا صاحب کلام آزاد و قادر نعرهای بلند باشد .

چون ما چند نفر بندکان که از مجاهدین قدیم ایران هستیم مدتیست خوب میدانیم که ذات مقدس شاهنشاهی تا بچه حد محرک احیای ایندولت و تا بچه درجه معتقد قدرت روزنامه هستند باستظهار چنان فضایل شاهنشاهی در این ملک خارج مؤسس این روزنامهٔ آزاد شده ایم و به پیروی نیات عالیهٔ همایونی در استان اقدس ظل اللهی تعهد میکنیم که از جمیع نامردیهای تملق و از همهٔ آن رسوم دروغ پردازی که لازمهٔ معقولیت ایران شده است بکلی اجتناب نمائیم .

بجهة کشف حقایق امور و بجهة بیداری وزرای ما در نهایت ملایمت حرفهای سخت و گاهی ضربتهای مؤثر خواهیم زد .

در تقبیح بعضی حرکات و در تأدیب بعضی جهال گاهی به نیش قلم و گاهی به شلاق کلام جسارتها خواهیم کرد .

از تعرضات ناگوار و از تلخی بعضی مضامین تازه یقین داریم که خاطر مبارک شاهنشاهی اصلا مکدر نخواهد شد زیراکه آواز این روزنامهٔ آزاد فضایل و نیات عالیهٔ همایونی را بهتر از هر کرنای دولتی در گوش هوش کل ایران مایهٔ امتنان ابدی خواهد ساخت .

شکی نیست که با این هوش و استعدادی که خلق ایران دارند از ظهور این روزنامه یعنی از فریاد این منادی احیای ایران خیلی زودتر از سایر ملل بیدار خواهند شد و یک سال نخواهد گذشت که یک جوش و شور ملی جادهٔ ترقی ایران را بطوری صاف خواهد کرد که جمیع آن خیالات عالیه که در این چهل سال زینت فرق مبارک بوده باقتضای یک روش طبیعی خود بخود بعمل خواهند امد .

بجهة تسهیل مشکلات این طرح که به نیت تجدید شوکت ایران برعهده عجز خود گرفته ایم از همت دولت‌پرور شاهنشاهی فقط دو تمنا داریم .
حوصلهٔ شنوا و عفو خطایا .

در اوراق سابق روح این جریده را در نظرها مجسم کرده‌ایم . روح مطلب وبیدق حرکات ما قانون است و بس .
ما بواسطه این جریده در ایران چیزی نمیخواهیم مگر استقرار قانون .
بدیهی است که ازبرای تنظیم یک دولت قوانین متعدد لازم است . عدالت و سیاست . زراعت و تجارت . لشگر و مالیات و هر یک از فروع اداره در هر مملکت و در هر مقام یک قانون مخصوص لازم دارند . این قبیل قوانین ملکیه در میان ملل آسیا همیشه کم و بیش معلوم بوده . ولیکن در سایر دول بر بالای این قوانین فرعی یک قانون دیگری ترتیب داده اند که مبدأ کل قوانین و محرک جمیع آبادیهای این عهد است و ما اهل آسیا از معنی و قدرت آن قانون اصلی هرگز هیچ اطلاعی نداشته‌ایم .

*

این قانون اصلی که رؤسای ما مخصوصاً همت گماشته که فواید آنرا از نظر خلق ایران پنهان نگاه بدارند این اوقات در تمام کرهٔ زمین الزم احتیاجات ملل و اولین شرط نظم و اعظم و اشرف قوانین دنیوی شده است .

معنی این قانون شریف و مقصود این قانون اعظم کدام است .

معنی و مقصود قانون اعظم اینست که یک دولت بحکم آن قانون طوری ترتیب بیابد که قدرت وزارت و عنان مصالح دولت فقط بدست آن اشخاص بیفتد که افضل و اعلم و اکمل قوم محسوب میشوند . و در آن ضمن حدود قدرت ریاست طوری مقرر باشد که هریک از رؤسا در وقت اجرای وظایف دولتی کاملاً مختار و در حین تخلف از ان وظایف مجبوراً مقید و عاجز بمانند .

*

اجتماع این دو مقصود در نظر اهل آسیا تا امروز محال بوده . شعرا و عقلا و مشایخ و درویشهای ما در هر عصر علی الاتصال باقسام مضامین بیان فرموده اند که پادشاه باید فلان صفات خوب را داشته باشد و وزرا باید از فلان معایب بری باشند . حاصل این

نصایح و نتیجهٔ این آرزوها در این قرون متمادی چه بوده .

همان اغراض بی‌رحم و همان خرابیهای بیحد که الان در چهارطرف خود مشاهده میکنیم .

*

حکمای ما یا بسبب نقص علم یا باقتضای عدم جرئت هرگز یک کلمه بما نگفته اند که بر فوق این نصایح چه قانون و چه چرخی باید ترتیب داد که وجودهای ناقابل ازمسند وزارت دور و وزرای قابل با وصف منتهای قدرت مجبوراً مطیع قوانین باشند .

ترتیب چنان قانون و اختراع چنان چرخ که بنظر ما محال می آید مدتیست که در خارج مثل تلغراف و کشتی‌بخار و صد اختراع دیگر پیدا کرده اند و الآن در عموم دول خارجه محرّک جمیع تنظیمات دنیاست .

*

اختراع چنان قانون عجیب هر قدر هم بنظر ما مشکل بیاید با ظهور آن نتایج معظم که از استقرار چنان قانون در کل دنیا مشاهده میکنیم باید باتفاق عامهٔ عقلای سایر ملل اعتراف نمائیم که اگر قانون و آسایش و دولت میخواهیم باید قبل از هر قانون و قبل از هر فکر دیگر این قانون‌اعظم این قانون‌القوانین و این شرط مطلق زندگی دول را یک دقیقه زود تر در ایران قبول و برطبق مقتضیات این ملک مجرا بداریم .

*

چه اسباب باید فراهم بیاوریم و کدام راه را باید پیش بگیریم که بدون معطلی بچنان مقصد عالی برسیم .

بر سر این مسئلهٔ تازه مذاکرات مفصل خواهیم داشت .

بعضی وجودهای بی‌رگ و مسکین‌خیال که حالت دیگران را همیشه از روی حقارت خلقت خود قیاس میکنند میگویند ایران بی حس شده است و دیگر این حرفها بجائی نخواهد رسید . راست است . خورده بزرگان ما بازار بی‌عاری را در این ایام بقدری که توانسته رواج داده اند اما عنقریب خواهند دید که ایران بکلی خالی نشده و هنوز روح ادمیت در این ملک زنده‌است .

یک وزیرکم‌گو و پرفکر که از اوضاع دربخانهٔ طهران بغایت متنفر و در یک سکوت و بیکاری ظاهری بیش از همه کس جویای راه نجات است . بمجرد وصول جریدهٔ قانون برخلاف عادت سکوت خود این مضمون را بما نوشته است .

میدانید که کم میگویم و کمتر می‌نویسم پیر و خسته شده‌ام . ولیکن در این موقع وظیفهٔ دین خود شمردم که دو کلمه حرف بشما برسانم .

حرف اوّل من اینست که از این دقیقه به بعد انچه دارم مال و جان و باقی عمر همه را وقف عالم قانون بدانید .

حرف دیگر من این است که من تنها نیستم .

یک تاجر تبریزی از ارضروم می‌نویسد من فدای قانون . بفرمائید چه بکنم .

جواب ما اینست . کتاب ادمیت را بدست بیاور . بخوان . ادم بشو و باندازهٔ شعور خود در ترویج ادمیت بکوش .

یکی از علمای فارس می‌نویسد لفظ ادم وادمیت را زیاد تکرار می‌کنید . مراد از این لفظ چیست .

جواب .

ماکه تشنهٔ عدالت و دشمن ظلم هستیم و بفضل الهی خود را ادم میدانیم از برای اینکه بر حسب اسم هم از جانوران متعدی فرقی داشته باشیم خود را همه جا ادم اعلام می‌کنیم .

هرکس طالب عدالت و صاحب غیرت و دوست علم و حامی مظلوم و مقوی ترقی و خیرخواه عامه است او ادم است .

شخصی از عراق می نویسد من خودمرا ادم میدانم اما از ادمیت من تنها چه کارسازی خواهد شد .

شما اگر واقعاً ادم هستید همین قدر که چشم و گوش خود را فی‌الجملهٔ باز بکنید خواهید دید که در ایران تنها نیستید .

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

May 20, 1890.

یک اوعظ جلیل القدر که از اطوار و اخلاق آحاد چاکران دیوان آگاهی دقیق دارد و چندیست بیک ذوق منوّر با نهایت پختگی در بلاد ایران مشغول ترویج آدمیت است در ضمن بعضی اطلاعات می نویسد :

البته تا بحال از هزار جا اطلاع داده اند که در ایران عموم اصحاب شعور بیش از انچه در خارج بتوان تصور کرد مشتاق و تشنه ظهور عالم قانون هستند . و شکی نداشته باشید که خلق این ملک چه بزرگ و چه کوچک چه در باطن و چه در ظاهر منتهای امداد و رعایت و تقویت را بشما خواهند رسانید . ولیکن واجب میدانم مخصوصاً شمارا خبر بکنم که از یک جنس جانوران ایران باید خیلی اجتناب نمائید .

در میان نوکرهای دیوان جمعی هستند که بسبب پستی خلقت خود چنان میدانند که خداوند عالم انها را محض نوکری و عبودیت دیگران آفریده است . هر ناکس که بر حسب اتفاق خلعت ریاست بپوشد اینها فی الفور دور او را میگیرند و خود را آلت و بندهٔ هر نوع اغراض او قرار میدهند . هیچ دنائت و هیچ نامردی نیست که بجهة جلب یک گوشهٔ چشم رضایت او بصد منت بر عهده نگیرند .

انسانیت . دوستی . غیرت . ترقی ملک . مصلحت دولت در نظر اینها همه خیال واهی است . برای اینها در دنیا هیچ معنی و هیچ مقصودی نیست مگر تحصیل منصب و اضافهٔ مواجب . اینها جعل پهن ریاست و لاش‌خور خزانهٔ دولت هستند .

براهمهٔ اینکه مبادا یک لقمه لاشه بانها نرسانند شب و روز ترسان و لرزان کفش روسای خود را می‌لیسند . سرآمد سعادت ایشان اینست که لذت برات مواجب خود را یک دقیقه زود تر ببوسند . و یک پارچه حریر مندرس به تقلید حمایل بسینه خود بچسبانند و بروند پیش زنشان فخر بکنند که ماهم مورد التفات شدیم . تف التفات از جانب هر نانجیب که برسد در قلب اینها مبارک است . اگر فردا یک دزد ترکمن تخت ایران را غصب بکند . اول گروهی که در آستان همایون او بخاک سجده بیفتد همین لاشخورهای مواجب خواهند بود . چیزی که در این ابتدای کار مخصوصاً بشما می‌سپارم اینست که بعموم دوستان قانون دستورالعمل بدهید که این جنس مکروه را هرگز بدایرهٔ آدمیت راه ندهند . و باقتضای انصاف این جانوران نحس و نجس را بگذارند موافق همان آرزوئی که دارند در تعفن لاش‌خوری و در زیر نفرت عامه مفقود بمانند .

پس آخر چه باید کرد .

باید آدم شد . باید آدم پیدا کرد . و باید با آدم اتفاق کرد .

کدام آدم و چه اتفاق .

اهل علم بشما یاد خواهند داد .

کدام اهل علم .

اگر شما اهل علم را تا بحال پیدا نکرده اید اهل علم شما را پیدا خواهند کرد .

از این جریدهٔ قانون یک دفعه از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگر قیمت سالیانهٔ انرا نرسانند نسخهٔ دیگر فرستاده نخواهد شد .

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمرهٔ پنجم غرهٔ ذی‌القعدهٔ ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانهٔ کمپانی انطباعات شرقی در کوچهٔ لومبارد نمرهٔ ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیرهٔ انکلیس

در میان تفضلات این سلطنت از همه نقدتر این امنیت جانی و مالی است که این پادشاه بخلق ایران عطا فرمود .

امنیت جانی و مالی یعنی چه .

یعنی بعد از این بدون محاکمه و اثبات تقصیر شمارا حبس نخواهند کرد . خانه و اموال شمارا بدون سوّال و جواب ضبط نخواهند کرد . طلبهای شمارا بمیل خود باطل نخواهند ساخت . حقوق رعیتی و مناصب کسبی شمارا بدیگران نخواهند فروخت . ودیگر در هیچ صورت گوش و دماغ شمارا نخواهند ُبرید . چشمهای شمارا نخواهند کند . و برادران و اولاد شمارا زنده زنده شقه نخواهند کرد .

*

ضامن ما کیست که این قسم مهربانیهای دولتی را بدتر از سابق در حق ما جاری نکنند .

ضامن ما همان فرمان قضا جریان است که اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداه در این باب اعلام فرمودند .

دفاتر خلود ما ُپراست از این فرامین قضا جریان باوصف این هیچ ندیده‌ایم که بغیر از تعدیات و شناعتهای تازه چیز دیگر جاری بشود .

سببش همان است که ذات مقدس شاهنشاهی بزبان مبارک فرمودند که از برای اجرای قانون میل پادشاه کافی نیست . باید خلق هم این قدر شعور داشته باشند که معنی قانون را بفهمند و پی قانون بروند .

*

چه باید کرد که مردم معنی قانون را بفهمند و پی قانون بروند .

اوّل تو خودت بفهم و تو خود طالب قانون باش .

از من تنها چه کارسازی خواهد شد .

اولاً تو تنها نیستی . ثانیاً اگر مطلب را درست فهمیده باشی و اگر فی‌الجمله غیرت و زبان داشته باشی به تنهائی هم میتوانی جمعی را برسر این مطلب ملی با خود متفق بکنی .

اتفاق مردم کار آسان نیست .

آن کارها که مثل تلغراف بنظر پدران ما محال میآمد علوم این عهد مثل آب خوردن آسان کرده‌اند .

علم اتفاق را از کجا تحصیل بکنم .

از عالم آدمیت .

عالم آدمیت چه چیز است .

وقتی خواهی فهمید که چشم باز بکنی و طالب نجات باشی .

عقلای خارجه میگویند با اینکه اهل ایران ذاتاً خیلی باهوش و بیش از هر جنس آسیا طالب علم و مستعد ترقی هستند . این اوقات در وزارتها و بر مناصب بزرگ دولت خیلی کم آدم قابل دیده میشود .

این حرف بسیار صحیح و سبب آن واضح است .

درهر ملکی که برحسب سوء اتفاق یک وزیر جاهل برکل امور مسلط بشود . علم و هنر لابد باید از دوایر دولت فرار بکنند . رئیس ناقابل بجهة حفظ مقام خود

مجبور است بهر قسم تدبیر اهتمام نماید که عموم اهل دربخانه از خودش پست‌تر و نابکارتر باشند . در هر وجودی که فی‌الجمله هوش و علم ببیند باید لابد دشمن او باشد . توقع او از رؤسای امور فقط این خواهد بود که بی‌هنر و بی‌عار باشند . بدیهی است که در چنان دستگاه نه تنها مردم بی معرفت نخواهند رفت بلکه سعی خواهند کرد انچه هم میدانند فراموش بکنند . چنانکه الآن جمعی از وجودهای ممتاز ایران بجهة دفع حسد این رؤسای ناقابل سعی دارند خود را بقدر امکان بی‌هنر و احمق قلم بدهند . دراینصورت چه جای تعجب است که فضل و هنر در دربخانهٔ دولت بکلی مفقود و جمیع مناصب و مصالح این ملک بازیچهٔ جهال نابکار شده باشد .

حالت دولت ما را از هر طرف که بشکافیم روح مسئله همان است که بعنوان قانون اعظم در نمرهٔ چهارم این جریده وضع شده است .

اگر درست در خاطر دارید مراد از قانون اعظم این بود که در مرکز دولت چنان دستگاهی فراهم بیاید که وزارتها و ریاستهای امور مجبوراً بدست افضل قوم بیفتند و آن رؤسا هم با داشتن قدرت کامل نتوانند از تکالیف مقررهٔ خود بهیچ‌وجه تخلف نمایند .

این چند کلمه حرف و این مضمون ساده که شاید حتی بنظر عقلای ما هم قابل چندان اعتنا نیاید رکن نظم دول و روح آبادی دنیا ست . و ما اهل ایران تا معنی این مضمون ساده را درست درک نکنیم از اصول نظم دول هیچ نخواهیم فهمید . از برای درک عظمت مسئله کافی است که این نکته را درنظر خود مجسم نمائیم که جمیع خرابیهای دول از عدم قابلیت رؤسا بوده است . اگر ما در ایران چنان اوضاعی فراهم بیاوریم که بحکم یک ترتیب مخصوص عنان مصالح ملت همیشه و مجبوراً در دست افضل و اکمل عقلای این ملک باشد دیگر از برای احیا و سعادت این خلق بالاتر از آن چه تدبیر خواهد بود . و از طرف دیگر اگر ما از نعمت چنان ترتیب محروم باشیم . یعنی اگر ممکن باشد که وزرای ناقابل و اشخاص نالایق روی کار بیایند و قدرت ریاست را بمیل خود صرف هر نوع اغراض شخصی نمایند . تدابیر جزو ومعطلی‌های دیگر در مقابل سیل خرابیهای چنان رؤسا چه فایده خواهد داشت .

پس باز هم باید مکرراً اعتراف و تصدیق و قبول نمائیم که بجهة تنظیم یک دولت لابد و ناچار تدبیر اول باید این باشد که عنان وزارت همیشه فقط در دست فضلا باشد و بس . واینمعنی در هیچ ملک حاصل نخواهد شد مگر باستقرار قانون اعظم .

*

پس ای دولتخواهان ایران ای مردمان زندگی طلب بیائید دست بهم بدهیم و این قانون اعظم را که درجمیع دول منشأ آنهمه کرامتها شده در ملک ما نیز برقرارنمائیم . اجرای این آرزو از برای ما بهیچ جهة اشکالی نخواهد داشت .

اولا اصول این قانون بطوری مطابق اصول اسلام است که می‌توان گفت سایر دول قانون اعظم خودرا از اصول اسلام اخذ کرده‌اند .

ثانیا ترتیب این قانون اعظم را در سایر دول مثل تلغراف و چرخ ساعت بطوری سهل کرده اند که ما هم می‌توانیم بدون هیچ مرارت داخله و خارجه مثل سایر ترقیات این عهد بیک وضع مناسب اخذ و برطبق اصول اسلام در ملک خود جاری نمائیم .

برای حصول چنان آرزو چه باید کرد
باید آدم شد .

مامورین و سیاحان خارجه که از آذربایجان میگذرند اطوار و افکار حضرت ولیعهد را قلباً و بیک امیدواری روشن تحسین میکنند . و بعضی از محققین که از اخلاق حضرت ایشان ادعای شناسائی مخصوص می نمایند میگویند بطون خیالات این شاهزادهٔ نیکوسرشت بمراتب بیش از ان است که مردم ظاهربین تصور میکنند . علی‌العجاله این وجود سعید که جامع امیدهای ایران است محبوب عامه واقع شده است . بیش از این نمی‌توانیم بگوئیم زیراکه میگویند این اوقات در ایران نباید از ولیعهد و از شاهزادگان بزرگ حرف زد .

علاوه بر مامورین رسمی که از جانب دولتخارجه در ایران اقامت دارند چندی قبل یکی از دول بزرگ بجهة کسب مزید اطلاع از بعضی امور ایران یکی از مدققین معروف فرنکستان را بدون هیچ منصب ظاهری ولی با هر قسم تقویت باطنی مخصوصاً مامور تحقیق و تفتیش اوضاع ایران ساخت . این مفتش دانا که سابقاً هم مدتی در ایران بوده درعرض یک سال جمیع اطوار سلطنت و اعمال دولتی و افکار و رسوم ملی ایران را موبمو شکافته شروح دقیق بدولت خود فرستاده . بعضی از تحریرات او بیک وسیلهٔ محرمانه بدست ما آمده خیال داریم تفاصیلی که خلاف محرمیت نباشد در این جریده بتدریج نشر بدهیم . در باب امیرنظام این طور می‌نویسد .

این حسنعلی‌خان امیرنظام از خانواده‌های تاریخ ایران و حالا فرمانفرمای آذربایجان است . از بدو جوانی درسلک عسکریه مصدر خدمات نمایان و مدتی در لندن و پاریس و برلین و اسلامبول سفیر ایران و درسفر اول شاه بفرنکستان جزو وزرای بزرگ ملتزم رکاب همایون بود . من این شخص را در فرنکستان در مواقع مختلف مکرر دیده بودم . محققاً از وجودهای ممتاز و به تصدیق عامه اولین جنرال ایران است . ولیکن من قدر و منزلت شخص او را خیلی بالاتر از هر قسم کمالات نظامی میدانم . در این عهد بلکه در عهود سابق هم هیچ صاحب قلمی زبان فارسی را به صفا و به کمال او ننوشته است . مادامی که زبان فارسی در دنیا زنده است تحریرات این ادیب شمشیربند آئینهٔ فضل و روشنائی و سرمشق لطافت و فصاحت خواهد بود . اگر ایران یک اکادمی میداشت این جنرال حکماً رئیس آن مجمع میشد .

*

جنس ایرانی بر حسب عقل و قوای ذاتی و استعداد ادبیه هیچوقت قصوری نداشته . قصور کلی ایران در اخلاق بزرگان است که بدبختانه رذایل حکمرانی این ایام بدرجهٔ که پائین‌تر از آن نباشد فاسد کرده است . آئین نجابت و درستکاری در دوایر دولت بغایت کم و بلکه نزدیک است بکلی منسوخ بشود . و باعتقاد من خدمت بزرگی که از وجود این امیرنظام نسبت بخلق ایران ظاهر شده اینست که در میان تاریکی این ایام بیدق نجابت و مردانگی را از دست نداده و همه جا ازبرای هدایت هموطنان خود مشعل انصاف و پیشرو ترقی بوده است .

و اینکه با همهٔ آن معلومات که از خطرات ایران و ازشرایط احیای این ملک علماً وعملاً جمع کرده تا امروز نتوانسته برای این دولت راه نجاتی باز نماید سببش واضح است . به تجربه طولانی درست معتقد شده است که با سلیقهٔ اولیای حالیه هیچ دولتخواه و هیچ حکیمی نیست که در نوکری دیوان بتواند در اصلاح امور قدمی پیش بگذارد . و بهمین جهة است که در این چند سال اغلب چاکران این دوره بجز سکوت و تماشای سفاهتهای آن جوانان نالایق که خود را صاحب اختیار ایران و خلاق این ملت بدبخت قرار داده اند بر حسب ظاهر کار دیگر ندارد .

*

این مامور خفی‌نگار از آئین حکمرانی طهران و از اوصاف و معایب هر یک از وزرا و سفرا و اعیان ایران شروحی نوشته که ازبرای اهل فرنکستان موجب هزاران حیرت و اگر انشاءالله بتوانیم در این جریده بتدریج انتشار بدهیم قطعاً در ممالک ایران نیز بیش ازمکشوفات حاضر مایه عبرت و اسباب انتباه عامه خواهد بود .

این دانشمند موشکاف نمیدانیم بچه وسیله در یک مسئله ملی نیز سری فروبرده ابراز بعضی مطالب می‌نماید که قطعاً بنظرجمعی خیلی غریب خواهد آمد .

میگوید در ایران یک اتفاق ملی ترتیب یافته که طرح و حکمت آن فوق جمیع آن اسراریست که تا امروز در آسیا بروز کرده . این اتفاق ملی را باصطلاح معهود عالم آدمیت میگویند . مقصودات این عالم آدمیت از این قرار است

کسب معرفت . استقرار قانون . احیای ایران و ترقی دنیا . بجهة ظهور این معانی برؤسای دولت چندان کار ندارند میگویند باید وضع را تغییر داد . اسباب و

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

June 18, 1890.

امید ایشان در ترتیب اتفاق است و ازبرای حصول اتفاق معرفت و تدابیر عجیب بکار برده اند . کملین هر صنف را با شرایط حکیمانه امین ادمیت قرار داده اند . این امنای آدمیت هر جا که مامور میشوند مردم هوشیار را پیدا و داخل دایرهٔ ادمیت میگنند . آن دایره که یک امین بهمت اقدامات خود ترتیب میدهد یعنی آن دسته مردمانی که بحسن تلقینات بردور خود جمع می‌کند انرا جامع میگویند . در هر ولایت چندین جامع دارند . امنای ادمیت غالباً صاحب کمال و مردمان باغیرت و در حقیقت فدوی ملت هستند . یک امین جوان دیدم که زبان انکلیسی را خیلی خوب میدانست . یک امین دیگر سید بسیار فاضل و امام یک شهر بود . این امنا عموماً با هم ارتباط مخصوص دارند . یک نفر امین در بمبائی بمن سفارشنامهٔ داد بهر شهر ایران وارد شدم امنا و اخوان ادمیت بمحض دیدن آن بر دور من جمع شدند و انچه توانستند محبت و مهربانی کردند . اعضای ادمیت همدیکر را از دور می‌شناسند و غالباً روزهای جمعه در مساجد جمع میشوند . از برای ترویج ادمیت هیچ تدبیری نیست که بر عهدهٔ خود واجب نشمارند . هر آدم باید حکماً یک امین داشته باشد و ماهی اقلا یک پول بتوسط امین خود بخزانهٔ ادمیت برساند .

هرکس ادم بشود باید اقلاً دوازده نفر از اشنایان خود را داخل دایرهٔ ادمیت بسازد . بعضی امنای معتبر دیدم که در قلیل مدت دو سه هزار نفر را داخل عالم ادمیت و انها را مرید خود ساخته بودند . بیشتر امنا از کروه ملاها هستند . جمعی از امرای عسکریه واقعاً عاشق این دستکاه وامین بسیار معتبرشده اند . میکویند حتی در حرم سلطنت هم ادمهای قابل پیدا شده که بیش از سایرین محرک پیشرفت کار هستند . انچه معلوم کردم مرکز ادمیت این روزها در کربلا و اصفهان و مشهد است . تعجب اینست که با وجود اینکه امروز در ایران انچه آدم قابل ونجیب و باعلم و باغیرت هست همه در این اتفاق ملی جمع شده اند هنوز اغلب بزرگان دولت از این واقعه اصلا خبر ندارند . کویا سببش اینست که اشخاص نااهل را بدایرهٔ خود راه نمیدهند . چیزی که شیوع و رونق عالم ادمیت را در ایران مسلم ساخته اینست که اصول آن بطوری مطابق اسلام و بقسمی مناسب دردهای حالیه ایران است که هر مسلمان باشعور بمحض اینکه از حقایق ادمیت بوئی می‌شنود بی اختیار خود را باین دایره می‌اندازد . باعتقاد بعضی این عالم ادمیت را انبیا و اولیای اسلام ترتیب داده‌اند . بعض دیگر میکویند این اصول از حکمای یونان باقی مانده . هرچه هست ازبرای احیای این ملت یک جادهٔ اعجازنما باز شده که مقصد ان هزار بارعجیب‌تر و عالی‌تر از آنست که‌بتوان ازخارج تصوّر کرد .

این چه حرف . این چه حکایتیست .

هر وقت شعور و استعداد شنیدن پیدا کردی اقای مجتهد تفصیل را بتو حالی خواهد فرمود .

از این جریدهٔ قانون یک دفعه ازبرای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اکرقیمت سالیانهٔ انرا نرسانند نسخهٔ دیگر فرستاده نخواهد شد .

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمرهٔ ششم غرهٔ ذی‌حجه ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانهٔ کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیره انکلیس

ما ادمیان ایران بهترین خادمان پادشاه هستیم زیراکه اولین مقصود پادشاه نظم و اسایش ایران است و ما بحکم یک مأموریت مخصوص کل قوا و تمام هستی خود را وقف نظم و اسایش ایران ساخته ایم . بجز نظم و ترقی ایران در دنیا کار و ارزوئی نداریم و بجهة حصول این ارزو هیچ راهی نمی‌بینیم مگر استقرار قانون .

*

بعضیها چنان تصور می‌کنند که ما می‌خواهیم بواسطهٔ این جریده در ایران توانین تازه نشر بدهیم . این تصور بکلی غلط است . مقصود و احتیاج ما بهیچ وجه این نیست که از برای خلق ایران قوانین تازه اختراع نمائیم . ان قوانین و ان اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده اند همه را خیلی صحیح و کافی میدانیم . ولیکن چون این اوقات هیچیک از ان اصول را در هیچیک از حرکات دولت ما جاری نمی‌بینیم و بدون اجرای ان اصول نظم و اسایش ایران را محال میدانیم لهذا باقتضای وظیفهٔ مقدسهٔ ادمیت برعهدهٔ خود واجب ساخته ایم که عقلای ایران را برسر این مسئلهٔ نظم ایران باهم متفق نمائیم .

*

ما اصلا حرف و منظوری نداریم که یک مسلمان با شعور فی‌الفور تصدیق نکند . مثلاً میکوئیم از برای اینکه دولت و خلق ایران بتوانند بعدازاین در دنیا زندکانی بکنند باید لامحاله جان و مال و ناموس و حقوق انها در پناه عدالتخانهای معتبر از شر تعدی کاملاً ایمن و محفوظ باشند . میکوئیم مناصب و مواجب دیوان را باید فقط باصحاب استحقاق داد . میکو یم وزارتهای بزرک دولت نباید همه تیول یک جوان بی‌علم باشند . میکوئیم عساکر و حدود دولت را باید موافق قاعده نکاه داشت . مواجب نوکر را نباید خورد : نباید بارث مردم شریک شد . میکوئیم پول بیت‌المال مسلمین را نباید در حرکات لغو تلف کرد . میکوئیم مالیات را باید موافق قانون کرفت . حکومتها را نباید فروخت . خلق ایران را نباید اینقدر اذیت کرد که دین و دولت و عیال خود را بکذارند و پابرهنه به ممالک کفار فرار بکنند . میکوئیم با این تعدیات و با این غفلت دین و دولت ملک و ملت همه در خطر است . میکوئیم وقت است که خلق ایران چشم و کوش خود را باز نمایند و به بینند رو بچه ورطهٔ مذلت ابدی سرازیر شده اند . میکوئیم وقت است که مجتهدین اسلام و عقلای این ملک بحکم دین یا باقتضای وظایف زندکی یا اقلاً از روی ترحم باین بیچاره خلق ایران یک راه نجات و اقلاً یک شعاع تسلی بنمایند .

در این حرفهای ما کدام لفظیست که عموم اهل ایران حتی حیوانات این ملک بهزار قسم ناله تصدیق نکنند .

*

— می‌پرسید راه کدام و چاره چیست .

— جواب ما و جواب دنیا منحصر است باین دو کلمه . قانون و قانون .

*

— بسیار خوب . اما حرف در اینست که ما این قانون را از کجا تحصیل بکنیم و چه طور مجرا بداریم .

— جای حصول قانون در نمرهٔ دویم این جریدهٔ مجملاً مشخص شده است . باید اقلاً صد نفر از مجتهدین بزرک و فضلای نامی و عقلای معروف ایران را در پای‌تخت دولت در یک مجلس شورای ملی جمع کرد و بانها مأموریت و قدرت کامل داد که اوّلاً ان قوانین و ان اصولی که از برای تنظیم ایران لازم است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند . ثانیاً موافق یک قرار مضبوط خود را یعنی ان مجلس شورای ملی را مواظب و مراقب و موکل اجرای قانون قرار بدهند . بدون این شرط اخیر یعنی بدون وجود یک مجلس ملی که دایم مراقب اجرای قوانین باشد بهترین قوانین دنیا بی‌اثر و بی‌معنی خواهند ماند .

*

— اکر پادشاه ما چنانکه مکرر میکوئید واقعاً طالب نظم ایران است پس چرا این مجلس شورای ملی را یک روز زودتر فراهم نمیاورد .

— سببش همان است که خود پادشاه مکرر بیان فرموده . از برای تنظیم یک دولت میل پادشاه کافی نیست باید خود خلق هم اینقدر شعور داشته باشند که بمقام طلب قانون بر خیزند .

— من یکی از اجزای این خلق و باندازهٔ شعور خود طالب و مشتاق قانون هستم چه می‌توانم بکنم .

— اکر اینطور تنها بمانی هیچ . اما اکر معنی اتفاق را بفهمی و باجماعت ادمیان اتفاق نمائی انوقت ممکن است که باتفاق ادمیت دنیا را تغییر بدهی .

— از اتفاق مثل من ضعیف و بیچاره چه کارسازی خواهد شد .

— ضعف وجود شما هیچ ربطی به مطلب ما ندارد . مقصود ما از اتفاق این نیست که یاغی بشویم و برویم با میرغضبهای ظلم کشتی بکیریم . ما با هیچکس ابدا زد و خورد جسمانی نخواهیم داشت . ما بجز دلیل و حرف حق هیچ اسلحهٔ دیکر نداریم . اتفاق ما عین صلح . اقوال ما تماماً مشروع . و وجود ما تسلیم محض است .

چنان اتفاق بی‌صدا و بی‌حرکت چه فایدهٔ خواهد داشت .

— بر این مسئلهٔ اتفاق خبط عمدهٔ خلق ما در همین حرف است . خیال می‌کنند قدرت اتفاق باید فقط در مقاومت جسمانی ظهور بکند . نمی‌توانند تصور بکنند که از اتفاق مردم اکرچه بی‌صدا و بی‌حرکت باشد چه نوع قدرت عظیم حاصل میشود . غافل از این حقیقت هستند که اکر اهل یک ملک در طلب قانون تنها بقول هم متفق بشوند در صورتی هم که قدمی برندارند ممکن نیست که در ان ملک قانون ظهور نکند .

— چنان اتفاق معنوی را باین کروهٔ احمق چه طور حالی بکنیم .

— تو خودت اوّل حالی بشو ما ضامن که به دیکران بهتر از شما حالی نمائیم .

— فرض میکنیم که من حالی شدم تکلیف من چه خواهد بود .

— تکلیف تو واضح است . اکر در این حرفهای ما لفظی یا نکتهٔ پیدا کردهٔ که بقدر ذرّهٔ خلاف دین و خلاف عقل تو باشد بی‌سؤال و جواب ما را تکفیر بکن و رد بشو . و اکر چنانکه امید داریم این مطالب را صحیح و از برای نظم ایران مفید می‌بینی پس الان در پیش خود و در پیش خدای خود اقرار بکن که ادم هستی و ادم خواهی بود . و بعد باقتضای شعور و همت خود در هر مقام هر قدر که در قوه داری در ترویج ادمیت بکوش .

— در ترویج ادمیت چه می‌توانم بکنم .

— اکر پول داری پول بده . اکر اعتبار داری اعتبار بده . اکر قلم داری بنویس . اکر زبان داری حالی بکن . اکر هیچ نمی‌توانی بکنی اقلاً اسم خود را ادم بکذار . اقلاً در قلب خود منکر ادمیت مباش . اقلا بجههٔ تملق دیکران بما فحش مکو .

*

— در اینجا حرف ما با شما تمام است . بعد از این دیکر هیچ حق ندارید که بر اوضاع روزکار ایراد بکیرید . بعد ازاین یا باید هر ظلم و هر مصیبتی که بر شما و بر دیکران وارد میاورند همه را مثل حیوان

تمکین بکنید یا اینکه به یمن یک حرکت مردانه در همین‌جا کمر ادمیت ببندید و مثل ادم باتفاق ما جویای انتاب نجات باشید .

یکی از دوستان که تازه داخل جماعت ادمیان شده از مازندران می‌نویسد .

— امین ما که ازخوبان روزکار بود و در ترویج ادمیت واقعاً کرامت میکرد هفتهٔ قبل مرحوم شد . حال جامع ما بی‌امین مانده است . چه باید کرد .

جواب — انتخاب امین، هر جامع بر عهدهٔ ادمیان ان جامع است . شما و رفقای شما که ادم شده اید در یک جائی جمع بشوید و از میان خود یکی را امین مجمع قرار بدهید . موافق دستورالعملی که در دست است شخصی که امین منتخب میشود باید بقدر امکان اراستهٔ صفات حسنه و دارای علوم و اداب ادمیت باشد . و از طرف دیکر احاد ادمیت باید بقدری که بتوانند شخص امین را محترم نکاه بدارند . قوت اتفاق، ادمیت بسته به قابلیت و اعتبار امناست . امنای ادمیت مثل میلهای تلغراف ستون و واسطهٔ سیم اتحاد ادمیت هستند . هر امین باید اقلاً با دو امین دیکر مربوط یعنی از احوالات و اخبار اقلاً دو جامع دیکر همیشه مطلع باشد . بدیهی است که بدون این‌نوع ارتباط امنا و جوامع اتفاق ادمیت در یک ملک وسیع هرکز صورت و قوتی نخواهد کرفت . پس بر عقلای ادمیت واجب است که در انتخاب و ارتباط امنا منتهای دقت و اهتمام را بکار ببرند که شخص امین بقدر امکان معقول و هنرمند باشد .

شامین و مطالبی‌ست که از ایران رسیده .

ما خلق ایران شاه‌پرست بودیم اما این وزارت دولتکش غیرت احاد چاکران دولت را بحدی لکدکوب رذالت خود ساخت و روزکار عموم دولتخواهان ایران را بطوری سیاه کرد که این اوقات انکلیس و روس که سهل است راضی شده ایم کرد و ترکمن بیاید و ما را از زیر ننک این وزارت شوم نجات بدهد .

دوستان، قانون از ما می‌پرسند که فلان شاهزاده ادم است یا نه . اکر طالب عدالت و هواخواه ترقی است . اکر به اهل قانون محبت دارد و اکرخود را ادم میداند شما هم او را ادم بشناسید و هر قدر که فضایل ادمیت بروز بدهد شما نیز بهمان قدر هواخواه و مقوی کار او بشوید .

یکی از تجار قزوین می‌نویسد — کسی نیست از این جوان نجیب بپرسد این حقوق و این امتیازت، دولت ما را بچه قانون به اوباش خارجه میفروشید . این معاملات، تجارتی موافق شرع، اسلام و موافق قانون هر دولت حق و مال خلق این ملک است . این معاملات وسایل و سر مایه کذران ما هستند . شما این وسایل کذران مسلمین را به چه جسارت بکفار میفروشید . مکر خلق ایران واقعاً مرده اند که ترکهٔ انها را اینطور هراج میکنید — سرکار تاجر، اینها خیلی حق دارند که ما را بکلی مرده بدانند . در ملکی که یک شعاع حیات دیده بشود و در کروهی که یک رک حس باقی مانده باشد کدام وزیر نجیب می‌تواند اینهمه حقارت پریشانی را بر ان ملک بار نماید .

از تبریز می‌نویسند نمیدانید قدرت وزیر اعظم بکجا رسیده . چند روز پیش به یکی از وزرای بزرک دولت نوشته بود — من تو را بدون اطلاع پادشاه از وزارت و از جمیع حقوق چاکری معاف داشتم . آن وزیر هم جواب نوشته بود — جای تعجب نیست زیراکه چهار سال است که شما پادشاه ما را هم از سلطنت معاف فرموده اید .

یکی از محارم امین‌السلطان می‌نویسد — جریدهٔ قانون چرا این شخص را باین شدت تعاقب میکند . کیست که در ایران بقدر این بدبخت متزلزل و معذب و از زندکی خود بیزار باشد . هر قدر هم او را بی تجربه و مست غرور تصور نمائیم چه طور میشود که هر دقیقه از هر طرف معاینه نبیند که انچه پدرش و خودش و برادرهایش در این پنجاه سال جمع کرده‌اند بانضمام جان و ناموس و اولاد خود همه ممکن است

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

July 18, 1890.

که در ان واحد از دستش برود . در میان چنان مهلکهٔ عظیم چه طور میشود بیش از همه کس محتاج و تشنهٔ امنیت نباشد . یقین بدانید که باطناً و قلباً دعاکوی قانون و بیش از انچه تصور بفرمائید مستعد و حاضر خدمت ادمیت است .

جواب — خیلی صحیح نوشته اید . هر و زیری که بقدر ذرهٔ شعور و دولتخواهی داشته باشد لابد بیش از هرکس طالب قانون و بلکه فدوی قانون میشود . بدوستان و خادمان قانون دستورالعمل داده شد که دور این جوان را بکیرند و پس از لازمهٔ امتحانات هرکاه وجود اورا حقیقةً مستعد و قابل ترقی بدانند اورا با کمال مسرت داخل شرف ادمیت بسازند .

*

— اکر بدبختاند وزیر ما نخواهد ادم بشود چه باید کرد .

— باید رفت از بیوهٔ زنان طوایف همجوار قدری غیرت قرض کرد و امد دست ساری اصلان را بوسید که یک بار دیگرهم به اهل ما یک درس مردی بدهد .

اعلان

کمپانی این جریدهٔ چند نفر منشی و مخبر قابل لازم دارد .

چون تقویت اینقبیل انطباعات در حق دولت و ملت ازجمله خدمات شایسته خواهد بود یقین داریم که بسی از ارباب غیرت طالب معاونت این جریدهٔ خواهند شد .

از برای هرمنشی و هرمخبر ازجانب کمپانی خیلی بیش از انچه در ایران به منشیهای دولت میدهند مواجب و مرسوم معین شده است .

مقدار مواجب و مرسوم بسته به‌قوهٔ تحریر و باندازهٔ فضل منشی خواهد بود .

کسانیکه طالب و مستعد این خدمت باشند سن و حسب و نسب و شغل و احوال شخصی و معلومات و توقعات خود را باداره‌ٔ این جریدهٔ بنویسند . تکالیف و تحریرات مستحسنهٔ ایشان به منت قبول خواهد شد .

*

توقع ما از شخص منشی از این قراراست

باید سواد فارسی و عربی داشته باشد .

باید خیلی درست‌کار ودرست‌اطوار و شخصاً ادم نجیب و طالب کمالات علمی باشد .

در صورت قبول شرایط مطلوبه خرج سفر تا بلندن داده خواهد شد .

اشخاصی که بخواهند در ممالک ایران یا در خارج از هرجا که هستند اخبار نویس ما باشند بانها نیز باندازهٔ قابلیت ایشان مرسوم معین خواهیم داد .

*

ازبرای امنیت و آسودگی مخبران ما ازحالا صراحةً تعهد میکنیم که در هیچ صورت اسم هیچ مخبری را بروزنخواهیم داد حتی قبول داریم که مخبران ما اسم خود را هیچ بما ننویسند . چیزی که توقع داریم اینست که انچه مینویسند صحیح و برحسن نیت و مطابق آئین دولت‌پرستی باشد .

واگر خدای نخواسته سهواً یا از زبان ایشان یا از قلم ما لفظی یا کنایهٔ ظهور نماید که بقدر ذرهٔ خلاف حقایق اسلام یا منافی شرایط دولتخواهی یامغایر وظایف ادمیت باشد ازحالا بهزار زبان استغفار میکنیم.

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

نمرهٔ هفتم

اتفاق . عدالت . ترقی

قیمت اشترک
یک لیره

در صفحات اسیا سه مملکت باقی مانده که قانون ندارند . بلوجستان . افغانستان . ایران . در بخارا هم تا این اواخر قانون نبود اما این روزها سالدات روس بعضی قوانین را بر سر نیزه کذاشته بحلق بخارائی فرو می برد .

*

— چه باید کرد که در ایران هم قانون داشته باشیم .

— قانون خواه و ناخواه حکماً به ایران خواهد امد . زیراکه ترقی دنیا بجائی رسیده که دیکر در هیچ نقطهٔ ربع مسکون نخواهند کذاشت یک دولت بی‌قانون باقی بماند . انجام کار ما هم از دو شق خارج نخواهد بود . یا باید برویم چکمهٔ سالدات خارجی را ببوسیم که بیاید در ملک ما قانون بکذارد یا باید ما خودمان انقدر شعور داشته باشیم که خودمان در ملک خودمان قانون برپا بکنیم .

*

— متصل در جریدهٔ قانون فریاد میزنید که قانون ظاهر نخواهد شد مکر بحکم شورای کبرا و این شورای کبرا بوجود نخواهد امد مکر باتفاق ملت و اتفاق ملت حاصل نخواهد شد مکر بقوت سلسلهٔ ادمیت . تا اینجا مطلب کم و بیش مفهوم میشود اما حرف اصلی که باقی میماند اینست که این سلسلهٔ ادمیت را بچه وضع ترتیب بدهیم و بچه اسباب پیش ببریم .

*

— همهٔ این مشکلات از برای شما حل شده است . اسباب اتفاق مردم بوضعی که بهتر از ان نباشد الان فراهم و برقرار است . و با کمال مسرت بشما خبر میدهیم که ما جمعی از ادمیان ایران برسر طلب قانون متفق و متحد هستیم و امده ایم شما را دعوت میکنیم که شما هم چشم خود را باز بکنید و از برای خیر دنیا و اخرت با ما متفق بشوید .

*

— میکوئید اتفاق ما بیفایده خواهد بود .

— این چه ادعائیست که جمیع ممکنات مفیده را منحصر بدانیم بانچه عقل ناقص ما قیاس میکند . تلغراف و صد عجایب دیکر بنظر اجداد ما محال میامد . همین اتفاق ملی که شما مشکل و بی فایده می‌بینید در چهل ملک دیکر سهل و مصدر هزار فایده ساخته اند . ما اهل ایران مکر از سلک ادمیت چه قدر خارج شده ایم که با وجود انهمهٔ سرمشقهای دنیا و با کرامت اینهمه حقایق دین اسلام که جمیعاً مقوی اتفاق و موجد نظم دول است از حصول اتفاق و از ظهور نظم مأیوس باشیم . چه ضرر خواهید داشت که اقلاً برحسب ظاهر مقوی اتفاق ما باشید . و اکر از وجود خود مأیوس هستید چه ضرور که یأس خود را مجلس بمجلس بکردانید . اکر ما خطا میرویم و از برای نجات این ملک تدبیر بهتر بذهن شما رسیده پس شما را بخدا یک دقیقه زود تر بما خبر بدهید . و اکر بهیچ طور نمی‌توانید نسبت به سلسلهٔ ادمیت مصدر خیر بشوید اقلاً سکوت بکنید . اقلاً منکر ما نباشید . عیب بزرک عوام ما اینست که از طفولیت تا اخر عمر خود را معتقد میسازند که همه چیز را فهمیده اند و همهٔ علوم را نخوانده میدانند . شما که در این مجلس حاضر هستید حق ندارید که خود را شریک چنان خبط عوام بسازید . زیراکه ما بهزار زحمت شما را از میان جمعی منتخب کرده این مطالب مهم را از روی اطمینان پیش دیانت و دولتخواهی شما اورده ایم . اکر سعادت بخت انیقدر یاری نماید که رشتهٔ مطالب مارا درست بدست بیاورید قطعاً غرق حیرت خواهید بود که کار چه قدر پیش رفته و شما چه قدر بی‌خبر بوده اید .

جریده قانون را چرا در خارج انتشار میدهند .

— بجهة اینکه حرف حق در خاک ایران ممنوع است .

یکی از ادمیان بمبائی می‌نویسد — این جریدهٔ قانون بیشتر از برای ان ایرانیها خوب است که در ممالک خارجه می‌توانند چشم باز بکنند و حرف بزنند . ان بیچارها که در ایران حبس مانده اند انها هیچ حق ندارند که شعور داشته باشند و مطلب بفهمند . تکلیف انها منحصر باینست که هیچ ندانند . نفهمند . نبینند . و مطیع‌تر و کورتر از هر حیوان شب و روز بار بکشند . مالیات بدهند . روزی هفتاد دفعه بغلامان یک وزیر ناکس سجده بکنند . پس از دعاگوئی زیاد بدوام ان دستگاه نجابت پناه بمیرند و بروند بهشت .

از مجمع اعلی که در یکی از شهرهای مقدس ایران برقرار است اعلام ذیل باداره‌ٔ این جریده رسیده .

جمعی از اصحاب غیرت که کمر ترویج ادمیت بمیان بسته می‌پرسند ازبرای ترتیب جوامع تازه برونق چه اصول باید اقدام کرد .

— جواب اینست که باید کتاب اصول ادمیت را بدست اورد و از ان رو رفتارکرد . ولیکن چون تحصیل ان کتاب مستطاب باسانی نصیب همه کس نمیشود در اغلب مقامها لابد باید اجمالاً باین دستورالعمل ذیل اکتفا کرد .

اولا هرکس که روزنامهٔ قانون یا مستقیماً یا بتوسط یک ادم معروف باو برسد باید بداند که احوال او را از اطراف بقدر کفایت شکافته و شخص او را قابل ادمیت دانسته که چنان امانتی بدیانت او سپرده اند . لهذا پس از مطالعهٔ جراید قانون حق خواهد داشت که خود را داخل جماعت ادمیت بداند . و اکر واقعاً در وجود خود نور ادمیت حس میکند ماذون و مختار خواهد بود که به مقام تأسیس جامع براید .

راه چنان مقصد عالی اینست که از میان اقوام و دوستان و منسوبان و اشنایان خود ان اشخاص را که شایستهٔ ادمیت می‌بیند بتدریج جمع نماید و بانها این مطلب راحالی بکند که — ای برادران . می‌بینید غرق چه دریای مذلت هستیم . ظلم . قحطی . وبا . فقر . فلاکت . بی‌عاری . بی‌ناموسی و انچه در دنیا نکبت هست برسر این وطن عزیز ما جمع کرده اند . سبب همهٔ اینها در این بدبختی است که قانون نداریم . باینمعنی که بزرکان جاهل و بی‌انصاف جمیع قوانین شریعت خدا را عمداً و بتدبیر ضایع . مردود . پایمال . و منسوخ کرده اند . و احیای قوانین خدا ممکن‌نیست مکر باین شرط که ما خلق این ملک از روی فی‌الجمله شعور باهم متفق بشویم . و بحکم دین خود بمقام استقرار قانون برائیم . مقصود از اتفاق ما بهیچ‌وجه این نیست که در همهٔ امور باهم متفق باشیم . چنان اتفاق محال است و مالازم نداریم . مراد از اتفاق ما منحصر باین است که یک جهت و یک‌زبان بکوئیم—ما ادم هستیم و قانون میخواهیم . و در این حرف اصلا منظور این نیست که ما قوانین تازه اختراع بکنیم . ارزوی ما فقط اینست که رؤسای دین و فضلای قوم جمع بشوند و قوانین شریعت خدا را بتدابیر شایسته مجرا بدارند . و از برای این مقصود مبارک اعانتی که از شما میخواهیم اینست که بکوئید ادم هستم و قانون میخواهم . و بعد هر قدر استطاعت و میل دارید باتفاق ما کومک مشروع برسانید .

کسی‌که معنی این حرفها را فی‌الفور نفهمد باید او را بلا تأمل مرخص و از توقعات ادمیت معاف ساخت .

وقتی دوازده نفر معنی این کلمات ساده را فهمیدند جامع حاصل شده و جناب شما امین ان جامع است . و اکر شما خود را قابل چنان مقام نمیدانید ان دوازده نفرادم یکی را از میان خود امین قرار میدهند که ان امین بواسطهٔ یک ارتباط مخصوص با امنای دیکر اسباب اتحاد عموم جوامع بشود .

هر جامع باید مرکب باشد اقلاً از دوازده نفر . ولی ممکن است که عدد ادمیان دریک جامع به هزارها برسد . و درمیان هر جامع البته ادمها پیدا میشوند که بروند جوامع تازه ترتیب بدهند .

لازم بتأکید نیست که عموم ادمیان باید از هر جهة خیلی معقول و ارastهٔ صفات حسنه باشند . و بخصوص باید امنای ادمیت را بقدری که بتوانند تقویت و احترام نمایند و از طرف دیکر فریضهٔ ذمت امناست که برحسب معقولیت و مردانکی درسرپرستی و ترویج ادمیت سرمشق فضل و هنر باشند .

فلان شخص معتبر را چرا بدایرهٔ ادمیت راه نمیدهید . بعلت اینکه خودش اقرار کرد که ادم نیست .

*

فلان کاسب بی‌سر و پا را چرا اینقد احترام میکنید . بجهة اینکه ادم است .

*

فلان شاهزاده را چرا بر سایرین ترجیح میدهید . بسبب اینکه بیش از سایرین مستعد ادمیت است .

*

از دارای فلان مسند چرا مأیوس هستید . بعلت اینکه میدانیم ادم نخواهد شد .

نصف هر ملت مرکب است از زن . هیچ طرح ملی پیش نمیرود مگر بمعاونت زنها . زنهای ایران باید ملائکهٔ ترویج ادمیت باشند . وجود انها را در هر مقام باید . خیلی محترم داشت . یک زن که ادم باشد میتواند بقدر صد مرد عاقل از برای پیشرفت ادمیت مصدر خدمت بشود . چنانکه الان در طهران و درچند ولایات ایران بعضی زنهای محترم در ترویج ادمیت حقیقةً کرامت میکنند . حالا که در ایران بسی مردها زن شده اند جای انست که زنها بشوهرهای خود قدری درس مردی بدهند .

کسی که ادم نیست حق ندارد این جراید قانون را بخواند .

دریک جامع طهران پرسیده اند که یحیی خان مشیرالدوله ادم است یا نه .

امام مجلس اینطور جواب فرموده — مشیرالدوله صفات بزرگ دارد که از ان جمله صداقت و نیک‌نفسی و جرأت مردانگی است . او را باید ادم بلکه زینت ادمیت دانست . بر ادمیت او یک دلیل واضح هم اینست که بهترین حواس خود را وقت تربیت پسر خود کرده است . هرکس که فواید علم و لوازم تربیت اولاد خود را بان درجه درک کرده باشد البته ادم است . لهذا اخوان ادمیت را دعوت میکنیم که در تکریم وجود او هیچ وقت کوتاهی نکنند .

احمق‌ترین دولت روی زمین کدام است . — ان است که اعتبار امضای خود را در دست وزرای جاهل بازیچهٔ سفاهمت و الت رسوائی خود قرار بدهد .

چرا در سایر دول حتی در ممالک حیدراباد و مصر و تونس مواجب عمال را بر سر وعده میرسانند و دولت شاهنشاهی ایران مواجب حرم و سفرای خود را نمی‌تواند برساند . — یک سببش اینست که در سایر ممالک وزرای مالیه از میان ان عقلا که چهل پنجاه سال علم و تجربه و معقولیت جمع کرده اند منتخب میشوند و وزرای مالیه ایران . . . .

یکی از مدرسین ادمیت از یک جامع اصفهان اینطور می‌نویسد .

— رونق جوامع ما در این صفحات روز بروز بلکه ساعت بساعت بیشتر میشود . ولیکن جای تأسف است که بعضی از اخوان ما در حرفهای خود وزارت عظمای طهران را زیاده ازلزوم هدف تیر ملامت میسازند و حال‌اینکه ازبرای ترویج ادمیت بهتر از چنان وزارت دستگاهی نمیتوان تصور کرد . در تواریخ دول همه جا اشکار می‌بینیم که یک وزارت هرقدر طول بکشد مخالفین زیادتر میشوند . و امروز مخالفین وزارت حالیهٔ ایران عبارت است از کل خلق ایران . همهٔ این مخالفین بهمان دلایل که میدانیم از استیلای این وزارت کوه‌کوه رنجش و بغض و مأیوسی جمع کرده اند و همه از جان و دل بحرص تمام حاضر و مستعد ادمیت شده اند . اما کر فردا این وزارت تغئیر بکند جوش رنجش مردم یک دفعه تسکین میابد باین خیال که وزارت تازه کارها را اصلاح خواهد کرد و انوقت اقلاً دو سه سال طول خواهد کشید تا سفاهتها و تعدیات وزرای تازه مردم را دو باره باین درجه مستعد کار بسازد . دوستان قانون در هر حال باید دوام این وزارت را بر جمیع تدابیر ترجیح بدهند زیرا که بجهة شیوع ادمیت هرگز موثر تر از این دستگاهی بدست نخواهد امد .

تا کسی تمام نسخهای این قوانین را بدقت مطالعه نکند از مضامین متفرقهٔ این صحایف چیزی نخواهد فهمید .

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

No. 7.

بعضی از دوستان می‌ترسند که انتشار جراید قانون در ایران مطبوع خاطر مبارک شاهنشاهی نباشد . سهو میکنند . زیراکه اعلیحضرت همایون از همه کس بهتر میداند که محال است دولت ایران در این هرج‌ومرج عجیب که محل نفرت کل دنیا شده است باقی بماند .

دو نفر وزیر میایند پیش شاه یکی میکوید — تو رستمی . تو فرشته . مردم تورا می‌پرستند . یکی دیکر میکوید — ای شاه اینهارا باور مکن . دولت تو خراب شد . مردم از دست این جهال رذل راضی بمرک شده اند . سلطنت میرود . — کدام یک از ایندو وزیر به پادشاه و بملک خود خدمت میکند .

یکی از وزرا نوشته بود چه بدهیم که این دستگاه قانون را برچینید . — عجب احمق است . چه منصبی چه شرافتی بالاتر ازاین که ادم در خدمت یک ملت بزرک وزرای دولتکش را به سیلی ادمیت بیدار نماید .

مأمور دولت شاهنشاه ایران مقیم . . . . می‌نویسد — نظام امور دنیا بسته است به رعایت ان قرارها که مردم بقول یا بامضای خود بر عهده میکیرند . چه توقع ازیک دولتی که روسای ان نه بحرف نه بوعده نه به‌تلغراف نه به قسم نه بدستخط خود بقدر الواط بازار اعتباری باقی نکذاشته اند .

یکی از کملین علمای ایران که مدتیست با خیالات ما شراکت صمیمی دارد در مصر چند نسخه این جریده را مطالعه نموده اینطور می‌نویسد . — چاره کار و امید واحد همان ظهور قانون است و بس . و این نیز مسلم است که از وجود این وزرای حالیه هیچ کارسازی نخواهد شد . نادانی و خودخواهی و اغراض پست و مستی قدرت هرکز حضرات را طالب قانون نخواهد ساخت . همان طور که جریده قانون فریاد میکند خلق ایران یعنی ما خودمان باید در فکر کار خودمان باشیم . و اینهم خوب واضح است که خلق ایران هیچ کار نمی‌توانند بکنند مکر به هدایت و ریاست مجتهدین . اکرچه صنف علمای ما را هم بقدری که توانسته ضایع و ذلیل کرده اند اما باز امروز ادمهای صاحب‌خیال و وجودهای باکاره بیشتر در این صنف یافت میشوند . باید حکما عقلای این صنف را در هرجا که باشند پیدا کرد و اعتبار و فضیلت انهارا بیدق قانون و پیشوای اتفاق ملت قرارداد :

وقتی از ایران بیرون امدم زیاده از وصف افسرده و از همه جهة مأیوس و در حقیقت پی مرک میکشتم . صدای قانون مرا زنده کرد . جاده که پیران ما در روزکار تاریک باشاره وبسکوت از دور بما نشان میدادند حال در شفق یک عالم تازه در پیش روی خود باز و روشن می‌بینیم .

بعد از دوهفته از مصر یک سر میروم به تبریز . یک برادرم را با دستورالعمل درست میفرستم به اصفهان و خودم میروم به خراسان . و انشاالله خیلی زود خواهید شنید که یک نفر ادم صاحب‌عزم وقتی بخواهد به خلق یک ملک خدمت بکند خداوند عالم چه تائیدات باو میرساند .

محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی درکوچه لومبارد نمرة ۳۸ درلندن م

قانون

نمرهٔ هشتم

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
یک لیره

تحریراتی که از ولایات ایران میرسند مطالب انها از اول تا اخر عبارت است از شرح معایب و اظهار تعجب که چرا رؤسای ما ملتفت خرابیهای امور نمیشوند . تعجب ما در اینست که عقلای ما هنوز از شرح معایب و از شکایات مستمره خسته نشده اند . کدام کوریست که بر معایب امور ما هزار بار خون کریه نکرده باشد . نریسدن مواجب . بی‌ثباتی مناصب . ظلم حکام . خرابی ولایات . پریشانی لشکر . فقر عامه . وتزع دولت همه بدیهییات ایست که هر پیره‌زن در هر کوشهٔ ایران بهزار ناله بیان کرده است . در این وقت تنک حرف ما باید برچارهٔ کار باشد . باید پس از ان همه تجربهٔ کذشته امروز بفهمیم که بزرکان ما ابدا در بند اصلاح امور ما نبوده و نخواهند بود . و هر قدر تعجب و اه و ناله بکنیم این بزرکان بالانصاف از شیوهٔ مخصوص خود هرکز دست نخواهند کشید . انها موافق رسم خود مشغول کار خود هستند . وقت است که ما هم قدری مشغول کار خود باشیم . و مسئله را از هرظرف که ملاحظه نمائیم خواهیم دید که تکلیف ما امروز منحصر باین است که به ترویج ادمیت مردم را متفق بکنیم و بقوت اتفاق قانون بخواهیم . باقی همه تجدید خبط و تضیع وقت است .

ان واعظ فرزانه که سابقاً شرحی باین جریده نوشته بود در شهر . . . . . برسر منبر این طور فریاد کرده است — ای علمای دین و ای عقلای ملک بدانید که همهٔ این ظلمها و همهٔ این سیل اشک که در ایران جاری میشود سببش در سکوت و بی‌رحمی شما ست . شما بحکم خدا و بحکم طبیعت پیشوا و مستحفظ حقوق ملت هستید . وقتی می‌بینید خرمن زندکی مسلمانان را اتش میزنند . بچه انصاف بچه رو میکوئید بمن‌چه . احاد ملت شریک امنیت همدیکر هستند . هرکس در امور جماعت بکوید بمن‌چه یک حیوان مکروهی است که باید از دایرهٔ ادمیت مردود ساخت . و قتی به یکی از ما ظلم میکنند تقصیر تنها از ظالم نیست . بیشتر تقصیر بلکه کل تقصیر از ان نامردهای احمق است که از اطراف ظلم را تماشا میکنند و مثل حیوان میکویند بمن چه . از برای دفع ظلم هیچکس متوقع نیست که علمای ما یاغی بشوند . کلام ایشان شمشیر کافیست . توقع ما فقط اینست که علمای ما چشم و زبان داشته باشند و اقلاً شراکت نکنند به ان حیوانات بیحس که بواسطهٔ نامردی بمن‌چه یک جماعتی را تسلیم چند نفرکرک لکنته میسازند .

یکی از بزرکزاده‌کان ایران بر ضد ادمیت کاغذی انتشار داده و یکی از ادمیان شیراز جوابی نوشته . هردو را در اینجا چاپ میکنیم .

*

بزرکزاده میکوید — این اشخاص که اسم خود را ادم کذاشته اند بد مردمان هستند . در مجلس چندان حرف نمیزنند اما در خلوت هم از حاکم و هم از وزیر متصل شکایت میکنند . و یک دلیل بدخیالی انها اینست که هر چه اصرار کردم حتی پول هم دادم مرا بدایرهٔ خود قبول نکردند . و اینکه میکویند همدیکر را نکفته می شناسند چرند محض است . من همهٔ اسرار انها را فهمیده ام و حالا بروز میدهم . سه کلمه از برای خود ورد زبان قرار داده اند . یکی — الله‌اکبر . یکی — یاالله . ویکی دیکر — انشاالله . وقتی وارد مجلس میشوند بیک مناسبتی یکی از این سه کلمه را باواز بلند تلفظ میکنند . انها که داخل سلسله هستند میفهمند که چه خبر است . این فقرهٔ چه نقلی دارد که حضرات بیایند بما تشخص بفروشند و بکویند شما را بدایرهٔ خود راه نمیدهیم . اکر ادمیت بسته باین سه کلمه باشد مهترمن هم ادم خواهد بود . و اینکه مرا قبول نکردند بر شان و بر مواجب من چه نقصی وارد امد .

*

جواب ادم شیراز اینست .

— شأن و مواجب این بزرگوار البته ارفع از ان است که داخل جماعت ما بشود . اما نباید تصور بفرماید که ما معنی ادمیت را بسته به تلفظ ان سه کلمه میدانیم . ما ان سه کلمهٔ متبرکه را ورد زبان و از علایم ظاهری ادمیت قرار داده ایم . وقتی یکی از این سه کلمات از زبان یا از قلم کسی جاری میشود . میکوئیم موافق قاعده باید ادم باشد . بعد مواظب احوال او میشویم . اکر کفتار و کردار او مطابق فرایض ادمیت است یعنی اکر بکسی اذیت نمیکند و هر جا بتواند نیکی میکند . و اکر اینقدر شعور دارد که طالب معرفت و منکر ظلم و مشتاق قانون و جویای اتفاق و معتقد ترویج ادمیت باشد ما او را ادم خواهیم شناخت . و وجود او را مایهٔ شرف جماعت خود خواهیم دانست . ولیکن هرکاه خلاف این شرایط و منافی معقولیت حرکتی از او مشاهده نمائیم . اکر هزار بار الله‌اکبر بکوید و اکر شأن و مواجب او بالاتر از حقوق سلطنت باشد . ما او را خارج و محروم از سعادت ادمیت خواهیم دانست .

مخبر ما از طهران مینویسد .

— دیشب در جامع ما چند نفر از امرا و صاحب‌منصبان نظام از پریشانی امور خیلی بحدت حرف زدند . سرتیپ شیردل هیچ حرف نزد . تا اینکه در اخر مجلس بیک تغیر ارام کفت — این حرفها که زدید همه بیحاصل است . حقیقت حال اینست که زندکی ادم در میان لجن این اداره محال شده است . اکر بمن اذن بدهید با یک فوج خود در یک شب همهٔ این کثافت را جاروب و پاک میکنم . جناب اقای . . . . که امام مجلس بود حرف سرتیپ را قطع فرموده کفت — خوب میدانیم که قدرت و مردانکی جناب سرتیپ بیش از اینهاست . ولیکن روح مطلب ما چنانکه میدانید بر صلح و بر اتفاق است . علی‌العجاله همت امرای لشکر باید فقط صرف ترویج اصول ادمیت بشود . وقتی عدد ادمیان زیاد شد دیکر چه احتیاج به زور فوج و بتدبیر شب خواهد بود . بطور تحقیق میدانیم که اتحاد ادمیت در هر صنف علی‌الخصوص در صنف نظام ساعت بساعت پیش میرود . ان روزی که به همت امرای حاضر صاحب‌منصبان و احاد عساکر ما معنی و سعادت ادمیت را بقدر کفایت بفهمند همهٔ مقصودات در کمال مسالمت بعمل خواهد امد . پس بدون حرفهای بی‌موقع انچه در قوه داریم قبل از همه چیز صرف شیوع ادمیت نمائیم .

اهل نظام و همهٔ حضار این فرمایشات را بالاتفاق تصدیق نمودند هر کدامی بیک مأموریت و دستورالعمل مخصوص از مجلس مرخص شدند .

هرکس یک نسخهٔ از این اوراق قانون در تصرف خود داشته باشد باید او را ادم دانست . مکر اینکه بر خلاف ادمیت از او حرکتی ظاهر بشود .

*

باین جهة باید مواظب شد که جانوران مکروه بهیچوجه نزدیک این اوراق نیایند .

از نجبای اصیل کرمان یک جوان صاحب سخن می‌نویسد .

جریدهٔ قانون با اینکه در ملک ازاد چاپ میشود باز رسم تملق را از دست نمیدهد . شما متصل بر وزرا ایراد میکیرید و در هر موقع از شاه تعریف میکنید . وزرا کیستند . وزرا چیستند . اینها را که منتخب کرده است . بجز شاه که می تواند در دنیا اینطور ورزا پیدا بکند . اینها چه قابلیت دارند که بیایند برما برتری بفروشند . اینها را خود شاه بر ما سوار کرده است . امین السلطان کی کفت بیائید جمیع وزارتهای دولت را تیول من قرار بدهید . کی ادعا کرد که کل بزرکان دولت باید غلام زرخرید او باشند . ما هیچ حق ایراد بامین السلطان نداریم . اکر او از میان برود خود شاه قطعاً مجهول تر و معیوب‌تر از او را اختراع خواهد کرد . شاه محققاً از ادم قابل بدش میاید . و محققاً مواظب است که وزارتها و مناصب دولت همه بقدر امکان توی‌درهم و پریشان باشند . از یک طرف اسم چهل نفر را وزیر میکذارد از طرف دیکر علاوه بر همهٔ وزارتها هشتاد منصب بزرک را بیک بچه پیشخدمت می‌بخشد.. حالا که در ملک ازاد هستید اقلاً حرف را صاف و صریح بکوئید . چه ضرور این وزرای بدبخت را در نظر عوام هدف تیر ملامت قرار بدهید . اکر میخواهید به پادشاه و بایران خدمت بکنید بنویسید ای شاه . جوانان این عصر دیکر چندان میل

بخریت ندارند . بوی ادمیت شنیده اند و ازشما دولت و زندگی و قانون میخواهند .

یکی از رجال طهران می‌نویسد .

هیئاجان ادمیت حالت این شهررا دگرگون کرده است . دیروز یکی از سفرا امده بود پیش من . از اوضاع ادمیت بی نهایت اظهار تعجب میکرد . میکفت هرگز بخیال نمیرسید که چنان دستگاهی در ایران تا باین درجه قوام کرفته باشد . اعتقادش این بود که ما میخواهیم اساس دولت را بکلی تغئیر بدهیم . درست حالی کردم که ما بجز قانون چیزی نمیخواهیم . کفت چه قانون . کفتم قانون شریعت خدا البته بهتر است . اما از این دولت بی‌قانون بحدی ضرر دیده ایم که راضی بهر قانون شده ایم . اکر قانون سبیر و ان حقوقی که کاکاسیاهای ینکی‌دنیا دارند بما بدهند ازرمین تا اسمان ممنون خواهیم بود . کفتم دول تربیت شده که در حق غلامان سیاه حتی در بارهٔ حیوانات اظهار دلسوزی مینمایند چرا باین ملت نجیب و مظلوم ایران هیچ امداد و ترحم نمیکنند . کفت بلی مذهب دول ما در این عصر عبارت است از ترقی دنیا . ما همه از روی علم معتقد شده ایم که ترقی و اسایش هرطایفه بسته است به ترقی عموم طوایف دنیا . وبچندین ملاحظه مایل و حاضر هستیم که این طایفهٔ قدیم و باجربزهٔ ایران را بوسایل تجارت و علوم و بهرقسم تحریک و معاونت دوستانه بمقام ازادی و ترقی برسانیم . ولیکن بحکم همین مذهب علمی شرط معاونت ما اینست که وقتی یک کروه محتاج امداد دیکری میشود باید اول خودش بخودش امداد بکند . ان ملتی که در بند خودش نباشد هیچکس در بند او نخواهد بود . و هر طایفه که از روی شعور و بقوت مردی خود بمقام حفظ حقوق ادمیت برخیزد یقیناً در این عصر تنها و بی‌زور نخواهد ماند .

در این بین از اصول قدرت اتفاق ما انچه توانست استفسار و کنجکاوی کرد . و در اخر دو دست مرا کرفت و کفت — این بیداری ایران را از جانب دولت خودم و از جانب عموم هواخواهان ترقی بمسرت تمام تبریک میکنم . از طرف ما بدوستان خود همین قدر مژده بدهید که الله اکبر .

از اغلب شهرهای ایران ادمهای با ذوق باعبارات مختلف این مضامین را باصرار و بتکرار می‌نویسند . — چرا لوازم نظم را بطوریکه باید بسط نمیدهید . چرا از فلان معایب نمیکوئید . چرا این بدمستان قدرت را بشلاق تنبیه زود تر هوشیار نمیکنید .

جواب ما اینست .

— تحقیقات شما همه صحیح است و البته بر ان مطالب مهم حرفهای متین خواهیم داشت اما حالا مطلب اصلی و فریضهٔ فوری اینست که بهر تدبیر یک دقیقه زود تر رسوم اتفاق ملی را در ایران متداول و معمول بسازیم . بعد از انکه اتفاق ادمیت قوام کرفت میدان حرف خود بخود وسیع و ظهور نظم نتیجهٔ حتمی خواهد بود . پس ای برادران عزیز قبل از هر بحث دیکر بچسبیم و بکوشیم به ترویج ادمیت .

ای اولیای دولت . اقای فاضل در بندی را بچه سبب کرفتید و اخراج بلد کردید . میکوئید مقصر بود . تقصیر او در کدام محکمه ثابت شد . چه حق داشتید که بدون محاکه و ثبوت تقصیر او را کرفتار عقوبت بسازید . میفرمائید رأی همایون شاهنشاهی اینطور اقتضا فرمود . پس ان امنیت جانی که با انهمه شیپور تفاخر در داخل و خارج اعلام فرمودید کجا رفت . در این عصر حتی در میان ایلات وحشی اول شرط عدالت اینست که هیچ کس را تنبیه نکنند مکر بحکم قانون و پس از اثبات تقصیر در عدالتخانهای مشروع . ما اهل ایران مکر چه قدر خوار و حیوان شده ایم که یک دسته اوباش بیایند در ملک اسلام یک فاضل موٴمنی را از منبر اسلام پائین بکشند و او را مثل یکی از اشقیای قوم مورد جزا بسازند

*

اما ای اولیای دولت در اینجا بشما بحثی نداریم . زیراکه شما دین و انصاف و انسانیت خود را در عوض مواجب دیوان فروخته اید . بحث ما بر ان نامردهای بمن چه است که هیچ ملتفت نمیشوند این ظلم که بحماقت سکوت خود تصدیق و تقویت میکنند فردا بطورهای دیکر قسمت خودشان خواهد شد .

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.

Subscription, £1.

Kanoun.

(THE LAW.)

No 8.

از جماعت ادمیان باصرار استدعا میکنیم که احترام و لوازم اسودکی این فاضل مظلوم را بقدریکه بتوانند رعایت فرمایند . اکر هم فرضاً هزار تقصیر داشته باشد چون تنبیه او بدون محاکمه واقع شده موافق هر قانون مظلوم است . و حال اینکه از خارج میدانیم که هیچ تقصیری ندارد بجز اینکه بهمت فضل خود خادم حق و پیشرو ادمیت بوده است .

بعضی عقول نجیب در ضمن تمجید زیاد به نویسندکان این اوراق اظهار ارادت شخصی مینمایند . این قبیل توجهات شخصی را قبول نداریم . در بسی دوایر دیکر معنی را کنار کذاشته مرید شخص میشوند . اختصاص دایرهٔ ما اینست که شخصیت را بکلی محو ساخته معنی را مرشد قرار داده ایم . اکر ما هم بکوئیم بیائید شخص ما را تکریم بکنید و وجود ما را مستحق پرستش بدانید چه فرقی از سایر مدعیان خواهیم داشت . ما شرافت مأموریت خود را در این قرار داده ایم که میکوئیم پی شخص مانروید و اسم ما را هیچ نشناسید . انچه بیان میکنیم اکر خلاف عقل و منافی دین شماست بلا تأمل ما را تکفیر بکنید . و اکر اقوال ما مواق عقل و دین شما صحیح است بدون هیچ تشکر نسبت بشاخص ما از روی انصاف محض خیر عامه قبول بفرمائید .

یک ملای خراسانی ازعشقاباد می‌نویسد .

اشنایان حقیر ملامت میکنند که چرا ترک وطن کرده پناه بدولت روس اورده ام . بنده هم در جواب از وزرای دولت‌پرور ما می‌پرسم چرا ان خلایق بیحصر از ایران کنده اند و کرسنه و پا برهنه به تفلیس و اسلامبول و مصر و هندوستان حتی به صحراهای افریقیه فرار میکنند . ایا در خاک ایران در وطن چند هزار سالهٔ ما چه واقع شده که هزارها مثل بندهٔ مسلمانان بیچاره این صحرای ترکمان را مجبوراً بر ارض اقدس ترجیح داده اند . اکر اولیای مملکت ارای طهران بقدر زنهای ترکمان عار میداشتند میبایستی هزار بار وجود منحوس خود را معدوم کرده باشند که چرا در این بیابانهای مهیب دیکران توانستند درظرف چند سال راه اهن و امنیت و ابادیها و قانون برپا بکنند و خلق ایران از وحشت خرابیهای ما و از دست میرغضبهای ظلم پناه بمرحمت سالدات روس میبرند . ما اولاد ایران که در زیر حمایت ایندولت اجنبی جمع شده ایم غیرت و دولتخواهی ما از هیچکس کمتر نیست . ما از جان و دل هواخواه استقلال و شوکت ایران هستیم ولیکن باید با هزار تشکر دعاکوی رأفت امپراطور اعظم و ممنون قانون روس باشیم که میکذارند در این صحرا اقلا در اخر عمر مثل ادم نفس بکشیم . و از برای ان برادران بدبخت که درتحت مرحمت اولیای طهران اسیر مانده هیچ امیدی نمی‌بینم مکر همان کرامت ادمیت که سروش قانون بخلق ایران اعلام میفرماید .

*

حیف که این اوقات نمی‌توانم بایران برکردم ولیکن چون بر عهدهٔ هر ذیشعور واجب میدانم که انچه بتواند نسبت باین قافلهٔ فلاح که در ایران راه افتاده مصدر خدمت بشود . علی‌العجاله در این وادی غربت بهرنوع کدائی چند شاهی پول جمع کردم و فرستادم بیکی از جوامع شریفهٔ شهر . . . . که بتوسط امنای انجا صرف ملازمان ان کارخانهٔ سعادت بشود . لازم نیست به تفصیل عرض بکنم که عموم هموطنان ما در این صفحات بچه قسم دلسوختکی همخیال و همدست شده اند . همین قدر مطلع باشید که همه‌کی دو دست دعا را بلند کرده شب و روز از ته دل فریاد میکنیم . الله اکبر .

قانون

نمرهٔ نهم . اتفاق . عدالت . ترقی . قیمت اشتراک یک لیره

عریضهٔ آدمیان ایران باستان مقدس عموم علمای اسلام .

ماجمعی از اولاد ایران باشارهٔ یک هدایت غیبی بجهة یک مطلب بزرگ با هم متفق شده ایم . اتفاق ما الان در زیر یک پردهٔ تفضل الهی کل ایران را فرو کرفته است . و چون این اجماع مسلمین از برای اسایش و سعادت عامه عنقریب نتایج وسیع خواهد داشت بر عهدهٔ دیانت خود واجب میشماریم که به منتهای صفای نیت در پیشگاه معارف پناه کل اولیای اسلام و در حضور عموم طوایف روی زمین اعلام نمائیم که ما چه میکوئیم چه کرده ایم و در این شاه‌راه اتفاق عازم چه مقصد عالی هستیم .

مبدأ اتفاق ما همان حادثهٔ معظم و همان مصیبت کبراست که فغان کل ایران بر اطراف عالم منتشر ساخته است . چه احتیاج به تذکار که سپاه ظلم در این خاک سیاه‌روزکار چه محشری بر پا کرده . در این وادی نکبت کدام نقطهٔ ایست که قلب علمای اسلام بر سر ان خون کریه نکرده باشد . اساس هستی این ملک که یک وقتی فخر عالم بود به‌بینید امروز بر چه تبایح عجیب و برچه مظالم مهیب کذاشته شده است . ولایات همه ویران . رعیت همه جا فراری . لشکر الت رذالت . مدارس همه خراب . سادات ما مردود . علما همه ذلیل . قانون سلطنت منحصر بدلخواه جهال دنی . فروش مناصب هراج حقوق همه در میدان فضاحت . نه اختیار مال نه اطمینان جان نه مجال حرف نه امکان حرکت . تمام ایران یک حبسخانهٔ فلاکت . در کدام اقلیم کدام کروهی است که بقدر خلق امروزهٔ ایران کرفتار اسیری و منکوب مذلت شده باشد .

ولیکن چه ضرور که ما از این دریای تظلم شروح تازه بکوئیم . در اینجا منظور اصلی ما بیان حال جماعت ما ست .

مطلب را باید از سر شروع نمائیم .

ما یعنی یک دستهٔ از بدبختان ایران که شداید دیوانیان در یک دایرهٔ اتحاد جمع ساخته بود از مشاهدهٔ این ظلمت حال ایران و در تحقیق اسباب ان باین مسئله رسیدیم که ایا خلق ایران بچه جهة کرفتار اینهمه مظالم مهیب شده اند و ایا رحمت الهی تا کی این ملت نجیب را اسیر این مذلت غیرطبیعی خواهد کذاشت و اکر امید نجات هست ایا افتاب حیات کی و از کجا طلوع خواهد کرد .

اوقاتی که غرق این خیالات غمکین و باهزار درد و الم در تدبیر جلای وطن بودیم . نمیدانیم از کجا و بچه تفضل الهی چهار نفر ذوات جلیل‌القدر از سلک علمای اسلام و در کسوت عابرین سبیل علی‌الغفله وارد مجلس ما شدند . اسم و منزلت این چهار وجود مکرّم را نمی‌توانیم در اینجا ذکر نمائیم . همین قدر میدانیم که بمحض ورود ایشان بر ذهن و بر قلب ما محقق شد که هر چهار نفر از اصحاب سر و از موالی عالم هدایت بودند . چکونه عرض نمائیم که در تحقیق اوضاع ایام چه مسایل دقیق بمیان امد . در ضمن بعضی شروح نورانی بطور مخصوص و بیش از هر مطلب این حقیقت بزرک را بر قلب هریک از اهل مجلس مثل افتاب روشن ساختند که سبب همهٔ این مصایب ایران از عدم اجرای توانین شریعت خدا است و استخلاص این ملک ممکن نخواهد بود مکر باجرای احکام الهی . وقتی در مقام تحقیق پرسیدیم که احکام شریعت خدا را از کدام خزانهٔ غیب بخواهیم و اجرای آن احکام را بکرامت چه تدبیر در این ملک مقرر نمائیم به یک زبان الهام نشان اینطور فرمودند .

— اکمل تدابیر و منبع جمیع فیوض هستی در خزانهٔ شریعت اسلام است . ترقی بنی‌ادم در هر نقطهٔ عالم که ظهور بکند لامحاله از پرتو معرفت اسلام است

لا شرف اعلی من الاسلام .

و حکمت پروردکار هیچ وقت دنیا را از برکت وجود هادیان حقیقت خالی نمیکذارد . درهمین عصر تاریک در هر کوشهٔ همین ایران یک مشعلی افروخته شده که هر دیده بینا می‌تواند از پرتو ان کسب هزار معرفت نماید . لهذا امروز فلاح ایران عبارت است از اجتماع ان انوار هدایت و ان فیوض حکمت که در وجود فضلای اسلام متفرق و مخفی مانده اند . باید اجلهٔ این فضلا و کملین قوم و اعیان ملک بیک تدبیر ملی در یک شورای کبرا جمع بشوند و باقتضای احکام الهی یعنی بر طبق اصول اسلام حدود سلطنت و حقوق رعیت و شرایط عدالت و اسباب ترقی و لوازم سعادت عامه را بحکم قوانین صریح مشخص فرمایند . و بعد اجرای این قوانین مقدسه را در زیر حمایت پادشاه و بضمانت وزرای مسئول بدستیاری مجالس مخصوص مقرر و مستدام بسازند .

و شاورهم فی الامر
لاصواب مع ترک المشوره .

وقتی حکمت و دقایق مسئله را از برای ما بدرستی شکافتند در قلب همهٔ ما یک انبساط فوق العادهٔ ظاهر شد . بدون ترک فرصت بیک شوق وجدانی باتفاق همدیکر تفصیل و شرایط این طرح را به زبان بسیار واضح نوشتیم و بوسایل مختلف تقدیم حضور همایون شاهنشاهی نمودیم . وزرای دولت عرایض ما را به نهایت تمجید تصدیق فرمودند ولیکن وقتی بنای اجرا بمیان امد بحیرت مشاهده نمودیم که پیشرفت مطلب بکلی منافی رأی ایشان است . پس از چندی در یک مجلس دیکر در حینی که بعضی از ما بفریب وعدهای وزرا اصرار داشتند که مطلب را در نزد اولیای امور باز بطورهای سابق تجدید بکنیم یکی از ان ذوات مکرم که مسن‌تر و از جانب سایرین مورد احترام مخصوص بود بیک زبانی که حلاوت بلیغش هرکز از ذایقهٔ ما محو نخواهد شد اینطور فرمود .

— بر همهٔ ما روشن است که مراد از مذاکرات این مجلس نیست مکر اجرای قوانین شریعت اسلام و حصول سعادت خلق ایران . صحت و علو این نیت مستغنی از هر قسم توصیف است .

ولیکن بتأسف مشاهده می‌نمائیم که عموم اهل ایران حتی امثال شما اشخاص بصیر هنوز ملتفت نشده اند که چنان مقصود عالی با منظورات وزرای حالیه ابدا جمع نخواهد شد . این قسم جهال که بدون هیچ استحقاق شخصی فقط بقبول جمیع ننکهای دنائت خود را بمسند ریاست میرسانند چه طور ممکن است که در مستی اقتدار بجز غصب حقوق و غارت ملک منظوری داشته باشند . و این رسم قدیم به هیچوجه تقصیر شخص وزرا نیست . تقصیر اصلی در عجایب ان وضع حکمرانی است که سالهاست بر این اقلیم فلک‌زده مستولی شده است . اکر فردا وجود این وزرا معدوم بشود بلاشبهه بر جای انها بی‌باک تر و نالایق تر از انچه دیده شده خواهید دید . با این رسم انتخاب وزرا که در این وضع حکمرانی مشاهده می‌نمائید بر مسند ریاست هرکز هیچ وزیری نخواهید یافت که طالب وقابل تغئیر این وضع باشد . پس بجهة اجتماع ان مجلس شورای کبرا که ما در طرح خود مبنای احیای ایران قرار میدهیم جهالت محض خواهد بود که ما از بساط این وزارت بقدر ذرهٔ توقع همدستی داشته باشیم . ظهور چنان دستکاه تنظیم یعنی ابتدای نجات این خلق باید لامحاله از خود این خلق شروع نماید . واین نکته مثل افتاب روشن است که از طرف خلق هیچ ملک هیچ قدرتی ظهور نمیکند مکر باتفاق . اتفاق اولین شرط زندکی ملل است . بدون اتفاق هیچ کروهی از ظلمت اسیری هرکز خلاصی نخواهد یافت . پس اکر حقیقهٔ جویای نظام این ملک هستید قبل از هر خیال باید در تدبیر اتفاق این خلق باشید . ابتدای کار و مسئلهٔ واحد امروز همین مسئلهٔ اتفاق است . وظیفه و مأموریت ودین ما امروز اینست که در ایران انچه عقل و همت و علم و دولتخواهی سراغ داریم بر سر این اتفاق ملی جمع نمائیم . مطلب مسلم . حرف ما تمام .

نمی‌توانیم عرض نمائیم که این کلام پاک با ان دقایقی که بعد بعضی مرشدین دیکر بیان فرمردند در قلب ما چه اثر کرد . حکمت مقصود خوب معلوم بود . اما بجهة حصول چنان مقصود یعنی بجهة ترتیب اتفاق عامه هیچ راه معینی بذهن ما نمی‌رسید . میکفتیم با این نفاق و جهالت عامه که در ایران رونق

داده اند ترتیب یک اتفاق ملی چگونه ممکن خواهد بود . بر سر این مسئله مباحثات مفصل واقع شد . در اغلب ولایات ایران مجالس متعدد تشکیل یافت و از جانب بعضی علمای مشهور طرحهای گوناگون بموقع مذاکره گذاشته شد . بر سر هیچکدام متفق نشدیم تا اینکه بعد از چند ماه در یک مجلس خاص که از برای قطع مسئله ترتیب یافته بود و جمعی از کملین عهد شرف حضور داشتند باز همان پیر روشن رای که از اول محرک عزم اتفاق شده بود . از روی یک کتابچه که در دست داشت به عبارات دلنشین و بیک صدای روح‌افزا یک طرح تازه بیان فرمود . سادگی مضمون و عمق معانی بیش از ان نمیشد که ما شنیدیم . رشته تعلیم و تلقین تا دو روز طول کشید . هر یک از ان چهار مرشد در توضیح دقایق یک علم و یک نور تازه ظاهر ساخت . و وقتی اصول و فروع طرح بدرستی شکافته شد ما اهل مجلس در قبول و تحسین ان یک دل و یک زبان بودیم .

بعد از سه روز در یک مجلس دیگر که شوکت و شرافت انرا نمی توانیم به هیچ زبان بیان نمائیم هر یک از ما بیک دستورالعمل جامع و بیک تائید و ذوق وجدانی که بالاتر از ان متصور نمیشد بشرف ماموریت ترویج ادمیت نائل و هر کدامی روانه یکی از ولایات ایران شدیم . لازم نیست عرض نمائیم که در اجرای این ماموریت مقدس چه نوع همت به کار بردیم . عرض لازم و نتیجه موجود اینست که الان جمع کثیر از علما و اعیان و ارباب غیرت و انچه در ایران شعور و ذوق و مردانگی هست در این سلسله ادمیت یک دل و یک جهة مجاهد طریقت فلاح هستند . در کل ولایات ایران و در اغلب شهرهای اطراف ایران جوامع متعدد داریم . در هر جامع امنای هنرمند بیک توفیق ربانی مشغول ترویج اصول ادمیت هستند . و الان در این ملک که بعضی جهال و بزرگان کور بکلی مرده می‌پنداشتند هیچ گوشه نیست که اتش غیرت ملی مشتعل نباشد . و این قسم شیوع ادمیت نیست مگر از فیوض ان اصول و از کرامت ان طرح که مرشدین ما به ما تعلیم فرمودند . در این طرح و اصول ما که قطعاً به سرانگشت استاد ازلی ترتیب یافته نکته نیست که یک عقل سلیم و یک قلب با غیرت فی‌الفور قبول نکند .

بنای حرف ما چیست .

ما میگوئیم خلق ایران غرق یک دریای مذلت هستند و راه استخلاص منحصر باین تدبیر است که علما و فضلای ما در یک شورای ملی جمع بشوند و امور ملت را موافق اصول شریعت اسلام نظم بدهند . مشروع تر و شریف تر و مقدس تر و واجب تر از این مقصود چه ارزوئی خواهد بود .

میگوئیم چنان مقصود مبارک بعمل نخواهد امد مگر باتفاق مردمان معقول و از برای اتفاق مردمان معقول باید دایره اتفاق طوری محدود باشد که اشخاص نالایق نتوانند داخل چنان اتفاق بشوند . مثلاً گذشته از اجنبیهای نامناسب نمی‌توان هر مسلمانی را در چنان مجمع معقول راه داد زیراکه ممکن است کسی برحسب اسم مسلمان و برحسب عمل دزد یا قاتل باشد . باین جهة اولیای علم شرط ناگزیر قرار داده اند که هرکس بخواهد داخل اتفاق ادمیت بشود باید اول خودش شخصاً ادم باشد . و در عالم اتفاق ما اثبات ادمیت مبنی بر قبول و اجرای این هفت فریضه ذیل است .

اولاً ادم باید از هر قسم بدی اجتناب بکند . هرکس بدیگری بدی بکند او ادم نیست .

ثانیاً ادم باید نیک‌نفس و خیراندیش باشد . و هر قدر بتواند مصدر خیر بشود .

احسن کما احسن الله الیک .
والله یحب المحسنین .

ثالثاً ادم باید منکر ظلم باشد . ظلم مخرب دنیاست .

الملک یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم .

رابعاً ادم باید طالب قانون باشد زیراکه دفع ظلم ممکن نیست مگر باجرای قوانین . قوانین مشروع ارکان عدل است و

بالعدل قامت السموات .

خامساً ادم بحکم عقل و بحکم طبیعت باید با ادمیان متفق باشد . اتفاق قلعه عدل و مامن زندگی است . هرکس خود را از اتفاق ادمیت خارج بسازد بیک دیوانه میماند که قلعه شهر خود را خراب و لشکر ظلم را دعوت بخانه خود نماید .

من اعان ظالما فقد سلطه الله علیه .

سادساً ادم باید طالب علم باشد . هر کس طالب علم نیست به یک کوری میماند که طالب بینائی نباشد .

اطلب العلم و لو کان بالصین .

سابعاً ادم باید سعی نماید که دیگران را هم بشرافت ادمیت برساند زیراکه قدرت ادمیت در جماعت ادمیت است .

الجماعة رحمة .

اینست ان هفت اصول عقلی که اولیای علم فریضهٔ ادمیت قرار داده اند . ما باقتضای این اصول شریک هرمظلوم . حامی هرحق . و دشمن هر تعدی هستیم . و در هر موقع بهزار شوق و منت بقدری که بتوانیم در اعانت اخوان ادمیت بذل مال و جان می‌نمائیم . ما بحکم عقل و به تعلیم عامهٔ مرشدین دنیا احیای ملت و خیر دنیا واخرت را در ترویج ادمیت میدانیم . و در این مجاهدت مقدس هیچ اسلحهٔ نمی‌شناسیم مگر کلام حق و براهین عقل .

در اوایل امر محض اینکه امرای ظلم و جهال اطراف مایه زحمت ما نشوند بحکم

استعینوا علی حوایجکم بالکتمان

مجمع خود را در تحت یک پردهٔ حکمت از انظار نالایق بری نگاه داشتیم . حال که به توفیق الهی علمای دین و فضلای عصر و معتبرین هر صنف پیشوا و همدست ما شده و دیگر از جانوران تعدی باکی نداریم به هیئت اجتماع امده‌ایم بطور اشکار در استان مقدس اولیای شریعت خدا یک استدعای ملی می‌نمائیم . استدعای ما که از هر گوشه ایران بهزار نوع امیدواری باین محضر عام اورده ایم اینست که حضرات عالی از روی یک توجه کریمانه معانی و کلمات و ظاهر و باطن معروضات ما را تحقیق فرمایند . هرگاه العیاذ بالله در اقوال ما بر خلاف شریعت اسلام یا برضد اصول معقولیت ذرهٔ خطا راه یافته باشد فی‌الفور ما را مطلع و متنبه بفرمایند . با نهایت ارادت حاضر هستیم که در اقدامات ما هر نقطهٔ که عین صواب نباشد بلا تأمل اصلاح نمائیم . و لیکن هرگاه بعد از هر قسم تحقیق منظور اتفاق ما را صحیح به بینید انوقت تمنای ما بعدکان و وظیفه دیانت حضرات عالی این خواهد بود که از روی ترحم این سلسلهٔ اتفاق ما را به برکات انفاس و بیمت ارشاد خود تقویت بفرمایند . در این طریقت اتفاق ما چنانکه از اول تا اخر مشهود ارای انور بوده هیچ لفظی تلفظ نکرده ایم و هیچ قدمی بر نداشته ایم که راجع به خیر عامه نباشد . قصر امال ما تماماً مبنی است بر اجرای احکام عدل الهی و این احکام الهی را از هیچ جا و از هیچ کس نمیخواهیم مگر از دیانت و فضیلت شما . ما بجز انوار علم شما هیچ هادی نداریم . ما طالب همان علم و مشتاق همان عدالت و مطیع همان قوانین هستیم که انوار ارشاد حضرات عالی به ما تلقین بفرمایند . با چنین صفای نیت و با چنان علو منظور کدام مسلمان کدام ذیشعور یارای انرا خواهد داشت که در میان این دریای مصایب اعانت خود را از این اتفاق مقدس مضایقه نماید . در حالتی که پیره‌زنان کفار برشداید روزکار ما برقت ترحم میکنند شما که ایمهٔ قوم خدا و مظهر رحمت الهی واقع شده اید شما که مشعل طریقت ادمیت و بهترین امید عالمیان هستید چه‌گونه می‌توانید در میان این طوفان بلا که تمام ملت را احاطه کرده است بیطرف به نشینید . با ان قدرت اعجاز که همیشه در نفس مجتهدین اسلام موجود بوده هر یک از حضرات عالی به تنهائی قادر احیای یک ملک هستند . کلام هر یک از ان موالی در حفظ حقوق مسلمانان بیش از هر لشکر مظفر کارگر خواهد بود . با چنان کرامت ربانی چه حق خواهید داشت که اینهمه بندگان خدا را در این وادی ظلمت از فیوض ارشاد خود محروم بگذارید . چه اشکالی خواهد بود که از بالای این منابر که همه ساکت و خالی مانده بیک زبان الهام نشان روح پژمردهٔ این خلق مستمند را اقلاً بیک نوید فلاح تسلی بدهید . وقت است بخاطر بیاورید که ایمهٔ اطهار چه نوع سرمشقهای غیرت از برای امت خود باقی گذاشتند . وقت است وقت که به پیروی سروران اسلام رایت

نصر من الله و فتح قریب

بهید ارشاد خود محکم بگیرید و بطوایف روی زمین بنمائید که وقتی خادمان شریعت خدا بخواهند یک ملت مظلومی را نجات بدهند مظهر چه همت و مصدر چه کرامت میشوند .

قانون

نمرهٔ دهم
اتفاق . عدالت . ترقی
قیمت اشتراک
فهم کافی

ای محارم ای مقربین شاه . ای وزرا . ای رجال دولت . چرا حقیقت اوضاع را صاف و صریح بشاه عرض نمی‌کنید . شما که میدانید چه بغضها در قلب مردم جمع شده . میدانید نوکر و رعیت چه قدر بستوه آمده اند . میدانید ولایات بچه درجه خراب است . می‌بینید حقوق دولت و ملت را بچه بی‌رحمی غارت میکنند میدانید سفرا و عموم غربا در حق ما چه‌ها میگویند . میدانید وجود دولت و بنیان سلطنت تا بچه حد در تزلزل است . هزار بار پیش همدیگر درد دل کرده اید که ممکن نیست این اوضاع باقی بماند . پس چرا این مطالب را یک دقیقه زود تر بشاه عرض نمیکنید . میگوئید می ترسیم که شاه از این حرفها خوشش نیاید . پس معنی دولتخواهی چیست . اگر جزئی احتیاط شخصی را بر کلی مصلحت دولت ترجیح بدهید پس از نامردهای خائن چه فرقی خواهید داشت .

*

یک دو دقیقه باطراف خود نگاه بکنید و به‌بینید در همین عهد ما چه دستگاها منهدم شدند . چه سلاطین فرار کردند . چه تختها سرنگون شدند و چه وجودهای عزیز بخاک مذلت افتادند . همه این مصایب نبود مگر از بی‌رحمی مقربین خائن که نگذاشتند ان صاحب دولتان مظلوم از کمند تملقات ایشان یک دقیقه معاف بمانند . اگر در حق ولی‌نعمت خود بقدر ذرهٔ صداقت و انصاف داشته باشید باید در میان این خطرات مهیب انی ساکت ننشینید . و اگر بدبختانه این قدر رگ مردی ندارید که حقیقت اوضاع را بی‌پرده عرض نمائید اقلاً اینقدر شعور داشته باشید که عرایض ما را تکذیب نکنید . حالا که ما خواه بجنون خواه بدولتخواهی باین جادهٔ شهادت وطن‌پرستی افتاده ایم بگذارید مطالب این مظلومین زبان‌بسته را بی ضربتهای شماتت شما در استان همایون بدرستی معروض بداریم . عوض اینکه این شاه خوش‌فطرت این شاه عاقل این شاه مظلوم را رئیس یک گروه گداهای اسیر نگاه بدارید بگذارید بگذارید ما این وجود معالی صفات را شاهنشاه ادمیان ایران بسازیم

از وقتی که صدای قانون بلند شده و از وقتی که جگرسوختگان ایران فهمیده اند که در دستگاه این قانون حامیان غیبی دارند . از یک طرف مارا غرق تحریرات تظلم و از طرف دیگر به ترغیبات و اطلاعات مفید روح قانون را شاد می‌نمایند .

*

یک صاحب منصب نجیب و دانا که قریب چهل سال باین دولت چاکرپرور خدمت کرده از کربلای معلی می‌نویسد .

دیگر حالت زندگی ازبرای من باقی نمانده املاک رفت . اعتبار رفت . حقوق چاکری رفت . خانواده رفت . برادران و کسان ما در نکبت خدمت این دولت همه تلف شدند . هیچ رذلی نماند که بر من بی‌عار سوار نکرده باشند . هیچ حقارتی نماند که تلخی انرا شربت مخصوص من نساخته باشند . حال که بهزار جان کندن خود را باینجا رسانده ام نمیدانم به ترحم کدام کافر پناه ببرم که از دست این ظالمان رعیت خور خلاص بشوم .

*

ای برادر عزیز . همهٔ این مصایب و تلخیها که شما قسمت مخصوص خود میدانید الان قوت غالب اهل ایران است . از این شکایت و مأیوسی چه حاصل . هزارها مثل شما مظلوم همین طور اه و ناله کردند و هلاک شدند و رفتند . اگر شخص خود را واقعاً صاحب حقوق و شایستهٔ بهتر از این مقام میدانید باسم الله میدان ادمیت باز است . با ان استعداد و اسبابی که دارید نه تنها می‌توانید شخص خود را نجات بدهید بلکه قادر هستید که یک مملکتی را احیا نمائید . هزار یک ان جانفشانیهای

احمقانه که در پرستش ظالمان، عمر ضایع کردید چند روزی هم صرف خدمت ادمیت نمائید و انوقت به‌بینید عوض ان زهرهای نکبت چه نعمات محسوس وچه لذتهای وجدانی خواهید داشت .

— ما اهل ایران هیچ حق نداریم که از ذات مقدس شاهنشاهی سؤال نمائیم که چرا اولیای این دولت فلان وزیررا کشتند . چرا فلان خانه‌ها را غارت کردند چرا ملک مارا اینطور خراب میکنند . چرا ملت ما را بااین شدت ذلیل اسارت ساخته اند .

اعلیحضرت شاهنشاهی جواب خواهند فرمود که شما اهل ایران خودتان خودتانرا مستحق این اسارت ساخته اید . اگر شما ادم بودید و اگر بقدر زنهای سایر ملل حس و غیرت میداشتید این چند نفر وزیر جاهل، من چه طور می‌توانستند بر شما که بیش از بیست کرور هستید بااین سختی و بااین اطمینان بتازند . اگر شما اینقدر شعور داشته باشید که مثل سایرین خود را ادم بدانید و معنی اتفاق را اقلاً بقدر بعضی حیوانات بفهمید کدام ظالم، احمق جرئت خواهد کرد که بحقوق، ادمیت، شما دست بزند .

یک شاهزادهٔ باشعور که از ادمیان با ذوق و در سلک عمله‌جات خلوت از محارم مخصوص استان همایون است می‌نویسد .

غریب اتشی برپا کرده اید . هیچ سری نمی‌بینم که پراز شور قانون نباشد . در همین کلهٔ پیشخدمتهای شاهی که از همه جا کمتر کمان ادمیت میرفت بیش از اغلب جاها طالب ادمیت شده اند . در وقت محل امن پیدا میکنند تمام حرف ایشان منحصر میشود به تعریف و تمجید و حسرت پیشرفت ادمیت . بعضی از رفقای سست عنصر با اینکه در باطن بیش ازما مرید ادمیت شده اند این اواخر بخیال تقیه در حضور همایون بقدری که می‌توانستند از ادمیت مذمت میکردند . اما نسق، تدبیر ایشان خیلی زود بروز کرد . حالا هرکس از ادمیت و ازمؤسسین قانون بد میگوید شاه بااین هوش و رندی که دارد فی‌الفور ملتفت میشود که مقصود تزویر احمقانه است .

ولیکن از همه غریب تر هجوم زنهاست براین ظهور ادمیت . چون چنان اتفاق افتاده که اغلب زنهای نجبای ما برحسب عقل و تدبیر از مردهای این عصر خیلی پیش افتاده اند معنی و محسنات ادمیت را هم بمراتب بهتراز مردها یعنی بهتر از نامردهای ما درک کرده اند . خالهٔ من . . . السلطنه که واقعاً دیوانهٔ این دستگاه شده باتفاق چند نفر از رفقای خود در اندرونها علی‌الخصوص در ممامات بالا یک اشوب خفی برپا کرده که نمی‌توان بیان نمود .

چه جای تعجب که جوهر ذاتی ایرانیان در زیر سختی ضربتهای این ایام بااین طورها بروز کرده باشد . کسی نگفته بود که این ملت عالی‌نژاد باید در این قبرستان فلاکت تاابد مدفون بماند . بالعکس اولیای دین و ارباب بینش مکرر خبر داده بودند که این ایام نکبت باخر خواهد رسید و افتاب معرفت بااین خاک، فاضل روح تازهٔ خواهد دمید .

بعضی پیران جاهل و بعضی جهال بی‌عار میگویند ما ازاین مردم مأیوس هستیم . سبب مأیوسی در بیکارکی خود ایشان است نه در نقص غیرت ملت . بر کرهٔ زمین یک اقلیمی نشان بدهید که خلق ان بیش از اهل ایران تشنهٔ ترقی و مستعد کار باشند و اینکه در این اواخر مجاهدات متفرقهٔ این ملک بی‌ثمر ماند سبب اینست که باقتضای اسرار ربانی تا امروز هیچیک از اولیای علم موقع نیافته بود که بطور اشکار نشان بدهد مقصد کجا و راه کدام است . حال که تفضل الهی ابواب ادمیت را ازهر طرف باز فرموده دیگر بعد ازاین از برای جوش و جریان قوای این ملت چه مانع وچه تردیدی باقی خواهد ماند . بعدازاین از پرتو افتاب ادمیت در این ملک هیچ سنگی نخواهد بود که بیحس و باطل بماند . بعد ازاین دیگر احدی را یارای ان نخواهد بود که مثل ایام جاهلیت بگوید منتظر باشیم تابه‌بینیم دیگران چه میکنند . بعدازاین تکلیف هر ذیشعور این خواهد بود که بدون انتظار، اقدامات دیگران خودش به تنهائی وظیفهٔ ادمیت خود را بعمل بیاورد . شما که این کلمات را میخوانید شما که اسم خود را ادم کذاشته اید شما که میخواهید دراین دنیا حق زندگی داشته باشید از برای حفظ چنان حق و ازبرای

اثبات ادمیت خود منتظر چه ننگ تازه و متوقع کدام معجزهٔ دیگران هستید .

یکی ازجوانان ما که در دارالفنون طهران تربیت یافته خواهش میکند که این سوال و جواب را در اینجا چاپ نمائیم .

*

امتیازات این ملک را چرا برعایای این ملک ندادند .

— بعلت اینکه بنای ما اینست که رعیت ما بقدر امکان فقیر بماند .

— چرا نمیگذارند مردم اولاد خود را در خارج تربیت بکنند .

— بعلت اینکه میخواهیم رعیت ما بقدر امکان نادان و چشم‌بسته بماند .

— چرا بامضای سایر دول کرورها پول میدهند و بامضای دولت ما یک غاز نمیدهند .

— بعلت اینکه خود دولت ما هرروز بر امضا و بر قرارهای خود هزار تف میکند .

— چرا پادشاه خودش سه دفعه رفت به فرنگستان و در این چهل سال نگذاشت پسرهایش از جای خود حرکت بکنند .

— زیراکه مصلحت این شده است که شاهزادگان ما بقدر امکان جاهل و کم‌نام و بی مصرف باشند .

— چرا اشخاص بی‌علم و بی‌هنررا بر سایرین ترجیح میدهند .

— زیراکه میخواهیم اسم و رسم علم و هنر در ایران بکلی منسوخ بشود .

— چرا باین شدت منکر علم و دشمن فضل شده‌ایم .

— زیراکه علم چشم وگوش مردم را بازمیکند وانوقت مردم زبان و جرئت پیدا میکنند و میایند میگویند ما حیوان نیستیم و میخواهیم مثل دیگران ادم باشیم و حقوق خود را مثل ادم حفظ بکنیم . و این البته خلاف قاعده است .

شخصی از اصفهان می‌نویسد دولت بی‌قانون کدام است .

— ان است که رعیت را بمیل خود میچاپد حقوق ملت را بهر اجنبی که میخواهد میفروشد خزاین ملک را بهر نوع رذالت که میل دارد تلف میکند مواجب و طلبهای نوکرها را بدون هیچ خجالت میخورد تعهدات و امضای خود را مردانه‌وار منکر میشود و هر دقیقه که دلش بخواهد چشمهای تورا میکند عیال تورا بکوچه میریزد اموال تورا ضبط و شکم تورا پاره میکند .

— چه‌بکنیم که اینطور نشود .

— ادم بشو و قانون بخواه .

کمال تاسف را داریم که نمی‌توانیم با هریک از دوستان بر سر مطالبی که می‌نویسند مکاتبهٔ مخصوص داشته باشیم . ناچار جواب بعضی اظهارات ایشان را در اینجا مختصراً اشاره میکنیم . ارباب شعور از ان حروفی که عنوان قرار میدهیم جواب مخصوص خود را باسانی درک خواهند فرمود .

م . د . امتیازی که میخواهید از دولت بگیرید بی‌مصرف خواهد بود زیراکه امضای دولت ما دیگر یک پول نمی‌ارزد .

ا . ج . طلوع حقیقت همه وقت از جائی بوده که هیچ کمان نمیرفت .

ا . ن . معنی ندارد که مثل شما ادم اینقدر بترسد .

س . م . خواهیم فرستد بشرط اینکه علی‌العجاله هیچ بروز ندهید که ازچه راه وبچه وسیله بشما رسیده .

ا . س . اسلام یعنی مجمع قوانین الهی و ادمیت یعنی اجرای ان‌قوانین .

ق . د . چاره منحصر است به همان که میفرمائید .

بعموم دوستان قانون اعلام میشود .

دفترخانهٔ قانون در لندن از ان محل و از ان نمرهٔ که سابقاً بود تغییریافت . مرکزمراودات بایران نزدیک تر شد . بعد از این جمیع مطالب خود را یا به بغداد یا به بمبائی یا به‌عشق اباد پیش یکی از مخبران قانون بفرستید .

---

* * ای هوشمند معالی‌سرشت . چه احتیاج که اسم شریف را در این اوراق تصریح نمائیم . ذهن دقیق بدون هیچ اشکال فی‌الفور درک خواهد فرمود که

در اینجا حرف ما راجع بشخص عالی است .

مطلب همان است که میدانید . دولت و تمام هستی ما رو بیک ورطهٔ هولناک سرازیر شده و ما جماعت ادمیان فریاد میزنیم که باید بیدار شد و باید این مصیبت عظمی را به یمن قدرت ادمیت دفع کرد . شما که از اشراف اولاد وطن هستید چه حق دارید که در این اضطراب عام مثل نامردهای دیکر بکوئید بمن‌چه . یقین بدانید که تاامروز از حقیقت و شرافت سرنوشت خود بکلی غافل بوده اید . مأموریت شما در دنیا خیلی ارفع از این خیالات واهی است که وجود شما را معطل ساخته . تعداد مشکلات رسمی چه دخلی بمطلب دارد . ان اشخاصی که در دنیا مصدرکار بوده برخلقت شما چه برتری داشته اند . اکر شما ازروی فی‌الجمله توجه رجوع بقلب خود نمائید تمام عروق شما کواهی خواهند داد که حکیم پروردکار شما را از برای خدمت این ملت افریده است . در ابراز ان جوهر ذاتی که ازبرای چنان مقصود عالی در وجود شما ودیعه کذاشته چه انتظار دارید . شما خودتان بر مصایب این وطن عزیز هزار بار اشک خونین ریخته سالها در ارزوی موقع خدمت بوده اید . حال که مشیت الهی طلوع افتاب ادمیت را باین کرامت اشکار اسباب نجات این ملک قرارداده در اجرای مأموریت ازلی خود چه تأمل دارید . ازچه می‌ترسید . کدام بیدین کدام شقی است که بعداز این بتواند بر صفای ادمیت بحثی وارد بیاورد . چه لازم در اینجا از برای شما شرح بدهیم که چه نوع اصحاب غیرت بچه قسم جانفشانی غرق این اتفاق فریادرس شده اند . شما خودتان عنقریب بحیرت و بوجد مشاهده خواهید کرد که اکابر علمای اسلام هدایت این اردوی سعادت را بچه عزم ربانی فریضهٔ دین و افتخار فضل خود ساخته اند . از برای روشنائی این جادهٔ فلاح چه مشعلی بهتر از علم اولیای اسلام . و از برای اطمینان قلوب ضعیف چه برهانی قوی‌تر ازاین کلام روشن که از اول تا اخر اعلام می‌نمائیم که ما خودمان اصلا و ابدا هیچ ادعای برتری نداریم . به احدی نکفته ایم و نمیکوئیم بیائید ما را بشناسید . بما چیز بدهید یا بما اطاعت بکنید . بالعکس میکوئیم هرکس خود را مظهر ادمیت بسازد حتی از میان این صنوف کسبه و سرباز که سایرین داخل ادم نمی‌شمارند هرکس در این عرصهٔ ادمیت پیش بیفتد ما حاضر هستیم که بجان و دل ملتزم خدمتش باشیم . چرا دور برویم . شما که این کلمات را میخوانید اسم شما و مقام شما در نظر شما هرمعنی که داشته باشد ما معنی وجود شما را بالاتر ازتصور خودتان میدانیم . و در این مجلس خاص بسرور قلب بشما مژده میدهیم که از این دقیقه به بعد سرکار عالی بحکم مقدرات الهی امین مطلق جوامع ان صفحات هستید .

اجرای این مأموریت عظمی تماماً محول به علم و کفایت ان وجود مکرم است . در میان ان خدمات بزرک که روح ادمیت از همت شریف منتظر است این چهار فقرهٔ ذیل را مخصوصاً محل توجه عالی میسازیم .

اولا این الواح قوانین را بهر جا و بهرکس که شایسته بدانید بیک طریق مناسب برسانید .

ثانیاً درمیان علما و فضلا و ادمهای ممتاز هرکس را مستحق بدانید با تعلیمات کافی امین ادمیت قرار بدهید .

ثالثاً . چون طایفهٔ نساء در هر ملک و در همه عصر بهترین عمال ترویج حقایق بوده . مخصوصاً بر معرفت عالی حتم است که بهروسیلهٔ مشروع نیکان و پاکان این نصف محترم ملت را مربی جنس خود و محرک اشتعال غیرت عامه قرار بدهید .

رابعاً . چون بعضی امنا بی‌اختیار تمام هستی خود را وقف خدمت ادمیت کرده و در واقع از شهدای معنوی این حقایق هستند . شرط انصاف و وظیفه ادم‌پروری اینست که در اعانت و دستکیری ایشان بقدر قوه بذل همت فرمائید . وبیشتر توجه کریمانه را صرف این‌تدبیر نمائید که جمیع احاد ادمیت اکرچه ماهی یک دینار باشد به بامنای مستحق مخصوص خود امداد مادی برسانند .

بیش از این چه بکوئیم که عقل و غیرت شما درک نکرده باشد . بعد ازاین دیکر چه لزوم که مکتوباً و مستقیماً متذکر این معانی و مزاحم اوقات شریف باشیم . همین قدر با کمال احترام و با منتهای رقت قلب حضرت عالی را ملتفت میسازیم که در همین نقطه و در همین دقیقهٔ روح ادمیت در پرواز یک عالم وجدانی جبین برکزیدهٔ عالی را می‌بوسد و بجهة ختم مطلب بکوش هوش ان سرور مکرم میکوید الله‌اکبر .

قانون

نمرهٔ یازدهم .
اتفاق . عدالت . ترقی .
قیمت اشتراک
فهم ـ کافی

مذاکرات جوامع ایران هر روز معانی و اهمیت تازه پیدا میکنند . در طهران جامعی ترتیب یافته مسمی به اتشکده . علم و غیرتˈ و اتش ـ ادمیت حقیقةً در انجا جمع است .

علمای دین و امرای نظام و معتبرین قوم هفتهٔ اقلاً یک شب در نقاط ـ مختلف مجمعی ترتیب میدهند و موافق قواعد ادمیت با کمال ازادی ولیکن با شرایط محرمیت بر مطالب و دقایق ان امر ـ اعظم که در مد نظر کل کاینات است مباحثات و تحقیقات مفصل می‌نمایند .

احکام و تعلیماتی که در مدت یک ماه در مجالس متعددهٔ ان جامع ـ اتش‌افروز به اکثریت ارا معین فرموده باطراف فرستاده اند از قراریست که در تمام این نسخه بدون هیچ ترتیب بطور خلاصه محض نمونه قطع قطع درج می‌نمائیم .

ما بشخص پادشاه بجز ارادت و دولتخواهی هیچ عرضی نداریم . شکایت ما از اغتشاش ـ اوضاع و از عدم کفایت وزراست .

*

وای بر ان ملکی که زندگی و ترقی و ناموس خلق در دست وزرای جاهل باشد .

دولت صفویه را سفاهت وزرا تمام کرد .

دولتهای رفته همه شهید ـ جهالت وزرا بوده اند .

*

در ایران چرا اینقدر ظلم هست .

بعلت اینکه ادم کم است .

چه باید کرد که ادم زیاد بشود .

اول خودت ادم بشو .

ما از انصاف و ترحم وزرای ما بجز قبول قانون و اجرای قانون تمنای دیگر نداریم .

بدون قانون امنیت نیست و بدون امنیت زندگی محال است .

چرا در معادن این ملک کار نمیکنید .

بعلت اینکه نمیگذارند .

*

چرا پولتان را پنهان میکنید .

بعلت اینکه از ما میگیرند .

*

چرا در اصلاح این امور حرف نمیزنید .

بعلت اینکه زبان می‌برند .

*

چرا در حفظ حقوق خود اقدامی نمیکنید .

بعلت اینکه شکم پاره میکنند .

ما چیزی نمیخواهیم که از قدرت دولت ما خارج باشد . میگوئیم ان قانونی که بجهة محافظت حقوق بندگان خدا در خاک ترکمان و در ولایات عثمانی و در دهات هند و در میان ایلات ـ وحشی امریکا معمول است شما هم بر طبق اصول اسلام در این ملک اسلام جاری بسازید . میگوئیم قرار بدهید که هیچکس بر خلاف قانون نتواند به احدی اذیت بکند . میگوئیم ما را حبس بکنید اما بحکم قانون . پول ما را بگیرید اما بحکم قانون . مواجب و مناصب و حقوق ما را ضبط بکنید اما بحکم قانون . خانه ما را غارت و ما را از وطن مألوف اخراج و عیال ما را اسیر بکنید اما بحکم قانون . دست و گوش و زبان ما را ببرید وجود ما را اتش بزنید شکم ما را پاره بکنید اما بحکم قانون .

*

دولتی که قانون ندارد نه دین دارد نه انصاف نه شعور .

از جمله شقاوتهای سفیهانهٔ دولت ـ بی‌قانون یکی اینست که وجودهای ممتاز ملت را باقسام صدمات وحشیانه تعاقب مینماید که در باب قانون چرا کاغذپرانی میکنید . ای جنابان کمالات پناه . با وجود چنین پرواز عالمگیر ـ قانون از چنان تدابیر بربری بجز اینکه خود را بیشتر مورد لعن و نفرت دنیا بکنید چه حاصل .

میگوئید اشرف ِ قوانین قانون اسلام است . شبهه‌ٔ نیست . و به همین جهة است که از شما ای وزرای مسلمان می‌پرسیم ان دستکاه امنیت‌کش که کاغذهای مردم را بمیل خود باز بکند و معاملات و اسناد و اسرار و ناموس مسلمانان را در زیر دست و پای جانوران ِ دیوان اسباب اضطراب عام بسازد ایا جزای چنان دستکاه موافق شرع مقدس اسلام چه خواهد بود .

مقصود از بعثت جمیع انبیا این بوده که قانون ِ حق در دنیا جاری بشود . ان دستکاهی که میاید میکوید قانون منسوخ و میل من قانون است ان دستکاه مخرب ِ نظم دنیا و دشمن ادمیت و کافر ِ مطلق و ملعون خداست .

بعضی از مخالفین ادمیت تقصیر عظیمی از برای ما پیدا کرده اند . میکویند ما بابی هستیم بدلیل اینکه از زبان ما کلمه‌ٔ الله‌اکبر شنیده میشود . از این قرار کل ملل اسلام بابی هستند زیرا که بانک ِ الله اکبر از دهن مؤذنان دنیا و از زبان ِ عموم مسلمانان ازمشرق تامغرب یک دقیقه منقطع نمیشود .

*

بعض دیکر بر طبق خیال و سلیقهٔ شخصی خود میکویند اهل قانون شیخی . صوفی . حکمی . کافر . مؤمن و مقدس هستند .

چه ضرور باین الفاظ ِ مختلف .

اسم و عقیده و ادعای ما منحصر به اینست که ما ادم هستیم .

*

عقاید ما چیست .

عقاید ما همان است که در هر صفحهٔ قانون مثل افتاب روشن ساخته ایم . ما علم علمای اسلام را معلم و مرشد ِ ادمیت خود قرار داده ایم . ما در عالم ادمیت یک کلمه حرف تازه‌ٔ نداریم . همان حقایقی که انبیای اسلام و حکمای روی زمین بیان فرموده اند و خلق این ایام فراموش کرده اند بیک ترتیب واضح مجدداً اشتهار میدهیم . انچه موافق علم علمای اسلام حق است ما انرا می‌پرستیم و هر لفظی که در اقوال ما مطابق عین اسلام نباشد انرا از صمیم قلب رد و لعن میکنیم .

قانون را در کجا چاپ میکنند .

هیچکس نمیداند .

مصنف قانون کیست .

احدی خبر ندارد .

*

ما چه کار داریم بظاهر اشخاص . جهال ِ عصر همیشه مرید شخص بوده اند . ما اخوان ادمیت مرید حق هستیم .

خطوط قانون را هر کاتبی که نوشته باشد حروف انرا هر فعله‌ٔ که چیده باشد مطلب محقق از برای ما اینست که جمیع ان معانی الهامات ِ روح ِ ادمیت است که از قلب و از مغز ایران ظهور میکند .

*

ما در این سلسلهٔ سعادت به هیچ نوع اشخاص ظاهری ابدا هیچ ربط و اعتنائی نداریم . ما در هر مقام بصدق نیت جویای معانی هواخواه نظام ِ عالم عاشق ِ اسایش این‌ملک وتشنهٔ معرفت ِ حق هستیم . این معانی در هرکجا و در هر وجودی که ظهور نماید منبع همه را نقطهٔ واحد میدانیم و به منتهای صفای قلب پیرو و فدوی ان معانی خواهیم بود .

بعضی خیرخواهان از دور تأسف میخورند که چرا با مد عیان خود نمی‌سازیم .

چه نسبت هست میان ما و انها .

ما ازادهٔ عقل . انها عبد ذلیل تقلید .

دین ما عدالت و اخوت . مذهب انها ظلم و شرارت .

ما مؤمن ِ افتاب علم . انها دشمن انوار معرفت .

حجت ما کلام ِ حق . دلیل انها شمشیر میرغضب .

انها مخرب زندکی ایران . ما مؤسس عمارت ِ جهان .

ما در دنیا بجز جهل و ظلم و لاشخورهای اطراف ِ کناسهٔ طهران هیچ دشمن نداریم .

*

ما خوبان عالم را همه جا خوب و بدی را هر جا باشد بد میدانیم .

*

ما کل بنی ادم را اهل و قوم و جزو یک خانوادهٔ واحد میدانیم .

ما جمیع فیوض معرفت و کل نعمات دنیا را از برای تمام این خانوادهٔ رحمت الهی قلباً و عقلاً و عملاً همه جا طالب و همه وقت محرک هستیم .

پارسیها اولاد ِ خالص ِ ایران و از عظمت قدیم این ملک یادکار بسیار عزیز ما هستند . چرا اینها را از وطن موروثی خود محروم و مأیوس میکنیم . باید وطن‌پرستی این قوم نجیب را به ائین محبت جلب و به یمن افتاب معرفت داخل این اردوی نجات ساخت .

ای حاجی . بی‌جهة ازما بد میکوئی . از انتقام عدل الهی چرا نمی ترسی .

ای ازادهٔ والاکوهر . از ان قسم توجهٔ عالی ممنون هستیم .
پشیمان نخواهید شد .

شأن ِ ادم بسته به مناصب دیوان نیست .
ادمیت ِ شخص عبارت است از ظهور جمیع ان فضایل که حکمت الهی در طبیعت بشری ودیعه کذاشته است .

*

هر کس به ادم اذیت بکند ادم نیست .
هر کس مقوی دستکاه بی قانون باشد او دشمن ادمیت است .
لعنت بر دشمن ادمیت .

*

جرأت و مردانکی شرط ناکزیر ادمیت است .
ان نامردی که از این صفات عاری باشد باید وجود نالایق او را از این دایرهٔ مقدس بلا تأمل مردود و مطرود ساخت .

*

بدیهی است که ادمها بجهة حفظ حقوق ادمیت باید همعهد و همقسم باشند .

*

ان بدبختی که خودش منکر ادمیت خود بشود حیوانیست کور و دیوانه . باید بر حال او ترحم کرد .

*

عموم ادمها وجود واحد هستند وای بر ان جانور که برادم ظلمی وارد بیاورد .

*

ای صاحب ِ نشان و مواجب . محض تحصیل لقه برات ِ لاشخوری بر جوان‌مردی خود لازم میدانی که ازما بد بکوئی . از برای مزید قوت قلب تو بتو اجازهٔ مخصوص میدهیم که بقدر احتیاج ِ نامردانهٔ خود بما مخالفت بکنی . خوشوقتی ما در اینست که تو در باطن بیش از هرکس عاشق و ممنون صدای قانون هستی . و میدانیم که هر لفظ قانون یک قطره اب حیاتیست که به قلب سوختهٔ تو میرسانیم .

شوکت ملل اسلام بر اتفاق بوده احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود مکر باتفاق .

*

مرکز اتفاق اسلام در کجا باید باشد .
در ان دولت اسلام که معتقد ائین حق‌پرستی و حافظ حقوق ملت و پیرو انوار علم و مربی ادمیت باشد .

*

پیشرو ملل روی زمین کیست .
ان ملت که از همه بیشتر معتقد علم و از همه بیشتر مدارس مکمل دارد .

*

بزرکترین پادشاه ایران کیست .
— ان است که بانتشار علم و باجرای قانون بندکان خدا را از ظلم دیوانیان خلاص نماید .

اجرای قانون در این ملک چه نتیجه خواهد داشت .
اجرای قانون در هر ملک مثل ِ یک نوع معجزه کل اوضاع ان ملک را مبدل خواهد ساخت بیک عالم تازه که مراتب کرامات انرا هیچ عقلی نمی‌تواند قبل از وقت تصور نماید .

در ملکی که قانون هست عنان امور حکماء در دست فضلای قوم خواهد بود .

در ملکی که قانون هست هیچ جانوری نمی‌تواند به ادم اذیت بکند .

در ملکی که قانون هست شعور و غیرت و جوهر ادمیت دقیقه بدقیقه زیاد تر میشود و احاد مردم هم به تحریک منافع شخصی و هم باقتضای مصلحت ِ عامه روز بروز بر نظم و عمارت و شوکت دولت خود میافزایند . قحط و غلا مرفوع . نعمات زندکی فراوان . خزاین ِ ملت معمور . مدارس پر از معرفت . عمال دیوان همه فاضل . احاد رعیت همه مستطیع . عساکر منظم . حقوق ادم تماماً محفوظ . عیش ِ مشروع نصیب ِ عام . همه خرّم و خوشدل . همه در امان قانون .

خلق یک ملک چه قدر باید از درجهٔ انسانیت تنزل کرده باشند که در مقابل امکان، چنان سعادت باز در میان یک وادی ظلمت بدتر از هر حیوان بیحس و بیکار بنشینند .

*

علمای این ملک چه عذر دارند که در هدایت خلق به چنان مقصد عالی از مأموریت، مقدس خود یک دقیقه تغافل بورزند .

*

در مقابل اتفاق سایر ملل اتفاق، ملت اسلام چرا باید محال باشد .

اتفاق جماعت میسر نمیشود مکر به ترتیب، جوامع .

*

انچه هنر و قدرت دارید باید قبل از هر اقدام صرف ترتیب جوامع نمائید .

*

رکن جامع بر وجود امین قابل است .

در انتخاب و اعزاز و اطاعت، امین منتهای اهتمام و هر نوع فداکاری را لازمهٔ حیات ادمیت بدانید .

امین باید معلم و رئیس و پرستار و خادم اعضای جامع خود باشد .

*

امین باید با جمیع امنای اطراف ربط، مخصوص داشته باشد . باید از برای اجرای مأموریت مقدس خود از همه جا اکاه و با عموم اولیای ادمیت کاملا متفق و متحد باشد .

*

باقتضای حکمت، ترتیب، ادمیت هر ادم باید حکماً یک امین مخصوص داشته باشد .

*

کسی که امین ندارد از اتفاق ادمیت خارج است .

*

در هر ولایتی که هستید مجتهد، شهر یا امام محله را امین خود قرار بدهید .

در هر مقام علی‌الخصوص هنکام خطر بر دور ایشان جمع بشوید و حفظ حقوق خود را از همت ارشاد ایشان بخواهید .

رونق ادمیت بسته به رونق جامع و رونق جامع بسته بعلم و غیرت و فداکاری اعضای جامع است .

علاوه بر ان اعانتهای عمومی که روح ادمیت از کلام و از قلم و از دل و از دست هریک از ادمیان منتظر است بر شعور و مصلحت هر ادم فریضهٔ مطلق است که ماهی اقلاً یک پول بخزانه جامع، خود کارسازی نماید .

*

حاصل خزانهٔ هر جامع باید بمشورت اهل جامع و بحکم امین صرف ترویج ادمیت بشود .

*

هر جامع باید بقدر قوه باطراف عالم مبشر کلام، حق و مروج، ائین ادمیت مأمور نماید .

*

معقولین جمیع ملل نامزد و حق ادمیت هستند . در تفحص انها از هیچ نوع اهتمام غفلت نکنید . خوبان عالم رادر هر کجا و در هر صنف که پیدا کردید به کلام حق و بمراسم محبت باین طریقت نجات دعوت نمائید و در تربیت و ترقی روح و شخص ایشان انچه بتوانید اخوت و مردانکی بورزید .

ای وجود هوشمند . ای تو که در این مجلس محرم روح ما واقع شدهٔ . از عظمت مقدرات الهی چه تعجب داری .

افتاب ادمیت نه ان ذرهٔ ایست که عوام الناس در دایرهٔ جهل خود محدود کرده .

در قلب ادم عالمی هست که کرات فلک در هر کوشهٔ ان مفقود میشوند .

بیدار شو ای ادم، عرش مکان . بدر این حجاب غفلت را بشنو ان ندای سروش عالم غیب که میکوید .

نیست مقصودی بالا تر از معرفت، حق .

نیست حیاتی جزدر دریای توحید .

لا اله الا هو .

کپیه

قیمت اشتراك
یکذره غیرت
هفتهٔ یك نمره طبع
و توزیع میشود

قانون

پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله

اتفاق   عدالت   ترقی

محل صدور این جریده در دفتر خانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچهٔ لومبارد ۳۸ در لندن
محل توزیع در طهران و تبریز کتابخانه تربیت

شرط دولت حسابی این است که هرسال حساب دخل و خرج خودرا بیك ترتیب صحیح اعلام نماید این قرار عادلانه که در این عصر رکن ناگزیر نظام دنیا شده بمقتضای سایر بدبختیهای ایران دراین ملك بالمره مجهول مانده است در کل ایران احدی نیست که بتواند بگوید این مالیات نقد و جنس و این همه سرباز و خزاین طبیعی که ازما میگیرند و بچه قانون و در کجا ها صرف مینمایند دیوانیان ما بدون رعایت هیچ قانون و بدون ترس هیچ مؤاخذه هر قدر و هر طور که میل دارند مال مردم را میخوایند و بهر نحو که دلشان میخواهد صرف آن کار ها میکنند که می بینید در یك دولتی که دخل و خرج خزانه باین طور از اختیار قانون خارج باشد بدیهیست که معاملات دیوان و اوضاع سلطنت و ادارات دولت و حالت کلیه ملت گرفتار همین نکبتها و غرق همین رسوائیها خواهد بود که الان عموم اهالی این ملك را از زندگی بیزار ساخته است چون این مسئله مالیات از اصول نظام عالم است تحقیق و قطع این مسئله در مشهد مقدس بدون اطلاع دیوانیان یك مجلس مخصوص ترتیب دادند اصل مسئله این بود آیا بدولت بی قانون باید مالیات داد یانه پس از مذاکرات طولانی قرار مجلس براین شد که مطلب را از علمای بزرگ استفتاء نمایند جوابهائی که از اطراف رسید خیلی مفصل و اغلب عبارات مغلق و بزبان عربی بود خلاصه احکام حضرات را بزبان ساده که مقرون بفهم عامه باشد در اینجا ثبت مینمائیم

مالیات اسبابیست که از برای تقویت و اجرای قوانین شریعت خدا وضع شده دولتی که قانون نداشته باشد حق ندارد که مالیات بخواهد اگر یك دولت بی قانون بخواهد اموال مسلمانان را بزور بگیرد و بدون هیچ نوع حد و سد صرف حظ نفس خود بکند دادن مالیات بچنان دولت عمل حرام و خلاف شریعت خدا و برضد منافع عامه خواهد بود مالیات قورخانه حقوق ملت میباشد یعنی باید صرف حفظ حقوق ملت بشود لهذا وظیفهٔ شرعی ما اینست که این قورخانه ملت را بسپاریم بدست مستحفظین حقوق ما نه اینکه تسلیم آن اشخاص نمائیم که غصب و اضمحلال حقوق ما را حق و پیشهٔ مخصوص خود قرار داده اند دولت بی قانون آن مالیاتی که بزور از یك ولایت میگیرد می برد اسباب غارت ولایت دیگر

میسازد لهذا بچنان دولت مالیت دادن اتلاف حقوق و تقویت ظلم و اشد گناهی ملی خواهد بود دولت بی قانون یعنی مخرب دنیا دولت بی قانون یعنی دشمن حقوق ملت لعنت بر دولت بی قانون تف بر آن خلق بیشعور و بیغیرت که بدولت بی قانون مالیات می دهند از همه این احکام که عشر آنها را نمیتوانیم در اینجا درج نمود در نهایت وضوع مبرهن میشد که بحکم شرع مقدس اسلام و بحکم عقل و حکمت دنیا بدولت بیقانون نباید مالیات داد

بعد از آنکه این حکم قطعی مشخص شد فضلای مجلس قرار دادند که از برای اهل ایران در باب این مسئله مالیات یک دستور العمل صحیحی اعلام نمایند تا آحاد آدمیان بدانند بدولت چه باید بگویند و چه باید بدهند

اعلام نامه مفصل درنهایت بلاغت مرقوم و بوسایل مخصوص بعموم امنای آدمیت فرستاده وسفارش مؤکد شد که معانی و دقایق آنرا بهمت و عجلهٔ تمام بحقایق این تبلیغ و چنانکه باید حالی فرمایند خلاصه بعضی مضامین که در آن اعلام نامه از جانب آدمیان مخصوصاً از برای اولیای دولت بیان شده از این قرار است

ای اولیای دولت ما اهل ایران در ظلمت اسیری معنی آدمیت خود را فراموش کرده بودیم این اوقات از پرتو آفتاب معرفت بیدار شده ایم و در طلب حقوق خود فریاد می زنیم که ما هم آدم هستیم و ما هم میخواهیم در دنیا قسمت حیات داشته باشیم حیات ملل بدون قانون محال است والان درصفحهٔ روزکار هیچ قانون شرعی و هیچ قرار عرفی نیست که شما در این اقلیم ایران که شما لکد کوب استبداد خود نکرده باشید چون مصمم میباشیم که بعد از این ما هم در دنیا زنده باشیم بعزم قوی و باحترام تمام از شما که خود را ولی نعمت و مالك الرقاب ما قرار داده اید استدعای قانون می‌نمائیم حرف ما ابدا بر قانون تازه نیست مطلوب ما همان قانون است که خدا و پیغمبر و اولیای اسلام برای آسایش دنیا مقرر فرموده اند علمای اسلام در شورای کبرای ملی هرحکمی که باستقلال فضل خود صادر فرمایند ما همان را قانون خدا و مامن زندگی خود خواهیم ساخت از برای اجرای چنین احکام الهی هر قدر مال وجان بخواهید بمیل خواطر خواهیم داد اما اگر شما اموال واملاك و جوانان و جمیع حقوق زندگی ما را بگیرید ومثل امروز اسباب مزید دلت مابسازید آنوقت مابحکم عدالت الهی و بفتوای کل دنیا محقق خواهیم بود که از تمکین چنان ظلم بهر طوری که ممکن باشد ابا نمائیم حاشا که ما یاغی بشویم اهل این ملك در هر عهد مکرر یاغی شده ومکرر سلاطین خود را تغییر داده‌اند و پس از جمیع تغییرات باز وضع امور همان شده که بود ما آدمیان میخواهیم این رسم یاغی گری و خون ریزی را از تاریخ ایران منسوخ نمائیم ما میخواهیم بعد از این قلعهٔ محافظت ما دراتفاق آدمیت و اسلحهٔ مدافعهٔ ما در صحت کلام باشد ما رعیت و مطیع و دولتخواه صدیق هستیم و لیکن بدولتی که هیچ قانون قبول نمیکند نمی توانیم برضای خود مالیات بدهیم اگر شما می خواهید مالیات بزور بگیرید ما بهیچوجه مقاومت یدی نخواهیم کرد بجهة دفع محصل و سرباز و توپخانه شما پناه می بریم باتفاق آدمیت و از حالا بشما خبر میدهم که بعد از این لشگر میر غضبان شما هر قدر بر شنات خود بیفزایند قدرت اتفاق آدمیت در زیر آفتاب معرفت بیك نفس همت همه را محو و معدوم خواهد ساخت

با اینکه چند ماه بیشتر نیست که این اعلام اولیای آدمیت در یك دایره محدود منتشر شدهٔ معانی آن بمراتب زیاد تر از تصور اثر بخشیده در این باب از دخل و خارج ایران تحریرات مفصل علی‌الاتصال میرسد که خلاصهٔ بعضی از آنها را محض نمونه در اینجا درج می نمائیم

یك سید محترم از آذربیجان این طور می نویسد هزار آفرین بر حکمت این قرار که بدولت

بی قانون نباید مالیات داد واقعا این چه حماقت بود که ما جان و مال خود را بدون هیچ حساب وکتاب و بدون هیچ عرض باین دیوان بیقانون تسلیم بکنیم که همه را باین فضاحی صرف مزید ابتذال ما بنماید قانون بده تا مالیات بدهیم امنیت بده تا جان بدهیم چه حرف وچه تدبیری مبارك ترازاین حرف تعجب است که تا امروز این تدبیر مؤثر بذهن ما نرسیده بود یقین دارم که من خودم به تنهائی میتوانم کل اعیان این ملك را درکمال آسانی بر سر این مطلب جمع بکنم در کل ایران هیچ حیوان سراغ ندارم که از صمیم قلب شریك این تدبیر نشود

یکی از آقایان کردستان می‌نویسد کلید این‌کار در دست اعیان آذربایجان است اگر آنها فی‌الجمله همتی بکنند همه ایران با ایشان متفق خواهند گردید

شخص دیگر از بروجرد می‌نویسد این مطلب را هرطور هست باید بخوانین ایلات زود حالی کرد رك آدمیت هنوز در وجود آنها بکلی مفقود نشده است اگر انها مطلب را درست بفهمند ریشه ظلم دیوانی خیلی باسانی بلکه خود بخودکنده خواهدشد یك سیاح فاضل از مصر این طور تحقیق می کند درجمیع دول اولین اسباب تحصیل قانون همیز ندادن مالیات است حتی دران ممالکی که طوایف مختلفه شب و روز با هم منازعه دارند آن دقیقه که دولت بخواهد بدون قانون حرکتی بکند عموم آن طوایف مخالفت میانه خود را کنار می‌گذارند وزن ومرد می‌ایستند که ما بدولت بیقانون مالیات نمیدهیم اگر اهل‌ایران واقعا قانون وزندکی می‌خواهند باید بلاتامل با تمام همت خودبچسبند باین تدبیر مبارك که شرع اسلام وعلم دنیا بر عقل ودین ایشان واجب ساخته اند

چند نفر از امرای نظام متفقا این طور می‌نویسند بعضی اشخاص کهمطلب‌را همیشه ازطرف تاریك می بینند می‌گویند اگر شما مالیات ندهید اهل نظام ماموراً می‌آیند وتمام زندکی شما را در یکدقیقه آتش می‌زنند این‌چه‌حرفی‌است ما اهل نظام کی گفته ایم که ما میرغضب ملت هستیم وانکهی ما خودمان مالیات بده هستیم اول کسی که شریك این تدبیر خواهد بود ما هستیم و اگر یکنفر صاحب منصب این قدر احمق باشد که خود را آلت ظلم دیوان نماید یقینا صدنفر صاحب منصب دیگر باقتضای شعور طبیعی حامی حقوق ملت خواهند بود گذشت آن وقتی که ما از وظایف نوکری و از حقوق رعیتی غافل بودیم حالا انوار آدمیت در طبقات نظام بیش از همه جا شیوع دارد هیچ شك نداشته باشید که بعداز این ما اهل نظام بهترین مروج آدمیت واقوا حامی حقوق این ملت خواهیم بود

یکی از امنای آدمیت شهر . . . . می‌نویسد این چه حرفی است که اهل ایران قابل اتفاق نیستند من هنوز کسی را ندیده ام که بمحض فهمیدن مطلب بی‌اختیار خودرا غرق اتحاد ما نکرده باشد از روزیکه مامور این شهر شده ام من به تنهائی چهار جامع ترتیب داده ام که اعضای آنها همه برای همدیکر واقعا جان میدهند در همین چند روز بر سر این‌مسئله ندادن مالیات قریب پنجاه نفر را بدون هیچ اشکال همدست وهم قسم کرده ام اثر این حرفها دراستعداد این خلق مثل آتش وپنبه شده است یکنفر آدم صاحب‌نفس یقینا می‌تواند تمام این ولایت‌را مشتعل بکند وازحالا بدوستان قانون مژده می‌دهم که روح آدمیت عنقریب جمیع اصحاب نفس این ملکرا علم دار این اردوی نجات خواهد ساخت

از کرمان کرنای انتشار این معانی در دست علمای ماست اگر چند نفر ملای صاحب ذوق روح مسئله را درست بفهمند می‌توانند جمیع این مطالب را در کمال سهولت چنان در مغز مردم جای گیر بسازند که هیچ لشکر ظلم دیگر نتواند در مقابل این حقایق نفس بکشد

یك ملای جوان در همین محله نمی‌دانید چه آتشی افروخته است خدا یا برسان امثال او را

از فارس در ملکی که آفتاب آدمیت طلوع کرده باشد در ملکی که دو نفر آدم معنی ترویج آدمیت را

فهمیده باشند کدام دیوان اعلی جرئت خواهد کرد که بگوید پول بده تا من زور درست بکنم وبیایم مال وجان وعیال وکل هستی تورا نثار رذایل بوالهوسی خود بسازم

یك مجتهد که فضل وغیرتش را می‌پرستم و اسم مبارکش را نمی‌توانیم دراینجا ذکر بکنیم درباب قانون بمحارم خود این چند کلمه را مرقوم فرموده است حرف تمام وتکلیف مثل آفتاب روشن می باشد چه لازم که وقت خود وعمر ملت را بیش از اینها معطل الفاظ بیفایده بسازیم چه ضرور که دیگر بعداز این از عداید ظلم واز سیاسی روز کار خود شکایات زمانه نمائیم اگربقدر ذره حس معرفت داریم اگر از نکبت اسارت واقعا خسته گردیده ایم اگر خود را مستحق زندگی میدانیم و اگرمرد میدان حقیقت هستیم باید از امروز بلا تامل زن ومرد بزرك وکوچك ملا وسرباز دست بهم بدهیم وبهر تدبیر بهر التماس وبهر زبان بهمدیگر حرف حالی بکنیم وبعزم مردانه در پناه این علم آدمیت راه بیفتیم روی بان مامن سعادت که انگشت تفضل الهی روی بروی ما بما نشان میدهد نمائیم

یکی از خوان آدمیت ازطهران می‌نویسد بیداری بخت ایران از این نکته نیز خوب معلوم میشود که زنهای ما معانی آدمیت را زودتر و بهتر از غالب مردها درك می‌کنند در همین عید گذشته یکخانم محترم در یکمجلس مهمانی باواز بلند گفته بود شما را بخدا این قدر هم خربت میشود که روبروی ماز عرق جبین واز خون جگر مردم بان ظلم مالیات بگیرند بان رذالت خرج کنند وباین تعرض همه‌مارا غلام وکنیز زرخرید خود قرار بدهند

یکزن دیگر که از خانواده نجیب وشاعر بی‌عدیل است می‌نویسد از زنهای ایران مایوس نباشید ماهنوز این قدر نامرد نشده‌ایم که مثل شوهران وجوانان این زمان سرمایه زندگی را منحصر عشق بیعاری قرار داده باشیم در این اتفاق آدمیت دراین اردوی نجات ایران خوب می‌بینیم تکلیف ما چیست بلی شکست این بازار بی ناموسی بر عهده ماست تا بحال نمیدانستیم چه باید کرد قانون چشم ودل مارا گشوده است ورشته انتظام و آسایش خلق ایران الان در دست ماست و حالا که باین جاده فلاح افتاده ایم خواهید دید که نفس ما با این مشعل مبارك در این خاك پژمرده چه آتش حیات مشتعل خواهد ساخت

از یك جامع طهران که اسلك وبغض وهوش و امید وهمت ایران در انجا جمع است اوضاع حالیه را این طور بیان می‌کنند ما وجود پادشاه خود را مقدس وجمع فضایل میدانیم وبر محاسن صفات شخص وزرا هم هیچ حرف نداریم ولیکن در هرگوشه این ملك در هر مجلس از قلب هر صاحب شعور حرفی که شنیده میشود این است که این حکمرانی بی‌قانون روزکار همه ما را تباه کرد انچه املاك معتبر داشتیم همه را غصب وخراب کرد انچه اموال اندوخته داشتیم همه را باسم مالیات یا برسم پیش کشی بضرب چماق از ما گرفت انچه جوانان رشید داشتیم برسم سربازی آلت ویرانی ایران قرارداد ازافغان شکست خورد ازانگلیس شکست خورد از ترکمان شکست خورد از کرد شکست خورد وبیك اشاره انگشت مترجم روس مرو و درحقیقت تمام خراسان وارض اقدس ما را تسلیم کرد جمیع وسائل زندگی این ملت را از قبیل معادن وراه ها وزراعت و تجارت وصرافی وتلغراف وکارخانجات همه را بادنی قیمة بخارجی فروخت اختیار شخصی وحقوق شرعی ومعافات دولتی ما را کلا ضبط لقب نشان منصب حکومت قضاوت انچه بود ونبود تماماً هراج کرد غیرت ونجابت فضل وهنر خدمت ودیانت همه‌را توی لجن اداره خود ملوث ومعدوم ساخت واین روزها بجهة تکمیل نیکنامی خود غلامها وجاسوسها ولاش خورهای مواجب و میرغضبهای خرد را مامور کرده خانه بخانه بگردند و در هرجا که آدم پیدا بنمایند اگرچه بر منابر اسلام و اگر چه درزوایای مقدسه همه را بگیرند وبدون سئوال وجواب بانواع اذیت وافتضاح مفقود الاثر بکنند تامردم این ملك قرمساقی بمنجه را محکم تر از سابق زیب سینه افتخار خود بسازند

قانون

نمرهٔ سیزدهم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
فهم ِ کافی

شما که الان میخواهید این صفحه را بخوانید البته از یک قرار ِ اصلی ما بی‌خبر نیستید . کسی که ادم نباشد نباید این جریده را بخواند . اکر شما ادم هستید و تعهد میکنید که بعد از این هم ادم بمانید شراکت شما را در تحقیق این مطالب باکمال مسرت قبول میکنیم . ولیکن اکر خدای نخواسته ادم نیستید و در وجود خود هیچ جوهر ادمیت نمی‌بینید . پس توقع ما و مصلحت شما اینست که بلاتأمل این قرائت را ترک و دیکر باین اوراق هیچ دست نزنید .

از اینکه با وجود این اخطار باز این کلمات را میخوانید معلوم میشود که ادمیت خود را اقرار و تصدیق می‌نمائید . ما هم باقتضای این تصدیق شما از این دقیقه به بعد شما را وجود معقول و ادم خواهیم شناخت . بعد از این شما محرم و امین مطالب ما هستید . و بحکم اصول ادمیت بر ما واجب خواهد بود که در اعانت و تقویت ِ شما انچه در قوه ما باشد صرف اهتمام نمائیم . همتی که از دیانت و مردانکی شما توقع داریم اینست که در این سلسلهٔ ادمیت بقدریکه بتوانید مصدر خیر و سرمشق معقولیت بشوید .

حرف ِ ادمیت چیست .

حرف ِ ما همان مطلب است که دین و عقل شما هر ساعت در قلب شما فریاد میزند .

ما میکوئیم خداوند عالم همهٔ ما را یعنی همهٔ افراد بشری را انسان افریده است . و بهر یک از ما این مأموریت مبارک را کرامت فرموده که خود را باجتهاد شخصی خود از پایهٔ انسانیت بمقام ادمیت برسانیم . میکوئیم معنی و قدرت ادمیت بروز نخواهد کرد مکر در اتحاد ادمیت . اکر ما غافل از این حقیقت ِ اساسی بخواهیم خارج از اتحاد ادمیت حرکت بکنیم لابد همین طور که می‌بینید طعمهٔ این جانوران ِ ملت‌خور خواهیم بود . ولیکن اکر بتوفیق انوار علم معنی مأموریت خود را درست درک نمائیم و مبنای اقدامات خود را بر اتحاد ادمیت بکذاریم مقام افراد و قدرت جماعت ساعت‌بساعت بالاتر خواهد رفت و خواهیم رسید به ان عالم سعادت که جمیع انبیا و اولیای علم به امم روی زمین وعده فرموده اند . و چون بر ما محقق شده که ظهور ان عالم ِ سعادت ممکن نخواهد بود مکر ان وقتی که عدد ادمیان به یک عقد ِ قدسی برسد و چون حصول ان عدد ِ قدسی موقوف به مجاهدت ادمی است ما که به شرف ِ ادمیت افتخار میکنیم شب و روز بجز تکثیر عدد ادمیان و حصول ان عقد قدسی هیچ خیال و ارزوئی نداریم . و بمتابعت همین ارزوست که الان باین صورت ِ غیبی امده ایم در این زاویهٔ مخصوص به زبان صفا شما را بسعادت ادمیت دعوت می‌نمائیم .

در مقامات ادمیت ِ ما نقطهٔ نخواهید یافت که روح و دین و عقل و مصلحت شما تماماً تصدیق و تمجید نکند .

ونکتهٔ که قطعاً شما را متعجب خواهد ساخت اینست که امروز نجات جمعی از برادران ِ مظلوم در دست شما ست . اکر معنی ادمیت خود را درست درک نمائید و اکر تکالیف این مقام عالی را چنانکه باید بعمل بیاورید شکی نداشته باشید که بدون مرارت شخصی به یمن حکمت این سلسله اسباب احیای یک ملک خواهید بود . ولیکن اکر خدای نخواسته بواسطهٔ سستی ادراک خود در این طریقت فلاح بی‌مصرف و بیطرف بمانید بدانید که بواسطه همین غفلت خود بی انکه ملتفت بشوید مقوی ِ ظلم و بیش از انچه تصور نمائید اسباب خرابی این ملک خواهید بود .

مقصود این جماعت بالفعل در ایران چیست .

مقصود اصلی ما مکرر بیان شده . ما ادمیان ِ ایران باقتضای طبع بشری طالب جمیع ترقیات ِ دنیوی و بهدایت روح ادمیت جویای سعادت ِ

ابدی هستیم . و چون بر ما محقق است که حصول سعادت ابدی بدون ظهور ترقیات بشری و ترقی بشری خارج از جماعت و عقد جماعت بدون امنیت هرگز میسر نخواهد شد . لهذا قبل از انکه حواس خود را متوجهٔ عوالم بالا نمائیم واجب میدانیم که اساس امنیت جماعت ما را بدرجهٔ که در قوهٔ تدابیر دنیوی باشد منضبوط و محکم بسازیم .

*

امنیت جماعت یعنی چه

امنیت جماعت عبارت است از این معنی که هریک از اعضای جماعت باید از جان و مال خود کاملاً مطمئن باشند . معنی این حرف که بلا شک اولین اساس ترقی جماعت است در نزد اغلب عقلای ما هنوز بکلی مجهول است .

هنوز شما خودتان با جمع دیگر پیش خود میگوئید الحمد لله ولایت ما امن و همه چیزها در امان است . بلی باعتقاد شما همه چیز شما در امان است حتی قسم هم می توانید بخورید که امروز سر شما را نخواهند برید و مال شما را نخواهندضبط کرد :

اما بچه دلیل .

بدلیل اینکه پادشاه ما عاقل و با انصاف است . عقل و انصاف پادشاه مسلم . اما این صفات شخصی بهیچوجه ربطی ندارد بان حق ملی که ما امنیت میگوئیم . امنیت انست که خواه عقل و انصاف داشته باشند و خواه نداشته باشند نتوانند مال شما را بمیل خود بگیرند و سر شما را بیک اشاره ببرند . امنیت میلی و عدالت تفضلی سالها ست که داریم . حاصلش اینست که تماشا میکنید . حال وقت است که عوض امنیت میلی امنیت قانونی داشته باشیم یعنی هر یک از احاد جماعت بطور یقین مطمئن باشد که هیچ امیر و هیچ وزیر نمی‌تواند برخلاف احکام الهی اذیتی باو وارد بیاورد .

*

این قسم امنیت که بنظر شما محال میاید قرنهاست که در سایر دول کاملاً بر قرار است . این قسم امنیت قانونی همان امنیت است که شرع اسلام بیش از تصور هر حکیم در جماعت مسلمین واجب ساخته است . در احکام اسلام هیچ نقطهٔ نیست که مقوی امنیت قانونی نباشد . این امنیت قانونی را که سایر ملل بقوت عقل خود پیدا و در ملک خود مجرا کرده اند چرا باید اهل ایران نتوانند هم بقوت عقل و هم بحکم دین خود در این ملک اسلام بر قرار نمایند .

اولیای دولت ما هر هفته در روزنامهٔ خود قسم میخورند که این حرفها همه بی معنی و بی لزوم است زیراکه الحمد لله در ایران هم قانون داریم هم امنیت .

جنابان معظم . این امنیت را در خورجین کدام وزارت پنهان کرده اید که همهٔ اهل ایران شب و روز به اینهمه اه و ناله پی ان میکردند و در هیچ گوشهٔ این ملک بجز چماق محصل و شمشیر میرغضب هیچ اثری نمی‌بینند .

اگر امنیت داریم پس این خلایق بیچاره چرا گرسنه و برهنه از وطن عزیز خود بهر جهنم دنیا سراسیمه فرار میکنند .

اگر امنیت دارید پس چرا در کل ایران بقدر یک محلهٔ پای‌تختهای فرنگستان مکنت یافت نمیشود . با این امنیت شما تجار معتبر ما کجا ماندند . خانوادهای بزرگ این ملک چه شدند .

اگر قانون و انصاف دارید حقوق زندگی این ملت را چرا باین قیمتهای دنی بخارجی میفروشید .

چرا خون و مال و ناموس و عمر مسلمانان را در این خاک مسلمان باین بی‌رحمی غارت میکنید .

اگر قانون و مروت دارید این صنوف میرغضبها را چرا باین مواظبت شب و روزبا خود میگردانید .

و زارتها و مناصب و خزاین ملت را بچه قانون در این رذالتهای نگفتنی مایه رسوائی تاریخ این سلطنت میسازید .

شأن و حقوق چاکران قدیم دولت را بچه قانون وقف سفاهتهای این الواط مکروه می‌نمائید .

وارث رسول خدا را موافق کدام شریعت از بقعه پسر رسول بان افتضاح اخراج و مفقود الاثر میسازید .

علمای دین ما را بکدام قانون بکدام عدالت بکدام بیدینی اینطور ذلیل و دربدر می‌نمائید .

اینهمه بندگان خدا و مردمان معقول و عیال بی‌گناه را بچه انصاف بچه حق بچه حساب گرفتار این عقوبتهای مهیب و طعمهٔ این جانوران ادم‌خور میسازید .

*

میگوئید این اشخاص، مغضوب همه مقصر بودند.
بسیار خوب. اما ای جنابان مسلمان بفرمائید در کدام محکمهٔ شرعی تقصیر انها را ثابت وبچه قانون جزای انها را مشخص فرمودید.
میفرمائید باقتضای رای جهان ارای خودمان اینطور قرار دادیم. حرف مانیز همین است که شما کل احکام خدا را بمیل خود منسوخ ساخته و بجای همهٔ قوانین دنیا رای جهان‌ارای خود را قانون ملت قرار داده اید.
ما اصحاب قانون باین‌اعتقاد هستیم که این عمل شما اصلا به شرع مطهر اسلام مطابقت ندارد. و با کمال احترام بشما اطلاع میدهیم که مردم این زمان از رای جبان ارا بکلی سیر شده اند و حالا عوض رای مبارک منتظر قانون مبارک هستند. بعثت جمیع انبیا از برای تعلیم قانون بوده. ائمه ما کلاً از برای استقرار قانون شهید شده و حالا شما ای اولیای جهالت میخواهید در میان این همه ترقیات دنیا این ملت نجیب ایران را در این کفر بی‌قانونی تا اخر معذب نگاه بدارید.
بیدار شوید ای وزرای غافل بیدار شوید زیراکه صدای قانون ایران رابیدار کرده است.

هواخواهان قانون از همه جا اصرار میکنند که باقی نمرهای این اوراق علی‌الدوام فرستاده شود. از این‌انتظار ایشان معلوم میشود که معنی قوانین ما را درست درک نکرده اند. این الواح قوانین روزنامه نیستند که هر روز یک تازکی داشته باشند. جمع این الواح عبارت است از یک کتاب و مقصود از این کتاب فقط بیان و تلقین اصول ادمیت است. اصول ادمیت و اساس اتفاق و شرایط ترویج و راه ترقی و مشرق معرفت همان است که در این دوازده الواح سابق بر ارباب بصیرت منکشف شد. ما مجاهدین این طریقت بواسطهٔ قبول هر نوع فداکاری صدای قانون را در کشور ایران بلند و بیدق حریت را در قلب این ملک بر قرار نمودیم. شکی نیست که بحر ادمیت بی پایان و مراحل معرفت بی‌انتهاست و البته در عوالم این معانی سیرهای وسیع خواهیم داشت ولیکن در بیان مبادی ادمیت تکلیف اولیای قانون تمام است. حال وقت است که ادمیان ایران باقی تکالیف خود را بر عهدهٔ خود بکیرند و داد ادمیت خود را خودشان بدهند.

در اینجا بر تکالیف دیگران هیچ حرف نداریم.
حرف ما در این مجلس فقط با همین شخص شماست که باز مثل جهال نابکار در قلب خود میکوئید من تنها چه می توانم بکنم. ای اقای مکرم. چرا ایران و دنیا را باین شدت خالی تصور میکنید. از کجا میدانید که شما در این عالم ادمیت تنها هستید. چرا یک دقیقه تفکر نمیکنید بر ان حوادث عظیم و بر ان ایات روشن که در همین عصر ما از برای طلوع افتاب ادمیت همه جا بظهور رسید. اکر مطلب را بیک شعاع بصیرت اندکی تحقیق نمائید غرق حیرت خواهید ماند که اولیای ادمیت درچه عوالم مختلف و بچه کرامتهای کوناکون اساس این دولت حیات بخش را از برای نجات این ملک فراهم اوردند. و انوقت بجای اینکه خود را در این مراحل ادمیت تنها به‌بینید بشادی روح بخاک سجده خواهید افتاد که تفضل الهی شما را داخل چه عالم وسیع و شریک چه قدرت عظیم ساخته است.

*

علی‌العجاله مسلم بدانید که این مجلس ما خود بخود فراهم نیامده است. یک ارادهٔ ازلی و اقسام توجهات غیبی بی انکه ملتفت بشوید شما را مخصوصاً در این محفل صفا حاضر ساخته است. عقیده و مقام حالیهٔ شما هرچه باشد محقق بدانید که بحکم تقدیر در طی این مراحل ادمیت مظهر توفیقات غیر مترقبه خواهید بود. قبل از انکه در این مجلس از شما وداع بکنیم بشما و بدوستان دیکر که بر اطراف شما جمع خواهند بود این چند فقره مطلب ذیل را بر سبیل وصیت بسلامت عقل و بصفای قلب شما ودیعهٔ مدام می‌سپاریم.

*

در تحقیق امور عالم باید این معنی اصلی را همیشه در مد نظر خود حاضر و مجسم داشته باشید که اسلام جامع جمیع حقایق دنیاست. در هر نقطهٔ روی زمین هر علم و هر ترقی که بروز بکند بدانید که از پرتو افتاب اسلام است.
لهذا بر عقل و بر ادمیت شما واجب است که اصول مقدسهٔ اسلام را در هر حال به نهایت احترام بپرستید. واکر عیاذاً بالله از زبان یا از قلم یکی از اخوان ادمیت حرفی صادر بشود که بقدر ذرهٔ خلاف اصول اسلام باشد از جانب همهٔ اخوان ادمیت بلا تامل

از چنان حرف لغو به اشد نفرت استغفار نمائید .

*

چون نجات دنیا بسته بظهور دولت ِ ادمیت است اقدم وظایف شما باید ترویج ادمیت باشد . و بهترین طریقهٔ ترویج اینست که معنی ادمیت را اول در شخص خودتان بروز بدهید . از هر قسم اعمال زشت باید بوحشت تمام اجتناب نمائید . ودر هر قسم اعمال خیر باید به جرئت ِ مردانه ثابت قدم باشید .

*

جرئت و غیرت سکهٔ ادمیت است . ان بدبختی که از این سکه عاری باشد به هیچ ملاحظهٔ اورا بدایرهٔ ادمیت راه ندهید .

*

ازجنس لاشخورهای مواجب امید مردانکی نداشتہ باشید . و جانوران منافق را بدترین دشمن ادمیت بدانید .

*

زنها مربی اطفال و باین واسطه خلاق ملت هستند . در تربیت و تکریم انها بقدر قوه بکوشید و انها را همه جا مشوق ِ غیرت و زینت ِ ادمیت قرار بدهید .

*

چون یکی از علایم ظاهری ادمیت علاوه بر بعضی کلمات طیبه قرائت و داشتن الواح قوانین است باید منتهای دقت را بعمل بیاورید که اشخاص نالایق نزدیک این الواح نیایند . تا کسی ادمیت خود را بصراحت اقرار و بطور موکد تعهد نکند که همیشه ادم خواهد بود نباید سطری از قوانین نصیب یا تسلیم او نمائید .

*

رونق سلسلهٔ ادمیت بسته بوجود امنای قابل است . باید از میان خودتان با کمال مواظبت امنای شایسته انتخاب بکنید و در هر حال انها را خیلی محترم و معتبر نکاه بدارید . فراموش نکنید که بهترین امنای ادمیت در بهترین علمای اسلام یافت میشوند .

*

هر وقت بتوانید علی‌الخصوص روزهای جمعه در مساجد جمع بشوید . و در ان اماکن شریفه معانی ادمیت و اصول ترقی و لوازم اتحاد را در نهایت معقولیت بهمدیکر توضیح و تلقین نمائید .

*

نیکی . اعانت . اخوت و مهمان‌نوازی از وظایف ِ حسنهٔ ادمیت است . فداکاری در راه ادمیت اشرف صفات . ولیکن تکدی و مفت‌خوادی بکلی خارج از اصول ادمیت است .

*

ان ادمهای غیرتمند که در خدمت ادمیت مورد اذیت جانوران ِ اطراف میشوند اعانت و تقویت انها بهزار جهة بر عامهٔ ادمیت واجب است . مظلومین ِ ادمیت را باید همه جا بمزید اعانت و تکریم مظهر تلافی ِ عدل الهی و دلیل قدرت ادمیت قرار بدهید .

*

مطلبی که بیش از همه بر عهدهٔ عقل و دین شما واجب میدانیم اینست که باید شما فرداً فرداً خود را معناً و فعلاً ضامن ِ امنیت همدیکر بدانید . اعضای ادمیت در مقابل ظلم باید وجود واحد باشند . ظلمی که بر یک ادم وارد بیاید بر کل ادمیت وارد امده است . بنا باین‌قانون ِ نجات‌بخش باید همه جا امنیت شخص خود را در امنیت دیکران قرار بدهید . اکر مظلوم هستید بفریاد مظلوم برسید . اکر محتاج امداد هستید بامداد دیکران بشتابید . در جماعتی که کرامت ِ این ضمانت ِ امنیت ِ همدیکر را فی‌الجملهٔ فهمیده باشند کدام ظالمیست که در میان ان جماعت بندهٔ قانون نشود .

*

در اتمام این مأموریت ِ غیبی که بمشیت الهی در نزد شما داشته ایم این چند کلمهٔ اخری را بقلم معرفت بر جبین بقای شما می‌نکاریم . بدانید که ختم این مجلس ابتدای زندکی شماست . بدانید که در همین دقیقه علاوه بر اتحاد دوستان ِ جانی علاوه بر توجهات موکلین ِ غیبی علاوه بر فریاد و دعای مظلومین ِ این خاک عموم ِ اولیای معرفت و همهٔ روحانیان عالم ِ قدس بشمول فیوض مواظب و منتظر هستند که به بینند شما که مسلماً در فطرت ازلی سرشتهٔ جوهر ادمیت بوده اید در این عالم تازه بجهة پیشرفت این اردوی سعادت مصدرجه معانی و صاحب چه مقام خواهیدشد .

اذا وقعت الواقعه لیس لوقعتها کاذبه .

قانون

نمرهٔ چهاردهم

اتفاق . عدالت . ترقی

قیمت اشتراک
فهم کافی

به اهل قانون مژده میدهیم که این روزها خیالات ایران همه جا در جوش و خروش است . حرفها میزنند و مردانگیها ظاهر میسازند که چند سال قبل بعقل محال میامد .

موافق اخبار صحیح جمعی از امرا و صاحبمنصبان عسکریه متفقاً این شرح ذیل را باولیای دولت ابلاغ کرده اند .

ای اولیای دولت .

این چه اوضاع این چه محشریست که در ایران بر پا کرده اید . چرا این خلق بیچاره را باین بی‌رحمی تعاقب میکنید . اینطور حبس و شکنجه و قتل و غارت با کدام دین با کدام قانون درست میاید . ما اهل نظام تا کی باید در دست شما اسباب این شقاوتهای ملت‌کش بشویم . و در ازای این اطاعت و بردباری ما این چه ننکهاست که بر سر ما جمع کرده اید . مناصب و مواجب و حقوق نظامی ما را به بینید بچه نوع رذالتها الت رسوائی این ملت سیاه‌روزکار قرار داده اید . به بینید ما اهل نظام را چه قدر بیغیرت و بیعار میدانید که ارذل فراش خلوتهای خود را نه تنها بر صاحبمنصبان و امرای نظام بلکه بر خود وزیر جنک بر خود پسر پادشاه باین تسلط سوار میکنید . در میان ما ادمها هست که هفت پشتشان در خدمت این دولت شهید شده و حالا شما بدون هیچ شرم انها را مجبور میکنید که از برای تحصیل چند شاهی مواجب کثیف خود بروند و کفش غلام بچهای ابدارخانه را روزی هفتاد دفعه ببوسند . ما تا امروز کور و از حقوق و تکالیف خود بکلی بی‌خبر بودیم . چنان تصور میکردیم که این مواجب را که بصد نوع ترمساقی از شما کدائی میکنیم همه را از خانهٔ پدرتان اورده اید و محض مرحمت بما تصدق میدهید . حالا تازه میفهمیم که این مواجب از همان مالیات است که ما خلق ایران بجهة حفظ حقوق خودمان میدهیم و شما بان رسوائی صرف اسیری این خلق میسازید . کذشت ان وقتی که ما شما را ولی‌نعمت خود تصور میکردیم و بفریب وعدهای شما مال و جان و دین و ملت ما را اسباب ان قسم هرزکیهای سفیهانهٔ شما قرار میدادیم . سیل ظلمهای شما و زاری خلق ایران و اواز قانون ما را بیدار کرده حالا خوب می‌بینیم که پروردکار رحیم ما را از برای عبودیت امثال شما نیافریده است . حالا کاملاً مطلع هستیم که موافق قانون خدا ما اهل نظام باید مستحفظ حقوق ملت باشیم نه اینکه در دست شما مثل حیوانات سبع برادران دینی و ابنای وطن خود را بجهة رضای خاطر شما در زیر لکد افواج ما زجرکش نمائیم . حالا بدرستی فهمیده ایم که همهٔ این بدبختیهای ایران از غفلت و از عدم اتفاق ما بود . حالا بشما خبر میدهیم که معنی و قدرت اتفاق را فهمیده و ادم شده ایم . حالا دیکر تنها نیستیم که شما بدلخواه خود ما را اسباب اسیری همدیکر و میرغضب ملت قرار بدهید . بعد از این عوض اینکه غلام بچه‌فراشهای شما و الت شکنجهٔ این ملت بشویم چاکر با شعور ملت ایران و مستحفظ حقوق ادمیان خواهیم بود . بعد از این جان خواهیم داد اما از برای حقوق ادمیت خودمان نه از برای رونق این رذالتهای شقی که شما تیول ابدی خود قرار داده اید . بیدار شوید ای اولیای نکبت ایران بیدار شوید زیرا که ما اهل نظام ادم شده ایم .

یکی از وزرای ایران که عمر خود را در خدمت و در ارزوی ترقی این دولت تلف کرده و حالا از شدت نفرت طالب مرک شده است شرحی بر اوضاع حالیه نوشته در اخر میکوید

تصور نکنید که رؤسای این دستکاه از این خرابیهای سفاهت خود واقعاً فایدهٔ می‌برند . راست است ظاهراً صاحب امتیازات زیاد بنظر میایند اما در حقیقت خودشان با جمیع منسوبین خود معذب تر از هر بدبخت هستند .

کدام یکٔ از وزرای ما می تواند یکٔ شب اسوده بخوابد . کدام پادشاه باین درجه محبوس نوکر و ذلیل احتیاج بوده . همه‌کس میداند که این پادشاه دارا دربان و این خسرو اسکندر پاسبان شب و روز در تزلزل و محصور انواع میرغضب و اغلب اوقات از برای کذران حرم خود معطل‌تر از ادنی نوکر خود است . اولاد کدام غلام‌سیاه ینکی‌دنیا بقدر اولاد فتحعلی شاه در دنیا فقیر و سرکردان بوده . کیست در این ملکٔ مظلوم‌تر از اولاد عباس میرزا . چه حقارت چه پیسی‌است که علی‌الاتصال بر برادران همین شاه وارد نیاورده باشند . و اکر از احوال پسرهای شاه میخواهید از خود ایشان بپرسید که از برای حفظ شأن خود باید هر ساعت ازچه سوراخهای جهنم بکذرند وبچه خون جکر از مرحمت سقاهای ابدارخانه یکٔ تکه نان تحصیل بکنند . وچه بکویم از زجرهای ان وجود نازنین که از بدبختی خود دراین عصر ولیعهد این سلطنت واقع شده است . محقق بدانید که در کل ایران هیچ رعیتی نیست که بقدر این شاهنشاه‌زاده از برای حرکات و کذران یومیه‌ٔ خود در تحیر و در عذاب باشد . کجا می‌توان اظهار کرد که در ایام فراغت این سلطنت در مثل اذربایجان مملکت که مامورین ابدارخانه درانجا مواجب بیست فوج را صرف لهو و لعب خود می‌کنند شاهنشاه اینده‌ٔ ایران یکٔ اطاق نشستن ندارد . اینست که میکویم باید تف کرد و رفت .

نه خیر جناب وزیر . باید ماند . باید ادم شد و باید اولاد و ملت خود را به ترویج ادمیت ازاین دریای نکبت خلاص کرد .

یکٔ وزیر دیکر می نویسد

خوب کفته اند که از ان دولتی که خجالت نمیکشد باید خیلی ترسید . به‌بینید بی‌شعوری و بی شرمی به کجا رسیده که خود اولیای دولت می‌نشینند و در حق چاکران قدیم دولت چنان دروغهای اشکار جعل میکنند که در نظر هر بچه دلیل سفاهت و اسباب افتضاح خود دولت میشود . از سیاحان مشهور فرنکستان بپرسید ایا در میان هیچ کروه وحشی هیچ جنده‌ٔ دیده اند که بارزوی رسوائی خودش برود مخترع چنان تهمتهای لغو بشود . دستکاهی که خود را منبع جمیع قبایح دنیا ساخته باشد . دستکاهی

که خروار خروار کوه کوه رسوائی بر دور خود جمع کرده باشد ایا بچه عقل بچه جسارت میرود در روزنامه‌ٔ خود محرکٔ اعتراضات شخصی میشود . اکر اصحاب قانون بخواهند اطوار و اعمال شخصی این اولیای نکبت ایران را واقعاً انتشار بدهند دیکر کدام یکٔ از اینها در کوشه‌ٔ کدام طویله یارای انرا خواهد داشت که از تعفن رسوائی خود سری بیرون بیاورد . اما چه ضرور که اقلام ادمیت به رذایل سفهای ایام اعتنائی نمایند . بهتر اینست که جزای دنائت ایشان را به فتوای انصاف ایران وا کذاریم .

یکٔ شاهزاده‌ٔ بلندنظر می نویسد .

ای اصحاب قانون . ما اعضای این سلطنت همه بجان و دل ممنون همت شما هستیم . معنی دولتخواهی و لازمه‌ٔ حق‌شناسی همین است که از قلم شورانکیز شما ظاهر میشود . هزار افرین بر غیرت و دانش شما . سلسله‌ٔ قاجاریه را تاابد رهین منت خود ساختید . هر کوری می بیند که این سلطنت با این وضع حالیه تمام است . اما هیچیکٔ از ما جرئت نمیکرد که حقیقت مطلب را اشکار بکوید . این کوی مردانکی را شما ربودید . بنویسید و تا بتوانید صاف و سخت بنویسید زیراکه خواب غفلت نه بحدیست که بحرف عادی بیدار بشویم . پادشاه ما چنانکه همه‌کس میداند خسته و محصور ابدارخانه و در حقیقت خود را ازسلطنت خلع و ایران را تسلیم رنود ان دستکاه کرده است . اکر اسبابی هست که ما را متنبه بکند همان شلاق اهل کلام است . و اکر امروز پاشاه قدر این قسم حقیقت‌کوئی را ملتفت نیست شکی نداشته باشید که هجوم حوادث و شعور ذاتی همایونی عنقریب ثابت و اعتراف خواهند کرد که خیرخواه حقیقی این سلطنت همین اصحاب قانون بوده اند . پس بنویسید ای دولتخواهان مکرم . بنویسید که امروز امید منحصراست به این جوش خلق که روح ادمیت در ایران محرکٔ شده است .

ای شاهزاده‌ٔ معظم .

ما تکلیف دولتخواهی خود را بعمل میاوریم . اما شما درچه کارهستید . شما از برای نجات کشتی دولت می‌توانید هزار کار بکنید چرا اینطور بیکار نشسته اید . شما حالا باید خوب ملتفت شده

باشید که تا امروز بنای سلطنت در ایران بر حماقت خلق بود و بعد از این حفظ سلطنت ممکن نخواهد بود مگر به ائین عدالت و مکر باصول ادمیت . و کیست که بجهة ترویج ادمیت بیش از شما اسباب و بهتر از شما مأموریت داشته باشد . پس عوض اینکه اصلاح امور را فقط از همت دیگران منتظر باشید خودتان همتی بفرمائید و خود را پیشرو و حامی ادمیت قرار بدهید . در اجرای چنان مأموریت مقدس دیگر هیچ بهانهٔ معطلی ندارید ارباب شعور همه مستعد و اصول ترویج درهر سینهٔ غیرتمند ثبت است . ازروی ان اصول و با این هوش و کفایتی که دارید ادمیان اطراف را پیدا و بدایرهٔ خود جلب نمائید . از میان انها اصحاب کمال را امنای ادمیت نصب بکنید و بتوسط ایشان بقدریکه بتوانید جوامع تازه ترتیب بدهید . و هیچ تردید نداشته باشید که اگر دراین موقع معظم علو سرنوشت خود را درست درک نمائید بدون هیچ اشکال می‌توانید بشرارهٔ کلام و بسرمشق غیرت خود نورادمیت را دراین ملک تا به اعلی درجهٔ مقصود مشتعل و نام مبارک خود را تاانقراض عالم مایه افتخار ادمیان بسازید .

یک تاجر معتبر که روحش از برای ادمیت پروازمیکند از تبریز می نویسد .

نمیدانید اولیای طهران از قانون و ادمیت چه قدر می‌ترسند . جمیع کاغذهای مردم را باز میکنند و هرکس که چشمش بقانون افتاده باشد او را میکیرند که چرا ادم شدهٔ . عقلای طهران باعتقاد خود میخواهند اسم قانون و لفظ ادمیت را از ایران بردارند . هنوز باین خیال هستند که قانون یک روزنامه ایست که اکر با پوسته نرسد اخبار ان کهنه و بیمصرف میشود . هنور نفهمیده اند که قانون خواه با پوسته برسد خواه با چاروادار خواه امروز خواه سال اینده مطالب ان همه وقت تازه و هر قدر سخت تر قدغن بشود معانی ان موثرتر خواهد بود . حالا بهترین هدیهٔ که ازخارج بتوان اورد یک ورق قانون است . حالا از یمن تدابیر عقلای طهران ازخورجین عابرین و ازجیب و بغل زوار وحجاج هی قانون است که میجوشد . پریروز یکی از شرکای حقیر در زیر یک صندوق قند که از کمرک تازه اورده بودند هزار نسخه قانون پیدا کرد . یک تاجر سلماسی از میان یک توپ ماهوت دویست نسخه قانون بیرون اورد . وانکهی بعد از این دیگر چه احتیاج بقوانین تازه . همین نسخها که در میان ارباب بصیرت منتشر شده از برای احیای هر قبرستان کافی است . نمیدانید بعضی از فضلای با ذوق معانی ادمیت را بچه خوبی شرح و بسط میدهند . هر سطر قانون در زبان انها یک کتاب میشود . یکی از مجتهدین بزرک اشکارا میکوید قرائت قانون کیمیای اتفاق است . در خانهٔ که یک ورق قانون باشد شیطان نفاق داخل ان خانه نمیشود .

خلاصه سیل خیالات خروش غریب پیدا کرده . و چه طور میشد که این طور نشود . اهل ایران کجا قسم خورده بودند که در زیر لکد یک مشت اوباش بی‌رحم تا ابد ذلیل بمانند . روح ایران همه جا کواهی میدهد که بنیاد این دستکاه ظلم عنقریب بر انداخته و رایت عدل الهی حکماً در این ملک برافراشته خواهد شد .

اجوبه .

* ح . ا .　فرستاده شد . وصول را همیشه اطلاع بدهید .
* م . ع .　ظلمی که بشخص شما وارد بیاورند البته مختارید که ببخشید . ولیکن ظلمی که جانوران دیوان بر یکی از اخوان ادمیت وارد بیاورند انتقام ان بر هرادم واجب است .
* ا . ط .　به عتبات زیادتر بفرستید .
* ا . د .　حرف لاشخورها قابل اعتنا نیست .
* ش . م .　ان دو فوج را هم از حالا فدوی ادمیت بدانید .
* س . د .　الله اکبر .

اعلام اولیای ابدارخانهٔ قاهره .

ای اهل ایران . این چه حرفهای نامربوط است که این اوقات از دهان شما بیرون میاید . قانون و اتفاق و حفظ حقوق چه معنی دارد . چه قانونی بهتر از شمشیر میرغضبهای ما . چه حقوقی روشن تر از ائین بندکی شما . اکر شما هم مثل سایر ملل بخواهید به فکر اصلاح کار خودتان بیفتید و اکر خدای نخواسته بنا شود مردم ایران هم شعور و غیرت داشته باشند پس حقوق مالکیت رقابی ما و فرایض مقدسهٔ اسیری شما کجا

خواهد ماند . جمیع لاشخورهای خزانهٔ ما مکر هزار بار بشما حالی نکرده اند که انچه دارید جان و مال و دین و ناموس همه مال ماست . ان اشخاص بی‌غیرت که این حرف قانون را بمیان انداخته اند همه بحدی بی شعور و بی‌سواد هستند که ما با همهٔ این فضایل و کمالاتی که داریم در کلمات انها یک ذره معنی نمی‌توانیم پیدا بکنیم . و بهمین ملاحظه است که محض رأفت و دلسوزی نسبت بشما با اینهمه اضطراب مواظب هستیم که مبادا چشم شما بر تحریرات ایشان بیفتد . وشکی نداریم که با ان خلوص عبودیت که به ذات ملکوتی صفات ما دارید ابدا پیرامون اتفاق نخواهید کشت زیراکه اتفاق در ائین استیلای ما کفراست . شما باقتضای معقولیت خود باید سعی و جهد نمائید که بقدر قوه از همدیکر جدا و بهمدیکر معاند باشید . و بخصوص واجب است که جمعی از شما بابی بشوند که ما از برای عبرت دیکران شکم انها را پاره و اموال جمع دیکر را به بهانهٔ این اسم ضبط بکنیم . و خیلی پسندیده است که شما فرقه فرقه شیخی و متشرع و شیعه و سنی و دهری بشوید و در ضمن طعن و لعن و اذیت همدیکر از حقوق ادمیت بطوری غافل بشوید که ما بدون هیچ زحمت سوار همهٔ شما بشویم و شما را بدتر از هر حیوان بارکش جمیع رذالتهای کامرانی خودمان بسازیم . و شما خیال نکنید که قدر خدمات و جان‌نثاری شما را نخواهیم شناخت . مطمئن باشید که وقتی بقدر قایم‌مقام صاحب‌فضل و مصدر خدمت بشوید و از برای احیای این سلطنت بقدر میرزا تقی خان هنر و دولت‌پرستی بکار ببرید بلاتخلف با شما نیز همان مردانکیها را خواهیم کرد که در حق ایشان و در حق امثال شما دایم بی مضایقه مجرا داشته ایم . و اکر خدای نخواسته یکی از شما در مقابل این قسم مراحم ما دم بزند یقین بدانید که فی‌الفور نمک‌بحرام و خائن و کافر خواهد شد .

و البته شما از روی انصاف در قلب خود همیشه تصدیق دارید که همهٔ این فرایضی که بر عهدهٔ عبودیت شما وارد میاوریم نقطه به نقطه مطابق ان اسلام ایست که ما مخصوصاً از برای حظ نفس خودمان ترتیب داده ایم . کیست که اصول این اسلام ما را بهتر از ما رعایت کرده باشد . به‌بینید مجتهدین شما را بچه تسلط ساکت و ذلیل جانوران استان خودمان ساخته ایم . به‌بینید رسوم عدالت و ائین انصاف را بچه قدرت و بچه خوبی در کل ممالک محروسه مفقود الاثر کرده ایم . کیست که حقوق دولت و وسایل معیشت ملت را باین ارزانی بخارجی فروخته باشد . فصاحت و شرارت مداخل . مستی اقتدار اختراع عیشهای قبیح تفریط بیت‌المال مسلمین بیش از این در کدام عصر رونق داشته . با وصف چنین نعمات اشکار چکونه ممکن است که شما شب و روز دعاکوی حسن کفایت بندکان ما نباشید . و اکر موافق ائین این بساط عظمی جانوران دیوان ما جمیع حقوق چاکری و هست و نیست رعیتی شما را بمیل خود تاراج میکنند و شما را از هر کروه وحشی کداتر و خوارتر میسازند شما چرا باید دلخور بشوید . مکر نمی‌بینید بچه مواظبت قدغن کردیم که روزنامهٔ اختر در این بابها ابدا حرف نزند . و از اینکه ما در هر ان که میخواهیم شما را بدون سوال و جواب از وطن خودتان اخراج میکنیم و بدون هیچ محاکمه بیک اشارهٔ کوش و دماغ و سر شما را می‌بریم چرا باید بیجهة تعجب بکنید مکر نمیدانید که خداوند کریم تمام هستی شما را مخصوصاً از برای حظ نفس ما افریده است . پس ای اهل ایران عوض اینکه از راه ضلالت پی قوانین خدا بروید باقتضای بندکی ذاتی خود قدر این مراحم رعیت‌پروری ما را درست بشناسید . و فاخر بکنید که بجهة اثبات درجهٔ غیرت شما دولت جمشید را باینطور ننک تاریخ این عهد قرار داده ایم . و بشکرانهٔ این نعمت بخاک بیفتید و ببوسید ان کیوه‌های ابدارخانهٔ مبارکه که امروز مثل ایران ملتی را در زیر پاشنهٔ دنائت خود موجب حیرت دنیا ساخته است .

در مقابل این اعلام اولیای حالیهٔ طهران روح ادمیت باواز عالم‌کیر فریاد میزند که .

ای ایران بلند اختر قسمت تو در دنیا نه این ننکهای اسیریست که بر سینهٔ تو حمل کرده اند . تو قرنها تختکاه شوکت ادمیت بودهٔ چه شد که باید امروز مدفون این قبرستان مذلت باشی . کجا ماندند ان شیران اسمانی نژاد که حشمت و سعادت دارین را میراث فضایل تو ساخته بودند . برخیز ای پهلوان خسته‌دل برخیز که ایام ظلمت باخر رسید و افتاب معرفت شرق و غرب عالم را منور ساخت .

قانون

نمرهٔ پانزدهم .

اتفاق . عدالت . ترقّی .

قیمت اشتراک
فهم کافی

• شرط دولت حسابی اینست که هر سال حساب دخل و خرج خود را بیک ترتیب صحیح اعلام نماید . این قرار عادلانه که در این عصر رکن ناگزیر نظام دنیا شده باقتضای سایر بدبختیهای ایران در این ملک بالمره مجهول مانده است . در کل ایران احدی نیست که بتواند بگوید این مالیات نقد و جنس و اینهمه سرباز و خزاین طبیعی که از ما میگیرید همه مال و حق و در حقیقت خون ملت است . اینها را بچه قانون از ما میگیرید و بچه قانون و در کجاها خرج میکنید . دیوانیان ما بدون رعایت هیچ قانون و بدون ترس هیچ مؤاخذه هر قدر و هر طور که میل دارند مال مردم را میچاپند و بهر نحو که دلشان میخواهد صرف ان کارها میکنند که می بینید . در یک دولتی که دخل و خرج خزانه باینطور از اختیار قانون خارج باشد بدیهی است که معاملات دیوان و اوضاع سلطنت و ادارات دولت و حالت کلیهٔ ملت گرفتار همین نکبتها و غرق همین رسوائیها خواهد بود که الان عموم اهالی این ملک را از زندگی بیزار ساخته است .

*

چون این مسئله مالیات از اصول نظام عالم است . اولیای ادمیت بجهة تحقیق و قطع این مسئله در مشهد مقدس بدون اطلاع دیوانیان یک مجلس مخصوص ترتیب دادند . اصل مسئله این بود

ایا بدولت بی قانون باید مالیات داد یا نه .

پس از مذاکرات طولانی قرار مجلس این شد که مطلب را از علمای بزرگ استفتا نمایند .

جوابهائیکه از اطراف رسید خیلی مفصل و اغلب بعبارات مغلق و بزبان عربی بود . خلاصهٔ احکام حضرات را بزبان ساده که مقرون بفهم عامه باشد در اینجا ثبت مینمائیم .

*

مالیات اسبابیست که از برای تقویت و اجرای قوانین شریعت خدا وضع شده . دولتی که قانون نداشته باشد حق ندارد که مالیات بخواهد .

*

اگر یک دولت بی‌قانون بخواهد اموال مسلمانان را بزور بگیرد و بدون هیچ نوع حد و سد صرف حظ نفس خود بکند . البته دادن مالیات به چنان دولت عمل حرام و خلاف شریعت خدا و بر ضد منافع عامه خواهد بود .

*

مالیات تورخانهٔ حقوق ملت است یعنی باید صرف حفظ حقوق ملت بشود . لهذا وظیفهٔ شرعی ما اینست که این تورخانهٔ ملت را بسپاریم بدست مستحفظین حقوق ما نه اینکه تسلیم ان اشخاص نمائیم که غصب و اضمحلال حقوق ما را حق و پیشهٔ مخصوص خود قرار داده اند

*

دولت بی قانون ان مالیاتی که بزور از یک ولایت میگیرد . می‌برد اسباب غارت ولایت دیگر میسازد . لهذا به چنان دولت مالیات دادن اتلاف حقوق و تقویت ظلم و اشد گناه‌های ملی است .

*

دولت بی‌قانون یعنی مخرب دنیا .
دولت بی‌قانون یعنی دشمن حقوق ملت .
لعنت بر دولت بی‌قانون .
ننگ بران خلق بی‌شعور و بی‌غیرت که بدولت بی‌قانون مالیات میدهند .

از همهٔ این احکام که عشر انها را نمی‌توانیم در اینجا درج نمائیم در نهایت وضوح مبرهن میشد که بحکم شرع مقدس اسلام و بحکم عقل و حکمت دنیا بدولت بی قانون نباید مالیات داد .

*

بعد از انکه این حکم قطعی مشخص شد . فضلای مجلس قرار دادند که از برای اهل ایران در باب این مسئلهٔ مالیات یک دستورالعملی اعلام نمایند که احاد ادمیان بدانند بدولت چه باید بگویند و چه باید بدهند . اعلام نامهٔ مفصل در نهایت بلاغت مرقوم و بوسایل مخصوص به عموم امنای ادمیت فرستاده و سفارش مؤکد شد که معانی و دقایق انرا بهمت و عجلهٔ تمام بخلق ایران تبلیغ و چنانکه باید حالی فرمایند .

خلاصهٔ بعضی مضامین که در ان اعلام نامه از جانب ادمیان مخصوصاً از برای اولیای دولت بیان شده از این قرار است .

ای اولیای دولت .

ما اهل ایران در ظلمت اسیری معنی ادمیت خود را فراموش کرده بودیم . این اوقات از پرتو افتاب معرفت بیدار شده ایم . و در طلب حقوق خود فریاد میزنیم که ما هم ادم هستیم . و ما هم میخواهیم در دنیا قسمت حیات داشته باشیم . حیات ملل بدون قانون محال است . و الان در صفحهٔ روزگار هیچ قانون شرعی و هیچ قرار عرفی نیست که شما در این اقلیم ایران لگدکوب استبداد خود نکرده باشید .

چون مصمم هستیم که بعد از این ما هم در دنیا زنده باشیم . به عزم قوی و باحترام تمام از شما که خود را ولی‌نعمت و مالک الرقاب ما قرار داده اید استدعای قانون می‌نمائیم . حرف ما ابدا بر قانون تازه نیست . مطلوب ما همان قانون است که خدا و پیغمبر و اولیای اسلام برای اسایش دنیا مقرر فرموده اند .. علمای اسلام در شورای کبرای ملی هر حکمی که باستقلال فضل خود صادر فرمایند ما همان را قانون خدا و مأمن زندگی خود خواهیم شناخت .

از برای اجرای چنان احکام الهی هر قدر مال و جان بخواهید به طیب خاطر خواهیم داد . اما اگر شما اموال و املاک و جوانان و جمیع حقوق زندگی ما را بگیرید و مثل امروز اسباب مزید ذلت ما بسازید انوقت ما هم بحکم عدالت الهی و بفتوای کل دنیا محق خواهیم بود که از تمکین چنان ظلم بهر طوری که ممکن باشد ابا نمائیم . حاشا که ما یاغی بشویم . اهل این ملک در هر عهد مکرر یاغی شده و مکرر سلاطین خود را تغییر داده اند . و پس از جمیع تغییرات باز وضع امور همان شده که بود . ما ادمیان ایران میخواهیم این رسم یاغیگری و خون‌ریزی را از تاریخ ایران منسوخ نمائیم . ما میخواهیم بعد از این قلعهٔ محافظت ما در اتفاق ادمیت و اسلحهٔ مدافعهٔ ما در صحت کلام باشد . ما رعیت و مطیع و دولتخواه صدیق هستیم . ولیکن بدولتی که هیچ قانونی قبول نمیکند نمی‌توانیم برضای خود مالیات بدهیم . اگر شما میخواهید بزور از ما مالیات بگیرید ما بهیچ وجه مقاومت بدی نخواهیم کرد . بجهة دفع محصل و سرباز و توپخانهٔ شما پناه می‌بریم باتفاق ادمیت و از حالا بشماخبر میدهیم که بعد از این لشکر میرغضبان شما هر قدر بر شناعت خود بیفزاید قدرت اتفاق ادمیت در زیر افتاب معرفت بیک نفس همت همه را محو و معدوم خواهد ساخت .

با اینکه چند ماه بیشتر نیست که این اعلام اولیای ادمیت در یک دایرهٔ محدود منتشر شده معانی ان بمراتب زیاد تر از تصور اثر بخشیده . در این باب از داخل و خارج ایران تحریرات مفصل علی‌الاتصال میرسند که خلاصهٔ بعضی از انها را محض نمونه در اینجا درج می‌نمائیم .

*

یک سید محترم از اذربایجان اینطور می‌نویسد .

هزار افرین بر حکمت این قرار که بدولت بی‌قانون نباید مالیات داد . واقعاً این چه حماقت بود که ما جان و مال خود را بدون هیچ حساب و کتاب و بدون هیچ عوض باین دیوان بی‌قانون تسلیم بکنیم که همه را باین فضاحی صرف مزید ابتذال ما بکنند .

*

قانون بده تا مالیات بدهیم . امنیت بده تا جان بدهیم .

چه حرف و چه تدبیری مبارک تر از این حرف . تعجب است که تا امروز این تدبیر مؤثر بذهن ما نرسیده بود . یقین دارم که من خودم به تنهائی

میتوانم جمیع اعیان این ملک را در کمال اسانی بر سر این مطلب جمع بکنم . در کل ایران هیچ حیوان سراغ ندارم که از صمیم قلب شریک این تدبیر نشود . و خواهید دید اتش این حرف در این خاک چه اثرها خواهد داشت .

یکی از اغایان کردستان مینویسد

کلید این کار در دست اعیان اذربایجان است . اکر انها فی‌الجمله همت بکنند همه ایران با ایشان متفق خواهد شد .

▪

شخص دیکر از بروجرد مینویسد .

این مطلب را هر طور هست باید بخوانین ایلات زود حالی کرد . رک ادمیت هنوز در وجود انها بکلی مفقود نشده است . اکر انها مطلب را درست بفهمند ریشهٔ ظلم دیوانی خیلی باسانی بلکه خود بخود کنده خواهد شد .

یک سیاح فاضل از مصر اینطور تحقیق میکند .

در جمیع دول اولین اسباب تحصیل قانون همین ندادن مالیات است . حتی در ان ممالکی که طوایف مختلف شب و روز باهم منازعه دارند ان دقیقهٔ که دولت بخواهد بدون قانون حرکتی بکند عموم ان طوایف مخالفت میانهٔ خود را کنار میکذارند و زن و مرد می‌ایستند که ما بدولت بی‌قانون مالیات نمیدهیم . اکر اهل ایران واقعاً قانون و زندکی میخواهند باید بلا تأمل با تمام همت خود بچسپند باین تدبیر مبارک که شرع اسلام و علم دنیا بر عقل و دین ایشان واجب ساخته اند .

چند نفر از امرای نظام متفقاً اینطور می‌نویسند

بعضی اشخاص که مطلب را همیشه از طرف تاریک می‌بینند میکویند اکر شما مالیات ندهید اهل نظام فوراً میایند و تمام زندکی شما را در یک دقیقه اتش میزنند . این چه حرفیست . ما اهل نظام کی کفته ایم که ما میرغضب ملت هستیم . و انکهی ما خودمان مالیات‌بده هستیم . اول کسی که شریک این تدبیر خواهد بود ما هستیم . و اکر یک نفر صاحب منصب اینقدر احمق باشد که خود را الت ظلم دیوان نماید یقیناً صد نفر صاحب‌منصب دیکر باقتضای شعور طبیعی حامی حقوق ملت خواهند بود . کذشت ان وقتی که ما از وظایف نوکری و از حقوق رعیتی غافل بودیم . حالا انوار ادمیت در طبقات نظام بیش از همه جا شیوع دارد . هیچ شکی نداشته باشید که بعد از این ما اهل نظام بهترین مروج ادمیت و اقوا حامی حقوق این ملک خواهیم بود .

یکی از امنای ادمیت از شهر . . . . مینویسد .

این چه حرفیست که اهل ایران قابل اتفاق نیستند . من هنوز کسی را ندیده ام که بمحض فهمیدن مطلب بی‌اختیار خود را غرق اتحاد ما نکرده باشد . از روزی که مأمور این شهر شده‌ام . من به تنهائی چهار جامع ترتیب داده‌ام که اعضای انها همه از برای همدیکر واقعاً جان مدهند . در همین چند روز بر سر این مسئلهٔ ندادن مالیات قریب پنجاه نفر را بدون هیچ اشکال همدست و همقسم کرده‌ام . اثر این حرفها در استعداد این خلق مثل اتش و پنبه شده است . یک نفر ادم صاحب نفس یقیناً میتواند تمام این ولایت را مشتعل بکند . و از حالا بدوستان قانون مژدهٔ میدهم که روح ادمیت عنقریب جمیع اصحاب نفس این ملک را علمدار این اردوی نجات خواهد ساخت .

از کرمان .

کرنای انتشار این معانی در دست علمای ماست . اکر چند نفر ملای صاحب ذوق روح مسئله را درست بفهمند میتوانند جمیع این مطالب را در کمال سهولت چنان در مغز مردم جایکیر بسازند که هیچ لشکر ظلم دیکر نتواند در مقابل این حقایق نفس بکشد .

یک ملای جوان در همین محلهٔ ما نمیدانید چه اتشی افروخته است :

خدایا برسان امثال اورا .

از فارس .

در ملکی که افتاب ادمیت طلوع کرده باشد . در ملکی که دو نفر ادم معنی ترویج ادمیت را فهمیده باشند . کدام دیوان اعلی جرئت خواهد کرد که بکوید پول بده تا من زور درست بکنم و بیایم

مال و جان و عیال و کل هستی تو را نثار رذایل بوالهوسی خود بسازم .

یک مجتهد که فضل و غیرتش را می پرستیم و اسم مبارکش را نمی توانیم در اینجا ذکر بکنیم . در باب قانون بمحارم خود این چند کلمه را مرقوم فرموده است .

حرف تمام و تکلیف مثل افتاب روشن است . چه لازم که وقت خود و عمر ملت را بیش از اینها معطل الفاظ بیفایده بسازیم . چه ضرور که دیگر بعد از این از شداید ظلم و از سیاهی روزکار خود شکایات زنانه نمائیم . اکر بقدر ذرهٔ حس معرفت داریم . اکر از نکبت اسارت واقعاً خسته شده ایم . اکر خود را مستحق زندکی میدانیم و اکر مرد میدان حقیقت هستیم . باید از امروز بلا تأمل زن و مرد . بزرک و کوچک . ملا و سرباز . دست بهم بدهیم و بهر تدبیر بهر التماس و بهر زبان بهمدیکر حرف حالی بکنیم و بعزم مردانه در پناه این عَلم ادمیت راه بیفتیم رو بان مأمن سعادت که انکشت تفضل الهی روبروی ما بما نشان میدهد .

یکی از اخوان ادمیت از طهران مینویسد .

بیداری بخت ایران از این نکته نیز خوب معلوم میشود که زنهای ما معانی ادمیت را زود تر و بهتر از اغلب مردها درک میکنند . در همین عید کذشته یک خانم محترم در یک مجلس مهمانی باواز بلند کفته بود شما را بخدا اینقدر هم خریت میشود که روبروی ما از عرق جبین و از خون جکر مردم بان ظلم مالیات بکیرند بان رذالت خرج بکنند و باین تفرعن همهٔ ما را غلام و کنیز زرخرید خود قرار بدهند .

یک زن دیکر که از خانوادهٔ نجیب و شاعر بی عدیل ایست مینویسد .

از زنهای ایران مأیوس نباشید . ما هنوز اینقدر نامرد نشده ایم که مثل شوهران و جوانان این زمان سرمایهٔ زندکی را منحصر به مشق بیعاری قرار داده باشیم . در این اتفاق ادمیت . در این اردوی نجات ایران خوب می‌بینیم تکلیف ما چیست . بلی شکست این بازار بی‌ناموسی بر عهدهٔ ماست . تا بحال نمیدانستیم چه باید کرد . قانون چشم و دل ما را یک مرتبه روشن ساخت . مشعل ادمیت الان در دست ماست . و حالا که به این جادهٔ فلاح افتاده ایم خواهید دید که نفس ما با این مشعل مبارک در این خاک پژمرده چه اتش ِ حیات مشتعل خواهد ساخت .

. از یک جامع طهران که اشک و بغض و هوش و امید و همت ایران در انجا جمع است اوضاع حالیه را اینطور بیان میکنند .

ما وجود پادشاه خود را مقدس و جامع جمیع فضایل میدانیم . و بر محاسن صفات شخص وزرا هم هیچ حرف نداریم . ولیکن در هر کوشهٔ این ملک در هر مجلس از قلب هر صاحب شعور حرفی که شنیده میشود اینست که این حکمرانی بی قانون روزکار همهٔ ما را تباه کرد . انچه املاک معتبر داشتیم همه را غصب و خراب کرد . انچه اموال اندوخته داشتیم همه را باسم مالیات یا برسم پیشکشی بضرب چماق از ما کرفت . انچه جوانان رشید داشتیم برسم سربازی آلت ویرانی ایران قرار داد . از افغان شکست خورد . از انکلیس شکست خورد . از ترکمن شکست خورد . از کرد شکست خورد . و بیک اشارهٔ انکشت مترجم روس مرو و در حقیقت تمام خراسان و ارض اقدس ما را تسلیم کرد . جمیع وسایل زندکی این ملت را از قبیل معادن و راها و زراعت و تجارت و صرافی و تلغراف و کارخانجات همه را بادنی قیمت بخارجی فروخت . اختیار شخصی و حقوق شرعی و معافات دولتی ما را کلا ضبط . لقب . نشان . منصب . حکومت . قضاوت . انچه بود و نبود تماماً هراج کرد . غیرت و نجابت . فضل و هنر . خدمت و دیانت همه را توی لجن ادارهٔ خود ملوث و معدوم ساخت . و این روزها بجهة تکمیل نیکنامی خود غلامها و جاسوسها و لاشخورهای مواجب و میرغضبهای خود را مأمور کرده که خانه بخانه بکردند و در هر جا که ادم پیدا بکنند اکرچه بر منابر اسلام و اکرچه در زوایای مقدسه . همه را بکیرند و بدون سؤال و جواب بانواع اذیت و افتضاح مفقودالاثر بکنند تا مردم این ملک ترمساقی بمن‌چه را محکمتر از سابق زیب سینهٔ افتخار خود بسازند .

اهل‌کلام و اصحاب دین هست همه بجان و دل با اولیای ادمیت متفق هستند . کلمات شما مثل اینست که از ته دل همه بیرون امده باشد . انچه فضلای ما در اینمدت سعی کردند که بزبان احتیاط بیان نمایند و میسر نشد شما بکرامت کلام مثل افتاب روشن ساختید . دیکر هیچ قدرتی نیست که بتواند سیل این حقایق را مانع بشود . دیکر از جانوران مردم‌خوار هیچ باکی نداشته باشید . ما همه ایستاده ایم . هر وقت اشارهٔ اعلی برسد این خرابسرای ظلم بخاک نیستی یکسان خواهد شد .

*

ای برادران هوشمند . مطلب همان است که فهمیده اید . ولیکن این نکته را باید خوب در نظر داشته باشید که امروز اسلحهٔ ما عبارت است از کلام و حصار ما منحصر است به اتفاق ادمیت . مقصود عالی میسر نخواهد شد مکر باتفاق ادمیت . پس قبل از هر حرف دیکر بکوشید به ترویج ادمیت .

بعضی اشخاص ظاهربین خیال میکنند که این اوراق را واقعاً یک نفر ادم از خارج می نویسد . در این خیال کوچک چندین غلط بزرک هست . نویسندهٔ این اوراق نه فلان ملک است نه فلان دیو . اسم نکارندهٔ این مطالب خلق ایران است . شرارهٔ این الفاظ همه از قلب سوختهٔ عموم طبقات ایران بیرون میاید . در هر کوشهٔ ایران قبر هر مردهٔ را که بشکافید همان ناله را خواهید شنید که روح ادمیت در این الواح قانون منتشر میسازد .

از تبریز شخصی در ضمن بعضی اعتراضات نسبت به دولت عثمانی به یک ادمی که مقیم اسلامبول است نوشته بود — این اوقات متصل از فواید قانون می‌شنویم شما که در اسلامبول از اصحاب قانون شده اید لطفاً این مسئله را از برای من حل نمائید . اکر قانون واقعاً اینقدر لازم است . پس چرا دولت عثمانی قانون ندارد . ان ادم این طور جواب داده .

این چه حرفیست که دولت عثمانی قانون ندارد . در عهد این سلطان بجز ترتیب قانون و لزوم قانون و اصلاح قانون و اجرای قانون مطلب دیکر شنیده نمی‌شود . بلی تا این اواخر دول خارجه اعتراض میکردند که قوانین عثمانی ناقص و غیر معمول است . اما از صفات شخصی این سلطان ان فضیلتی که بیش از همه اسباب حیرت و تحسین دنیا شده اینست که در وضع قوانین و ترتیب عدالتخانها در هیچ عهد هیچ پادشاهی نبوده که بقدر این خلیفهٔ عدالت پرور در تنظیم و استحکام قوانین بذل سعی و جهد کرده باشد . الان در کل ممالک عثمانی هیچ وزیر و هیچ امیر و هیچ صاحبمنصبی نیست که بتواند بر خلاف قانون قدمی بردارد . و می‌توان بیزار دلیل قسم خورد که تا امروز این شاهنشاه اسلام‌پناه یک لفظی تلفظ نفرموده که مطابق و مقوی قانون نباشد . وضع قوانین و ترتیب عدالتخانهای این دولت را چه طور میتوان نسبت داد بان هرج و مرج مهیب که ایران را ذلیل‌ترین کروه دنیا ساخته است . در ممالک عثمانی کدام بدبخت را میتوان بدون محاکمهٔ علنی حبس و تنبیه کرد . کیست که در نزدیکی سرای همایون یا در کوچه‌های اسلامبول هرکز یک میرغضب دیده باشد . کی شده است که یک پادشاه عثمانی حکومتها و نشانها و القاب و مناصب و حقوق ملت را بر خلاف جمیع قوانین دنیا محض چند شاهی مداخل قبیح بهر نوع اراذل داخل و خارج فروخته باشد . و چه بکویم از ان هزار دردهای نکفتنی که قلب دولتخواهان ایران را غرق عزا کرده است . در حالتی که وزرا و کل مأمورین عثمانی از فضلای معروف منتخب میشوند به‌بینید وزارتها و مناصب بزرک دولت ما را در دست چه نوع جهال اسباب چه نوع رسوائیها ساخته اند . پس عوض اینکه اوضاع عثمانی را عذر بی قانونی ایران قرار بدهیم باید غرق شرمساری بشویم که ان دولت بااینکه نسبت بما خیلی جدید و بیش از هر دولت کرفتار مشکلات خارجه است باز تبعهٔ خود را تا باین درجه بهره‌یاب امنیت قانونی ساخته است . و ما که سه هزار سال است از دول بزرک محسوب میشویم امروز بجز میل وسفاهت اسافل ناس قانون دیکر نداریم .

بعضی لاشخورهای کناسهٔ طهران چنان خیال میکنند که اکر پشت سر بعضی ادمها چند نقره کثافت ثقیل قی نمایند بر صفا و اتحاد ادمیت خللی وارد میاید . از معنی ادمیت چه قدر بعید افتاده اند . اکر فلان ادم صاحب صفات مطلوبهٔ شما نیست چه دخلی بمطالب ما دارد . ما کی کفته

ایم بیائید جمع بشویم و فلان اشخاص را مرشد خود قرار بدهیم . اختصاص و شرافت سلسلهٔ ما در اینست که ما به هیچ وجود ظاهری کار نداریم . ربط ما ارادت ما عشق ما تماماً راجع بمعانی است . اکر فلان مصنف سواد ندارد برود بمدرسه . اکر کافر است به جهنم . اکر نامعقول است لعنت بر او . حرف و مقصود ما هزاران فرسخ فوق این ملاحظات شخصی است . ما میکوئیم پروردکار قادر ما را از برای کسب سعادت دنیا و اخرت افریده است . ولیکن ما غافل از چنان سرنوشت عالی خود را در ظلمت کمراهی کرفتار هزار نوع قیود اسارت ساخته ایم . میکوئیم خلاصی ما از این ورطه نکبت ممکن نخواهد بود مکر بظهور قدرت ادمیت . بنا بر این . قبول و اجرای اصول ادمیت را بر احاد ما از جمله فرایض دین خود میدانیم . و اصول ادمیت همان حقایق ابدی است که درالواح قوانین بر ارباب هوش مکشوف شده . ما میکوئیم با تمام شوق و قوای خود باید همه جا جویای علم باشیم و بارشاد انوار علم از هر نوع بدی محترز و بقدر مقدور اسباب نیکی و مصدر خیر باشیم . میکوئیم در هر مقام باید محرک ترقی دنیا و دشمن ظلم و حامی مظلوم و مشتاق ظهور ان ایام سعادت باشیم که جمیع انبیا و حکمای روی زمین بما وعده فرموده اند . میکوئیم از برای حصول این ارزوها باید قبل از همه چیز قدرت اتفاق و امنیت جماعت ما را بقدر قوه مضبوط و محکم بکنیم . لهذا برذمت خود واجب ساخته ایم که کفر بمن چه را از زبان و ازائین ما بکلی ترک بکنیم وبحکم دین ادمیت به همت مردانه از برای حفظ حقوق ادمیت ضامن امنیت همدیکر بشویم . ما نجات دنیا و احیای این ملک را بسته به شیوع انوار این اصول میدانیم و شرافت این اصول را به هیچ اعتبار شخصی ابدا ربط نمیدهیم . ما این حقایق اسمانی را خزانهٔ میراث بنی ادم می‌شناسیم . و به فرمان روح ادمیت خود را مخصوصاً مأمور خدمت این معانی حیات‌بخش میدانیم . هر ادم که قابل ادراک این حقایق و قادر عمل این اصول باشد ما او را وجود شریف و یک عضو محبوب ادمیت می‌شناسیم و هر کس که مخالف یا منکر این معانی باشد اصلاح نکبت حال او را محول به لطف پروردکار می‌نمائیم .

بدیهی است که حقایق ادمیت در عتبات عالیات بیشتر از همه جا بروز و ظهور دارد . چند نفر از مشاهیر علما که جمیع تلخیهای این عهد را چشیده و بر حال خلق ایران خونها کریه کرده اند این روزها در نجف اشرف یک جامع عالی ترتیب داده به ذوق و همت معجزنما شب و روز مشغول ترویج ادمیت هستند . در ضمن بعضی اعلانات موثر که در ظاهر و باطن بانواع و سایل در ایران منتشر ساخته نصایح ذیل را مخصوصاً به ان اهل ایران که در ممالک خارجه متفرق شده اند تبلیغ میفرمایند .

ای اولاد ایران . ای شما که از وطن عزیز به اقالیم غربت افتاده اید . به فریاد ان برادران سیاه روزکار که در ان خاک بدبخت اسیر مانده اند چند دقیقه از راه ترحم کوش بدهید . از مراتب خرابی و فقر و ذلت و خاکساری ایران چه بکوئیم که هریک از شما به هزار داغ دل هزار بار تجربه نکرده باشد . در مقابل چنان بلایای عام چه طور ممکن است که بتوانید بی‌کار و بی‌قید بنشینید . و اکر بخواهید امداد یدی یا اعانت نقدی برسانید این نوع همت فرعی شما به کدام درد انها دوا خواهد شد . پس باید بجهة رفع مصایب ایشان راه دیکر پیدا نمائید . شما که در این ابادیهای خارجه امنیت و اسایش این ملل مختلفه را مشاهده میکنید باید خوب ملتفت شده باشید که سبب همهٔ پریشانی ایران منحصر باین است که جهالت و بی‌انصافی رؤسای ما هیچ قانون و هیچ امنیتی از برای خلق ایران باقی نکذاشته است . بدیهی ست که این امنیت کرانبها را که شما سرمایه جمیع ابادیهای دنیا می‌بینید هیچ فرشته و هیچ امیری از خارج نخواهد اورد که اهدای خلق ایران نماید . باید خلق ایران اسباب امنیت خود را حکماً خودشان فراهم بیاورند . و از برای فهم و اجرای این مطلب بزرک چه راهی روشن‌تر از ان طریقت ادمیت که روح ترقی در الواح قوانین به ارباب شعور تلقین می‌نماید . و هیچ تصور نکنید که اصول ادمیت را از خارج برای شما فرستاده باشند . تمام این اصول از اول تا اخر یک شعبهٔ ان سرچشمهٔ حقیقت است که ما اسلام میکوئیم . لهذا شما را باطمینان کامل دعوت می‌نمائیم که با قلب و همت و دین و همهٔ قوای خود تا بتوانید به ترویج این حقایق اسلام بکوشید . شما در این ممالک امن از برای ابراز وطن‌پرستی خود میدان وسیع داریه . می‌توانید به ازادی همه

جا جوامع ترتیب بدهید . می توانید الواح قوانین و اعلانات مخصوص ما را در پاکتها و در میان بارها و بصد وسایل دیگر در هر گوشهٔ ایران به همت تشویقات خود محرک بیداری خلق قرار بدهید . از ان قدغنهای شدید و ازان اضطراب وحشیانهٔ دیوانیان که همه جا مشاهده میشود خوب مبرهن است که کلام ادمیت در مزاج ایران چه قدر موثر و کارگر بوده . پس ای برادران عزیز تعجیل نمائید و در این فرصت مساعد ان اتش ادمیت را که انگشت تقدیر در قلب ایران افروخته به قوت نفوس و به همت همدستی خود بقدری که بتوانید محفوظ و مشتعل بدارید .

یک ادم عالی مقام که چندی قبل وجود غیر معروف بود و حالا یکی از امنای نامی ادمیت شده تاریخ ادمیت خود را به یکی از دوستان اینطور نوشته است .

من تا این اواخر از معنی وجود خود بکلی بی خبر بودم . خیال میکردم همهٔ حرکات و ترقیات این ملک بر عهدهٔ دیگران است و من در این کارخانهٔ زندگی ملت بجز تماشا و عیب جوئی کار دیگر ندارم . میگفتم مملکت ما مغشوش است اما دیگران باید نظم بدهند . من خیلی قابل هستم اما دیگران کار نمیکنند . من همه چیز را میدانم اما دیگران درجهٔ عقل مرا نمی فهمند . همهٔ حکمت پیش من است اما نتیجه باید از دیگران بروز بکند . من خیلی غیرت و دولتخواهی دارم اما اینکه مرا و کسان مرا بدتر از هر غلام‌سیاه ذلیل کرده اند و دولت و ملت ما را میکشند و میخورند به من چه . وقتی بر حسب اتفاق یک روزی چشمم بر اوراق قانون افتاد کوئی بحکم یک کرامت ربانی فی الفور ملتفت شدم که این عقاید من چه قدر نامربوط و باطل است و از همان دقیقه بنا کردم بخود ملامت کردن که ای مرد عاقل . اگر دیگران احمق هستند چه دخلی به بی‌کاری تو دارد . اگر عقل و فضیلت داری اثر ان کجا ست . و اینکه دیگران تکلیف ادمیت خود را بعمل نمیارند چه دلیل خواهد بود که تو وجود خود را اینطور بی‌مصرف بگذاری . پس اگر واقعاً شعور و غیرت داری برخیز و انچه از فضیلت دیگران می‌خواهی از ادمیت شخص خودت بخواه . — نمی توانم بیان بکنم که این تفکر باطنی تا بچه درجه وجود مرا منقلب کرد . در همان روز از روی دستورالعمل قوانین چند نفر از محارم و دوستان خود را داخل سلسلهٔ ادمیت کردم و از فردای ان روز به یک شوری که دقیقه بدقیقه زیادتر میشد افتادم به میان مردم و هر جا که یک هوش و یک قابلیتی دیدم بدون هیچ اشکال به محض کلام حق هواخواه و معتقد و فدوی ادمیت ساختم . طولی نکشید از میان علما و اهل نظام و بخصوص از میان سربازهای رشید ادمهای بسیار قابل پیدا شدند که هر کدامی رفتند و در اطراف جامع من جوامع دیگر ترتیب دادند . حالا من بواسطه همدستی جمعی از امنا صاحب یک قبیله بلکه رئیس یک لشکر شده ام که احاد ان همه یک دل و یک جهة ضامن امنیت همدیگر هستند بطوری که اگر امروز به یکی از ما دست بزنند تمام ولایت دگرگون خواهد شد . و این پیشرفت عجیب به هیچوجه از کفایت شخص من نیست . اهل ایران بحدی از تعدیات این عهد به جان امده اند و از طرف دیگر معانی و مقصودات ادمیت چنان متین و روشن و دلچسب است که هر کس به اندک همت مباشر و مروج این افکار بشود استعداد خلق پیشرفت کار او را مایه حیرت خود او خواهد ساخت .

*

پس ای اقای حاضر . ای تو که به این تحقیقات گوش میدهی . اگر در میان این هیجان عام با همهٔ این سرمشقهای اطراف باز مثل حیوان بی‌روح وجود خود را بی مصرف بگذاری جواب خدارا چه خواهی گفت . چه گناهی کبیر تر از ان که حقوق و ناموس ادمیت و دین و دولت و برادران و اولاد ایندهٔ خود را منکوب و مخذول و گرفتار اشد عذابها به‌بینی و از برای نجات انها یک قدم برنداری . باز میگوئی چه بکنم . با انچه می‌بینی و با انچه می‌شنوی دیگر چه جای چنان سوال است . اگر حس و شعور داری ادم بشو . اگر در خودت هیچ جوهر ادمیت نمی بینی اقلاً جانور مشو . اقلاً بما اذیت مکن و به امید یک گوشه نگاه فلان نامرد بما فحش مگو و هیچ نباشد سعی بکن که در میان مردم اقلاً شبیه ادم باشی و اگر این را هم نمی‌توانی پس تا زود است بدو به‌خدمت اولیای کناسهٔ مبارکه و به شهادت همهٔ ما ثابت بکن که تو هم بقدر سایر لاشخورهای اطراف مستحق یک پارچه استخوان شده .

روزی حیوان چنان قسمت ادم چنین .

الله اکبر .

قانون

نمرهٔ هفدهم .
اتفاق . عدالت . ترقی
قیمت اشتراک
فهم کافی

در اوایل ماه صفر گذشته ادمهای ایران بتوسط امنای خود این اعلام‌نامهٔ ذیل را به سفرای دول متحابه ابلاغ کردند .

ای سفرای کرام .

پریشانی امور ایران ممکن نیست که حواس جنابان شما را بر خطرات این وضع جلب نکرده باشد . یک ادارهٔ خودپرست و بی‌رحم جمیع قوانین شرعی و عرفی را برچیده اساس زندگی تمام ملت را در میان یک هرج و مرج هولناک بکلی منهدم ساخته است . چه ضرور در اینجا شرح بدهیم که اختیار کل امور دولت در دست چه نوع جهال الت چه رذالتهای عجیب و موجب چه خرابیهای وسیع شده است . و اکر هم فرضاً ما بتوانیم صد یک اعمال این دستگاه را بیان نمائیم واضح است که در خارج احدی قبول نخواهد کرد که در این عصر اجرای چنان شقاوتهای نکفتنی ممکن شده باشد . حقیقتی که در این دریای مصایب تصریح انرا واجب میشماریم اینست که به تصدیق عموم علما و بزرکان ما حفظ این دستگاه بکلی محال شده و اصلاح حال این ملک ممکن نخواهد بود مکر به استقرار قانون . وچون این نیز به هزار قسم تجربیات تلخ بر عموم عقلای ما محقق شده که ظهور قانون هرکز صورت نخواهد بست مکر به قدرت اتفاق لهذا ما یعنی کل ادمهای ایران به ارشاد علمای دین ما در یک اتفاق ملی هم‌عهد و هم‌افکار شده امید نجات این ملک را در توسیع و استحکام این اتفاق قرار داده ایم .

اکرچه پیشرفت و قدرت این اتفاق را تا این اواخر از انظار خارجه پوشیده داشته ایم ولیکن جنابان شما البته به تحقیق مطلع شده اند که امروز در ایران انچه عقل و علم و نجابت و غیرت هست در این سلسلهٔ اتحاد جمع و از روی یک طرح علمی یکدل و یک‌جهة عازم یک مقصد واحد هستند .

مقصد و طرح ما همان است که در اعلامات سابق منتشر ساخته ایم .

روح افکار و معنی جمیع اقدامات ما منحصر به این دو کلمه است .

استقرار اصول ادمیت و اجرای قوانین عدل الهی .

و این نکتهٔ مهم را باید در اینجا درست اعلام نمائیم که از برای اجرای این مقصودات پاک اصلا لازم نمیدانیم که رجوع به قوانین خارجه نمائیم . ما انوار شرع اسلام را برای اسایش و ترقی این ملل کاملاً کافی میدانیم . و در طرح تنظیم ایران هیچ تدبیری قبول نداریم مکر اجرای ان قوانین مقدس که دین ما از برای زندکی و سعادت ما مقرر و واجب ساخته است .

جنابان شما از این رجوع ما به اصول اسلام نباید اصلا تعجب نمایند . حقیقت اسلام به هیچوجه ربطی ندارد به ان عقاید باطل که شرارت ظالمان ما در ممالک خارجه نسبت به صفات اسلام منتشر ساخته اند . اسلام علمای ما یعنی اسلام حقیقی جامع جمیع ان اصول است که شما اساس اسایش و محرک ترقیات خود قرار داده اید . در طرح اتفاق ما که همه مبنی بر حقایق اسلام است هیچ نقطهٔ نخواهید یافت که مطابق احکام علم و مقوی نظام عالم نباشد .

ما به متابعت عدل الهی با عموم طوایف روی زمین به صدق و صفا طالب کمال مسالمت هستیم .

ما به اقتضای مصالح این عصر حفظ حقوق سلطنت را بر ذمهٔ خود واجب و ذات همایون پادشاه را در هر مقام معصوم و مقدس می‌شماریم .

ابادی ایران را بسته به ابادی دنیا و ابادی دنیا را موقوف به انتشار علم میدانیم .

ائین ما همه بر اصول ادمیت . مرشد ما افتاب علم . اسم ما ادم . مقصود ما نجات ایران . ارزوی ما سعادت کل عالم .

در اجرای این افکار مقدس هر نوع تعدی و انقلاب را به نفرت تمام منکر هستیم

و از برای نصرت این طرح ربانی هیچ اسباب و اسلحهٔ قبول نداریم مگر ان وسایل معقول و ان تدابیر مشروع که تجربیات تاریخ و انوار علوم بجهة تنظیم امور بشری مقرر ساخته اند .

به اطمینان صفای این طرح یقین داریم که ان وجودهای همیم که در ممالک خارجه شرافت زندگی خود را در خدمت ترقی دنیا قرار داده اند بسرور قلب هواخواه افکار ما خواهند بود . ولیکن بدیهی است که در میان خیرخواهان خارجه جنابان شما نسبت به این ملک مقام مخصوص و تکلیف دیگر دارند زیرا که از یک طرف به چشم خود هر روز شاهد هستید که این وزرای بی باک این ملت فلک‌زده را به چه سفاهتهای شنیع زجرکش می‌نمایند . و از طرف دیگر بهتر از هرکس میدانید که اضمحلال دولت ایران در این صفحات موجب چه انقلابات کلی خواهد بود . بنا بر این ملاحظات حسن توجه شما بر اصلاح این امور فریضهٔ ایست که نه بصیرت و نه انصاف شما به هیچوجه نمی تواند رد نماید . ویقیناً هیچیک از جنابان شما هرگز این بی‌رحمی را نخواهد داشت که بگوید اهل ایران در طلب حقوق و در ابراز غیرت کوتاهی کرده اند .

کدام گروهی است که در این عصر بواسطه تهور فداکاریهای خود بیش از جماعت ما مستحق توجه ارباب مروت باشد .

نشان بدهید یک طایفهٔ که در عالم شهادت ملی رشید تر از شیرمردان ما به استقبال مرگ رفته باشد .

و این که مجاهدات ما تا این اواخر بی‌ثمر مانده بود سببش اینست که از قواعد اتفاق جماعت بکلی بی‌خبر بودیم .

در این اوقات که تفضل الهی وعلم اولیای دین ما اصول و ترتیب اتفاق ملی را به ما تعلیم فرموده وبخصوص از وقتی که علم ادمیت و صدای قانون در این ملک بلند شده خود جنابان شما شاهد هستند که ایران ما چه روح تازهٔ پیدا کرده و بیداری خلق ارکان ظلم را تا به چه حد مضطرب و متزلزل ساخته است .

ما ادمیان ایران در این موقع مهم از طرف خارجه اصلا نه طالب مداخلهٔ دولتی هستیم نه منتظر معاونت مادی . جنابان شما با ان تسلطی که بر این دستگاه ملت کش پیدا کرده اند البته قادر هستند که بدون هیچ وسیلهٔ رسمی فقط به اعتبار شخصی نسبت به نجات ایران مصدر خدمات عمدهٔ بشوند .

در این اواخر چنانکه خوب میدانید غربای نانجیب محض جلب بعضی منافع متعفن به تملقات و همدستی نامردانهٔ خود جسارت و رذایل اطوار وزرای ما را بقدریکه توانستند براین ملک سنگین‌تر و سخت‌تر ساختند . از برای جنابان شما چه اشکالی خواهد بود که بر خلاف چنان شیوهٔ مکروه اولیای نکبت ما را بر وخایم تعدیات خود متنبه نمائید .

در ختم کلام . به امید خیرخواهی بصیرانه . ازان جنابان کرام این تمنای عاجزانه را داریم که به احترام قدمت تاریخ این ملت و به ترحم مذلت بی‌پایان این خلق ان اعانت معنوی و ان توجهات دوستانه که شایستهٔ ان مقامات عالیست دریغ نفرمائید از یک ملت واژگون بخت که فغان و اشک و خونش خاک ایران را غرق عزا کرده است .

به مناسبت اعلام نامهٔ فوق یکی از مأمورین خارجه در یک مراسلهٔ دوستانه بعضی تحقیقات دقیق کرده . از ان جمله می‌نویسد .

— ترتیب جماعت ادمیت و صفای مقصود شما خیلی پسندیده است . ولیکن در یک فقره یک خبط کلی می‌بینم . شما ملاها را محرک شده میخواهید انها را پیشوای ترقی این ملک قرار بدهید . اما میدانید که ملاهای شما از مقتضیات ترقی حالیهٔ دنیا بی‌خبر هستند . اگر حضرات را واقعاً رئیس جماعت ادمها قرار بدهید بالطبع تعصب مذهبی مسلمانان را مشتعل و اهل ایران را در نظر ملل خارجه مورد اقسام اعتراضات ناگوار خواهند ساخت .

*

جواب ما به ان محب صادق اینست

— از اخطار دوستانهٔ جناب شما ممنون . ولیکن معنی و قدر علمای ما بکلی برعکس ان خیالات باطل است که غربا از دور در حق حضرات تصور میکنند . راست است بعضی از ایشان به رعایت عوام بر حسب ظاهر نسبت به غربا خشک و عبوس به نظر میایند . اما در معنی عموماً از عقلای ممتاز و وجودهای روشن دل و صاحب افکار بلند و پولیطیک‌دان بسیار دقیق هستند . وانگهی روح و اصول و مأموریت اسلام تماماً مبنی بر ترویج ادمیت است واکر تا امروز از علمای ما ان خدماتی که از برای ترقی ادمیت منتظر هستید بروز نکرده سببش همان استبداد وحشیانهٔ دیوان ماست که در این ملک از برای احدی مجال حرف بلکه امکان تنفس باقی نکذاشته بود . اما به شما که دوست ادمیت هستید . مژده میدهم که بحران ظلم اخرالامر این ملت را بیدار و علمای ما را سوار منابر نجات ساخت و عنقریب بر کل ملل ثابت خواهد شد که خداوندان ادمیت و پهلوانان ترقی دنیا در همین سلک علمای ما بوده اند .

یکی از رجال طهران در بین صحبت با یکی از مأمورین خارجه این مضمون را بیان کرده بود که .

— ما اهل ایران خوب میدانستیم که مهر و فرمان وتعهد و اعلام این دولت نسبت به حقوق ما هرکز نه هیچ معنی داشته و نه خواهد داشت . این بود که عقلای ما چهل سال تدبیر کردند تا اخر این پادشاه را براین داشتند که فرمان امنیت را رسماً به دول خارجه ابلاغ بکند به این امید که دول دوست در چنان ابلاغ دولتی حق و وسیلهٔ خواهند داشت که به اقتضای اصول ادمیت در تخفیف تعدیات دیوان ما یک نوع توسط و مداخلهٔ خیرخواهانهٔ نمایند . ایا چه شد که این تدبیر چندین سالهٔ ما را این طور باطل و بی‌ثمر کذاشتید . شما که به ادعای خیرخواهی عام حتی برای غلامان سیاه صد قسم فداکاری میکنید چرا درحق این ملت بدبخت که در پیش چشم شما بد تر از هر اسیر لکدکوب اشد تعدیات است یک کلمه حرف نمی زنید .

مأمور خارجه این طور جواب داده است .

— تدبیر عقلای شما صحیح اما کلهٔ جناب شما خیلی بیجاست . بلی ما بموجب ان فرمان حق داریم که مواظب اجرای معانی ان باشیم ولیکن مادامیکه هیچ مظلوم داد خود را بما رجوع نکرده است ما دلیلی نداریم که در کار او مداخلهٔ نمائیم . پس عوض اینکه از سکوت ما تعجب بکنید به اهل خودتان این نکته اصلی را حالی نمائید که اکر خود را صاحب حقوق میدانند بجهة محافظت حقوق خود باید لامحاله اول خودشان قدمی پیش بکذارند . بعد از انکه این مطلب را درست فهمیدند و موافق قاعده به طلب حمایت ما برخاستند علی الخصوص وقتی که چند نفر متفقاً و محض دفع تعدی دیوان بما رجوع کرده باشند انوقت خواهید دید که در میان مأمورین خارجه بعضی دوستان دارید که نه بی‌حس هستند و نه بی‌همت .

یک ادم فاضل که از روی تحریراتش باید از علمای افغان باشد از هرات دو دفعه این سؤال را بمضامین مختلف شرح داده که

— اولیای ادمیت بر اتحاد ملل اسلام بعضی تشویقات موثر نشر میدهند . ایا چنان نعمت عظمی یعنی اتحاد مسلمین به چه تدبیر ممکن خواهد شد و در صورت امکان ایا مرکز چنان اتحاد در کدام نقطهٔ روی زمین خواهد بود .

در این اواخر بر سر همین مسئله از اغلب ممالک اسلام تحقیقات کوناکون بما رسیده . در جواب فاضل هراتی بعضی از معانی ان تحقیقات را که هر کدام حاصل افکاریکی از علمای مشهور این عصر است در اینجا بطور خلاصه ثبت می‌نمائیم .

*

بقای شوکت اسلام بسته به اتفاق ملل اسلام است .

*

جمیع ان طوایف که در میان خود جزئی مناسبتی دارند باهم متفق میشوند . اتفاق اقوام اسلام که بحکم دین خود ملت واحد هستند چرا باید غیر ممکن باشد .

*

از برای حصول اتفاق ملل اسلام نه شمشیر لازم است نه خزانه . کافی است که اولیای اسلام از

اوضاع اسیا درست مطلع بشوند و به بینند خداوند عالم چه قدرت عظیم در دست ایشان کذاشته است .

*

اسلامبول اولین حصن استقلال دول اسلام است . اکر اسلامبول برود مکهٔ معظمه و عتبات عالیات و اصفهان و کابل کجا خواهند ماند .

*

اسلامبول تاج کرهٔ زمین است . هر مسلمان که حفظ ان نقطهٔ شریف را فرض ِ دین ِ خود نشمارد از معنی شوکت اسلام هیچ نفهمیده است .

*

تفرقهٔ ملل اسلام از جهالت و اغراض امرا بوده . تجدید اتحاد ممکن نخواهد بود مکر به یمن افتاب ادمیت و به همت ِ علمای اسلام .

*

جوامع ادمیت در هر اقلیمی که باشند باید بیدق استقلال اسلام را قبلهٔ اتحاد خود بدانند .

*

مسلمانان معدود شرق و غرب دنیا را مسخر کردند . دارالاتحاد ِ چهار صد کرور مسلمان چرا باید تخت‌کاه ِ سلطنت ِ عالم نباشد .

*

اسمان اسلام روضهٔ ارواح جمیع پیغمبران است . چرا باید ممالک اسلام بواسطهٔ انوار ترقی کلستان ِ روی زمین نباشند .

یک تاجر تبریزی مقیم تفلیس این شرح را از جانب چند نفر از هموطنان ِ خود به اهل ایران نوشته انتشار انرا از ما خواهش کرده است .

ای برادران عزیز .

از این هیجان افکار ایران روح ما در پرواز است . واقعاً وقت بود که ما هم در دنیا چشم باز بکنیم و در فکر زندکی خود باشیم . حالا که بیدار شده ایم بیائید طوری بکنیم که باز غرق غفلت نشویم . این امتیاز تنباکو هزار یک ان حقوق ِ ماست که این جانوران ِ ملت‌خور به این سفاهت به باد فنا میدهند . مطلب ِ معظم . درد ِ بزرک اینست که امنیت مالی و جانی یعنی اولین شرط ِ حیات ملت را از ما کرفته اند . اکر ما باز مثل سابق اینقدر بی‌حس و بی غیرت باشیم که خودمان اقرار و قبول بکنیم که این غاصبین ِ قدرت ِ ملت حق دارند که بدون محاکمه و بدون هیچ سؤال و جواب کوش و دماغ و سر ِ ما را ببرند مال مارا ضبط خانهٔ ما را خراب عیال ما را اسیر بکنند دیکر بر فروعات سایر حقوق ِ ما چه جای حرف و چه امید اصلاح . فرضاً امتیاز تنباکو را باطل کردند مکر تردیدی دارید که در عوض ان بیست قسم حقوق کرانبهاتر ما را به قیمت پست‌تر بشرکای اجنبی خود خواهند فروخت . و اکر فرضاً حکام حالیهٔ ما را تغییر بدهند . باز چه حاصل . فردا چند نفر از اوباش ِ کرسنهٔ ابدارخانهٔ همایون به تشریفات ِ رذالتهای تازه مأمور خواهند شد که خرابی ملک و تاراج زندکی ما را از سر بکیرند . پس ای برادران ِ عزیز قبل از هر کار انچه قدرت داریم صرف تحصیل امنیت مالی و جانی نمائیم به این معنی که با اولیای طهران قرار مضبوطی بکذاریم که بعد از این دیکر هیچ ظالم هیچ نامرد و هیچ بیدین نتواند بدون حکم قانون هیچیک ازما را حبس یا جریمه یا تنبیه نماید . و از برای این مطلب ِ مهم هیچ لازم نیست که قوانین تفلیس یا رسوم پاریس را به ایران بیاوریم . همان اصول که در اسلام موجود همان ترتیب که در اسلامبول و در مکهٔ معظمه معمول است از برای ما خیلی کافی است . چیزیکه الان بر عهدهٔ ما واجب است اینست که بلا تأمل به جان و دل بچسبیم به مجتهدین ما ونجات ما را از ارشاد و از همت ایشان بخواهیم . در همت و قدرت ایشان هیچ حرفی نیست . تمام ِ مطلب حالا بسته به شعور و مردانکی شماست . مبادا به وعدهای لغو ِ دیوانیان فریب بخورید و از دور مجتهدین متفرق بشوید . به محض جزئی غفلت ِ شما هم مجتهدین و هم احاد ِ شما را یک به یک تعاقب و بهر نوع نامردی وحشیانه همه را تمام خواهند کرد . امان ای برادران . دامن مجتهدین را از دست ندهیم و تاجان داریم نکذاریم به شخص یا به اعتبار ایشان بقدر ذره اسیب یا بی‌احترامی وارد بیاورند . ان دقیقهٔ که علمای ما را از وجود و از مقام خود امین و مطمئن ساختیم قطع بدانید که نجات همهٔ ما به یک اشارهٔ عصای ایشان میسر خواهد شد .

قانون

نمرهٔ هیجدهم . اتفاق . عدالت . ترقی . قیمت اشتراك فهم کافی

مقام پادشاهی از بس عالی است که هیچ پادشاه نسبت به هیچکس نمی‌تواند غرضی داشته باشد . نیت و قلب سلاطین همیشه خیر و عدل است . ولیکن اغلب بلکه عموم وزرا در هر ملک به اقتضای طبع بشری همیشه طالب توسیع قدرت خود و حریص ضبط حقوق سلطنت بوده اند . به این جهة است که در جمیع دول اولین تدبیر این بوده است که وزارتها را چنان تقسیم و تحدید بکنند که هیچ وزیر نتواند به سایر وزارتها دست‌اندازی و به تدریج جمیع قوای دولت را ضبط نماید . دول اسیا در این علم تقسیم وزارتها عموماً همه وقت عاجز بوده اند . تاریخ مشرق پر است از سلاطین نیک‌نفس که با وجود اقسام هنرهای خود در زیر پنجهٔ یک وزیر خودرو الت اغراض او و مخرب دولت خود بوده اند .

چه باید کرد که پادشاه و دولت از مصائب چنان حادثهٔ تبیح معاف بمانند .

— باید وزارتهای دولت را از روی علوم این عهد موافق قانون تقسیم و تحدید کرد .

در باب اتحاد ملل اسلام این روزها از ولایات مختلف تحقیقات زیاد میرسند . افسوس که تفصیل انها خارج از اندازهٔ این اوراق است . این دفعه لابد به ذکر بعضی از مضامین اکتفا می‌نمائیم .

یکی از علمای هند می‌نویسد .

خانهٔ خدا در مکهٔ معظمه است . مرکز اسلام باید حکماً در این نقطهٔ مقدس باشد .

یکی از حجاج ترکستان از بادکوبه می نویسد .

اعظم مشایخ اسلام از بخارا بر خاسته اند و شیوع علوم اسلام از برکت ان مرزبوم بوده . به این جهة مرکز انوار اسلام را باز باید در ان خاک فاضل قرار داد .

یک شیخ مصری میگوید .

مصر در میان اسیا و افریقیه و اوروپا و جزایر جنوب در حقیقت قلب دولت اسلام است و باید پایتخت اسلام در قاهرهٔ مصر باشد .

یک مجتهد جامع الشرایط میفرماید .

روح حقیقت اسلام در نجف اشرف است .

یک امام فاضل به دلایل مذهبی و به سندهای تاریخی دارالسلام بغداد را بر جمیع مرکزهای دیگر ترجیح میدهد .

یک ادیب حکمی می‌نویسد .

اسلامبول علاوه بر ملاحظات مذهبی بر حسب جغرافیا اول نقطهٔ روی زمین است . دانشمندان عموم دول اسلامبول را کلید سلطنت دنیا گفته اند . محسنات صوری و عظمت سیاسی این موضع بی‌نظیر را بر هر مصالح دیگر باید فایق شمرد .

یک شاهزادهٔ ایرانی از خراسان می‌نویسد .

استیلای کلی اسلام در قطعه اسیا واقع شده و ایران در وسط ممالک اسلام است لهذا مرکز طبیعی دول اسلام باید در ارض اقدس و در مشهد مقدس باشد .

ما در اینجا بدون هیچ تکذیب و تصدیق قطع مسئله را رجوع به رأی اولیای اسلام می‌نمائیم . نکتهٔ که در این میان از همه روشن تر پیداست اینست که بغداد مصر اصفهان اسلامبول و همهٔ ممالک اسلام مال و ملک و حق عموم مسلمین دنیا ست زیراکه همهٔ اینها به مجاهدت و به خون مسلمین فتح شده و حفظ و حراست هریک از این نقاط بر ذمهٔ عموم مسلمین فرض مطلق است .

در میان این مسائل عمومی مطلبی که نسبت بما از همه مهم‌تر و نزدیک‌تر میدانیم همین پریشانی و مذلت حالیهٔ ایران ما ست . ایران غرق مصائب است . ایران از جمیع ممالک اسلام ویران تر است . در زیر افتاب هیچ طایفهٔ نیست که بقدر اهل ایران فقیر و مستمند باشد . ایران اسیر اردل طبقات جانوران دنیا ست . روح ایران در عذاب و تمام خاک ایران در عزاست .

چاره چیست .

چاره در دست مجتهدین و بسته به کفایت عقلای ایران است . باید مجتهدین و بزرگان قوم بر دور پادشاه جمع بشوند و در مجلس شورای کبرای ملی این سیلهای مصائب را به تدابیر و قوانین مشروع از ایران برطرف نمایند .

چرا مجتهدین و بزرگان ما تا امروز چنان اقدامی نکرده اند .

— بعلت اینکه بزرگان ایران عموماً از اسرار و از ترتیب و ازقوت ادمیت بکلی بی خبر بوده اند .

— از کجا که بعد از این هم مثل سابق بی‌خبر نمانند .

— جهالت مدامی خلاف عدل الهی است . طلوع افتاب ادمیت بنیاد هستی جمیع ملل را تغییر داده است . ایران، امروز ان ایران نیست که تو تصور میکنی . اگر بخت تو مددی بکند و تو قدمی به این دایره ادمیت بگذاری به‌حیرت مشاهده خواهی کرد که در همین‌اشخاص اطراف که به نظر تو بی حس و بی‌قید و حتی مخالف ادمیت میایند چه وجودهای عالی بچه همت و بچه لباسهای مختلف مجاهد این طریقت نجات هستند .

می‌پرسی بچه وسیله می‌توان داخل این سلسله شد .

— اگر در وجود تو بقدر ذره جوهر ادمیت باشد ورود تو به این عالم سعادت الان به اسهل وجه میسر خواهد شد . همین قدر کافی است که اسم خود را ادم بگذاری و به اندازه شعور خود هواخواه ادمیت باشی . تو همین قدر از افتاب حقیقت شعاعی بطلب و انوقت به بین حکمت پروردگار برای ترفیع وجود تو و برای ظهور قدرت ادمیت در این عالم تجدد چه کرامتهای معظم ظاهر ساخته .

دستورالعملی است که از عالم غیب به وزرای دربار اعظم ایران رسیده .

*

این مجلس دربار اعظم مقدمه شورای کبرای ملی است .

شما جزو وزرای دولت نیستید . شما مشیران نظام ایران هستید .

عدد شما کم است . باید اقلاً هفتاد نفر باشید . مجتهدین بزرگ و فضلای ملت باید لامحاله داخل این مجلس باشند .

*

احیای ایران موقوف به اجرای قوانین عدل الهی است .

ترتیب قوانین بر عهده مجلس شماست .

اولین قانون دولت باید بر امنیت جان و مال و بر ضمانت جمیع حقوق افراد ملت باشد .

باید اساس قانون امنیت را چنان مشید و محکم نمائید که احدی نتواند بدون حکم قانون نه به کسی دست بزند نه از اموال و حقوق کسی ذره کم بکند .

بجهة حصول چنان نعمت عظمی باید ترتیب دیوان‌خانها را به نحوی متین و شخص قاضیان را از حیثیت معاش و اعتبار بطوری مطمئن و مستغنی بسازید که بدون هیچ ملاحظه شخصی با کمال استقلال قادر احقاق حق باشند .

*

باید عدد عمال دیوان و القاب و مناصب و مقدار مواجب هر منصب را بحکم قوانین صریح چنان مشخص و مقرر نمائید که هیچ چاکر دولت نصب و عزل نشود و یک دینار از خزانه دولت نگیرد مگر بحکم قانون .

*

اجرای جمیع قوانین دولت و اداره کلیه امور ملک بر عهده وزراست .

عدد وزرا را شما باید مشخص نمائید .

نصب وزرا در اختیار پادشاه ست .

یکی از وزرا رئیس مجلس وزرا خواهد بود .

شرایط ریاست مجلس وزرا و تکالیف و حقوق و حدود وزارتها را باید شما بحکم قوانین مخصوص مقرر نمائید .

باید منتهای مراقبت را بعمل بیاورید که امور و حدود وزارتها باهم مخلوط نشوند .

هر وزیری که در امور وزارت دیگر مداخله نماید او دشمن نظم و خائن دولت است .

*

همه وزرا باید در حضور مجلس شما مسئول باشند یعنی مجلس شما حق خواهد داشت که هر

وزیری که در ادارهٔ امور دولت بر خلاف قانون حرکتی کرده باشد او را بمقام محاکمه بیاورد و پس از اثبات، تقصیر او را موافق قانون تنبیه نماید .

*

جمع و خرج دولت باید تماماً به اطلاع و به اجازهٔ مجلس شما باشد . به این معنی که هر سال قبل از وقت باید بحکم یک قانون صریح نقطه به نقطه مقرر بدارید که وزرای دولت باید چه قدر مالیات بگیرند و بچه تفصیل خرج بکنند .

این قانون ساده رکن نظام جمیع دول است . وقتی مدار امور دولت بر این شد که وزرا نتوانند بدون اجازهٔ مجلس شما نه یک پول از رعیت بگیرند و نه یک دینار از خزانه خرج بکنند انوقت مجبوراً وزرا تابع قوانین شما و کل امور دولت لابد بر وفق مصالح عام خواهد بود .

این اختیار جمع و خرج خزانه را اصل، اساس نظام ایران بدانید .
اگر این اختیار در تحت مراقبت مجلس شما نباشد انچه بگوئید و انچه بکنید بی اثر و لغو خواهد بود .

*

از برای استقرار قوانین فوق شرط مطلق اینست که اول حقوق اعضای این مجلس را به نهایت دقت و استحکام مشخص ومقرر بدارید .

باید نصب شما در این مجلس مشیران به حکم قانون و انفصال شما از این مجلس به حکم قانون باشد .
انتخاب رئیس، مجلس و محل و ترتیب مشورت، شما باید موقوف به صوابدید شما باشد .
هیچیک از جنابان شما از برای هیچ حرفی که در این مجلس زده باشد ابدا نباید مورد مواخذه بشود مگر به حکم ان قواعد که شما خودتان معین ومقرر کرده باشید .

به هیچیک از جنابان شما در صورتی هم که مقصر باشید احدی نباید دست بزند مگر به اجازهٔ مخصوص مجلس شما .

واضح است که بدون این حقوق، اصلی و بدون چنان امنیت شخصی در ایران نه مجلس خواهد بود نه مشورت و نه قانون .

*

بصیرت و عدالت پادشاه مدتیست که این حقوق شما را اعتراف و تصدیق فرموده است . ولیکن باید تا امروز درست درک کرده باشید که حقوق ملت هرگزهیچ معنی نخواهند داشت مگر در حالتی که بزرگان ملت از روی یک طرح ملی در صدد حفظ ان حقوق باشند .

بدیهی است که طرح ملی باید بر حقایق اسلام و بر ترتیب ادمیت باشد .

*

نظام ایران بسته به ترویج ادمیت . و ترویج ادمیت اقدم و الزم و اقدس وظایف شما ست .

راه ترویج ادمیت کدام است .

— ان است که قبل از هر اقدام اول خودتان موافق قاعدهٔ داخل سلک ادمیت بشوید به این معنی که هریک از شما بدون هیچ انتظار که ایا دیگران چه خواهند کرد و چه خواهند گفت برخیزد و به نیت پاک بگوید

ای حضرات من ادم هستم و قسم میخورم به غیرت و به خدای خود که تا زنده هستم موافق اصول ادمیت در حفظ حقوق این ملت بکوشم .

شروع ادمیت در اعتراف این تعهد ازلی است .

پس از قبول شرافت ادمیت اولین تکلیف چنان مقام عالی این خواهد بود که بدون ترک یک دقیقه بر خیزید و با تمام قوای خود بهر راه بهر تدبیر به نصیحت و تعلیم و تشویق و اصرار و التماس عموم خلق را دعوت به ادمیت و اشخاص قابل را داخل این سلک سعادت نمائید .

شما یعنی ان ذوات ممتاز که معنی ادمیت خود را فهمیده اند بحکم ان قضای ربانی که در عالم خفا به امانت شما سپرده شده امروز رسماً وحقاً معلم و مربی ادمیت هستید .

الواح قوانین در اختیار امانت شماست . انتشار و اجازهٔ قرائت انها موقوف به صوابدید شما خواهد بود .
شما اختیار تام دارید که به همهٔ ولایات امنای مخصوص مأمور نمائید .

با ان اسرار معرفت و با ان اقسام وسایل دولتی که در مقام حالیهٔ شما جمع است هریک از شما البته قادر خواهد بود که به تنهائی یک ملکی را به

حقایق ادمیت منور بسازد . اشرف شما ان وجود سعید خواهد بود که بیش از سایرین بردور خود ادم جمع کرده باشد .

پس ای ارکان نظام ایران و بخصوص ای تو که در ایی مجلس مورد این خطاب غیبی هستی در ابراز جوهر ادمیت، خود چه تأمل داری . تکلیف تو روشن . ایران منتظر . اسمان شاهد . الله‌اکبر .

جناب سید جمال‌الدین را وزرای طهران چرا به ان فصاحتی که اردل اشقیا هم نمی‌توانند تصور نمایند از ایران نفی کردند .

بعلت اینکه ان فاضل متبحر به یک غیرتی که میبایستی سرمشق علمای ایران باشد در ان ملک محرک ترقی و مروج ادمیت شده بود .

حالا کجاست .

موافق اخبارصحیح این روزها خود را سالماً به لندن رسانده در انجا بواسطه تجدید روابط خود با بزرگان، عصر در نهایت دلگرمی مشغول خدمات اسلام و محرک اشتعال ادمیت ایران است .

یک اخوند مستغنی‌الالقاب از قزوین می نویسد

یا صاحب قانون . من هیچ نمیدانم شما کیستید و چیستید . اما به نهایت ارادت ممنون و عاشق و بندهٔ استان ادمیت تو هستم . بلی ما بر این جانوران دیوان هیچ حق بحث نداریم . بعداز انکه عقلا و امرای دولت اینقدر احمق و نانجیب باشند که ترمساتی به من چه را همه جا دوش بکیرند و لیسیدن ان نوع کفشها را شرط زندکی متعفن خود قرار بدهند چه جای تعجب که چند نفر جلاد، مصروع بدون هیچ اشکال عقل پادشاه را بدزدند و مارا یک به یک بکیرند و بدرند و زن همهٔ ما را . . . . اما واقعاً دیکر جای هیچ حرف باقی نمانده . مختصر، مطلب اینست که من با برادرم جمعی از ارباب غیرت را از روی تعلیمات، قانون در یک جامع، ادمیت متفق و متحد ساخته ایم و الان به قسمهائیکه قوی تر از ان نباشد مثل وجود واحد برای نصرت، ادمیت حاضر هر نوع خدمت هستیم .

باقی فرمایش چیست .

*

جناب اخوند .

ما شما را خوب می‌شناسیم . شما بحکم مساعی جمیل، خود و بموجب ان توقیع شریف که ازدربار ادمیت به جناب شما خواهد رسید امین مخصوص ان ولایت هستید . تمنای ادمیت علی‌العجاله اینست که جامع خود را بقدر قوهٔ توسیع و استحکام بدهید . و از هر خدمت واجب تر این خواهد بود که اخوان غیرتمند به عزیزان ادمیت که در ان صفحات کرفتار مانده اند بهر نوع مردانکی لازمهٔ امداد را برسانند . درباب باقی تکالیف . دو نفررجال الغیب در ماه . . . . به لباس مختلف بر شما ظاهر خواهند شد . مقدم ایشان را به نهایت توقیر منتظر و از توفیق نصرت کاملاً مطمئن باشید .

اجوبه

ازهمه جا نسخه‌های سابق قوانین را به اصرار از ما میخواهند . نسخه‌های سابق تمام شد . دوباره چاپ شدند باز تمام شد حال بار سوم چاپ میشوند . ماه اینده فرستاده خواهد شد .

*

ن . د . مطالب وتحریرات را به همان راهای محرمانه که نشان داده اند بفرستید به دربار ادمیت . از انجا به ما خواهند رسانید .

*

چ . غ . نقل اقوال دیکران رابا اصل قول ما نباید مشتبه کرد .

از اول تا اخر اعلام کرده ایم که در این تحریرات هیچ حرف و هیچ دلیلی قبول نکنید مکر انچه عقول سلیم و علمای اسلام تصدیق نمایند . در این صورت چه احتیاج که بر فلان سهو قلم یا بر فلان خطای ذهن معطل توضیح بشویم .

*

م . د . ان لاشخور تاریک‌خیال را ابدا به دایرهٔ خود راه ندهید .

*

ا . د . شما هم مثل . . . . السلطنه امینهٔ حرم هستید همدستی هر دو واجب .

*

ش . س . بجزادم شدن چاره ندارد .

قانون

نمرهٔ نوزدهم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
فهم ِ کافی

در یکی از شهرهای بزرگ ایران یک شخصی هست که انواع فضایل را با رسوم درویشی جمع کرده است . این شخص ِ محترم که در صفای بیان و در سرعت ِ تحریر بی‌عدیل محسوب میشود شرح ذیل را سه ماه قبل محرمانه به ادارهٔ قانون فرستاده . امروز باجازهٔ خود ایشان و باشارهٔ اولیای قانون در این نسخه انتشار میدهیم .

*

جناب اقا سید . . . . قدّوسی که در این شش ماه کذشته از اوصافش چیزهای غریب می‌شنیدیم دو هفته قبل علی‌الغفله وارد این شهر شد . تفصیل سیاحتهای او و بعضی تحریرات عجیب که باو نسبت میدهند و بخصوص شهرت اینکه از معلمین عوالم ادمیت است خواص این شهر را بی‌نهایت مشتاق ملاقات او ساخته بود . جناب مجتهد عموی حقیر شب جمعه کذشته بیک وضع مناسب این سید مسافر را با جمعی از علما و ادبا و معتبرین به شام دعوت کرد و از برای اینکه نیک‌اندیشان دیوان بهانهٔ ایرادی بدست نیاورند وضع مجمع را طوری ترتیب داد که ازخارج کسی ملتفت چنان اجتماع نشود . تریب سی نفرکه همه از فضلای با ذوق و چند نفرشان از امرای نظام بودند بر سر وقت حاضر شدند . مجلس انس خالی از اغیار فراهم امد . پس از تعارفات رسمی در همان ابتدای صحبت جناب شیخ . . . . بدون هیچ مقدمه رو کرد به سید قدوسی و کفت ما شنیده‌ایم که جناب شما معلم ادمیت هستید مأخذ این شهرت چیست .

سید بدون تأمل در کمال سادکی جواب داد که بلی من از خادمان ِ بسیار ضعیف کلام حق هستم و ارزوی من منحصر به اینست که در ترویج ادمیت بقدر قوه مصدر خدمت بشوم .

عموی حقیر اقای مجتهد که صدر مجلس واقع شده بود کفت ما همه تا امروزخود را ادم دانسته و ادم میدانیم این حرف تازه یعنی این کلمهٔ ادمیت که به میان انداخته اید چه معنی دارد .

سید کفت معنی حرف ما همان حقیقت است که جمیع انبیا و ائمهٔ علم در کتب مقدسه به زبانهای مختلف بیان فرمرده و خلق این ملک به مرور ایام بدبختانه فراموش کرده اند .

اخوند ملا . . . . با ان طرز ِ مؤدب که شیوهٔ مخصوص اوست کفت چه قدر ممنون میشدیم هرکاه ان معنی ادمیت که مردم فراموش کرده اند جنابعالی در اینجا لطفاً و مختصراً از برای اقایان ِ حاضر بیان میفرمودید .

سید کفت اختصار مطالب منشأ اشتباهات کلی بوده و می‌ترسم شرح مطالب مایه کسالت مجلس بشود .

عموم حضار تصور کسالت را رد و در بسط کلام تمنای صادقانه نمودند .

*

سید پس ازچند دقیقه تفکر کفت جنابان شما همه واقف هستند که انسان اشرف مخلوقات روی زمین است . شرافت انسان بر سایر حیوانات در کجاست . در اینست که سایر حیوانات در عالم معنوی قابل ترقی و تنزل نیستند و انسان الی غیر النهایه قابل ترقی و تنزل هست . این ترقی و تنزل ِ انسان چنانکه میدانید تماماً بسته به اختیار و موتوف به مجاهدت شخص است . هر وقت انسان درجهٔ انسانیت خود را به سوء ِ حرکات ِ خود تنزل بدهد داخل عالم حیوانات میشود و هر وقت انسان درجهٔ انسانیت خود را بواسطه محاسن اعمال خود ترقی بدهد وجود خود را رو بشرافت ادمیت مرتفع میسازد : بنابراین ادمیت عبارت است از صعود انسان به عوالمی که فوق عالم انسانی است . سبب جمیع بدبختیهای جنس بشر را در این نکته باید جست که انسان از اینقدر استعداد ِ ذاتی خود اغلب ایام بکلی غافل بوده است . عوض اینکه باختیار مجاهدت در صدد ترقی ذات ِ خود باشد از روی کسالت ِ جهل وجود خود را تسلیم عالم ِ حیوانی کرده است .

تحقیق این مطلب بیش از یک ساعت طول کشید . بعد از مباحثات زیاد نتیجهٔ جمیع توضیحات این شد که همکی کفتند بلی نجات دنیا بسته به ظهور افتاب ادمیت است اما از برای حصول چنان سعادت عظمی بر این خلق بیچاره چه تکلیف میتوان وارد اورد و اکر تکلیفی هست حقیقت انرا در کجا میتوان یافت .

سید کفت منبع جمیع حقایق در دنیا یکی است .

جناب شیخ پرسید ان منبع حقایق کجاست .

سید بر سر این حرف تا چند دقیقه تفکر کرد و کفت سؤال مشکلی فرمودید . منتهای تأسف را دارم که در این مسئله باید مجبوراً علی‌العجاله ساکت بمانم .

کل اهل مجلس متفقاً فریاد کردند که اصل مطلب در همین مسئله است و اکر در این باب حقیقةً علم مخصوصی دارید جای کشف ان همین مجلس است .

سید به تأمل و به‌الفاظ شمرده اینطور جواب کفت علم ما در این مسئله همان علم است که اولیای معرفت در وصایای خاصهٔ خود از برای مرشدین امم ودیعه کذاشته اند . نکته که در این موقع می‌توانم بطور خیلی مختصر اشاره نمایم اینست که اولیای ادمیت علاوه بر علوم عامه واقف هستند بر ان اسرار معرفت که تا امروز از نظر عوام پوشیده بوده .

بر سر این حرف کل اهل مجلس بی اختیار رو به سید پیش امدند و بعضی به استدعا و بعضی دیکر با فی‌الجمله تعرض اصرار کردند که ان اسرار معرفت چیست و از کجا برؤسای ادمیت رسیده .

اقای سید بی‌انکه بر ظاهر احوالش ابدا تغییری پیدا شود با همان ملایمت طبیعی که داشت کفت اصرار شما در این موقع بی‌جاست . انچه میخواهید بدانید خواهید دانست اما نه حالا .

جناب ملاباشی خواست باز اصرار بکند سید کلام او را قطع کرده کفت حرف همان است که عرض شد . بشما وعدهٔ صریح میدهم که قبل از انکه از این شهر بیرون بروم انچه باید بدانید خواهید دانست .

اقای مجتهد وقتی دید وعده و عزم سید جزم است کفت بسیار خوب میل جناب شما را بر این

فقره محترم میداریم . در خصوص اداب این اشخاص که اسم خود را ادم کذاشته اند بعضی حرفهای دیکر می‌شنویم . ایا حقیقت ائین ایشان چیست .

سید کفت در ائین ما هیچ لفظی نیست که جمیع اولیای اسلام و عموم حکمای روی زمین تماماً تصدیق نفرموده باشند . اولاً منتهای سعی را داریم که به هیچ ادم اذیت نکنیم . ثانیاً بر ذمت خود واجب میدانیم که بقدر قوه در حق اخوان ادمیت اسباب نیکی و مصدر خدمت بشویم . اجتناب از هر نوع معاصی را فریضه مطلق میدانیم . از دروغ و تزویر کمال نفرت را داریم . والدین خود و پیران قوم را بقدری که بتوانیم تکریم میکنیم . در اجرای مراسم اتحاد و در حفظ حقوق ادمیت جرأت و مردانکی را افضل صفات میدانیم . و در مراودات و اطوار شخصی خود جمیع رسوم ادب و شرایط معقولیت را لازمهٔ ادمیت و زینت وجود خود میشماریم .

جناب امام جمعه که به یک دقت عمیق متوجه سخنان مجلس بود کفت برحسن این اصول اخلاق احدی در دنیا هیچ بحثی نخواهد داشت . مطلب دیکری هست که به نظر واجب تر میاید . در باب طاعت و عبادت چه اعتقاد دارید .

سید کفت سؤال بسیار واجب فرمردید . جواب ما اینست . ما عبادت را در حق‌پرستی و پرستش حق را در پیروی ارادت الهی میدانیم .

— پیروی ارادت الهی یعنی چه .

— در امور بشری ان ارادت حق تعالی که فرمان انرا اشکار تر از جمیع اوامر اسمانی می‌بینیم اینست که کل افراد انسانی بلا تخلف مکلف و مأمور هستند که بسعی و عمل شخصی خود بقدر قوه اسباب عمارت دنیا و مجاهد ترقی جنس بشر بشوند . بنابه‌این‌قانون اکبر ما مؤمنین ادمیت عبادت و پرستش حق را در اعمال مفیده قرار داده ایم نه در الفاظ و حرکات بیحاصل . موافق مذهب ادمیت ان ادمها که تلغراف و چرخ بخار اختراع کرده شکر حق را هزار مرتبه بیشتر بجا اورده اند تا ان هندوی جاهل که بخیال طاعت حق عمر خود را در ریاضت بیفایده تلف می‌نماید . ما بی‌کاری و لغو پرستی و زحمات بیهوده را منافی ترقی بشر و بر ضد طاعت حق تعالی میدانیم و بر عکس اینها سعی جمیل و عمل مفید و خدمت ادمیت را بهترین وضع عبادت واکمل

طریقت حق‌پرستی میشماریم .

در بین این بیان اقای حکیم باشی یک دفعه بی اختیار گفت والله کلام کلام حق است . معنی عبادت معنی ترقی والله همین است که میفرماید . واقعاً چه عبادتی بهتر از نیکوکاری و چه ثوابی بالاتر از جهد ادم برای ترقی عالم .

اقای مجتهد بقصد تسکین این نوع علو حکیم باشی مطلب را تغییر داده گفت جناب سید . در خصوص زنها از زبان این جماعت بعضی مبالغات می‌شنویم . حقیقت مطلب چیست .

سید گفت ما در باب زنها چنان عقیدهٔ بزرگ داریم که انچه در حق انها بگوئیم مبالغه نخواهد بود . ما زنها را مربی اطفال و مصنف اسایش خانه‌گی و محرک ترقی دنیا میدانیم . و باین ملاحظه تربیت دخترها را بر منتهای عفت و عصمت اقدس وظایف تمدن میشماریم و ان زنها که ادم هستند انها را بالا تر از انچه تصور بفرمائید معزز و محترم میداریم .

سرکار سرتیپ . . . . که از اسلامبول تازه رسیده بود مثل اینکه در این باب معلومات مخصوص داشته باشد گفت ترفیع شأن زنها بسته بشرایط نکاح است . اول بفرمائید در باب تعدد ازواج صاحب چه عقیده هستید .

سید گفت ما در این مسئله و در جمیع مسائل دیگر احکام خدا و اوامر شارع مقدس را در نهایت احترام تصدیق و اطاعت میکنیم و بمتابعت روح ان اوامر معتقد هستیم که مفیدتر و شایسته تر اینست که هر ادم در خانهٔ خود فقط یک منکوحه داشته باشد .

حاجی خودمان گویا محض اظهار کمال رو کرد به اهل مجلس و گفت این مسائل همه معلوم . خوب است از جناب سید بپرسیم در باب نجاست و طهارت چه میفرمایند .

سید به یک تبسم غیرمعلوم گفت ما همهٔ این مسائل را رجوع میکنیم به احکام بزرگان دین . نکتهٔ که در این باب شایسته توجه میدانیم اینست که پاکی عقیده را نباید با پاکی جسم مخلوط کرد . ممکن است که عقاید کسی خیلی پاک و بدن او بسیار کثیف باشد . باین ملاحظه ما حکم پاکی معنوی را رجوع به تحقیقات معنوی و تشخیص پاکی جسمانی را محول به احساس بشری می‌نمائیم . و علاوه بر پاکی عقیده کمال سعی را بعمل میاوریم که در لباس و منزل و در جمیع اعمال و حرکات زندگی خیلی پاک و پاکیزه و بقدر امکان اراسته باشیم .

سرکار حاجی خواست باز اظهار بعضی معلومات عمیق‌تر نماید . از حسن اتفاق شام حاضر شد .

*

بر سر شام هیچکس حالت تکلم نداشت . همین که سفره بر چیده شد جناب شیخ گفت اگر چه به اقای مسافر خیلی زحمت دادیم اما هنوز یک مسئلهٔ بزرگ باقیست . در وضع دولت ما چه میفرمایند .

سید گفت در این مسئلهٔ بزرگ حرف ما بسیار مختصر و جامع و قطعی است . میگوئیم این دولت حاضر زیاده از وصف مغشوش و منشأ اعظم مصایب ملت است و باقتضای مقررات مشیت ازلی امروز بفتوای عقل و بفرمان عموم اولیای علم بر عهدهٔ ادمیت ما واجب شده که این اغتشاش هائل را بهمت اتحاد ادمیت از صفحهٔ روزگار مرتفع و ائین عدل الهی را برای اسایش این خلق بر قرار نمائیم .

جناب ملاباشی چشمهای خود را به تعجب باز نموده گفت عجب مأموریت سهلی بر عهده گرفته اید . از برای اجرای چنان طرح معظم بجز ظهور چند نفر پیغمبر الوالعزم چه راهی تصور کرده اید و از چنان تصور لغو چه نتیجه می‌توان منتظر شد .

سید با کمال ارامی گفت شکی نیست که دیگر در دنیا پیغمبر جدید مبعوث نخواهد شد . ولیکن در ضمن اعتراف این حقیقت نباید از لزوم یک حقیقت دیگر غافل بمانیم . چه طور می‌توان تصور کرد که این کارخانهٔ کون و مکان از تجلی حق یک دقیقه خالی بماند . افاضهٔ فیوض حق در عهود جاهلیت بواسطهٔ وجود انبیای منفرده ظاهر میشد . بعد از بعثت حضرت رسالت پناهی رشتهٔ ان قسم نبوت شخصی بانتها رسید . ولیکن بدیهی است که بواسطهٔ ختم نبوت شخصی نور نبوت مطلق در دنیا منطفی نشد . فرق فقط در طریقهٔ ظهور ان است . باینمعنی که نور نبوت عوض اینکه مثل عهود سابق در وجود پیغمبران منفرده ظهور نماید باقتضای ترقی ایام در مجامع مؤمنین متحد بروز میکند . هروقت مؤمنین فاضل از روی صدق نیت و بجهة خدمت ملت مستقلاً جمع بشوند روح حقیقت در ان مجمع باندازهٔ استعداد ان مجمع ظاهر میشود . هر قدر جمعیت و

فصل و اتحاد اعضا بیشتر باشد پرتو حقیقت فایض
تر خواهد بود . و این نکتهٔ مهم خود بدیهی است که
ازبرای ظهور چنان پرتو حق اکمل دوایر روی زمین ان
محفل قضاست که مرکب باشد از اشراف فضلای
اسلام . ان محفل قضا که ما به عبارت اخری مجلس
شورای کبرای ملی میکوئیم از برای احیای این ملت
مفتاح مقدرات الهی خواهد بود . کشف اسرار
و فتح ابواب فیوض در این ملک میسر نخواهد بود
مکر پس از اجتماع ان مجلس اولیای علم . و چون
مشیت پروردکار افتتاح ان درکاه سعادت را موقوف
به کفایت جماعت ادمیان فرموده ما خادمان
مخصوص ادمیت به حکم یک مأموریت ربانی
بانواع لباس شب و روز مجاهد هستیم که اتش
ادمیت را بانفاس روح اسلام در اقالیم روی زمین
مشتعل و منتشر بسازیم و این ملل مظلوم را به یمن
انوار علم از این خاکساری اسارت به شرافت ادمیت
و به سعادت جاودان برسانیم .

*

کلام سید اهل مجلس را بیش از انچه بتوان بیان
کرد غرق تفکر ساخت . پس از تأمل طولانی جناب
مجتهد بیک نوع تزلزل باطنی که از وجنات حالش
خوب محسوس میشد سکوت مجلس را قطع نموده
کفت اهمیت مطلب را بهیچ طور نمی‌توان منکر
شد . ولیکن خود جناب سید میدانند که این نوع
حرفهای بزرک سند بزرک لازم دارد .

سید به یک اهنک ملایم کفت مطلب خوب
معلوم شد . جناب عالی از من معجزه میخواهد .
چه خواهید فرمود هرکاه من بکویم در این میدان
موهومات نیز ما حاضر هستیم . اما استدعا دارم اول
بفرمائید هرکاه من بیک اشارهٔ این اطاق را مبدل به
کلستان نمایم و همین طور که نشسته اید همهٔ شما را
در ان واحد بعتبات برسانم بر عقل حضار و بر معنی
اقوال من چه خواهد افزود . این قبیل معجزات
جسمانی لایق عهود جاهلیت بود . معجزهٔ ایام
معرفت باید عقلی و دلیل اثبات معانی باشد . و چه
معجزهٔ روشن تر از ان کلام که اثبات خود را در معنی
خود مندرج دارد . اکر ما میکفتیم بیائید ما را مرشد
و معبود خود قرار بدهید پر بی‌حق نمیشدید که از ما
حجت اعجاز بخواهید . ولیکن حرف ما بکلی بر
عکس هر نوع دعاوی شخصی‌است چنانکه در هر
موقع بهر قسم صراحت اصرار میکنیم که به شخص ما

به هیچوجه اعتنا نداشته باشید . مطلبی که فوق
جمیع ملاحظات شخصی و مستحق تمام توجه شما
میشماریم فقط کلام ماست . و کلام ما چیست .
روح کلام ما عبارت است از این معنی روشن که
بجهة دفع این ظلمت مهیب که شما را احاطه دارد
ظهور قدرت حق را باید از محفل قضای علمای اسلام
بخواهید . میکوئیم حصول جمیع نعمات بسته به
تائید انوار علم است . میکوئیم در کل تکالیف خود
خواه بجهة ادراک حقایق سماوی خواه در تدابیر
امور دنیوی بجز انوار علم هیچ هادی و هیچ‌پناهی
نداریم . برای اثبات صدق این کلام چه سندی چه
کرامتی بالاتر از این صحت نورانی که در خود این کلام
مشاهده می‌نمائید . و از برای نجات این ملل سیاه
روزکار چه معجزهٔ قوی‌تر از اتش کلم خود جنابان
شما . اکرشما بخواهید به انوار علم خود مروج
ادمیت و رئیس اتحاد این ملل بشوید چه قدرتیست
که از چنان عزم مقدس بروز نکند . پس ای برادران
مکرم . عوض اینکه باز مثل سابق بواسطهٔ اختلافات
لفظی خودتانرا و ملل عالم را طعمهٔ جانوران عصر
قرار بدهید علم اتحاد اسلام را بهمت فضل خود
برافرازید و امم روی زمین را برسانید به ان عالم
سعادت که‌انکشت تفضل الهی و دین و علم و عقل و
انصاف شما باین اشکاری بشما نشان میدهد .

*

جوش کلام سید در اینجا بتدریج فرو نشست و
از روی یک خستکی روحانی بیک صدای حزین
کفت هزار افسوس که وقت وداع زود رسید . فردا
شب در یک محفل دیکر که مقام و کیفیت انرا بعد
خواهید دانست چهار نفر از حضرات شما را دوباره
خواهم دید و انچه را که باید بدانید بتوسط ایشان به
جنابان شما خواهم رسانید و در همان شب از این
شهر بیرون خواهم رفت و دیکر هیچیک از شما مرا
نخواهد دید . سرنوشت دیکر مرا بعالم دیکر جلب
میکند . خون من ریخته خواهد شد . وصیت اخر
من بجنابان شما اینست که روح این مجمع را
همیشه در قلب خود حی و حاضر بدانید . از ظهور
افتاب حق بایمان کامل مطمئن باشید . و در ایام
سعادت هر وقت قبر این خادم ادمیت را پیدا
کردید بر روی سنک ان بنویسید .
امد کفت و رفت .

قانون

نمرهٔ بیستم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
شرط ادمیت

عریضهٔ حضور باهرالنور جناب مستطاب حجت‌الاسلام ملاذ المسلمین نائب الائمة المعصومین آقای‌میرزا محمد حسن شیرازی سلمه‌الله تعالی .

ما عموم اهل ایران که مهاجور از وطن عزیز در ممالک عثمانی متفرق هستیم از آن توجهات ربانی که این اوقات از طرف قرین الشرف آن محیی شریعت غرا در حق ملت ایران بظهور رسیده حمد بی‌کران وتشکر بی‌نهایت را بهزاران افتخار معروض آن آستان مقدس میداریم .

مدتی بود که ما مظلومین ایران در میان یک دریای مصائب از ترحم علمای دین خود بکلی مایوس شده بودیم . دست تفضل آن حجت کبری به ابراز یک نور ناگهانی چشم وقلب مارا منور ساخت .

در وقتی که غاصبان حقوق ملت در کام روائی خود مست غرور بودند بیک اشارهٔ انگشت ارکان هستی انهارا متزلزل وکل ممالک اسلام‌را مملو یک حیات تازه فرمودید . بظهور این قدرت آسمانی برکل عالم بیش از همه وقت مبرهن ساختید که روح اسلام هنوز مالک مقدرات دنیاست .

بدیهی است که پس از طلوع چنان افتاب نجات چشم داشت ایرانیان نباید در دائرهٔ جزئیات محدود بماند . فقرهٔ فروش تجارت تنباکو به اجانب یکی از فروعات آن مظالمی است که بر این ملت اسلام تحمل کرده‌اند . کدام تعدی . کدام ستم . کدام شرارتیست که سیل خرابیهای آن را از هر طرف بر ملکت ما جاری نکرده باشند . جان و مال و عیال و ناموس و جمیع و سائل زندگی مارا بازیچهٔ اقبح رذالتهای تاریخ ساخته اند .

در این ظلمت خاکساری چه رغبت کسب . چه فرصت عبادت . چه فائدهٔ زندگی .

عمال ظلم تا این اوآخر مارا بفریب این مضمون مشغول کرده بودند که فقر و ذلت لازمهٔ اسلام وترقی و شوکت حق کفار است . ضلال این عقیده حال برما بدرستی اشکار شده است . بهزار دلیل مبرهن می‌بینیم که اسلام هر قدر جامع سعادت اخروی است به همان پایه نیز باید در این دنیا محرک آبادی و مربی ترقی باشد . باوصف این حقیقت اشکار چرا باید ما به یمن تربیت افتاب شریعت غرا از هر جهت اشرف ملل روی زمین نباشیم .

شکی نیست که در مقابل این عقیدهٔ پاک ما اولیای ظلم در محافل و در روزنامه‌جات خود فریاد خواهند کرد که عارضین این عریضه جاهل و بی دین و خائن هستند .

بلی جهل ما اینست که میکوئیم حقوق و وسائل زندگی ملت را نباید باجانب فروخت . علمای‌دین و أولاد رسول خدا را نباید باین شناعتهای نکفتنی ذلیل و دربدر کرد .

میکوئیم خلق ایران را نباید در تحت این کوههای ظلم تاأبد مدفون نکاه داشت .

میکوئیم مسلمانان ایران باید از جان و مال خود اقلاً بقدر اسرای سائر ملل مطمئن باشند .

بی دینی ما اینست که میکوئیم مناصب دیوان و خزائن ملت عوض اینکه مثل امروز بدلخواه اراذل الت خرابی دین و دولت باشد باید بدست فضلای ملت اسباب سعادت عامه بشود .

خیانت بزرگ ما اینست که میکوئیم کشتی دولت ما در میان این طوفان سفاهت حکماً منعدم خواهد شد وبحکم هر قانون شرعی و عقلی بر ذمهٔ

علمای دین واجب است که بلا تأخیر یک مجلس شورای کبرای ملی ترتیب بدهند و موافق اصول شرع مقدس حقوق ملت و شرائط بقای دولت را آنطوریکه باید مقرر و مستحکم بسازند .

در این آرزوهای ما کدام نقطه ایست که مطابق اصول اسلام نباشد . در بیان مطالب هر قصوری که رفته باشد حقیقت مسلم اینست که از برای نجات ایران امروز حواس و روح و امید کل ما بندگان متوجه آن عتبات عالیات است . قبلهٔ حاجات ما در آن درگاه سعادت و ستارهٔ هدایت ما در آن وجود شریف است . هر راهی که بنمایند عین فلاح و هر امری که بفرمایند فریضهٔ مطلق خواهد بود .

هیچ حاجت به عرض نیست که عموم آدمیان ایران در این ارادت و اطاعت نسبت بآن ذات مقدس باما کاملاً شریک و هم‌عهد هستند و اگر عرایض ایشان مستقیماً به ان استان سعادت نمیرسند سبب آن همین استیلای ظلم است که جمیع حقوق آدمیت حتی اختیار کلام و حق عریضه نگاری راهم از افراد ما تماماً غصب کرده است .

چون ما که از مظالم ایران پناه باین دولت اسلام آورده در ظل رأفت این شاهنشاه عدالت پرور حق زندگی و مقام حرف پیدا کرده‌ایم واجب میدانیم که یک سبب عمدهٔ خرابی ایران‌را در سدهٔ سنیه آن محیی شریعت بطور مخصوص بیان و رفع ان را از همت ان ذات مقدس مستقیماً استرحام نمائیم .

سبب خرابی ایران تنها در فساد ریاست نیست سبب عمدهٔ آن در یک عقیدهٔ باطل ایست که بواسطهٔ غفلت علماء در میان جهال این ایام شیوع یافته است . امرای ظلم و معلمین تملق باین خلق ساده‌دل چنان حالی کرده‌اند که خدمت این دستگاه جور عمل مشروع و اطاعت آن برعامهٔ ملت واجب است . باستظهار این عقیدهٔ فاسد جمعی از اراذل دور این دستگاه را گرفته مباشرت هرنوع تعدیات آن‌را از جمله تکالیف مسلمانی خود قرار داده‌اند .

میگویند ما نوکر دیوان هستیم وآنچه بامر دیوان میکنیم برما بحثی نیست زیرا که المأمور معذور .

باعتبار این مضمون مضل خدمت ملت را با میرغضبی دیوان مشتبه کرده هیچ شناعتی نیست که بامید یک لقمه طعمهٔ حرام بروطن و بر برادران خود جاری نسازند .

بدرستی عرض میکنیم امروز منشأ اعظم بلاهای ایران در کفر همین عقیده ایست که اطاعت این دستگاه را در نظر عوام عمل مشروع و اوباش قوم را بالقاب مختلف آلت هر نوع شقاوت دیوانی ساخته است .

ما اهل ایران هرگز بی‌غیرت نبوده‌ایم ولیکن در ملکی که اطاعت ظلم را تکلیف شرعی و تمکین هر قسم نامردی‌را لازمهٔ دینداری قرار داده باشند چگونه ممکن است که خلق آن ملک در یک دریای مذلت هر روز فروتر نروند . باید در اینجا بی پرده عرض نمائیم که از مشاهدهٔ این حال غرق حیرت هستیم که آیا علمای دین مبین چگونه راضی شده‌اند که چنان اشتباه آشکار در ملک ما منشأ آن همه مصائب بی انتهاء شده باشد .

رفع این اشتباه از برای رؤساء دین چه اشکالی خواهد داشت .

هرگاه فردا علمای عظام در مساجد ایران اعلام فرمایند که اجراء أوامر ظلم منافی روح اسلام و مخرب آسایش عالم ومستوجب قهر آلهی‌است کدام ظالم است که در مقابل چنان اعلام عام از مستی غرور خود سراسیمه بیدار نشود .

شکی نیست که علمای اسلام کاملاً قادر هستند که در ظرف چند روز این دستگاه ظلم را در نظر عامهٔ مسلمین بطوری مورد لعن و به‌نحوی محل نفرت عام بسازند که دیگر هیچ بیدین جرأت نکند نزدیک چنان دستگاه منفور برود .

از برای علمای عصر چه افتخاری بالاتر از این که بدون هیچ‌خون‌ریزی فقط بقوت کلام حق این دولت اسلام را ازچنگ این جانوران ملت‌خور خلاص وآئین عدل آلهی را مجدداً اسباب سعادت امم روی زمین بسازند .

حصول این نعمت عظمی امروز مسلماً در ید قدرت علمای دین مبین است .

از همت ایشان توقع ما فقط اینست که از بالای منابر

اسلام دستکاه ظلم و معاونت ظلم و اطاعت ظلم را جهراً و صراحةً لعن و تکفیر نمایند .

انهدام بنیان ظلم وشکست جمیع زنجیرهای اسارت و احیای دین و دولت اسلام موقوف باین یک فتوای ربانی است .

پس ای قبلهٔ امم . ای ملاذ مسلمین . ای محیی ملت ای آفتاب آسمان شریعت در اعلام این فتوای عدل آلهی چه تامل دارید .

مقدرات حکمت ازلی هر چه باشد کل کاینات شاهد است که روح اسلام منتظر ندای چنان فتوای حیات بخش و ما عموم آدمیان ایران به ایمان پاک و بقوت باطن اسلام مهیای اجرای هر امر آن عرش انوار هدایت هستیم .

از عریضهٔ فوق خوب اشکار است که نسل ادم از ایران قطع نشده است .

بلی اگر میخواهیم در ایران از زیر این کوهای بلا خلاص بشویم باید حکماً لزوم اطاعت ظلم را بهر تدبیری که ممکن شود از ذهن مردم بیرون بیاوریم .

*

میکوئید این مردم ضعیف چه طور می‌توانند از قدرت ظلم سر بپیچند .

ضعف خلق ایران از عدم اتفاق و عدم اتفاق از بی‌خبری اصول اتفاق بود حال که روح ادمیت ابواب اتفاق را در ایران از هرطرف کشوده از برای علمای دین چه اشکالی خواهد داشت که ادمیان این ملکت را بر دور خود جمع و بنیان ظلم را به یک ندای حق منهدم بسازند .

این اوقات روزنامهای خارجه از سفاهتهای دولت ایران مضامین سخت می نویسند . اياسبب چیست .

اولاً عجایب همان سفاهتها که خود اهل ایران را از زندکی بی‌زار ساخته . ثانیاً تدابیر ان لاشخورهای سفیه که محض ابراز جانفشانی به قلم اسافل خارجه باصطلاح خود بمقام مدافعهٔ دولت بر میخیزند . احمقهای طهران هم دل خود را خوش میکنند که به واسطهٔ دو سه عبارت رکیک جواب دنیا داده شد . دیکر هیچ خیال نمیکنند که در مقابل هر لفظ نامربوط که از قلم یک لاشخور جاری بشود هزار قسم ضربتهای کوه‌شکاف از چهار طرف دنیا برسر کناسهٔ طهران خواهد بارید .

چرا سابقاً انکلیسها محبوب خلق ایران بودند و حالا اینطور محل نفرت ایران شده اند .

سابقاً مأمورین انکلیس حامی مظلومین و مخالف تعدیات دیوان بودند . در این اواخر بعضی از مأمورین ان دولت خیر خلق ایران را کذاشتند و بواسطهٔ تملقات مشرقی سفاهت و شرارت روٴسای ما را اسباب منافع شخصی و موجب تغیر افکار عامه ساختند .

*

ما اهل ایران با کدام دولت خارجه باید دوست باشیم .

با ان دولتی که با خلق ایران خوب و با ظالمان ایران بد است .

*

ان غربای نجیب که درملک ما مشوق ادمیت و محرک ترقی میشوند مهمان عزیز ما هستند . ان اسافل خارجی که میایند بجبهٔ یک نشان کثیف یا یک طاقه‌شال پوسیده یا یک تبسم التفات دروغی کارچاقکن و سینه‌زن این دستکاه جور میشوند انها را باید دشمن ایران و مردود ادمیت بدانیم .

یکی از امرای نظام اصرار دارد که این مضامین ذیل را به مرجع منظور برسانیم .

امان از این همقطاران بی‌عار . با اینکه می‌بینند ما همه در میان چه لجن سیاه غرق هستیم باز میایند در مجلس سینه پهن میکنند و میکویند .

— نمیدانید شاه چه قدر ملت‌پرور است . نمیدانید وزیر ما چه قدر نجیب است .

— بلی ای ننک جنس ایران . میدانیم کرسنه

هستی و بی استخوان میکردی . اما اخر یک قدری هم حیا بکن . مردم تمام شدند . دولت رفت . کدام یک از خرابیهای این دستگاه شقی را می‌توان پوشاند . چه رذالتی بالاتر از این هراج مناصب . چه سفاهتی غریب تر از این عزل و نصب حکام . این سلطنت ِ ابدارخانه . این یغمای خزانه . این معکوسی جمیع اصول اداره باکدام عقل باکدام جنون راست میاید . به‌بینید این تجارت تنباکو که از قدیم بدون هیچ مرارت وسیلهٔ کذران ِ ملت بود بچه دیوانکی اسباب چه رسوائی و موجب چه خرابیهای تازه ساختند . چه توقع از یک دستکاهی که بجز دروغ و فریب و غصب و غارت و زنجیر و میرغضب هیچ قانونی قبول ندارد . چه امیدی از شعور یک دولت که به امضا و مهر و فرمان خود بقدر قول یک جندهٔ کنده‌پیر اعتباری باقی نکذاشته است . لعنت بر چنان دولت . و هزار بار لعنت و تف بر ما اهل نظام که این زندکی متعفن خود را بر اجرای چنان شناعتهای ملت‌کش قرار داده ایم .

چرا کاتبین ِ الواح ِ قوانین مطلب را اینطور بی‌ساخته می‌نویسند .

بجهة اینکه مقصود نه لفاظی است نه پرستش ِ ظلم . فضلای زبان‌بسته در مدح ظالمان و در پیچش و غلامی کلام زیاد هنرها بکار برده اند . حال وقت زندکی سخن است . بجهة دفع این جانوران که بر همه حمله اورده اند دیکر نه سجع بکار میخورد نه قافیه . در این وقت تنک از برای کشف حقایق عوض ِ قلم ِ موی کرز اهنین لازم داریم .

یکی از منشیهای معروف ِ ایران از طهران می‌نویسد

در الفاظ ِ این قوانین مکر چه سحری قرار داده اند که هر کس میخواند حیرت میکند که این افکار درون ِ قلب خودش را دیکران چه طور باین تمامی درک و به این روشنائی بیان کرده اند . نمیدانید این مطالب در عموم طبقات و بخصوص در دوایر ِ محارم ِ اسرار چه قیامتی بر پا کرده . حسن ِ کار در اینست که جانوران دیوان از قدرت ِ کلام ِ حق بکلی غافل هستند . خیال میکنند که این مطالب هم مثل مزخرفات شاعرانه عنقریب محو میشوند . هیچ خبر ندارند که علمای ملت‌پرور ِ این ایام بواسطهٔ ترتیب جوامع و به یمن دقایق ترویج در هر کوشهٔ ایران چه اتش ِ بیداری افروخته اند . دیکر هیچ تردیدی باقی نمانده که افتاب ِ معرفت عنقریب اسمان و زمین ایران را پر از نور زندکی خواهد کرد .

بعضی از شیرمردان کناسهٔ طهران بمحض شنیدن این کلمات به زیر چادر زنهاشان فرار میکنند و میکویند ای امان این حرفها را پیش ما نزنید و پیش ما نیائید .

اقایان لاشخور . بجهة مضطرب نشوید . ما با شما هیچ کار نداریم . حرف ما با ادم است . حق شما فقط همان شرافت ِ لاشخوری است که خود ِ شما قسمت وجود ِ کرانبهای خود قرار داده اید . به اطمینان خاطر بروید و کفش ان اراذل خوشبخت که شما را از روی مرحمت بغلامی خود قبول فرموده اند به هر لذتی که میخواهید تا به هر درجهٔ بی‌ناموسی ببوسید .

*

افسوس که نمی‌توانیم اسم مبارک و مردانکیهای ملت‌پرور ِ امنای ما را در اینجا فاش نمائیم والا خود این لاشخورها نیز بی‌اختیار بخاک تشکر می‌افتادند که در عوض ِ کروه ِ مکروه ِ ایشان قدرت الهی در این خاک ِ فاضل ِ ایران چه ادمهای جهان‌پهلوان از برای نجات این ملت ِ نجیب حاضر فرموده .

*

ای وجودهای مکرم . ای علمای دین مبین . ای افتخار جنس ایران . ای امنای ادمیت .

جواب جمیع ِ اعتراضات ِ جهل و دفع ِ جمیع ِ حملات ِ ظلم امروز محول به همت ِ جنابان ِ شما ست .

در تقدیم مأموریت مقدس ِ خود بجز کلام ِ حق و قوت ِ باطن ِ ایمهٔ اسلام هیچ اسلحه لازم ندارید .

از نیشهای حشرات ِ موذی هرکز ملول نشوید . همین قدر اسم ِ معاندین ادمیت را در دفتر سیاه ثبت نمائید و از انتقام ِ عدل ِ الهی کاملاً مطمئن باشید .

قانون

نمرهٔ بیست و یکم .

اتفاق عدالت ترقی .

قیمت اشتراک
شرط ادمیت

مفتاح

— کجا هستیم .
— در زندان ظلمت .
— چه باید کرد .
— باید بنیان این زندان را منهدم ساخت .
— به چه قدرت .
— به قدرت ادمیت .

— قدرت ادمیت برچه اساس است .
— بر اساس ان حقایق که عموم انبیا در خزانهٔ معرفت عالم برای احیای بنی‌ادم ودیعه کذاشته اند .
— ان خزانهٔ معرفت در کجاست .
— در شریعت غرای اسلام .

*

اسلام منبع قدرتهای عدل الهی است . اسلام ضامن اسایش ادم و محرک کل تنظیمات دنیاست . دنیا امروز مضطرب و روح ادمیت در عذاب . بقای چنان وضع خلاف مقدرات ایزدی است . دنیا حکماً تغییر خواهد یافت و حکماً بنی ادم بر تخت سعادت خواهد نشست .

*

— سعادت بنی‌ادم به چه وسیله میسر خواهد شد .
— به ظهور دولت حقه .
— رحمت الهی چرا افتاب چنان سعادت را تا امروز ظاهر نساخته .
— تأخیر ظهور ان ازجهالت خود بنی‌ادم است .

پروردگار عالم البته همیشه قادر بوده که تمام دنیا را در ان واحد غرق سعادت نماید . ولیکن باقتضای حکمت بالغهٔ سعادت ادمی بر مجاهدت خود ادم کذاشته شده است . تا خود ادم به سعی و عمل خود به مقام ترفیع ذات خود بر نخیزد ابدا به سعادت مطلوب نخوا هدرسید .

خلق این ملک مدتها غافل از این شرط سعادت عوض اینکه علو مقامات خود را از اجتهاد ادمیت بخواهند جمیع ترقیات دنیا را از معجزات اسمانی منتظر بودند . و اکر کاهی به تحریک جوهر ذاتی در اصلاح امور خود ارادهٔ حرکتی میکردند چون از شرایط اتفاق بکلی بی‌خبر بودند عوض اینکه قوای جماعت را به ترتیب ادمیت در یک قدرت واحد اسباب نصرت قرار بدهند خون و مال ملت را در اقدامات بی ربط اسباب مزید اسارت عامه میساختند .

روح ادمیت روش قدیم این ملک را بالمره تغییر داد . حال هادیان قوم و ارباب همم عوض اینکه بوضع سابق مثل کوسفندان قربانی خود را یک بیک تسلیم کرکان درنده نمایند برونق اصول ادمیت اردوی وسیعی ترتیب داده مثل وجود واحد رو به یک مقصد واحد پیش میروند . و از برای بینندکان زمان هیچ شکی باقی نمانده که عنقریب بنیاد این زندان سیاه منهدم و رایت عدل الهی برکل این اقالیم بر افراشته خواهد شد .

*

— چه اطمینان ازچنان فتح مبین .
— چه امکان تردید در میان این همه ایات روشن . در تاریخ عالم کدام حادثه ایست که مقدمهٔ ظهور دولت حقه نبوده و در همین عصر ما کدام واقعه ایست که مبشر نصرت نباشد .

کذشته از مقررات اسمانی در همین عالم ظاهر از برای قیام یک ملت چه محرکی قوی تر از این سیلهای بلا که از هر جهة بر این ملک جاری ساخته اند . کدام داغی ایست که هر روز به یک وضع تازه برروح این ملت نکذاشته باشند . فضل منفی . صداقت مغضوب . نه مال . نه . جان نه عیال . نه رحم . نه شعور . کدام ابادی . کدام خانه‌دان . کدام زندکی است که سفاهت و بی رحمی ایام مبدل به خاکستر سیاه نکرده باشد . چکونه ممکن است که اینهمه بغض محق و این همه فضل و مردانکیهای ظاهر

و باطن که بر دور علم ادمیت جمع شده بنیان زندکی این ملک را تغییر ندهد .

*

— در تهیه چنان تجدد عالم تکلیف ابنای زمان چه خواهد بود .

— در انتظار چنان حادثه معظم چه تکلیفی واجب تر از ترویج ادمیت .

ترویج ادمیت اولین شرط احیای ملت است .
ترویج ادمیت یکانه امید نجات دنیاست .

شما که این کلمات را میخوانید هرکس که باشید یقین بدانید که امروز بحکم عقل . بحکم انصاف و بحکم هر دین بر شما فرض متحتم است که با تمام قدرت خود به ترویج ادمیت بکوشید .

— ادای چنان تکلیف واجب بچه طریق باید باشد .

— ترویج ادمیت دو راه دارد یکی تاریک و بی‌انتها . و یکی دیکر روشن و بسیار سهل . راه تاریک اینست که شما همین طور که نشسته اید بنشینید تا همه مردم ادم بشوند و انوقت اکر شما هم میل کردید محض مرحمت قبول ادمیت بفرمائید .

راه دیکر یعنی راه روشن اینست که شما بدون انتظار دیکران الان در همین جا ادم بشوید .

واضح است که به سلیقه حیوانات بی‌حس راه اولی خیلی بهتر است . اما اکر فقط یک دقیقه به صفای باطن به قلب خود کوش بدهید خواهید شنید که میکوید — ای مرد عزیز . تو هم اخر در دنیا ماموریتی داری . در میان این همه ذلتهای مهیب که بر شخص تو و بر اقوام تو و بر ملت تو حمل کرده اند چه طور می‌توانی تا به این درجه کور و بی‌حس بنشینی . تو هر قدر هم وجود خود را عاجز قلم بدهی روح حقیقت شاهد است که تو در این کارخانه ادمیت می‌توانی مصدر صد قسم خدمت بشوی . تو صلاح این همه مخلوق و شرافت ادمیت خود را بچه اطمینان به این وضع قبیح نثار این زندکی کثیف خود مینمائی . بر خیز . بترس از خدای و تا وقت است ادم بشو — .

— حرف تمام . چه باید کرد .

— باید در همین جا که نشسته اید در قلب خود به ایمان پاک بکوئید — ای پروردکار عالم . من اقرار میکنم که تو به من شرافت ادمیت عطا فرموده . در ادای حقوق این موهبت هر قصوری که کرده باشم الان در حضور تو بحق و بقدرت تو قسم میخورم که شأن و حقوق این رتبه شریف را در هر مقام مادام الحیات با تمام قوای خود محفوظ و محترم نکاه بدارم — .

— پس از چنان پیمان عظیم تکلیف چه خواهد بود .

— تکلیف اول این خواهد بود که بروید یکی از امنای ادمیت را پیدا بکنید و او را شاهد و امین مخصوص ادمیت خود قرار بدهید .

— فایده امین چیست .

— امنا حلقه‌های سلسله ادمیت هستند . بدون وجود امنا ترتیب ادمیت محال است . شما شخصا هر قدر هم ادم قابل باشید بدون همدستی یک واسطه امین از ارتباط درونی ادمیت بی‌خبر واز نعمات قدرت جماعت بکلی محروم خواهید ماند . در مراحل ادمیت هر قدر پیش بروید معنی و لزوم امنا را بیشتر خواهید فهمید .

*

— امنا از چه صنف معین میشوند .

— از صنف سرباز و کاسب تا صنف سلاطین و علما . رتبه امانت بدون هیچ ملاحظه ظاهری بسته به کفایت شخص ادم است .

اعظم امنای ادمیت از میان بزرکان دین منتخب شده . مجتهدین اسلام بحکم فضل خود اکمل و اشرف امنای ادمیت هستند .

*

— تکلیف ادم با امنا چیست .

— ادم باید نسبت به امنا در هر صنفی که باشند شرایط نهایت احترام و تقویت را به عمل بیاورد . امنا محرم اسرار علم و مستحفظ ائین اتحاد و علم اردوی ادمیت هستند . در جمیع امور ادمیت علی‌الخصوص هنکام خطر ادم باید چشم و کوش خود را به امین خود دوخته باشد . ادم با درایت باید به مال و جان خود در حفظ مقام امین تا همه جا به ایستد .

شخصی که قدر وجود امین را نداند از معنی و از شرایط قدرت ادمیت هیچ نفهمیده است .

*

— مرکز خدمات امین کجاست .

— در جامع .

— جامع یعنی چه .

— جامع ادمیت عبارت است از اجتماع ان ادمیان که بجهة حراست حقوق خود در یک دایرهٔ مخصوص با هم متفق شده اند .

جامع مدرسهٔ اصول ادمیت است .

در هر شهر ممالک محروسه چندین جامع هست و در هر محله باید اقلاً یک جامع باشد .

*

— ارتباط و ادارهٔ این جوامع بر چه اساس است .

— بر اساس مشورت .

امنای هر ولایت در مرکز ولایت یک مجمع مرکزی ترتیب داده اند . و در انجا از روی اصول ادمیت مشغول کلیات امور هستند .

— این مجامع ولایات با هم چه ربط دارند و محکوم چه نوع قوانین هستند .

— ابواب همهٔ این تحقیقات باز است ولیکن وصول به معانی موقوف به اینست که شما ادم بشوید و دقایق این ترتیبات را به نفسه سیر نمائید . مطلبی که در اینجا می‌توان تصریح کرد اینست که بجهة حصول مقصود یعنی بجهة ظهور دولت حقه انچه در دنیا قدرت علم و دقایق حکمت و تدابیر عمل و کرامت معرفت هست همه در ترتیبات این عالم ادمیت جمع است . عجالةً همین قدر بدانید که عنان جمیع این ترتیبات در کف هدایت اعاظم مجتهدین اسلام است . بروید یکی از ان محارم اسرار حق را امین مخصوص خود قرار بدهید . هر وقت در استان ارشاد او محل اعتماد شدید انچه میخواهید بشما خواهد کفت .

*

— در جائی که نه امین باشد نه ادم چه باید کرد .

— باید بلا تأمل خود را در انجا امین قرار بدهید و بدون انتظار دیگری بمقام تأسیس یک جامع برخیزید . در هر حالتی که باشید یقیناً به اندک اهتمام می‌توانید جمعی از مظلومین اطراف را خیلی زود داخل دایرهٔ ادمیت نمائید مردم همه مستعد . جان همه به لب رسیده . همین قدر که مقصود ادمیت را فی‌الجمله بشکافید هیچ حیوانی نخواهید یافت که به جان و دل خود را غرق این اتحاد نجات‌بخش نکند .

از برای ترتیب جامع عقل شما با انچه تا به حال درک کرده اید خیلی کافی خواهد بود . اصولی که مخصوصاً باید در نظر داشته باشید از این قرار است .

در جامع بجز خیراندیشی و پرستش حق و طلب معرفت و خدمت این سلسلهٔ اتحاد هیچ حرف و هیچ خیالی را ابدا جایز نخواهید دانست .

به محض ترتیب جامع با جوامع اطراف راه اتحاد باز نموده با عموم امنا وجود واحد خواهید بود .

باید این مطلب مهم را در قلب هریک از ادمیان درست جایگیر بسازید که رکن رکین ادمیت بر ضمانت امنیت همدیگر است . هرادم باید امنیت خود را در امنیت جماعت و سلامت هر یک از افراد ادمیت را اولین شرط سلامت شخص خود بداند .

باید سعی بلیغ نمائید که ادمیان بقدر امکان با هم محشور و مربوط و محرک ادمیت همدیگر باشند .

باید همه‌کی از هر نوع معاصی پاک . در اطوار مؤدب . در لباس و مسکن نظیف . در معنی مملو ادمیت و در عمل سرمشق مردانکی باشید .

مردانکی سکهٔ ادمیت است . وجود بی غیرت در عالم ادمیت باید معدوم باشد . منتهای تدبیر را بکار خواهید برد که وجودهای بی‌حس از دوایر ادمیت بقدر امکان دور و از معانی این اتحاد بکلی بی‌خبر بمانند .

*

— ادمیان را از بی‌کانه‌کان چه طور باید شناخت .

— موافق اصول ادمیت هرکس بکوید — من ادم هستم — باید اورا ادم شناخت و مادامیکه از او بر خلاف ادمیت حرکتی بروز نکرده در نظر ادمیت ادم خواهد بود . ولیکن ان دقیقهٔ که بکوید — من ادم نیستم — باید قول او را سند قطعی قرار داد و کثافت وجود اورا از صفحهٔ ادمیت بلا تأمل رفع کرد .

هر بدبختی که به ادم اذیتی برساند از نور ادمیت هیچ شعاعی ندیده است . رؤسای ظلم جانور ادم خور هستند . ولیکن اخس موذیهای ادمیت ان لاشخورهای اطراف هستند که به امید یک پارچه استخوان هر نوع نامردی را سند استحقاق خود قرار میدهند .

*

— سزای معاندین ادمیت چه خواهد بود .

— اسم چنان حیوانات در سجل سیاه ثبت و انجام کار ایشان محول به حکم دیوان جزا خواهد بود .

ان وجود خبیث که اسمش در سجل سیاه نوشته

شود اشنائی و ملاقات او حتی ازبرای عیال او حرام و دفع شر او بر هر صاحب غیرت واجب خواهد بود . ترتیبات ادمیت دراین مسئله بنحویست که صاحب اسم سیاه در هر مقام که باشد ممکن نیست که وجود نالایق او اخرالامر معذب و منفور هردو عالم نشود .

*

خوبان ادمیان را از اسیب معاندین به چه اسباب می توان حفظ کرد .

— اولا به قدرت ان قانون مقدس که جمیع افراد ادمیت را ضامن و مستحفظ و منتقم همدیکر قرار داده . ثانیاً به کرامت حرز اعظم .

— حرز اعظم کدام است .

— ان توقیع امنیت است که اولیای ادمیت بر وجه مکافات به ادمی که مصدر خدمات نمایان شده باشد عطا میفرمایند .
دارای حرز اعظم به هر شهری که وارد شود عزیز ادمیان انجا خواهد بود . در میان هر نوع کرفتاری به محض ابراز ان سند شریف اعانت و پرستاری او بر عموم اخوان واجب خواهد امد . و اکر احیاناً بدون حکم قانون محبوس بشود لقمهٔ نان بر کافهٔ ادمیان حرام خواهد بود تا اینکه ان مظلوم را خلاص نمایند . این حرز اعظم از اسرار متبرکهٔ عالم ادمیت است . سبب قدرت باطن انرا نمی توان در اینجا بیان کرد . همینقدر بدانید . که حرز اعظم اقوا سپر بلاهای دنیاست . ان مؤمن پاک که باستحقاق صاحب این فرمان امنیت شده باشد در میان هر نوع خطر از هر قسم اسیب روزکار محفوظ خواهد بود .

*

از استماع این تفاصیل یقین در قلب خود تعجب میکنید که چرا این ترتیبات از قدیم معمول نبوده .

— ازکجا میدانید که اولیای معرفت از قدیم واقف این اسرار و عامل این ترتیبات نبوده اند . یکی از ارکان ایمان اسلام مکر نه اینست که در دنیا انچه علم و حکمت بوده و انچه هم بعد از این از مکنونات معرفت بروز بکند همه از منبع انوار اسلام است . کشتی بخار و تلغراف و حسن تنظیمات خارجه و کل ترقیات عالم نیست مکر از پرتو یک شعاع اسلام . و اکر تجلیات حقیقت اسلام تااین اواخر در این ملک ظهور کامل نداشته سبب ان فقط از نقص استعداد خلق بوده . در این ایام که شداید ظلم و مقتضیات ترقی عالم شعور و غیرت این ملت را بجوش اورده ظهور قدرت ادمیت لازمهٔ تفضل الهی و حق مسلم این ملت مستمند شده است . اینست که امروز جمیع ارواح مکرم و اولیای دین ترویج این اصول را تصمیم همت ساخته دنیا را پر از صدای ادمیت کرده اند .

*

وکدام عالم ایست که درمقابل این صدای حق یارای سکوت داشته باشد . کجاست ان مسلمان بیدین که بتواند بکوید ترقی عالم ونجات این خلق دخلی باسلام ندارد . و از برای دفع این دریای مصایب چه تدبیری نقدتر و موثر تر از ترتیب ادمیت .

ادمیت چه میکوید که برعلم علما ثابت و بر دیانت ایشان واجب نباشد . میکوید — ای علمای دین . ما ادمیان این ملک به متابعت روح شریعت خدا ازبرای حفظ حقوق ملت یک اردوی اتفاق ترتیب داده ایم . سرداران این حزب‌الله بحکم هر نوع استحقاق خود شما هستید . ان مجتهد جامع الشرایط که شما منتخب بفرمائید یا ان وجود عالی همت که خودش بقوت ایمان خود پیش بیفتد ما همه پیرو و فدوی او خواهیم بود . ای وارثان رسول خدا . ای امیدهای این ملت واژکون‌بخت در قبول چنین دعوت رحمانی چه تأمل دارید . با کرامت این اتفاق ملی که در ظاهر و باطن کل این امم را منتظر ارشاد شما ساخته چه اشکالی خواهد بود که به یک اقدام مردانه علمدار این اردوی نجات واقع بشوید .

و شما ای برادر مظلوم . شما که در این دقیقه صدای روح ادمیت را به این صراحت می شنوید . شما خودتان برای ابراز نور ادمیت خود دیکر چه عذر انتظار دارید . کلام حق روشن . عقول امم در جوش . اردوی نجات مرتب . ندای هاتف غیب الله اکبر .

قانون

نمرهٔ بیست و دویم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
شرط ِ ادمیت

حادثه .

*

عریضهٔ امنای طهران به اولیای دولت .

ای اولیای دولت .

این اوضاعی که در ایران برپا کرده اید زندگی این ملت را محال ساختهٔ است . باید این اوضاع را تغییر داد . ما به اشخاص شما هیچ عداوتی نداریم . حرف ما فقط بر سر چهار مطلب است .

اولاً میخواهیم امنیت مالی و جانی داشته باشیم .

ثانیاً میخواهیم اسبابی فراهم بیاوریم که عنان امور دولت در دست افاضل ِ ملت باشد .

ثالثاً میخواهیم همانطور که در عموم دول معمول است مالیات ما صرف حفظ حقوق ِ ملت و اسباب ابادی ملک بشود نه اینکه مثل امروز بدترین اسلحهٔ خرابی دین و دولت باشد .

رابعاً میخواهیم در ایران یک مجلس شورای کبرای ملی ترتیب بدهیم که در ان مجلس اعاظم علما و مشاهیر عقلای ملک حقوق دولت و ملت را موافق اصول شریعت خدا مستقلاً معین و حفظ حدود مقررهٔ را دایماً مراقبت نمایند .

ما یعنی عموم ادمیان ایران این چهار مطلب را چهار رکن زندگی ایران میدانیم و از شما که امروز اولیای دولت ما واقع شدهٔ اید مستدعی هستیم که این چهار شرط حیات ما را تا زود است در این ملک مجرا بدارید . اکر شما از اجرای این مطالب ِ حقه عاجز هستید ما به جنابان شما اطلاع میدهیم که اتفاق جماعت ما از برای اصلاح کل امور ما کاملاً کافیست

از یک جامع فارس .

وقتی ما از امنیت حرف میزنیم وزرای ما چنان خیال میکنند که منظور ما دفع دزدیهای ولایتی است . به این جهة هر هفته در روزنامهٔ خود بما مژدهٔ میدهند که الحمدلله ولایت امن و امان است . شکایت اهل ایران به هیچوجه از قطاع الطریق نیست . دفع اشرار متفرقه ازبرای کدخدای هر دهٔ سهل است . فریاد ما از شر خود دولت است . و مقصود ما از امنیت اینست که دولت ما هم اقلاً بقدر حکومتهای افریقیه موافق قانون مستحفظ حقوق ما باشد نه اینکه مثل امروز جان و مال ما را بدون هیچ قانون محض میل شخصی پایمال هر نوع تعدی نماید .

یکی از مستوفیهای طهران می‌نویسد .

حساب پول و املاک توام الدوله و مخبرالدوله و صاحب دیوان و حاجی امین الضرب و امین‌السلطان و امین‌الملک و ظل السلطان و غیرهٔ مدتیست در ان کتابچهٔ معروف ثبت است و هر روز منتظر هستند که کدام اجل یا کدام بهانه خواهد رسید که حساب هر یک را موافق سنت سنیه پاک نمایند . چه جای تعجب . بعد از انکه بزرکان ملک حتی از برای حفظ جان خود بقدر میمونهای جنکلی وجوب اتفاق را نفهمند واضح است که هست و نیست چنان ملک بسته خواهد بود به اشارهٔ یک فراش خلوت .

یک ادم از کرمانشاهان .

این دولت ِ ملت‌پرور ایران را مبدل کردهٔ است به یک کداخانه . عدم امنیت از برای مردم هیچ کار باقی نکذاشته است . زراعت نمی توانند بکنند بعلت اینکه امنیت نیست . تجارت و کاسبی نمی توانند بکنند بعلت اینکه امنیت نیست . نوکری نمی توانند بکنند بعلت اینکه نه امنیت هست نه مواجب نه ابرو نه دنیا و نه اخرت . هنر مملکت داری امروز در ایران منحصر به اینست که مردم را اینقدر فقیر و اینقدر احمق و اینقدر بی‌غیرت بکنند که

هر قسم اسارت را متحمل بشوند بی انکه قوهٔ نالهٔ داشته باشند . هیچ اغراق نخواهد بود هرکاه بکوئیم از عهد کیومرث تا امروز ایران هرکز به این خرابی به این حقارت و به این خاکساری نبوده است . چرا . بعلت اینکه اولیای ما ناقابل هستند . چرا . بعلت اینکه ما خودمان ادم نبوده ایم .

یکی از وزرای بزرک به یکی ازعلمای اذربایجان اینطور نوشته است .

این دولت سفیه ایران سه هزار سالهٔ ما را اخر به باد داد . دیگر هیچ شبههٔ نیست که دول اجنبی ملک ما را خواهند کرفت . وچه طور میشود که نکیرند . بعد از انکه یک خانهٔ پر نعمت بدون یک صاحب حسابی غرق این نوع هرج و مرج باشد واضح است که ترقی دنیا چنان خانهٔ را تا ابد بی‌صاحب نخواهد کذاشت . درست خاطر دارم یکی از سفرای دول بزرک بوزیر امورخارجهٔ ما میکفت — اکر هم ما هیچ طالب تسخیر تازه نباشیم این دستکاه قبیح که شما از برای خرابی ایران برپا کردهٔ اید ما را مجبور خواهد کرد که بیائیم ملک شما را بکیریم زیراکه در این عهد ابادی هر ملک بسته به ابادی ممالک اطراف است و دنیا دیگر اینقدر شلوق نیست که دول متمدنه مثل ایران مملکتی را تیول چند نفر اوباش سفیه قرار بدهند — . همین مطلب را سایر دول نیز به صد عبارت موثر تر به همهٔ ما حالی کردهٔ اند و اینکه در این چند سال اخر دست نکاه داشتند سببش این بود که خیال میکردند این سفرهای فرنکستان حکماً ما را متنبه خواهد ساخت . هیچ میمونی نمی‌توانست قبول نماید که انهمه اسباب بیداری در مزاج این دولت هیچ اثری نبخشد . حال دیکر جمیع اشتباهات رفع شده . در فرنکستان هیچ پیره زنی نیست که بر بی‌شعوری و بی‌عاری این اولیای ما بهزار نفرت تف نکند . و همین نفرت عامه فتوای تمامی این دولت است .

قطعاً باز میفرمائید چه باید کرد .

جواب همان است که مکرر عرض شده . در این عهد بقای دولت باید بر زندکی ملت باشد . وقتی ملت زندهٔ نیست دولت هم باید حکماً نیست بشود . این دولت ملت را نیست کرد و خودش هم حکماً نیست خواهد شد . اکر دولت میخواهیم باید اول ملت را زندهٔ بکنیم و این کار در دست علما ست . باید علما این کفر به من چه را از مغز اهل این ملک هرطور هست بیرون بیاورند و به قدرت جماعت افت این هرج و مرج را دفع و از برای زندکی این ملک یک دولت حسابی برپا نمایند .

یکی از رجال اذربایجان می‌نویسد .

بقای این دستکاه طهران بواسطهٔ دو اشتباه است . اولا عوام چنان تصور میکنند که معنی زندکی همین است که دارند . هیچ به خیالشان نمیرسد که حماقت روسای ما حیات این ملت را تا بچه درجه خفه کردهٔ است .

اشتباه دوم اینست که بعضی از ملاهای بی‌اطلاع میکویند اکر این وزرا از میان بروند دیکر کسی نخواهد بود که با دول خارجه حرف بزند و انوقت کار خراب خواهد شد . — امان از جهالت . این دسته ملیجکها که تا پریروز در کوچها بازی میکردند این کمالات دولتی را در مدرسهٔ کدام ناپولیون تحصیل فرمودهٔ اند . دویست نفر شاکرد دارالفنون داریم که می‌توانند به این وزرای اعظم ما تا ده سال درس بکویند . اینها هنوز بقدر بچه یهودیهای بغداد معنی امضای خود را نفهمیدهٔ اند . کدام خبط است که در هر شعبه امور مایهٔ خرابی ایران نساخته باشند . چه ملامت چهٔ فحش . چه توی‌سری است که از چهار طرف دنیا بر مغز این سلطنت وارد نیاوردهٔ باشند . ان امضاهای عجیب که نفهمیده بر ضد استقلال این دولت دادهٔ اند و مردم هنوز نمیدانند . و ان حقوق ملت که به ان رذالت فروختند و به ان همه رذالتهای دیکر پس خواستند هر فقرهٔ ان کافی است که یک عهدی را تا ابد مورد نفرین تاریخ بسازد . با وصف این میخواهند بقای ایران را بسته بوجود این نوع اشخاص قرار بدهند . چرا باید ایران را اینطور خالی بدانیم . در همین اهل درخانه و در میان همین ملاهای ما ادمها هست که می‌توانند فخر یک دولت بشوند . ادنی محرر جناب مستطاب حاجی میرزا جواد اقا یقیناً دولت را صد مرتبه بهتر از اینها نکاه میداشت .

یک سید مازندرانی که از ادمهای بی‌پروای ان صفحات شده است می‌نویسد .

اولیای نکبت ایران میکویند — ای خلق ایران . وقتی شما را برخلاف قانون خدا حبس میکنیم و کوش و دماغ و سر شما را می‌بریم و اموال شما را بمیل خود ضبط میکنیم و شما را بدتر از هر یهودی فقیر و ذلیل و محل ترحم کفار میسازیم شما باید همه را بی‌صدا تمکین بکنید زیراکه اکر اینطورنکنیم دول خارجه میایند ملک شما را میکیرند .
نه . نه . جنابان معظم . وقت این حرفها کذشت . حالا زنها و اطفال ما هم میدانند که بدترین دشمن دولت خود شما هستید . با این سفاهتهای شما ممکن نیست که دول خارجه ملک ما را نکیرند . و این را هم خوب فهمیده ایم که اکر ما وجود نالایق شما را دفع بکنیم کرهٔ اسمان برهم نخواهد خورد . دول فرنکستان و جاپون و افغانها در همین عهد ما ده دفعه دولت خود را تغییر دادند و عظم انها در نظر دنیا به هیچ‌وجه کم نشد . تمامی ملل از سکوت و بردباری انها بوده نه از جوش و خروش انها . همین حرکت که بر سر امتیاز تنباکو از ملت ما بروز کرد بهتر از صد وزیر اعظم برای ایران فایده بخشید . دوست و دشمن فهمیدند که علاوه بر این وزرای نابکار در ایران یک ملتی هم هست . و من که یک عضو بسیار ضعیف این ملت هستم از جانب روح این ملت به شما خبرمیدهم که ما دیکر از فضائل ادارهٔ شما سیر شده ایم و حالا مصمم هستیم که ما هم در دنیا یک دولتی داشته باشیم و خواهیم داشت .

در یک جامع طهران از یک وزیر دربار اعظم پرسیده بودند که اکر فرضاً فردا علمای طهران خلق شهر را حرکت بدهند و عذر این اولیای نابکار را بخواهند شما با این چند نفر وزرا که هم قسم شده اید در ان روز چه خواهید کرد .

اینطور جواب کفته بود .

کار ان روز از حالا نقطه به نقطه معین است . ما فی‌الفور اعضای دربار اعظم و ان علما و امرای نظام و اشخاص قابل که اسمشان در دفتر طرح ما ثبت است در مسجد شاه جمع میکنیم و همان روز ان اصول و مقدماتی که از برای تنظیم امور مدنیست حاضر ساخته ایم به فتوای علما به کل دنیا اعلام میکنیم و بعد بفراغت مشغول اجرای فروعات میشویم .

— مرکز دولت را چه طور می توان به مسجد برد .

— ابتدای حرکت در مسجد شاه خواهد بود . بعد بلا فاصله مجتهدین ولایات و فضلای عتبات و بزرکان و امرا و عقلای قوم از همه ممالک ایران حاضر میشوند و در پایتخت دولت یک مجلس شورای کبرای ملی منعقد میسازند و در کمال استقلال از برای ادارهٔ کل امور همهٔ ان قوانین و حدود و حقوق و مجالس و ترتیبات که لازم است بتدریج مقرر و معمول میدارند .

— با دول خارجه چه خواهید کرد .

— بعموم انها اعلام خواهیم کرد که همهٔ عهدنامه جات را قبول و محترم داریم . و با همهٔ ملل در صلح و صفا هستیم و در داخلهٔ ملک بجز نظم و ابادی و ترقی و رفاه خلق هیچ منظوری نداریم . شکی نیست که همهٔ دول تحسین خواهند کرد .

— کار خارجه فرضاً درست شد با پادشاه چه خواهید کرد .

— شخص پادشاه را صد مرتبه محترم تر و معتبرتر از امروز نکاه خواهیم داشت . وزرای سایر دول وجود پادشاه را مظهر رأفت ساخته اند . وزرای احمق ما سلطنت ما را کارخانه میرغضبی قرار داده اند . میرغضب باید هزاران فرسخ از سلطنت دور و منحصراً تابع محکمه‌های شرعی باشد . از برای سلطنت ایران چه ننکی سیاه تر ازاین که دول بزرک فرنکستان هر کدامی با هشتاد کرور جمعیت فقط یک نفر میرغضب دارند . و ما در ایران فقط با ده پانزده کرور نفوس بیشتر ازصد نفر میرغضب را شرط مملکتداری قرارداده‌ایم . در اصلاح امور اول کاری که خواهیم کرد اینست که این کروه میرغضبها را با ان دوسه هزار فراش و نسقچی و غیره که جزو اعظم شغلشان میرغضبی است از دور سلطنت تماما طرد و دفع خواهیم کرد . حالا پادشاه ما بلا حرف ازجمیع سلاطین روی زمین معذب‌تر و محبوس‌تر و فقیرتر و مظلوم‌تر است . با وضع قانون پادشاه و جمیع اعضای خانوادهٔ سلطنت

مواجب و مرسوم و حقوق معین خواهند داشت و انوقت شاه از هرجهة مستغنی و مطمئن و هزار مرتبه از امروز معززتر و مستقل‌تر خواهد بود . و انوقت شاهزاده‌کان ما عوض اینکه مثل امروز دریک ولایت محبوس و رئیس میرغضبهای انجا باشند با کمال ازادی و جلال همه جای دنیا را سیاحت خواهند کرد و بواسطهٔ کسب هر نوع معارف وزیر قابل و سفیر دانا و سردار مشهور و افتخار ملت خواهند بود .

— خیلی راست و خیلی خوش میفرمائید اما شاه ما به این وضع ، حاضر چهل سال عادت کرده و دیکر هرکز هیچ نظمی قبول نخواهد کرد .

— بلی شاه امروز این وضع قبیح را بهترین وضع دنیا میداند . اما تقصیر کیست . تقصیر ان لاشخورهای خبیث که طبع شاه را عاشق این هرج‌ومرج ساخته‌اند . در همین مسئله قوانین نمی‌توان تصور کرد که بچه بیدینی معنی مطلب را در نظر پادشاه مشتبه میسازند . خود شاه کاهی ملتفت میشود که چشم و کوش مردم باز شده است و دیکر در این عصر نمی توان بدون قانون دولت نکاه داشت اما همین که حرف قانون بمیان میاید لاشخورهای اطراف چه از دور چه از نزدیک فریاد میزنند — نه خیر قربانت شویم . در این عهد نجسته قانون چه معنی دارد . ان اشخاصی که از قانون میکویند همه دیوانه و خائن هستند . مردم همهٔ انهارا شب وروز تکفیر و این چرندها را استهزا میکنند . کل عالم میداند که وجود مبارک ظل‌الله و قبلهٔ عالم و مالک‌الرقاب امم روی زمین است . چنانکه مجتهدین ما هر روز به نص قران ثابت میکنند که مال و جان وعیال و ناموس و دین و دولت و تمام ایران و انچه هست حق ، مطلق شماست . دیکر چه جای انکه ما هم مثل کفار ، بی‌شعور از حقوق ملت و از شأن ادمیت حرف بزنیم — .

شاه الان محصور این حشرات متعفن است . مردمان قابل همه از دور سلطنت متفرق شده اند و ان دولتخواهان ، نادر که مقید مسند خود مانده اند دیکر ابدا رغبت نمیکنند که در حضور شاه یک کلمه حرف ، حق بکویند زیراکه میدانند بیحاصل است . اینست که امروز امید و حواس کل ایران متوجهٔ این اتفاق ادمیت شده است و دیکر هیچ شکی نیست که این اتفاق مبارک عنقریب غبنهای کذشته را تلافی و قلب پژمردهٔ این ملک را مملو یک حیات تازه خواهد کرد.

یکی از افاضل اولیای طهران که در عالم امانت فخر ادمیت شده است می‌نویسد .

فرصت تنک است فقط دو کلمه میکویم ترتیبات ما را دیکر نمی‌توان بعد از این تماماً مخفی نکاه داشت . جوامع اطراف روزبروز زیاد میشوند . امنای جوان که قدرت جماعت ما را نفهمیده اند خیلی جسورانه حرکت میکنند . بعضی از رجال ما و بخصوص ملاها و اهل نظام حتی زنهای اندرونهای بزرک در اتمام کار اصرار و تعجیل غریبی دارند . دور نیست علی‌الغفله یک هنکامه ظهور بکند کهٔ معنی ان در نظر خارجه درست مفهوم نشود . به اعتقاد ما وقت است که سفرای اینجا را از مقصودات خیریهٔ ما محرمانه مطلع بسازیم . بسیار واجب است که نکذاریم حسن نیت علمای ما در خارج مشتبه بماند . باید در ضمن افشای قدرت ، اتفاق ، ما بسفرا درست حالی نمائیم که در طرح اصلاحات ، ما هیچ نقطهٔ نیست که عین حق و مطابق اصول ترقی دنیا نباشد . باید مخصوصاً حضرات را مطمئن بسازیم که در هیچ صورت به حقوق و به امنیت غربا ابدا خللی وارد نخواهد امد .

علمای فرنکستان خوب میدانند که جنس ایرانی در امور طوایف اسیا همیشه تاثیر کلی داشته است و ممکن نیست که دول متمدنه بقای این جنس عالی را از برای ترقی این اقالیم مفید و واجب ندانند . در این بحران امور ، ما باید از سفرای دوست دو تمنا داشته باشیم . یکی اینکه صفا و فواید منظورات ما را در خارج بحسن توجه بیان نمایند و یکی دیکر به ان اعتبار ازاد که خاصهٔ مسند ایشان است در نظر این اولیای مکرم بدرستی مجسم بسازند که ابقای این کارخانهٔ خرابی ایران محال شده و اکر در اصلاح حال این ملک بلا درنک یک قرار صحیحی نکذارند تمام این اوضاع حکماً منعدم و امور کل اسیا زیر و زبر خواهد شد .

قانون

نمرهٔ بیست و سوم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
فهم کافی .

اقای محترم .

البته میدانید که قیمت این اوراق فهم کافی است . شما که الان میخواهید این صفحه را بخوانید قطعاً از حیثیت چنان قیمت خود را مستطیع میدانید . اگر صحیحاً چنین است تحریرات ذیل را به دقت مطالعه بفرمائید و بعد از روی انصاف بگوئید که تکلیف ادم در این مسئله چیست .

اعلام وزرای عظام .

ای اهل ایران . این چه بی‌غیرتی . این چه کفر است . قانون و امنیت در ملک ما چه معنی دارد . جمیع علمای متدین ثابت کرده اند که رعیت باید تابع ظلم باشد و شما همه شاهد هستید که به اقتضای این حکم مقدس جمیع امور شما را بچه خوبی درست کرده‌ایم . بدانید که اصحاب قانون همه بیدین و بی‌شعور و خائن و شقی و دشمن شما هستند . مبادا فریب انها را بخورید و ضلالت اتفاق را به این ملک راه بدهید . فریضهٔ دین شما اینست که همهٔ انها را لعن بکنید و اسم ادمیت را ابدا به زبان نیارید زیراکه شما همه مسلمان هستید .

عریضهٔ عبودیت فریضهٔ ادمیان ایران .

ای جنابان معظم . تا کی خلق این ملک را اینطور احمق خواهید شمرد . ما میگوئیم عنان زندگی ما را بدست اراذل قوم دادید . دولت ما را خراب کردید . ملت ما را ذلیل‌ترین طایفهٔ دنیا ساختید . شما در جواب می‌نشینید از برای اصحاب قانون فهرست معایب ترتیب میدهید . ای اولیای تقوی . کفر دیگران بر کدام فضایل شما خواهد افزود . هزار بار اعلام کرده‌ایم که ما در این سلسلهٔ اتحاد مجاهد مطلب هستیم نه مرید شخص . اگرحرف دارید بر سرمطلب بگوئید . چه جای بحث بر صفات اشخاص غایب . وانگهی امنای خود را ما خودمان انتخاب میکنیم . اگر وجود لایق هستند معزز میداریم و اگرلیاقتی ندارند معزول میکنیم . در هر صورت هیچ نوع معایب ایشان ابدا دلیل نخواهد بود که ما جان و مال و عیال و تمام ایران را حق مخصوص شما بدانیم . در ابادی این ملک و در للهگی این ملت تا امروز هرقدر ابراز هنر فرموده اید ازبرای افتخار شما خیلی کافیست . حالا ما ادم شده ایم و خوب می‌بینیم شما چه کرده اید و ما چه باید بکنیم .

از طهران .

لاشخورهای ما جمیع کمالات دنائت را تمام کرده حالا میخواهند بما درس دولتخواهی بگویند . بما نصیحت میکنند که به اولیای دولت ایراد گرفتن شایسته نیست . و میخواهند بما ثابت بکنند که شرط معقولیت اینست که هر شناعتی که این قاتلین دولت دربارهٔ این خلق بیچاره روا بدارند ما باید همه را تحسین بکنیم . سرکار لاشخور . بواسطهٔ همین تحسینات شماست که دولت ما به این صورت افتاده است . ترقی دولت همه جا از همت اعتراض بوده نه از سکوت نامردی . بدترین دشمن این سلطنت شما و امثال شما هستید که بواسطهٔ غبار تملقات خود رؤسای امور را تا به این درجات نابینا کرده‌اید . پس اگر دولتخواهی دارید این رسوم کفش‌لیسی رؤسا را قدری تخفیف بدهید و اگر خودتان جرأت حرف ندارید اقلاً به دیگران اجازهٔ حرف مرحمت بفرمائید .

قریب سی نفر از اهل نظام به اصرار زیاد خواهش کرده‌اند که این چند کلمه حرف ایشانرا بموقف عرض برسانیم .

ای دولت معقول . حالا که نمیگذاری مستقیماً بتو حرف بزنیم به این زبان غیبی از تو می‌پرسیم چرا مواجب ما را موافق قاعده نمیرسانی . چرا مناصب والقاب و نشانهای ما را اینطور الت مسخرهٔ دنیا ساختهٔ . چرا همهٔ ما را به این وضع قبیح سرکردان و گدای این

دربخانه نامبارک قرار داده . میکوئی — پول ندارم — تقصیر بزرک تو همین نداشتن پول است . با چنین استعداد خاک با چنین قابلیت خلق میبایستی مکنت این ملک صد مقابل از امروز بیشتر باشد . اما وقتی جمیع اصول اداره را منقلب و اعظم مصالح ملک را دردست اسافل ناس اسباب رذالتهای دلبخواه قراربدهی . وقتی از برای عموم دولتخواهان و اصحاب قابلیت بجز استانه‌بوسی و ترس و حبس و زنجیر و اخراج بلد و انتظار هر قسم غضب مجال هیچ تصور دیکر باقی نکذاری بدیهی است که هم دولت هم رعیت هم ما و هم تو باید همین طور فقیرتر و خاکسارتر از هر بدبخت روزکار باشیم .

بعضی از نورسهای کناسهٔ طهران ازبرای عرض خلوص خود مضمون تازهٔ پیدا کرده اند . میکونید پس چرا این حرفها را پیش از اینها نمیکفتید .
— ای دانشمند نکته‌بین . از کجا میدانید که در کشف این مطالب سابقاً کوتاهی کرده ایم . و اکرهم فرضاً تا امروز سکوت کرده باشیم سکوت سابق کدام معنی کلام حاضر را کم خواهد کرد . اکر دفاتر وزارتهای ما را بشکافید خواهید دید که در عالم دولتخواهی هیچ حقیقتی نیست که کاتبین همین صحایف به منتهای صدق و جرأت سالهای دراز بیان نکرده باشند . میکوئید مطلب را باز باید بخود دولت کفت . یکی از رجال فارس برسر همین مسئله می‌نویسد — دستکاهی که بمشقتهای طولانی خود را به اعلی درجهٔ بی‌حسی رسانده باشد دیکر از کدام اعتراض دنیا باکی خواهد داشت . تاریخ عالم بما نشان میدهد که بیداری دولت باید از بیداری ملت شروع نماید . انچه تا بحال در خاکپای دیوانیان تظلم و کریه کردیم بس است . حال وقت است که داد ملت را پیش خود ملت ببریم .

یک مستوفی وطن‌پرست و هنرمند که سالها به سلطنت قاجاریه خدمت کرده و حالا مغضوب اولیای ابدارخانهٔ مبارکه است به زبان این جریده اینطور ناله میکند . ای دولت عدالت‌پرور . بچه قانون بچه انصاف مرا دراخر عمر بر این خاکستر نفرین تو نشاندهٔ . ما را در اول جوانی بفریب فرامین در نکبت نوکری خود زنجیر میکنی و بعد از مکیدن مغز حیات ما محض خوش امد یک ملیجک قاهر جمیع تعهدات و فرامین و دستخطهای خود را پاره وفغان افاضل خادمان ملک را منادی انقراض این‌عهد شوم میسازی .

تحقیق یک مجتهد .

اقدس حقوق دنیا کدام است .
— حق‌مردم .
ای اولیای دولت . حق مردم را چرا بمردم نمیدهید . شما به یک اشارهٔ مترجمین سفرا منابع زندکی ملت ما را تسلیم یهودیهای اجنبی می‌نمائید و همین که به تبعهٔ خود میرسید بدتر از هر فرعون نه قانون می‌شناسید نه فرمان نه امضا نه عار نه انصاف .
دولتی که حقوق اتباع خود را پایمال نماید ارذل دزدهای روزکاراست .
دولتی که قانون ندارد اخبث جانوران روی زمین است .

یکی ازعرفای اصفهان درضمن شرح بعضی مطالب می‌نویسد . . . . ولیکن بلا شک همهٔ این بیدینیها . همهٔ این‌خرابیها نتیجهٔ دنائت ان کروه لاشخورهاست که بر دور دیوان سینه‌زن و مشوق هر قسم سفاهت رؤسا میشوند . وشبیهٔ این حشرات متعفن ان بیعارهای جنس دیکر است که نامردی بمن چه را حجت معقولیت و پناه زندکی خود قرار داده اند . سیل بلا ملک و دولت و ملت ودنیا را ببرد همین قدر که میان پهین دیوانیان اجازهٔ تنفس داشته باشند با کمال وقار میکویند باقی دیکر بما چه . هیچ به خیال این کوساله‌ها نمیرسد که به همین یک لفظ بمن چه صد اعانت به ظالم و هزار اهانت به‌ملت میکنند . خون جمیع ان بندکان خدا که در این ملک لکدکوب لشکر ظلم شده اند و همهٔ این سیلهای اشک که الان دراین خاک جاری می‌بینیم بلا حرف بر عهدهٔ این لاشخورهای دیوان و بر کردن این کاوهای بمن چه است .

یکی از اصحاب مسند که مردم او را از مخالفین ادمیت میشمارند اینطور می‌نویسد .

بعضی از اهل قانون مارا سخت لاشخور قرار دادهٔ

اند . ما لاشخور نیستیم . ماصد مرتبه از دیگران دلسوخته‌تر هستیم . مطالبی که میکوئید همه از داغ قلب ما خبر میدهند . چه طور میشود که ما فدوی ان مطالب نباشیم . اکر بواسطهٔ بعضی ظاهرسازی خود را پر بمیان نمی‌اندازیم این شیوهٔ ما را باید غنیمت بشمارید زیراکه با حفظ مقام خود بهتر می‌توانیم مصدر خدمت بشویم تا اینکه معزول و مغضوب باشیم . هیچ تردیدی نداشته باشید که یکی از بهترین اسباب پیشرفت کار همین وضع تقیهٔ ماست . کیست در این طبقاتِ دیوان که دلش پرخون‌تر از عملهٔ‌جات خلوت باشد . یقین بدانید که ملامتکران امروز یک روزی به تعجب و شاید بشرمساری اعتراف خواهند کرد که اکمل ادمیان در میان همین لاشخورهای ظاهری بوده اند .

جناب اقای سید . . . از اجلهٔ رجال حزب الله چندیست به یک مأموریت مهم مسافر ولایات محروسه است . از شروحی که این دفعه از خراسان به مجمع اولیای علم فرستاده بعضی فقرات را برحسب اشارهٔ اعلی بجهة اطلاع اخوان کرام در اینجا درج می‌نمائیم . ذواتی که واقف بر رموز مسئله هستند در زیر این الفاظ ظاهری معانی خفیه را به اسانی درک خواهند فرمود . احتیاج به تأکید نیست که این نسخه مخصوصاً باید از نظر اغیار بکلی مستور بماند .

*

. . . . مأموریت مقدس بعمل امد . مطالب برمز از راه معهود عرض شده . احوالاتِ ظاهر از این قرار است .

در این سه ماه از نجف اشرف تا این محل هیچ روز نبوده که جمعی از اخوان بردور من حاضر نباشند ایران ان نیست که بود . داعیان حق در این ملک بیکار نبوده اند . روح ملت محققاً بیدار . عموم خلق حتی ان اشخاصی که از افتاب حقیقت هیچ شعاعی ندیده اند به حس وجدانی منتظر بشارت و مترصد حادثه هستند . تا بحال غیرت ملت در وادی نفاق متحیر بود . حال در زیر پرتو ادمیت عموم اصحاب بصیرت بطور واضح می‌بینند که درد کجا و کار کردنی چیست . در هر محفل اول حرفی که می شنوید حرف ادمیت واول کاری که در نظر مجسم

می‌بینید کار ترویج است . نمی‌توان تصور کرد که در این قلیل مدت علمای ما در نشر انوار معرفت و در تربیت غیرتِ ملت چه کرامتها کرده‌اند . هیچ صنفی نیست که اشراف ان به‌منتهای جهد مشغول ترویج و محرک بیداری ملت نباشند .

*

در شهر . . . . مهمان ملک‌التجار بودم . روح ادم از سیر حالت او شاد میشد . انچه دارد وقف این کار کرده . بی‌انکه هیچ بهانهٔ بدست دیوانیان بدهد شب و روز بجز خدمت ادمیت خیال دیگر ندارد . ادمها ئیکه بردور او جمع شده او را می‌پرستند . شکی نیست که این امین هنرمند در وقت کار کارها خواهد کرد . عموم تجار علی‌الخصوص انبائیکه نعمات امنیت را در خارج سیر کرده اند فدوی مطالب هستند .

*

تفصیل شیوع ادمیت در اندرونها همان است که جناب شیخ عرض کرده . چند نفر امینه ظاهر شده که می‌توانند سالار ادمیت باشند .

*

دوست بزرکوار ما حالت عموم شاهزادکان را اینطور بیان میکرد — اسم شاهزادکی را بر سر ما کذاشته و ابواب زندکی را از هر طرف بر روی مابسته اند . اکر و جود قابل هستیم میشویم خسرو میرزا . اکر برادر بیصدا هستیم باید از بغداد تا اسلامبول و از مشهد تا همدان تمام عمر کدائی نان شب نمائیم . و اکر خدای نخواسته پسر شاه واقع بشویم باید هر ساعت بدتر از هر مقصر بلرزیم که ایا کی و در کدام اردبیل قربان عدالت دولت خواهیم رفت . و اکر هم بخواهیم ملا یا درویش یا فراری بشویم باز ممکن نیست که ما را تا همه جا تعاقب نفرمایند . این اتحاد ادمیت ازبرای ما عرصهٔ یک حیات تازهٔ باز کرده . در جمیع دول نجبا پیشرو ترقی بوده اند . خواهید دید که ما هم انشاالله در این اردوی ترقی از اولاد ارشد وطن خواهیم بود .

*

خروش غیرت در میان اهل نظام بالطبع از همه جا بلندتر شنیده میشود . اشکارا میکویند ما دیگر اینقدر احمق نیستیم که در دست هر ناکس شمر ملت بشویم . اقای ما . ولی نعمت ما . ملتِ ایران است . و فریضهٔ دین ما اینست که حامی

قانون و مستحفظ حقوق ملت باشیم نه اینکه به فریب این مناصب ننگ‌اور دین و ملک و ادمیت خود را الت تعدیات این دستگاه ملت کش نمائیم .

*

تعجب اینست که با وجود این جوش ادمیت که در عروق این ملک دقیقه به دقیقه زیاد ترمیشود اغلب عمال دیوان از مسئله معظم اصلا چیزی نشنیده اند . و اکر هم حرفی بکوش ایشان‌خورده از واهیات عوامانه است که هیچ دخلی به مطلب ندارد . از این معلوم میشود که اصحاب معرفت حشرات بیمصرف را به چه اهتمام از دوایر ادمیت بری نکاه داشته اند . در این باب انتظام جوامع ما واقعاً محل حیرت است . شرایط اجتماع و ائین مشاوره و علایم شناسائی و دقایق مستوری بطوری رعایت شده که از ترتیب و مکنونات سلسله تا امروز در هیچ جا هیچ حرف و نشانه بروز نکرده .

ولیکن در این مسئله امنای کرام یک بحث عمده دارند که باید در اینجا مخصوصاً مورد دقت اولیای علم بسازم .

میکویند در دنیا هیچ کار بزرک پیش نرفته مکر در صورتیکه دولت بمقام مخالفت ان برخاسته باشد . اولیای طهران اوایل بر این سلسله حمله اوردند . ولی حیف که خیلی زود ملتفت خبط خود شدند . حالا برعکس سابق شیوه مدارا وتملق را پیش کرفته اند . همین که میفهمند کسی ادم شده یا به این سلسله ربطی دارد فی‌الفور نسبت به او بنای اقسام مهربانی را میکذارند . این تدبیر حضرات را باید حکماً برهم زد . باید دولت را حکماً دو باره برسر مخالفت اورد . یک سفاهت دولت از صد تدبیر عقلا برای ما بهتر کار خواهد دید . باید هر طور باشد روسای امور را مجبور کرد که یک بکیر بکیر تازه راه بیندازند . اقلاً بعضی از امنای ما را تعاقب بکنند . هیچ نباشد بواسطه اختلال امنیت پوسته حواس مردم را بر اهمیت مطلب جلب نمایند . در این باب امنای کارشناس اصرار زیاد دارند . به اعتقاد ایشان طرح مناسب ان است که حضرات از اصفهان عرض کرده اند .

*

شب غره محرم درباغ . . . . یک مجمع عالی ترتیب یافت . جمعی از علما و وزرای دربار اعظم و معتبرین اخوان حاضر بودند . عمده مذاکرات برسر همان مسئله بود که فردای ان شب برمزعرض شد . از جمله مطالب دیکر فقره ان اخطارنامه بود که میخواستند از طرف مجاهدین حزب‌الله بتوسط امینه اندرون ابلاغ نمایند . صورت اخطارنامه اینست .

ای دولت . حرف را مختصر بکوئیم . ما اهل ایران امنیت میخواهیم . شرایط امنیت ان است که مکرر عرض کرده ایم . به حرف جهال کوش نکنید . خیرخواه حقیقی شما ما هستیم . با کمال صدق بشما خبر میدهیم که همه چیز شما در خطر است . در این هرج ومرج سیاه جان همه به لب رسیده . دین و عقل . اسمان و زمین بشما فریاد میکند که بلا درنک قبول قانون نمائید . رأی شما هرچه باشد عزم ما مصمم است . یا باید بمیریم یا باید موافق قانون خدا در این ملک صاحب حقوق زندکی باشیم .

*

در بین این مذاکرات یکی ازمحارم خلوت همایون که با نهایت احتیاط از ادمهای نازنین شده با مقدمات ملایم کفت — ما همه می‌بینیم که شاه از لفظ ادم و انسانیت بدش میاید . چه عیب دارد که این الفاظ را در این اوقات پیش شاه هیچ به زبان نیاریم —. اغلب حضار این حرف را تقبیح کردند . پس از یک مباحثه که خالی از حدت نبود شیخ حکمت پناه که علم امانت ان مجمع را بدست هدایت خود کرفته بود رشته مباحثه را اینطور قطع فرمود .

عزیزان‌مکرم . رعایت شرایط احتیاط البته لازم . اما انکار ادمیت با کدام احکام الهی مطابق خواهد بود . حق تعالی ما را انسان افریده چرا باید اسم انسانی را از برای خود تقصیر قرار بدهیم . از طرف دیکر ابدا نمی‌توانیم قبول نمائیم که پادشاه ما منکر ادمیت باشد . اکر ما ادم نباشیم کدام شاه است که بخواهد شاه حیوانات باشد . پس عوض اینکه از شرف ادمیت کریزان باشیم باید حق ما را بر این رتبه عالی در هر مجلس به جبین باز اعلام نمائیم . چنانکه الان در ختم این مجلس از جانب عموم ادمیان ایران حقوق و شرافت ادمیت خود را بر این لایحه به دین و به غیرت خود ممضی و به نهایت خلوص نیت تقدیم حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌نمائیم .

قانون

نمرهٔ بیست و چهارم .

اتفاق . عدالت . ترقی

قیمت اشتراک
شرط ادمیت

سال کذشته از جانب یک مجمع عالی اعلام نامهٔ مسمی به کلام در بعضی دوایر محرمانه انتشار یافت . چون تبلیغ ان معانی در بعضی دوایر دیکر این اوقات لازم شده اصل ان کلام مبارک را در اینجا دوباره طبع می‌نمائیم .

*

بدیهی است که موکلین ادمیت منتهای دقت را بعمل خواهند اورد که مبادا این ودیعهٔ شریف بدست کسانی بیفتد که از حلقهٔ ادمیت خارج باشند .

*

کلام

ما بیست و چهار نفر از امنای ادمیت به اقتضای یک ماموریت عظمی در یکی از اقالیم مقدسه اسلام جمع شده مطالب ذیل را به هریک از اولاد منتخبهٔ ایران مستقیماً و محرمانه تبلیغ می‌نمائیم .

ای برادران روحانی .

هرج و مرج امور دولت و فلاکت احاد ملت همان است که می‌بینید .

بر هیچ نقطهٔ روی زمین هیچ ایل وحشی نیست که بقدر خلق ایران از حقوق ادمیت محروم مانده باشد .

فقر . قحطی . اسیری . ذلت . رسوائی هیچ بلیهٔ نمانده که بر سر این ملک جمع نکرده باشند .

انچه داشتیم کرفتند . انچه بود خراب کردند . انچه توانستند فروختند و انچه هم باقی مانده همه را یقیناً به باد فنا خواهند داد .

*

بعد از پنجاه سال سلطنت و پس از انکه ایران را مبدل به یک قبرستان ساختند حال تازه در طهران میخواهند قانون بکذارند .

مقصود واضح است .

همان فریب خلق و همان کامرانی ظلم که در این مدت مدید سنت اولیای این سلطنت بوده است .

از یک دستکاهی که بنیانش تماماً بر غصب و بر ظلم باشد چه قانون می توان منتظر شد .

*

غاصبین حقوق ملت در دنیا فقط یک قانون شناخته اند .

پول بده و الا سرت را می‌بریم .

غلام ما بشو و الا شکمت را پاره میکنیم .

انچه میکنیم همه را تحسین بکن و الا تو را و خانهٔ تو را و عیال تو را اتش میزنیم .

*

فرض میکنیم که ظالمان طهران اعلام کردند که بعد از این جان و مال مردم در امان است . هرکاه فردای ان روز حقوق یک وزیر یا جان یک امیر را به میل خود بکیرند و یک مجتهدی را به انواع رسوائی از خانهٔ خود در بدر بکنند و اکر کوش و دماغ و دست یک مسلمان بیچاره را به یک اشاره قطع نمایند و اکر تمام یک طایفهٔ بی‌کناه را محض قدرت نمائی معدوم الاثر نمایند ایا فایدهٔ ان یک تکه کاغذ که اسمش را قانون کذاشته باشند چه خواهد بود .

*

درد ملک ما به هیچ وجه در این نیست که ما قانون نداریم . چه قانونی عالی‌تر و صریح‌تر از ان قوانین خدا که هزار و سیصد سال است در کل عالم اعلام و منتشر شده است .

درد اصلی . مصیبت ملی ما در اینست که ما اهل ایران از شرائط اجرای قانون بالمره غافل مانده ایم .

*

بجهة اجرای قانون منتها تدبیری که به خاطر عقلای ما رسیده اینست که یک قانونی را بدست میکیرند و به ظالمان عصر التماس میکنند که چون این قانون مطابق انصاف است و چون شما هم منبع انصاف هستید لهذا استدعای ما اینست که این قانون را در حق این بندکان مظلوم مجرا فرمائید .

*

چندین هزار سال است که عموم واعظین و شعرا

و دراویش بکوش روسای این ملک به انواع اهنک علی‌الاتصال فروخوانده‌اند که ظلم بد و عدالت خوب است . به این نصایح ، مدامی کدام یک از غاصبین حقوق بقدر ذرهٔ اعتنا داشته اند .

*

زندکی . اسایش . عیش . عبادت . ترقی . دنیا و اخرت ، ما بسته به اجرای قانون است . چنان مسئلهٔ معظم را چکونه می‌توان محول کذاشت فقط به تأثیر نصیحت .

*

پس بجهة اجرای قانون چه باید کرد .

نظام عالم و بخصوص احیای ایران بسته به همین سوءال شما ست .

بلی اصل مطلب در این کلام ساده است .

چه باید کرد که قانون خدا در دنیا مجری شود .

*

کوش کنید ای برادران ، عزیز . کوش کنید .

در تحقیق امور ملل اول نکتهٔ که بر عموم اولیای علم ثابت شده اینست که وجود قانون در هیچ ملک ظاهر نمی‌شود مکر به همدستی سه قدرت جداکانه .

اول قدرت ، وضع ، قانون .
دوم قدرت ، اجرای قانون .
سوم قدرت ، مراقبت اجرای قانون .

در ممالک ، اسلام قدرت ، وضع قانون مثل افتاب روشن و فایق بر جمیع قوای دنیاست . زیراکه اصول ، کل قوانین را خدا و رسول خدا و اولیای دین تماماً و کاملاً معین و مقرر فرموده اند .

ولیکن جای هزاران حیرت و مقام یک دنیا تألم است که در این کشور ایران در میان این ملت پاک ، اسلام قوای اجرا از قبیل سلطنت و خزانه و لشکر و عمال دیوان و کل اوضاع دولت عوض اینکه به اقتضای اوامر الهی الت و خادم اجرای قانون باشند بحکم یک ترتیب ، عجیب بد ترین دشمن و اقوی مخرب هر نوع قوانین شرعی و عرفی شده اند . و سبب اصلی این واقعه که منشأ جمیع مصایب ملت ، ماشده اینست که از شرط ، سوم وجود قانون یعنی از قدرت ، مراقبت اجرا در این ملک هیچ اثر و اسمی باقی نمانده .

*

قانون ، خدا به صراحت نورانی در صحف ، شریفه ثبت و در کل ممالک ایران منتشر است . ولیکن بواسطهٔ عدم قدرت ، مراقبت اجرا نه تنها هر ظالم بلکه هریک از مقربین ، ظالم خود را مختار می‌شمارد که ان قانون مبارک را به دلخواه خود معکوس و مغشوش و مضمحل نماید .

*

کدام قانون ، مقدس . کدام اصول ، عدالت کدام ائین ، انصاف است که در ملک ما به اشد بی‌رحمی پایمال نکرده باشند . و چکونه می‌توان متوقع شد که بدون وجود یک قدرت ، مراقبت ظالمان ، خودسر بجز متابعت هوای نفس ائین دیکر قبول نمایند .

پس اکر قانون می‌خواهیم عوض اینکه فقط به نصایح جاهلانه روسای ظلم را به قبول قانون ترغیب نمائیم باید از روی انوار علم به استقرار قدرت ، مراقبت بر خیزیم .

*

در وضوح ، مطلب جای هیچ تردید نیست .

حرف در این مسئله است که این قدرت ، مراقبت را از کجا می‌توان تحصیل کرد .

منبع قدرت ، مراقبت در میان هر امت یکی است .

کدام است .

خود امت .

خود امت چه طور می تواند مراقب اجرای قانون بشود .

به همان طورکه در صدر اسلام میشد .

*

در صدر اسلام هیچ مسلمانی نبود که بتواند در امور ملت بکوید به من چه . به اقتضای این دو قانون ربانی امر به معروف نهی از منکر هر مسلمان خود را وکیل و محصل ، امور الهی میدانست و بواسطهٔ همین وکالت و مراقبت ، عامه بود که قانون اسلام دنیا را به ان سرعت ، عجیب مسخر شوکت اسلام ساخت .

*

مادامیکه ملت اسلام مراقبت امور ، خود را به دست خود کرفته بود روح قوانین اسلام افتاب دولت اسلام را دقیقه به دقیقه مرتفع می‌ساخت .

ان روزی که مسلمانان ، جاهل در امور جمهور کفتند به ما چه . ان روز ، شوم انتهای شوکت و ابتدای

زوال ملل اسلام شد .

*

در این ایران ویران ما نیز بطون ـ اوضاع را از هر طرف که بشکافید می‌بینید جمیع ظلمها و جمیع خرابیها از همان خبط اصلی است که ما اهل ایران رشتهٔ مراقبت قانون را بکلی از دست داده ایم . در کل امور ملی حتی در ان مسائل که زندکی همه بسته به انهاست به نهایت ـ بی‌اعتنائی میکوئیم بمن چه .
همسایهٔ شما را بی‌جهة کرفتند .
به من چه .
مجتهد شما را به انواع شناعت اخراج بلد کردند .
به من چه .
ده نفر مسلمان بی‌کناه را سربریدند .
به من چه .
ولایت شما را به دشمن ـ دین فروختند .
به من چه .
قانون خدا را برهم زدند .
به من چه .

در ملکی که جهالت خلق مراقبت اجرای قانون را تا به این درجه از نظر انداخته باشد در ان ملک چه طور ممکن است که بجز غصب و غارت و ذلت و اسیری ائین دیکر باشد .

*

برنتایج این وضع هیچ شرح ـ تازهٔ لازم نداریم .
حرف اصلی باز همان است
چه باید کرد که این وضع ـ شوم تغییر بیابد .

راه منحصر است . باید حق و وظیفهٔ مراقبت قانون را بحکم ـ اصول مقدسهٔ شرع ـ اسلام دوباره بدست بیاوریم و بقوت این حق مراقب و محصل اجرای قوانین الهی بشویم .

*

در تحت این دستکاه ظلم که دین ودولت اسلام را از هر جهة مقهور استبداد خود ساخته چه طور می‌توان از مراقبت اجرای قانون حرف بمیان اورد .

قدرت ـ ظلم در دنیا نیست مکر از جهالت خلق . معرفت اسلام بجهة دفع سپاه ظلم یک سد متینی از برای ما طرح فرموده که ان عبارت است از اتفاق ـ مسلمین .

اتفاق منشأ جمیع قدرتهای بشری است .
اتفاق مخرب ارکان ظلم و مأمن عدل الهی است .

اکر زندکی میخواهیم . اکر خود را صاحب حقوق می‌شناسیم . اکر طالب اجرای قانون ـ خدا هستیم باید قبل از هر اقدام در ترتیب اتفاق ملی بکوشیم .

*

اتفاق ملت به اقتضای بعضی اسباب ـ نهانی تا این اواخر خارج از اختیار خلق ایران بود . ولیکن در این اوقات مقدرات دیکر اتفاق اهل این اقلیم را اساس مقادیر دیکر قرار داده .

از اطراف عالم بر هر بینندهٔ مثل افتاب روشن شده که در این ایام کل کاینات مشغول تولید ـ سرامد ـ حوادث ـ دنیا ست .

*

زمین و اسمان بشارت میدهند که ظهور ـ دولت ـ حقه دقیقه به دقیقه نزدیک میشود . و از جملهٔ ایات روشن که بر تقرب ـ چنان افتاب سعادت در اطراف عالم هویدا می‌بینیم یکی کرامت ـ همین اتفاق ـ ملی است که این اوقات انکشت تفضل الهی در این ملک مرتب و بر قرار فرموده .

این اتفاق رحمانی الان کل ممالک ایران را احاطه دارد . جمیع ارواح مکرم و اعاظم مرشدین ـ دین و عموم کملین ـ قوم وکافهٔ اصحاب غیرت باطناً و ظاهراً اعضا و مقوی و خادم این اتفاق هستند . تمام اوضاع فلکی و کل ظهورات ارضی خبر میدهند که عنقریب اساس عالم دکرکون و اقالیم این ملک مملو یک نور تازه خواهد شد .

*

در انتظار چنان حادثهٔ قدسی . ما پیشروان ـ این اردوی سعادت مخصوصاً نزد شخص تو امده به شخص تو که الان این صحیفه را میخوانی یک پیغام واجب داریم .

اولا بدان که این مجلس خود بخود فراهم نیامده است . موکلین ـ این طریقت حالت ـ شخص تو را قبل از وقت موبمو شکافته و پس از حصول اطمینان از لیاقت فطرت تو این صحیفه را به این تدبیر طبیعی بدست تو رسانده اند .

ثانیا صراحةً بتو خبر میدهیم که این مجلس از

برای تو خالی از نتایج کلی نخواهد بود .

اگر ان شعاع ادمیت که ما در وجود تو سراغ کرده ایم تو خودت الان ان شعاع را در قلب خود بدرستی منور نمی‌بینی پس بلا تأمل رشتهٔ این کلام را بر همین نقطه قطع بکن و دیگر هیچ اسم ادمیت به زبان نیار . ولیکن اگر بفضل الهی تو به همان پایه که بواسطهٔ موکلین استنباط شده خود را واقعاً دارای حق و شایستهٔ شأن ادمیت می‌شناسی پس به سرور وجدانی بتو مژده میدهیم که از امروز جمیع ادمیان این ملک دوست و برادر و همدست و فدوی تو هستند .

در عوض این ارادت و محبت عام از تو هیچ توقعی نداریم مگر صفای ادمیت و مگر همت درستکاری .

در مراحل این اتحاد نجات بخش هیچ اقدام هیچ حرف و هیچ نقطهٔ نخواهی یافت که مطابق مصلحت عام و مؤید سعادت شخص تو نباشد . جمیع ان نعمات که اولیای معرفت به اولاد بشر وعده فرموده در باطن این اتحاد و موقوف به ظهور قدرت این اتحاد است .

*

مطلبی که در اینجا بیش از همه مورد دقت تو میسازیم اینست که ما مبلغین این کلام وجود خود را در حضور تو بالمره محو نموده علم و دیانت علمای اسلام را منحصراً و مستقلاً حکم صدق این معانی قرار میدهیم .

میگوئیم مشعل ارشاد عالم در دست علمای اسلام است .

میگوئیم در ان سلک شریف ذواتی ظاهر شده که محرم اسرار حق و در این اوقات مخصوصاً مأمور هدایت این قوم فلک‌زده هستند . بروید ان ذوات مقدس را پیدا نمائید و تفصیل مقدرات عالم را از انوار معرفت ایشان بخواهید .

ان حقیقتی که در هر اقلیم و از زبان هر صاحب باطن خواهید شنید این خواهد بود که نجات عالم در توسیع این اتفاق و فریضهٔ دینی هر ذیشعور در تائید و در خدمت این حزب‌الله است .

*

میگوئی پس چرا این همه صنوف مردم در ادای چنان فریضهٔ شریف بی‌قید و بی‌طرف نشسته اند .

ای برادر عزیز . تو بر حقیقت حالت دیگران چه علم غیب داری . تو چه میدانی در سینهٔ دیگران چه نوع اسرار محفوظ و در قلوب دیگران چه قسم افکار در جوش است . در پس این پرده که انظار عوام را محدود ساخته تو چه میدانی که انوار و مجاهدات اولیای معرفت چه مقدمات وسیع و چه حوادث معظم مهیا ساخته است .

*

ولیکن فرض میکنیم که بعضی جهال بدبخت از این تلاطم عالم اسرار که شرق و غرب دنیا را مدهوش انتظار ساخته واقعاً بی‌خبر مانده باشند . چنان بدبختی دیگران چه عذر خواهد بود که تو خود را از اقدس وظایف خود معاف بشماری . وقتی ائمهٔ اسلام وجود مبارک و عیال اطهار خود را در میان انهمه شداید مهیب نثار استقرار حقوق اسلام میکردند هیچ منتظر نشدند که به‌بینند دیگران وظایف حق‌پرستی را چه طور بعمل میاورند . مقصود از انهمه فداکاریهای معظم این بود که تو امروز بدانی در حفظ حقوق و در ادای وظایف خود باید مهیای چه نوع مردانگی باشی . با وصف چنان سرمشقهای ربانی و با وجود این ایات روشن که تمام کاینات را متزلزل و حتی حیوانات این اقالیم را بیدار ساخته تو به چه عقل به چه اطمینان اینطور اسوده و بی‌حس نشسته . در ادای فریضهٔ هستی و در ابراز جوهر ادمیت چه تأمل داری . از غبن فاحش و از پرسش فردا چرا اندیشه نمیکنی .

*

در میان تلاطم افکارت از درون قلب تو این سؤال شنیده میشود . میگوئی .

نتیجهٔ اخر چه خواهد شد .

در این دقیقهٔ اخر همین قدر بر لوح ضمیرت به قلم معرفت و به خطوط اتشین مرتسم می‌سازیم که سرانجام همان است و همان خواهد بود که ذوالجلال قادر بجهة تجلی انوار حق از روز ازل مقرر فرموده است .

قانون

نمرهٔ بیست و پنجم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت هر نمره
یک تومان .

مکاشفات خارجیه .

*

ممکن نبود که ظهور ادمیت در ممالک ایران حواس بینندکان فرنکستان را متوجهٔ این صفحات نسازد . چنانکه چند ماه قبل یکی از دول خارجه کشف این مسئله را از سفیر خود موکداً خواست .

جواب و تحقیقات سفیر در یک کتابچهٔ محرمانه مشتمل بر دو جزو به حسن ِ اتفاق و به یک وسیلهٔ دوستانه در اسلامبول بدست یکی از امنای ادمیت افتاد .

یک امین دیکر که از همت قلمش در الواح قوانین بکرات بهرهها داشته ایم ترجمهٔ ان کتابچهٔ محرمانه را در اینجا مخصوصاً مورد دقت اولیای این سلسلهٔ شریف میسازد .

*

جزو اول .

به جناب وزیر امور خارجه .

در این دو سال از اوضاع ادمیت تفاصیل مختلف شنیده میشد . ولیکن چون از اساس ان معلومات صریح درمیان نبود و هیچ کمان نمیرفت که در تاریکی حالیهٔ این ملک یک مطلب بامعنی بروز بکند نه من و نه هیچیک از مامورین خارجه به ان شهرتهای مبهم که در این باب میشنیدیم ابدا اعتنائی نداشتیم . این روزها که بحکم ماموریت و بواسطهٔ ظهور بعضی مقدمات تازه داخل بطون مسئله شدم به حیرت اعتراف میکنم که حقیقت مطلب خیلی مهم تر و بکلی خارج از تصور ما بوده .

*

موافق انچه تا امروز توانسته ام کشف نمایم این اوضاع ِ ادمیت مبنی بر دو اساس است . ظاهری و باطنی .

بر حسب ظاهر دستکاه ادمیت عبارت است از یک جماعت که موافق یک طرح مخصوص رو به یک مقصود معین پیش میروند .

رؤسای این جماعت اغلب از علمای دین منتخب شده اند و عموم معتبرین این ملک از قبیل شاهزادهکان و اهل نظام و تجار داخل این سلسله هستند .

*

مقصود این جماعت انچه خود اعلام میکنند فوق جمیع مقصودات است . میکویند طوایف این صفحات به سبب بعضی انقلابات ِ کذشته از شرایط ادمیت غافل مانده اند و ما در این اوقات به تایید

روح ادمیت فریضهٔ همت خود قرار داده ایم که به مجاهدت شخصی انوار ادمیت را در این ممالک منتشر و کل این طوایف را از ظلمت اسیری خلاص نمائیم .

در این افکار بلندپرواز تازکی مطلب اینست که جمیع ترقیات دنیا را بر اصول اسلام قرار داده اند . و از برای احیای این ممالک عوض اینکه مثل وزرای بعضی ممالکِ اسلام تنظیمات جدیده را از روی اوضاع فرنکستان تقلید نمایند میخواهند کل ترقیات عالم را از خود اسلام استخراج بکنند .

*

میکویند کل حقایق دنیا در اسلام جمع است . و اینکه امم این صفحات بقدر دیکران ترقی نکرده اند سببی ندارد مکر اینکه از علو معانی اسلام غافل و در فروعات و خیالات باطل مستغرق مانده اند . لهذا از برای تجدید حیات این ملل کافی است که شرافت معانی اسلام را درست بفهمند و از روی ایمانِ تازه اقدام نمایند به اجرای اصول این شریعت خدا .

*

اجرای این اصول بچه طریق میسر خواهد بود .

در این باب یک عقیدهٔ غریبی دارند که فهم و بیان ان از برای ما اهل خارجه خالی از اشکال نخواهد بود .

میکویند در دنیا علاوه بر این اوضاع جسمانی در یک عالم روحانی یک دستکاه دیکری هست که منبع جمیع فیوض رحمانی و سرچشمهٔ جمیع ترقیات بشری است .

هر علم و هر حکمت و هر صنعت که اولیا و حکما بدنیا اورده اند اصل انها در انجاست .
وصایای انبیا و معانی کتب سماوی همه در انجاست .

این مجمع انوار منصوره را به لسان عرفان خود عرشِ اقدس میکویند .

به اعتقاد ایشان خزاین معرفت و تجلیات انوار حق و جمیع موجبات ترقی دنیا در این عرش اقدس است . و چون نجات امم و اسایش عالم میسر نخواهد بود مکر به انوار معرفت لهذا ماموریت روحانیان اینست که خود را به یمن فضایل به ان عرش اقدس برسانند و بجهة سعادت بنی ادم لازمهٔ بهره را متدرجاً از ان سرچشمهٔ فیوض الہی بدنیا بیاورند .

هروقت از برکت نفس این روحانیان در قلب یک ملت یک مقدار کافی شرارهٔ ادمیت بروز کرد انوقت در میان ان ملت اساس دولتِ حقه به تدریج اشکار و عمارت سعادت ان ملت تا به عرش اقدس مرتفع میشود .

*

تصور یک دولت حقه در هر عصر میان اغلب ملل طبیعی بوده است . اختصاص کلی این جماعتِ ادمیان اینست که بر خلاف سایرین ظهور دولت حقه را موقوف به سعی و عملِ خود میدانند . میکویند عوض اینکه مثل پدران ما بیکار و عاطل بنشینیم که دولت حقه خود بخود ظهور بکند باید مقدمات

چنان سعادت را ما خودمان در تحت ریاست مجتهدین به همت شخصی و بقدرت جماعت فراهم بیاوریم .

*

در این باب مبنای استدلال ایشان اینست که فضایل شراکت بشری بروز نمیکند مگر به اجرای قانون و اجرای قانون در هیچ ملک هرگز ممکن نخواهد بود مگر به اتفاق ملت . پس قبل از هر اقدام باید کمر همت بهبندیم و بقدرقوهٔ ارکان اتفاق ملت را وسعت و استحکام بدهیم .

*

و انچه به تحقیق معلوم میشود در این سنوات اخر بی‌صدا و در عالم خفا بر سر این مسئلهٔ اتفاق ملی تدابیر دقیق و فداکاریهای وافر بکار برده‌اند . حاصل عمل اینست که امروز درمیان این کروه یک دستکاهی می بینم در کمال رونق رأس ان مخلوط به عرش اقدس باطن ان پر از جوش زندکی و مبانی ان در قلوب و عقاید خواص ملت راسخ و مستحکم .

*

بطون این عمارت عجیب هر قدر که از انظار عوام مستور است همان قدر طریق تقرب ان را ساده و روشن ساخته اند .

کسی که بخواهد سالک این طریقت بشود باید اول اسم خود را ادم بکذارد و بعد سعی نماید که خود را صاحب فضایل ادمیت بسازد .

فضائل و تکالیف ادمیت را اینطور ترتیب داده اند .

ادم باید متدین . باغیرت . خیر خواه بنی‌ادم . طالب علم . محرک اتفاق . حامی مظلوم . خادم جماعت و حاضر ممارست حقوق ادمیت باشد .

تاکسی این تکالیف را قبول و تعهد نکند ممکن نیست او را به سلسلهٔ اتفاق خود راه بدهند .

ازبرای تنظیم این اتفاق اعضای انرا دسته به دسته در تحت یک رئیس مخصوص تقسیم کرده اند . هر دسته را جامع و رئیس انرا امین میکویند .

ادمها یعنی اعضای جامع امنای خود را خودشان منتخب میکنند و اکثر امنا از فضلای قوم هستند به این جهة وضع جوامع عموماً خیلی منتظم و مبنی بر منتهای معقولیت است .

هر جامع در ابتدا باید مرکب باشد از دوازدهٔ ادم ولیکن بعد عدد اعضا تا به چندین هزار میرسد .

در هر شهر بلکه در هر محله یک جامعی دارند .

جوامع هر ولایت محکوم یک مجلسی هستند که انرا مجلس صدور ولایت و رئیس انرا ولی ولایت میخوانند . اعضای این مجلس از معتبرین قوم منتخب میشوند . جمیع امور ولایت محول به رأی ولی و موقوف به صوابدید این مجلس صدور است .

*

احتیاج به اظهار نیست که قدرت این مجلس ولایات را بی حدود نکذاشته اند . بر بالای همه این مجالس یک امارت مرکبهٔ تأسیس کردهٔ اند که ترتیب کلیهٔ انرا به زبان خفیهٔ خود کرسی عدل میخوانید و بر سر این کرسی عدل یک رئیس کل نصب کردهٔ اند که او را مظهر اعظم می نامند .

اختیار کل ِ ادمیت در دست این مظهر اعظم است . ولیکن شرایط این اختیار را موافق اصول شرع اسلام به نحوی مضبوط و مقرر ساخته اند که نه مظهر اعظم نه احدی به هیچ طریق نمی‌تواند خارج از حدود قوانین قدمی بردارد .

مظهر اعظم انچه میکند باید بتوسط وزرای مسئول و از هر جهة مطابق قوانین شریعت خدا باشد .

و به اقتضای یک قرار مطلق تشخیص و تدوین و استقرار قوانین باید حکماً به مشورت و به تصدیق دو مجلس جداگانه باشد . یکی مجلس ِ وکلای ملت که خود ملت منتخب میکند و یکی دیگر مجلس اقطاب که مرکب است از فضلا و کملین قوم .

از اجتماع این دو مجلس در یک مقام واحد یک مجلس ثالثی ظاهر میشود که انرا ملأ الاعلی میگویند .

اعاظم مهمات ملک و کل‌مقادیر دولت در ید قدرت این ملأ الاعلی است .

*

کل این ترتیبات چنانکه ملحوظ نظر عالی است از دایرهٔ فنون حالیهٔ دنیا خارج نیست . امتیاز مخصوص این جماعت ِ ادمیان همه در این نقطه است که ترقیات و علوم دنیا را در هیچ نوع عقیده محدود و محبوس نکرده اند . میگویند جمیع حقایق واسرار عالم خواه معروف و خواه هنوز غیر معروف در عرش اقدس یعنی در یک عالم معنوی جمع است . و ما که خود را ادم میدانیم به اقتضای شرافت ادمیت مأمور هستیم که به مساعی تحصیل و بمشقت مجاهدت هر روز خود را در مدارج ان عالم معنوی بالا ببریم و بواسطهٔ کسب فیوض ِ تازه سعادت بنی ادم را الی غیرالنهایه ترقی بدهیم .

*

خیلی معطل شدم که بفهمم اصل این ترتیبات از کجاست . رؤسا عموماً در این باب ساکت هستند بعضی میگویند از انبیاست بعضی دیگر اصرار دارند که از حضرت علی است . قول غالب اینست که این اساس از خود حضرت ادم است . و از انوقت همیشه در نزد اولیا و اوصیا امانت بوده و ان اسرار که در سلسلهٔ عرفا و در زوایای مقدسین گاهی ظهور داشته همه از پرتو این مخزن فیوض بوده . حتی جمعی بر این عقیده هستند که همهٔ مکنونات و طنطنهٔ فراموشخانه یک شعاعیست که حکمای قدیم بطور خیلی ناقص از انوار عرش اقدس اقتباس کرده اند

و چه تعجب که واقعاً هم حکمتهای تاریخ و اسرار ِ عالم فوق معلومات حالیهٔ ما باشد .

باقی تفاصیل در جزو ثانی مشهود خواهد امد .

یکی از اقطاب ادمیت وقتی این ترجمه را خوانده بود در زیر ان به یک خط بسیار خفی اینطور نوشته بود .

نمیدانم این سفیر خارجه اصل مطلب را تا بچه درجه درک کرده است . نکتهٔ که در نزد ما مسلم است اینست که دولت حقه حق است و دنیا را خواهد گرفت .

قانون

نمرهٔ بیست و ششم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت هر نمره
یک تومان .

ترجمهٔ رسالهٔ سفیر خارجه .

جزو ثانی .

جناب وزیر.

اصول این جماعت ادمیان را در جزو اول بطور مختصر بیان کرده ام . مطالب ایشان چنانکه ملحوظ نظر عالی شده اغلب بر عقاید معنوی است . اختصاص مسلک ایشان در این نکته است که بر چنان عقاید معنوی یک بنای جسمانی ترتیب داده اند که اکرچه از نظر عوام پوشیده در باطن ترکیب یک دولت حقیقی پیدا کرده است . عموم رجال دربخانهٔ شاه جزو ایندولت نهانی هستند . اغلب رؤسا را بشاخصه می‌شناسم ولیکن تعهد کرده ام که اسم ایشان را بروز ندهم . در هر ولایت یکی از مجتهدین را ولی قرار داده اند . در عتبات یک دستکاه معتبر دارند . و هیچ شبههٔ نیست که مظهرِ اعظم ایشان الان بر سر مسندِ ریاست موجود و مقرر است . اما به هیچ طور نتوانستم بفهمم کیست و در کجاست بعضی میکویند یکی از شاهزادکان است . بعضی شهرت میدهند که یک مجتهد جوان که تازه معروف میشود مظهر اعظم خواهد شد . جمعی میکویند در خارج است . جمع دیکر اصرار دارند که در خود ایران است . در هر صورت نکتهٔ مقرر اینست که موافق یکی از ارکانِ عقاید ایشان شخصِ مظهر باید افضل و اعلم و اعدل الناس باشد . و باید حکماً به تصدیق عامهٔ اولیای معرفت منتخب بشود .

*

داخل فروعات ادارهٔ ایشان نمیشوم همین قدر میدانم که از برای هر شعبهٔ اداره قوانین دقیق و عمال معتبر حاضر دارند بطوریکه اکر فردا دستکاه این شاه از میان برود همان ساعت بدون هیچ اشکال یک دولت حسابی برجای ان حاضر خواهد بود .

*

ظهور این دولتِ اینده که به عبارت عرفان خود دولتِ حقه میکویند الان خیالِ واحد این ملک و اولین محرک حیاتِ این ملت شده است . و اثر بزرک این خیال که از برای هر خیرخواه بنی ادم باید جای تهنیت باشد در همان نکته است که سابقاً اشاره کرده ام یعنی مردم عوض اینکه مثل سابق ظهور دولت حقه را از معجزات اسمان منتظر باشند همهٔ امید خود را به سعی و عمل شخصی خود کذاشته اند . ان ایرانیها که داخل این سلسلهٔ ادمیت شده اند هیچ دخلی بسایرین نداند . در حرکات و در صحبت خود بجز علم و اتفاق و قانون و ترقی و دولتِ حقه و جهدِ شخصی هیچ حرف و خیال دیکر ندارند . و جای تعجب در اینست که محرک بزرک این عقایدِ ترقی خود ملاها هستند . این علمای اسلام که ما دشمن ترقی میدانستیم حال می‌بینیم اولین واعظ ترقی شده اند . همه جا فریاد میکنند که اسلام اعلی اسباب ترقی دنیاست و اکر تا امروز از دیکران عقب مانده ایم حال به اقتضای مقدرات این زمان فریضهٔ دین ماست که در جمیع ترقیاتِ عالم از جمیع ملل دنیا پیش بیفتیم .

بر این مطلبِ مهم رسائل زیاد تالیف کرده اند . قانون یکی از جراید ایشان است که دیوانیان به سختی قدغن کرده اند . تحصیل تحریرات ایشان از برای خارجی خیلی مشکل شده است . بعضی از نسخهای قانون را بده تومان خریده ام . بعضی الواح محرمانه دارند که به هیچ قیمت نمی توان بدست اورد .

*

از اثر این تحریرات ظاهر و باطن انچه بکویم بنظر اغراق خواهد امد . ان سرعت انتقال که در جنس

ایرانی مشهور تاریخ بود الان در میان این جماعت ادمیان به طوری بروز کرده که عقل خارجی از تصور ان واقعاً عاجز است . مطالبی که سایر ملل در قرنهای متمادی بزحمت درک کرده اند الان متاع بازارهای ایران شده است . هیچ شکی نیست که افکار اهل ایران در این دو سال بقدر دویست سال پیش افتاده است .

*

سبب این قسم بیداری خلق چیست .

— به اعتقاد حضرات هیجان عموم ملل اسلام در این اوقات از اثر بعضی ظهورات دولت حقه است . ولیکن ما به این تأویلات باطنی کار نداریم . ازبرای بیان حقیقت معلومات ظاهری خیلی کافیست .

سبب اول بلا شبه در این هرج‌ومرج اداره است که عجایب انرا سابقاً مفصلاً عرض کرده ام . ممکن نبود که هیچ حیوانی در میان چنان دریای اغتشاش تا اخر بی‌حس بنشیند .

سبب ثانی که شاید به نظر غریب بیاید در حسن ترتیب این اوضاع ادمیت است . در احداث این بنای عجیب و در دقایق ائین ترویج واقعاً سحر کرده اند . همین نکتهٔ ساده را ملاحظه بفرمائید که اولیا و مجاهدین دولت حقه وجود خود را مخفی و بکلی محو کرده اند . هیچکس نمیداند کجا و درچه حالت هستند . از هستی ایشان بجز معنی و مطلب اثر دیگر پیدا نیست . رؤسای حالیه خواه باشند خواه نباشند مقصود اصلی ثابت و چرخ عمل بدون هیچ مانع دایم در کردش است . بجای رؤسای رفته رؤسای دیگر منتخب میشوند و اردوی ادمیت در نهایت انتظام و تسلط پیش میرود .

*

و لیکن سببی که بیش از همه موجب رونق این جماعت ادمیان شده محققاً همان مطلب اصلی است که در جزو اول مختصراً اشاره شده است .

بنای ادمیت را بر اساس اسلام کذاشته اند . در جمیع تدابیر و افکار ایشان هیچ نقطهٔ قبول ندارند که بقدر ذرهٔ خلاف شرع باشد . در هر موقع فریاد ایشان اینست — نجات عالم در اجرای اصول اسلام

است . — . و این اصول را بطوری مطابق عقل و موجب ترقی دنیا بیان میکنند که رد ان از برای هیچ ذیشعور ممکن نیست .

*

یک حرف ایشان که جمیع عقول را مسخر دارد اینست که میکویند .

— به شخص و به قول ما ابدا اعتماد نداشته باشید وهیچ نپرسید که ما کیستیم و در کجا هستیم . هرچه از ما می شنوید رجوع بکنید به عقل و علم و دین و انصاف خودتان و هرکز هیچ مطلبی را قبول نکنید مکر اینکه متضمن مصلحت عامه و مطابق اصول حق باشد — .

*

علاوه بر ملاحظات فوق در ایران یک مسئله دیکری هست که در حقیقت کلید جمیع مسائل این ملک است و ان عبارت است از ان سر امامت که مبنای دین شیعه است و اهل خارجه از دقایق ان خیلی کم بلکه هیچ اطلاع ندارند .

در میان ملل سنی سلطان عثمانی رئیس مطلق و خلیفهٔ مفترض الطاعه است . وضع دولت ایران نقطهٔ مقابل اینست .

موافق مذهب شیعه سلطنت حالیهٔ ایران خلاف اصول اسلام و شاه غاصب است . بنا به این عقیدهٔ مذهبی امروز در ایران دو حکومت است یکی مشروع که متعلق به علمای دین است یکی دیکر غصبی که دستکاه ظلمه میکویند . خدام دولت مشروع یعنی مجتهدین بالضروره دشمن این دستکاه هستند . از شاه ابدا نشان و مواجب قبول نمیکنند حتی ان مسلمانان که داخل نوکری سلطنت شاهی شده اند مواجب خود را حرام و خدمت این سلطنت را کناه میدانند . و این مباینت دو حکومت بطوری در قلب این ملت رسوخ دارد که عموم شیعیان با همهٔ فقر خود علاوه بر ان مالیات که دستکاه ظلمه جبراً میکیرد چند فقره مالیات دیکر به اسم ذکوة و خمس و ثلث بدون هیچ اجبار و محض ادای فریضهٔ دین به مجتهدین میدهند .

حال تصور بفرمائید وقتی بر اساس چنان سلطنت

معیوب جمیع معایب یک اداره؛ دلبخواه و کج‌سلیقه مدت چهل سال افزوده شود انزجار و بغض ملت و تزلزل و فلاکت چنان سلطنت بچه پایه باید رسیده باشد .

*

در ظلمت یک وادی مذلت هرکاه علمای دین یک فریاد امیدی بر ارند و از دور یک ستاره‌ٔ نجاتی نشان بدهند مأیوسین فلک زده بچه شوق بجانب ان ستاره هجوم میاورند الان روح و قلب خواص این ملک به همان اشتیاق از هر کوشه‌ٔ دنیا رو به این امید دولت حقه پرواز میکنند .

*

عقلای دربخانه‌ٔ شاهی بر این عقیده هستند که شاه خبط بزرکی کرد که بمخالفت این جماعت ادمیان بر خاست . میکویند می‌بایستی خود را اولین حامی این اتحاد ملی قرار بدهد و بواسطه‌ٔ قبول قانون اساس سلطنت خود را بقدر امکان مشروع و محکم بسازد . بی‌جهة خود را دشمن ادمیت قرار داد و تزلزل سلطنت خود را صد مرتبه زیاد ترکرد .

*

ولیکن از طرف دیکر تصدیق دارند که شاه در این باب چندان تقصیر ندارد . میکویند خود شاه شخصاً مرد سلیم و باهوش و طالب اسایش عامه است . اما بواسطه امتداد بعضی رسمهای بربری که مانع هرنوع نظم شده عموم اهل دربخانه خواه مقرب خواه مردود از این هرج و مرج بی‌انتها جانشان به لب رسیده بطوریکه حالا متفقاً در این تدبیر هستند که شاه را نسبت به این جماعت ادمیان دشمن خونی قلم بدهند و بواسطه‌ٔ تحریک یک انقلاب کلی خود را از سختی و از مخاطرات این وضع حالیه خلاص نمایند.

*

مال کار چه خواهد شد .

ان بزرکان که صاحب فکر و عالم بر حقیقت هستند مطلب را این طور خلاصه میکنند .

میکویند ـــ ما همه خواه دوست خواه دشمن یقین داریم که کشتی این سلطنت حکماً غرق خواهد شد . وحالا سعی و مقصود واحد ما اینست که طوری اسباب فراهم بیاوریم که بجای این دستکاه

رفتنی بدون هیچ نوع انقلاب و خون ریزی یک دولت حسابی بمیان بیاید ـــ . وانچه از ظاهر اوضاع معلوم میشود همین طور خواهد شد .

*

پس از اتمام این رساله با چند نفر از رؤسا که محل اعتماد کامل هستند مجلس مفصلی داشتم . فصل تازه‌ٔ باز نمودند که فوق جمیع این مطالب است . تأسف دارم که از این فصل فوق العاده حالا نمی توانم چیزی بکویم زیراکه مقید قسم هستم . ولیکن امید دارم که عنقریب بتوانم اصل اصیل مطلب را به صحابت یک صاحب منصب مخصوص به عرض عالی برسانم . عجالتاً این قدر را تصریح می‌نمایم که این ظهور ادمیت در این ملک و این طلوع ستاره‌ٔ اتحاد ملل اسلام در دنیا خالی از نتایج معظم نخواهند ماند .

ما اهل قانون بر بیان فوق انچه بیافزائیم بی موقع خواهد بود . سفیر مشارالیه با همه‌ٔ علم و اهتمام خود از بطون مطلب فقط یک نقش ظاهری تصویر کرده است . قدرت باطن اسلام و کرامات خفیه‌ٔ این خزانه‌ٔ اسرار الهی خیلی خارج از قیاس عقول اجنبی است .

ان ارباب درایت که دربی تحقیق مطلب هستند بجهة کشف اصل معانی باید رجوع نمایند به ان مجتهدین قدسی مقام که امین ادمیت و سروران این حزب الله نصب شده اند .

روح مطلب در نزد ایشان و مشعل ارشاد در دست ایشان است .

و جعلناهم أیمةً یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات .

مکاتبه .

ر . م . ح . ـــ میفرمائید میخندند .

ـــ نخواهند خندید .

ص . د . ع . ان دوست اجنبی شما از حقیقت اوضاع بی خبر است . بجهة اصلاح امور بجز این راه راه دیکر نیست . در این ملک بدون قدرت اسلام یعنی بدون ریاست علمای اسلام هیچ کار با معنی هرکز از پیش نخواهد رفت .

به پاریس .

معنی اسلام ان نیست که حضرات تصور میکنند. حقیقت اسلام تا امروز در الفاظ حبس بوده معانی اسلام را بعد از این در عمل تماشا خواهند کرد .

درست حالی نمائید که درمذهب ما ترقی هیچ انتها ندارد .

در عالم بشری انچه کفته شده بهتر از ان کفته خواهد شد . انچه نوشته شده بهتر از ان نوشته خواهد شد . انچه از عقل دنیا بروز کرده بهتر از ان بروز خواهد کرد . افتاب حقیقتِ اسلام درتجلی ترقیات مدامی خود تا انقراض عالم هرکزهیچ حدی نخواهد شناخت .

ع . ف . ما به شخص وزرا چه کارداریم . ما به هیچ کس عداوت شخصی نداریم . فریاد ما از این وضع بی قانونیست که روزکارهمه را سیاه کرده است .

جنابِ وزیر . خرابی دول از تملقات امثال شما بوده است . دولتخواهان حقیقی ان اشخاص هستند که اواز حقیقت را بی پرده بمسامع عالیه میرسانند . حرفی که امروز درطهران شایستهٔ مسند وزارت است اینست که بکوئید —

ای دولت . اکر بنای اصلاح امور را بر قوانینِ عدالت بکذارید همهٔ دول استقلال و حقوق شما را محفوظ و محترم خواهند داشت . ولیکن اکر بخواهید خزاین طبیعی این اقالیم و جوهر ذاتی این ملت را اینطور محبوس و معذب نکاه بدارید یقین بدانید که ترقی زمان انتقام این قسم ویرانی ایران را حکماً از شما خواهد کرفت .

اصفهان . می‌پرسید چرا اسم اعضای این سلسله را ادم کذاشته اند .

اولا ادم لقب اشرف مخلوقات است . هیچ انسانی نیست که از این لقب افتخار نکند .

ثانیاً ادمیت لازمهٔ اسلام است . چنانکه مکرر بیان شده اسلام جامع اصول ترقی و ادمیت اجرای ان اصول است .

ثالثاً بواسطهٔ کرامت این لقب اخوان این اتحاد از تعاقب اصحاب جبرمحفوظ اند . به این معنی که اکر اسم یک جماعت شیخی یا عمری یا بابی یا جعفری یا مثل اینها مربوط به شخص باشد ممکن است که یک جبار لعین افراد ان جماعت را اذیت بکند که چرا شیخی یا عمری هستید . اما کدام جانور است که مردم را اذیت بکند که چرا ادم شده اید . و از طرف دیکر کدام سفیه بی‌ناموس است که از ترس چنان مؤاخذه بکوید من ادم نیستم .

اسلامبول .

میفرمائید فلان مضمون غلط است .

— معلوم میشود به اساس کلام ما درست دقت نفرموده اید .

ما اهل قانون چه میکوئیم .

میکوئیم — انچه غلط و انچه باطل است خارج از اصول ماست و انچه حق است جزو دین ماست . با چنان کلامِ محیط کدام غلط است که مردود نباشد و کدام حق است که محفوظ نماند .

طهران .

از تحسین و تقویت ان دوستِ معظم چه جای تعاجب .

با این تظلمِ ایران . با این همت جوانمردان این ملک . با این مقصود پاک . و با این طرح ربانی چه طور ممکن است که ارباب مروت هواخواد نجات این ملتِ مظلوم نباشند . ولیکن باهمهٔ تشکر از ارباب همم ما خادمان ادمیت نباید معطل اقوال دیکران باشیم .

در کار خیر چه باک از اعتراض . در خدمت ادمیت چه احتیاج به تحسین .

ما اسالکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلا .

الله اکبر .

قانون

نمرهٔ بیست و هفتم . | اتفاق . عدالت . ترقی . | قیمت هر نمره یک تومان .

چه طور ممکن است که دنیا خالی باشد . بکدام جسارت می‌توان حکم کرد که معنی دنیا همین است که ما می‌بینیم . عوالم معرفت بی انتها . روح انسانی مستعد عروج . ولی ببینید پر و بال این مرغ اسمانی را در این ملک ماتم زده بچه درجه مجروح ساخته اند .

از برای جلوهٔ معانی انسانی چه اسباب چه امکانی باقی کذاشته اند .

وقتی جمیع حقوق ادمیت را از شما بکیرند وقتی معنی وجود شما را اینطور مضمحل بسازند . وقتی عقل و روح شما را هر روز به یک تعدی تازه معذب بدارند . چه توقع که قوای عقلیهٔ شما تا به عوالم انوار حق ارتقأ نماید . پس قبل از تمنای فیوض عوالم علیا اول باید این مطلب اصلی را شکافت که خلاصی ملت از این قیود اسارت بچه راه ممکن خواهد بود .

راه خلاصی واحد است .

اهل این ملک باید نجات خود را از مجاهدت شخص خود بخواهند . اکر باز مثل جهال کذشته منتظر باشند که دیکران بیایند اوضاع این ملک را نظم بدهند واضح است که رفته رفته بد تر از سابق مدفون ذلت خواهند بود . در مقابل این حقیقت اشکار فریضهٔ هر مسلمان اینست که بی انتظار دیکری به همت شخصی و بمتابعت احکام الهی بمقام اصلاح حال خود بر اید . کلید ترقی دنیا در این کلام ربانی است .

لیس للانسان الا ما سعی .

سعی انسان باید اول صرف کدام مطلب بشود .

ــ صرف حفظ حقوق ادمیت .

انسان بدون حقوق ادمیت یک حیوانیست اسیر که هرچه سعی نماید در دنیا بجز بار مشقت هرکز قسمت دیکر نخواهد داشت .

حقوق ادمیت یعنی چه .

ــ شروح این سؤال را از مجتهدین بخواهید . در لسان سادهٔ ما خلاصهٔ جواب اینست که حقوق ادمیت یعنی شما و همهٔ هموطنان شما مختار مال و مختار مسکن و مختار کسب حلال و مختار کلام و مختار قلم خود باشید و هیچ یک از حرکات شما را احدی نتواند مانع بشود مکر بحکم قانون .

در ملکی که این قسم امنیت قانونی بر قرار نشده ممکن نیست که در ان ملک بجز یک قبرستان ظلمت چیز دیکر دیده بشود .

*

جمیع ناله‌های این خلق و کل خرابیهای این ملک نتیجهٔ این مصیبت است که حقوق ادمیت را در این ملک منسوخ کرده اند .

ــ این مصیبت اصلی تقصیر کیست .

تقصیر خلق این ملک .

در امور داخلهٔ یک ملت هیچ خرابی نیست که عمل و تقصیر خود ان ملت نباشد .

و ما اصابکم من مصیبةٍ فبما کسبت ایدیکم .

از برای اصلاح کذشته تدبیر چیست .

ــ باید حقوق رفته را دو باره تحصیل کرد .

ــ راه تحصیل ان کدام است .

ــ راه ان منحصر است بهمان حرف و بهمان تدبیر که اسمان و زمین بکوش شما فریاد میکند . ــ حقوق ادمیت تحصیل و حفظ نمیشود مکر به اتفاق و مکر به اتفاق . ــ

*

میکوئید اهل این ملک قابل اتفاق نیستند . این اعتراض از جانب دشمنان اسلام طبیعی

است . ولیکن چنان تهمت نسبت به اسلام چرا باید در زبان مسلم جایز باشد .

جمیع ملل خارجه بحکم عقل و علم خود مخترع اتفاق وصاحب حقوق شده اند . ملل اسلام چرا باید در تحصیل چنان نعمت از عقل و دین خود مأیوس باشند .

شروع این اتفاق بر عهدهٔ کیست .

— بر عهدهٔ همه .
فریضهٔ ذمت هر ادم اینست که قبل از هر تدبیر دنیوی اول جویا و محرک و حامی اتفاق باشد . ولیکن واضح است که ترتیب و هدایت اتفاق بحکم دین اسلام خصوصاً بر عهدهٔ علمای اسلام است .

علمای متفرقه در مقابل این اردوی ظلمه چه می‌توانند بکنند .

— بدون ترتیب هیچ . با ترتیب همه چیز .
قدرت اتفاق در ترتیب است . بدون ترتیب لشکر نیست . بدون ترتیب نه اتفاق است نه قدرت .

در این اواخر اهل این ملک مکرر بحرکت امدند . چرا از حرکت ایشان هیچ فایدهٔ حاصل نشد .
— بعلت اینکه حرکات ایشان بی ترتیب بود .

ترتیب ادمیت چرخ بیداری خلق است .
ترتیب ادمیت سلسلهٔ اتحاد ملت است .
هیچ نوع جان فشانی ملت هرگز ثمری نخواهد بخشید مگر به ترتیب ادمیت .
هر ملائی که شرافت مأموریت خود را درک کرده هر امیر و هر رعیت و هر ادم که از معنی زندگی بوئی شنیده باید قبل از هر کار تمام قوای خود را صرف تقویت ترتیب ادمیت نماید .

لزوم این ترتیب را بچه قدرت بچه معجزه می‌توان به مغز این ملت فرو برد .
— به معجزهٔ کلام حق . به قدرت محبت . به سرمشق غیرت . به ائین اخوت و قوی‌تر از همه به کرامت قسم ادمیت .

قسم ادمیت کدام است .

— در سلسلهٔ ادمیت دو صیغهٔ قسم هست یکی قسم محدود و یکی قسم جامع .
قسم محدود عبارت است از هریک از ان قسمها که در کتب شریفه ثبت است . قسم جامع منحصر است به کلمهٔ طیبهٔ <u>الله اکبر</u>.
هیچ صیغهٔ قسمی نیست که در الله اکبر جمع نباشد .
در عالم ادمیت وقتی کسی میکوید <u>الله اکبر</u>. یعنی بجمیع قسمهای کاینات تعهد میکنم که من ادم هستم و ادم خواهم بود .
صدای الله اکبر اعظم منذرین عالم است .
الله اکبر ندای اتحاد اسلام و نوید جمیع نعمات دنیا و اخرت است .
چهار صد کرور مسلمان امروز به ندای الله اکبر رب العالمین را تسبیح میکنند . از برای اتحاد بنی ادم چه بیدقی عالی تر از الله اکبر . در زیر سایهٔ چنان بیدق عالمگیر چه معجزهٔ ایست که از برای ملل اسلام میسر نشود .

*

با چنان جمعیت عظیم و با انهمه سرمایهٔ توفیق چرا ملل اسلام اینطور عاجز و متفرق مانده اند .

— تفرقه و عجز ملل اسلام نیست مگر از این جهالت غیر معذور که هر طایفه فیوض خزانهٔ اسلام را مخصوص جنس خود قرار داده است . فغان از این خبط کفر امیز . اسلام نه مال عرب است نه مال عجم . اسلام نه مملوک مصر است نه میراث هند .

<u>و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً .</u>

افتاب اسلام دنیا را یکسان روشن میکند . در زیر این افتاب هیچ مسلمان غریب نیست . همه اعضای یک خانه واده هستند .

<u>ان هذا امتکم امة واحدة .</u>

قرنهاست که جهل ایام به الفاظ واهی ملل اسلام را از همدیگر متفرق ساخته است . وقت است که فیوض این خزانهٔ رحمت الهی را در عمل و در حق کافهٔ ادمیان ظاهر بسازیم .
و این مقصود عالی هرگز میسر نخواهد شد مگر به یمن اتفاق .

و مطلبی که روح ادمیت به عامهٔ ملل اسلام اعلام میکند اینست که ظهور اتفاق را نباید از معجزات اسمانی منتظر باشند . باید خودشان به جهد شخصی و به تدبیر بشری بمقام حصول این اتحادِ نجات بخش بر خیزند .

واعتصموبحبل‌الله جمیعاً و لا تفرقوا .

*

مطلب خیلی عالی . بیان خیلی روشن . ایا نویسندهٔ کیست .

هیچ به ذهن خود زحمت ندهید . از این کاتب بی نام و نشان هرکزهیچ نام و نشانی نخواهید یافت . و چه ضرور که عقل خود را مثل انهمه جهالِ کذشته غرق فروعات نمائید .

مطلب حق چه احتیاج به اعتبار شخص دارد .

بدبختی اکثر امم در این بوده که همیشه معانی را کذاشته پی اشخاص رفته اند . چه طوایفِ معظم که تمام عمر خود را یا درلعن یا درپرستش اشخاص تلف کرده اند .

بدانید که دردریای ادمیت اشخاص همه فانی و قلم دردست روح ادمیت است .

حقیقت از هرکجا که ظهور بکند از منشأ واحد است .
الحق من ربکم .

نیست در دنیا بجز حقیقتِ واحد .

سند کویندهٔ چیست .

— سند وحجت و دلیل و اصلحهٔ اولیای ادمیت منحصر به این یک کلام است که میکویند .

وجود ما را معدوم بدانید ومطالب ما را بدرستی تحقیق نمائید . انچه خلافِ عقلِ دنیا و انچه خلاف دین اسلام و انچه خلاف ترقی بنی ادم است فی‌الفور رد نمائید . و انچه به تصدیق علمای اسلام مطابق خیر دنیا و اخرت است قبول بفرمائید .

کدام هاتف غیب است که اتحاد و ترقی ملل اسلام را برمحکمتر از این اساس کذاشته باشد .

مکاتبه .

معقولین دیوان کاغذهای مردم را باز میکنند . دزدی بیحاصل . مراسلات از راه امن میرسند . جوابها از این قرار است .

طهران . م . د . کسی که انقدردنی باشد در سلسلهٔ ادمیت چه کار دارد . در حضور پادشاه ان نوع تملقات دلیل منتهای بی ناموسی است . نه اورا و نه ان دو نفرلاشخورهای دیکر را ابدا نکذارید نزدیک این دایرهٔ مقدس بیایند .

مازندران . س . ا . ر . میثاق ادمیت همان است که در دستورالعمل امانت بیان شده .
وقتی کسی بشما دست داد و کفت الله اکبر باید او را ادم بشناسید . کسی که پس از تلاوت این کلمهٔ طیبه جرأت مخالفت بکند طرد چنان بیدین البته واجب خواهد بود .

اذربایجان . س . م . . تقصیر خودتان است . چرا کذاشتید مجتهدین شما را انطور در بدر بکنند .

خراسان . اتحادِ اسلام بچندین ملاحظه باید از اتحاد طوایف ایران شروع نماید . اهل کردستان و افغانستان همه از یک جنس و اولاد خالص ایران هستند .
دستورالعمل هرات را حاجی . . . از مکه خواهد اورد .

لندن . مأموریت ادمیت شما واضح است . اولیای اندولت خوب مطلع هستند که جهالت وزرای طهران ایران را چه نوع قبرستان ساخته است و خوب میدانند که با این اوضاعِ ایران حفظ استقلال هیچیک از ممالک مشرق ممکن نخواهد بود . ولیکن از چارهٔ کار بیخبر هستند . باید درست حالی نمائید که جمیع قوای عقلی و مذهبی ایران این اوقات تماماً مصروف مقصود واحداست . مقصود پاک . طرح مشروع . خلق مستعد و خدا با ماست .

شیراز . ا . م . ا . توپخانهٔ ما کلام حق است . اهل کلامِ حق چرا باید از چنان لاشخورهای متعفن بترسند .

ان جهال کوتاه نظر از معانی اسلام چه خبر دارند . بلی تسخیر عالم حقِ اسلام است اما کدام اسلام . اسلام علم نه اسلام جهل . اسلام محبت نه

اسلام اذیت اسلام ترقی نه ابلام تدنی . اسلام اتفاق نه اسلام نفاق . اسلام‌ابادی نه اسلام ویرانی . اسلام عقل نه اسلام نقل . اسلام ادم نه اسلام جماد .

*

بعضی از اخوان شکایات بی‌موقع دارند . میکویند فلان امین یک وقتی بما بد بود . و فلان وزیر که ادم شده مواجب ما را وصول نمیکند .

ای برادر . چه وقت این ملاحظات شخصی است . تا کلیهٔ امور درست نشود کارهای شخصی شما چه طور درست خواهد شد . در میان این پریشانی عام با همهٔ التفات وزیر باهمهٔ مناصب باهمهٔ مواجب باز شما و اولاد شما و کسان شما بدبخت ترین اسیر روی زمین خواهید بود . اکر واقعاً زندکی میخواهید قبل از هر خیال سعی نمائید این اردوی نجاتِ عامه را یک دقیقه زود تر بمقام نصرت برسانید .

عتبات عالیات .

واضح است که تقصیر جنابان شما ست . شما حافظ حقوق ملت بودید چه حقی از برای ملت باقی کذاشته اند . در یک نقطهٔ روی زمین یک محبسی نشان بدهید که اسرای ان مظلوم تر از مسلمانان این ملک باشند . پس در زبان شما معنی ترحم و فایدهٔ علم چه بوده .

از کرمان‌شاهان .

جوامع این حدود بواسطهٔ عبور زوار معنی و حدت دیکر پیدا کرده اند . در پانزدهم این ماه در جامع حسامیه در حضور جناب مستطاب اقای قدسی القاب که از عتبات تازه مراجعت فرموده بود در ضمن بعضی شکایات جان کداز که زوار طهران از اوضاع حالیهٔ ایران عرض می‌نمودند چند نفر از جوانان غیور اینطور فریاد کردند . —

اخر تاکی مثل زنهای یهودی اینطور کریه بکنیم . از چه می ترسیم . رسوائی . فلاکت . فقر . خواری و تمامی بیش از این چه خواهد بود . این دیوان سفیه که ارکان هستی خود را اینطور متلاشی کرده چه قابل ان است که ما دیکر امید یا باکی از او داشته باشیم . در وجود نوکر و رعیت چه رمقی باقی کذاشته . کدام ملا کدام امیر کدام سرباز کدام کنیز است . که از دست این نامردهای بیدین دل پر خون نداشته باشد . با این اتفاق مقدس با زور بازوی همین اخوانِ حاضر شکستِ این کهنه زنجیر اسیری چه اشکالی خواهد داشت . اکر ما همین چند نفر از همین مجلس یک صدای مردانهٔ بلند بکنیم کدام ذیحیاتیست که در کل ایران بجان و دل با ما همراهی نکند . . . .

ان جناب حکمت ماب رشتهٔ این مقالات ناهنکام را قطع نموده کلمه به کلمه این مضامین را تقریر فرمود .

پریشانی امور مسلم . ولیکن نباید فراموش کرد که در ائینِ ادمیت راه نجات در ظهور قانون است نه در زور انقلاب . ما در این ملک ریشهٔ نظم هستیم نه تیشه بی نظمی . در دول دیکر بعضی کروها منکر قوانین ملک خود هستند . حاشا که ما شریک جنان مسلک باشیم . ما تشنهٔ قانون هستیم نه منکر قانون . و از برای تحصیل قانون هیچ اسلحهٔ را جایز نمیدانیم مکر شمشیر کلامِ حق . جنک و جدال مخصوص دشمنان خارجی است . از برای دفع ظلمهای داخله چه احتیاج به زور بازو . این صاحب منصبان بدبخت که خود را در دست ظلمه الت اسیری این ملت ساخته اند همه برادران کمراه ما هستند . از برای شما چه اشکالی خواهد داشت که ان برادران و ان اشنایان شما که از این سلسلهٔ اتحاد بری مانده اند یک به یک به دلیل عقل و به ائین اخوت بجادهٔ مستقیم بیاورید . وقتی به همت این قسم ترویجِ محبانه عدد ادمیان را به حد مطلوب رساندید انوقت از برای حصول مرام چه اشکالی باقی خواهد ماند . . . .

در این بین یک سید بروجردی که تازه داخل سلسله شده بود و از ظلم ایام جکر سوختهٔ داشت بی اختیار فریاد کرد که . —

ای فدای تو ! ان وقت کی خواهد رسید .

در همهمهٔ جامع یک صدای قوی بی انکه معلوم شود از کدام سمت است مجلس را به این ندای رحمانی ختم کرد . —

یا قومِ اعملوا علی مکانتکم انی عاملٌ فسوف تعلمون .

قانون

نمرهٔ بیست و هشتم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت هر نمره
یک تومان .

این اوقات در ایران ادمها ظاهر شده که بصفات مردانگی فخر ملت هستند . و لیکن بدبختانه بر دور بساط دیوان بعضی اشخاص دیگر یافت میشوند که در عالم دنائت بیش از هر جنس وحشی ننگ خاک ایران شده اند . از ان جمله یکی از رجال دوایر سلطنت خود را مدتی ادم وانمود کرد و به تزویر داخل این سلسله شده بعضی اطلاعات راست و دروغ جمع کرد که درخفیه بعرض حضور همایون برساند . ولیکن قبل از انکه از شناعت چنان قصد خود بهرهٔ ببرد کتابچه مزبور در پیش یکی از منشیهای او مفقود شد . همان کتابچه را الان در اینجا طبع می‌نمائیم .

*

" قربان خاکپای اقدس همایونت شوم .

شرح احوال این جماعت ضلالت پیشه یک کتاب لازم دارد . چنانکه سابقاً عرض کرده ام تمام دستگاه اینها مبنی بر ترتیب جوامع است . ما اول خیال میکردیم که جامع یک نوع مساجد یا یک بنای مخصوص ایست . اینطور نیست . ادمها در هر خانه یا در هر صحرا که جمع بشوند ان مجمع را جامع میگویند بطوریکه جامع کاهی در این محله کاهی در فلان باغ و کاهی در فلان ده است .

امنای اغلب جوامع را از میان علما منتخب میکنند . در هر جامع یک خزانه‌دار دارند که او را به لسان نامربوط خود کوثر میگویند . موافق اصول سلسله هر ادم یعنی هریک از اعضای جامع باید ماهی اقلاً یک پول به کوثر اعانت برساند . اما در این فقره هم نمیدانم چه جادوئی بکار برده اند که عموم اعضا حتی کسان بی‌بضاعت انچه در قوه دارند صرف اعانت کوثر میکنند .

مکرر دیده میشود که رجال دولت علاوه بر انچه از خودشان میدهند برای خدمات جامع دینار بدینار از دیگران پول کدائی میکنند .

به یک داعی همدانی که مأمور کردستان میشد همین جناب قوام‌الدوله دویست تومان نیاز داده بود .
حاجی امین الضرب در یک جامع پانصد تومان پیش پای امین خود کذاشته و قسم خورده بود که حاضر هستم صد هزار تومان بدهم که مسلمانان این ملک از حیثیت امنیت مالی و جانی بقدر غلامان کفار اسوده شوند .
به تحقیق میدانم که یک تاجر سلماسی صد تومان پیش امین خود فرستاده بود محض اینکه نسخهٔ بیست و چهارم قانون را در ولایات بیشتر منتشر بسازد .

و چه عرض کنم از این صاحب دیوان ما که در اخر پیری به افتخار تمام خود را خازن امت قرار داده است . در هر موقع میگوید — من از این زندگی سیر شده ام و از برای خیر دنیا و اخرت انچه دارم وقف خدمت دولت حقه کرده ام . —

از بذل اغنیا و از نذورات احاد ادمیان اغلب امنا صاحب مکنت شده اند . اقاسید . . . . شوشتری که خیلی مفلوک شده بود از وقتی که به منصب امانت رسیده اوضاع او روز بروز رنگین تر میشود .

نمی توان باور کرد که عموم اتباع این سلسله اداب جماعت خود را بچه دقت رعایت میکنند . میگویند قدرت این سلسله در شرط اطاعت اتباع است . مکرر می‌بینیم که رجال ما حتی جناب . . . در جامع مثل یک نوکر به امنا خدمت میکنند . حرف ایشان اینست که تا اینطور فروتنی و اطاعت نکنیم شوق و غیرت ملت را نمی‌توانیم بحرکت بیاوریم .
اسم این نوع خدمات و کل ان جان فشانیها را که به اعتقاد خود از برای ظهور دولت حقه لازم میدانند به لسان رمز خود مهم‌اکبر کذاشته اند . بجز مهم

اکر حرف دیکر ندارند . تدابیر ایشان . ارزوی ایشان . عبادت ایشان همه راجع به مهم‌اکبر است .

*

زبانی عرض کرده ام که از برای شرح و ترویج این مسئلهٔ مهم‌اکبر در اطراف ما چه نوع معلمین و مدرسین و هادیان و داعیان نصب کرده اند .

بطور یقین میدانم که ناصرالملک و عمادالدوله و اقای نظام العلمای تبریز و موسیو اخوند و مهندس الممالک جزو مدرسین ادمیت هستند .

ملک ارا و عزالدوله هم از جمله معلمین تشریف دارند . هر کدام اینها چند نفر ملا و سید و تاجر و کاسب بر دور خود جمع کرده به توسط انها درمیان هر صنف مشغول کار هستند .

هیچ شکی نیست که انچه ادم زبردست و انچه صاحب منصب قابل داریم همه را پخته اند .

خدا رحم کرده است که امیر نظام جوان نیست . علاوه بر اینکه عموم اشخاص قابل ان صفحات را مرید این سلسله ساخته ده بیست نفر امینهٔ زبان‌اور تربیت کرده که ریخته اند میان زن و مرد و هر بیچاره که بدستشان می‌افتد سر و مغزش را زیر و زبر میکنند .

کاغذ محرمانهٔ دیدم که در باب حضرت والا ولیعهد نوشته بودند . —

اخلاق این وجود پاک کلستان بهشت است و اکر . . . . —

اقای نایب السلطنه هم هیچ بد نماید . همهٔ اطرافیهای حضرت ایشان بطور اشکار سرکرم این دستکاه هستند . یکی از محارم ایشان میکفت — هیچ تردیدی نیست که اقای ما شاه ادمیان است .

ان سه نفر ملا و روضه خوان که از مخلصین خاص اقا هستند و دو ماه قبل تفصیل مأموریت ایشان را عرض کردم در خراسان معرکه میکنند . امیر قائین این روزها یکی از انها را به احترام زیاد پیش خود طلبیده است .

از طرف دیکر مشهد مقدس هر روز یک اهمیت تازهٔ پیدا میکند . مرشدین ترویج به بهانه زیارت اغلب درانجا جمع و در پناه ان حضرت مشغول اقسام فتنه هستند .

*

موافق اخبار اخر جنون ادمیت این اوقات در شیراز بیش از همه جا رونق دارد . چند نفر از اعیان و سادات فارس که تازه خلعت امانت پوشیده به جناب . . . مژده فرستاده اند که عنقریب تمام فارس مشتعل ادمیت خواهد بود . هیچ اراجیفی نیست که بجهة پیشرفت مقصود به اقسام زینت شهرت ندهند . معتبرین جماعت از ان جمله اقای . . . قسم میخورند . که مرشد صدر اعظم از عتبات این مضمون را به او نوشته است که — ای امین‌السلطان . ای جناب اشرف . ای احمق . حالا که شاه از تو اینقدر می ترسد تو دیکر از چه می ترسی . قدری شعور پیدا بکن و تا فرصت هست ادم بشو — . رنود اطراف چنان میرسانند که در باطن واقعاً ادم شده است . چیزیکه معلوم میشود فقط اینست که این روزها اسم او را به ادب ذکر میکنند .

سابقا از حضرت ظل‌السلطان تمجید زیاد میکردند این اوقات سکوت مدبرانهٔ دارند .

این حکایت حرز اعظم هم یک بلای تازه شده است . بعضی را چنان جری کرده که دیکر نمی توان با ایشان حرف زد . چند روز قبل معین السلطنه در یک جامع فریاد میکرد که — مرده‌شور این زندکی ما را ببرد . هرکاه ما بقدر حیوانات خارجه غیرت میداشتیم زیر ننک چنین دولت رذل پرست نمیرفتیم . — یقین دارم به این بی‌باک دلسوخته هم یک حرز اعظم رسیده است .

*

نمیخواهم بذکر بعضی مضامین خاطر مبارک شاهنشاهی را مشوش بکنم . اما در این ایام فتنه انکیز نباید از هر کس مطمئن شد . در جاهائیکه هیچ کمان نمیرود می‌بینیم بیشتر خرابی در همان جا بوده است . که می‌توانست تصور نماید که بعضی نسخها و اعلانات خفیه در خانهٔ همین معیر چاپ میشود .

*

البته بعرض مبارک رسیده که از برای رؤسای خود چه نوع القاب عجیب اختراع کرده اند . امین الدوله را حضرت یحیی میکویند . اسم ملکم حضرت ادم

است . مشیرالدوله شیخ ادمیت و قایم مقام انجب ادمیان است . نمیدانم بچه مناسبت اسم مخبرالدوله را موبد موبدان کذاشته اند و کسان او را خصوصاً برادر او را زیاد احترام میکنند .

موید الدوله سالار ادمیان . نقیب السادات و حاجی اقا محسن عراقی از جمله علمداران حزب الله هستند . عموم سادات اخوی را صاحب نفس و از ازادکان روزالست میدانند .

میرزا یوسف خان شہید اکبراست .

حسام الملک را در بیست جامع متفق الرأی شمشیر انتقام ملت قرار داده اند .

دبیرالملک و امین الملک و اقبال الملک و معاون الدوله و صمصام السلطنه اولاد ارشد و نصرت الدوله و حسام السلطنه از فرزندان روحانی امت هستند .

حاجی سیاح منادی غیب و شمس الاطبا موکل رموز ادمیت است .

حالا تازه معلوم میشود که محمد میرزا واقعاً کاشف اسرار دوایر سلطنت بوده است .

دفتر اسامی همهٔ این روسا سپردهٔ مجتهدین است . به تحقیق نمیدانم اما دفتر اصلی باید در نزد صدر العلما یا اقا میرزا حسن یا حاجی شیخ هادی باشد . زیراکه این سه نفر محل اعتماد مطلق و از جمله اولیای ادمیت محسوب میشوند .

تفصیل بساط خفیهٔ عتبات بیش از ان است که دیکران عرض کرده . تماشای اوضاع در حقیقت خارج از ایران است

در اسلامبول و مصر و بمبائی و عشق اباد و هرات ترتیبات عمده دارند . رکن رابع مشغول ارشاد هند و روح الامین که نمیدانم کیست مامور اقالیم مغرب است . ولیکن از همه بیشتر حواس دستکاه ایران صرف ممالک افغانستان است . میکویند افغانها اولاد خالص ایران و برادر غیرتمند ما هستند و غیرت ملی را باید از انها یاد بکیریم .

سید جمال الدین از قراریکه میکویند بر سر این مسئله اتحاد در اسلامبول اتش غریبی افروخته است . او کم بود که حالا یک شیخ الرئیس هم افزوده شده است . میکویند سعی دارد که به تصدیق سلطان مظهر اعظم بشود .

در میان بانیان این دستکاه کسی که اسم منحوسش بکلی از میان رفته همان ملکم بد کیش است که هیچ کس نمیداند کجا و در چه کار است . بعضی از حاجیها که او را در مکه دیده بودند میکفتند دیکر هیچ حرف نمیزند . بعضیها میکویند مدتیست او را در هند کشته اند . اما یک تاجر یزدی که تازه از مشهد برکشته میکفت در همین روزها او را در خراسان دیده اند . چند روز پیش از این جناب سید . . . قسم میخورد که الان در خود طهران است . حقیقتش اینست که بد اوضاعی فراهم اورده اند .

*

یک خباثت دیکری بکار برده اند که ان دیکر ادم را واقعاً دیوانه میکند . به اغلب ان معتبرین که در باطن از همه کس بیشتر فدوی ادمیت شده اند اجازهٔ مخصوص میدهند که بهر درجهٔ که مصلحت بدانند بر حسب ظاهر از این جماعت بد بکویند . این فقره اذهان عامه را بیش از همه چیز مشوش کرده است . حالا وقتی کسی از این جماعت بد میکوید مردم بیشتر وحشت میکنند که مبادا ان بدکو در باطن از فدویان ادمیت باشد . دیکر پیش احدی نمی توان یک کلمه حرف حسابی زد . از هر کس که نسبت به این دستکاه فی الجمله مخالفتی بروز میکند اسم او در سجل سیاه ثبت میشود و یک دفعه می‌بینیم ان بدبخت تمام شده است بی انکه کسی بفهمد سبب از کجاست .

هفتهٔ کذشته یک کاغذ محرمانهٔ مأمور ما که از . . . . به صدر اعظم عرض کرده بود . اوردند در مجلس خواندند . چون ان بیچاره بدون اجازه بر ضد اینها بعضی مضامین نوشته بود در بارهٔ او چند فقره احکام خفیه صادر کردند که از تفصیلش درست اطلاع ندارم . اما شکی نیست که به ان بیچاره خوش نخواهد کذشت .

علاوه بر این رخنه‌ها که در دوایر سلطنت کرده اند بطور محقق میدانم که با اهل خارجه هم ریش و کیس مضبوطی بافته اند .

به اهل فرانسه بیشتر محبت و اعتقاد دارند . میکویند قوانین انها به اصول اسلام نزدیک تر است .

یکی از امنا میکفت . — اوایل از انکلیس خیلی

امیدها داشتیم ولیکن از وقتی که یکی از مأمورین انها جانب ملت ما را ترک کرد و از برای منافع موقتی رفیق ظلمه شد عقیدهٔ ملت از انکلیس بکلی بر کشت . با وصف این از سفیر حالیهٔ ان دولت راضی هستند و او را مرد نجیب و خیرخواه ایران میدانند .

از دولت روس خیلی به احترام حرف میزنند . میکویند هم زور دارد هم مردانکی و به بعضی شیطنتها هیچ احتیاج ندارد .

از سلطان عثمانی زیاده از وصف ممنون هستند . میکویند اول پادشاهیست که معنی اتحاد اسلام را فهمیده است .

بر فضایل و خدمات سلطان نسبت به اسلام در ضمن بعضی اعتراضات نسبت به سایر رؤسای طوایف اسلام یک رسالهٔ تالیف کرده اند که هنوز نتوانسته ام بدست بیاورم . انشاالله انرا هم بزودی به نظر انور مبارک خواهم رسانید .

فراموش کردم عرض نمایم که جهانسوز میرزا از حالا متولی استان دولت حقه شده است . ونظام‌الدله و خود ان شیخ‌الاسلام که بر ضد این جماعت ان تفاصیل را عرض کرده بود ازجمله مشیران خاص ، مهم‌اکبر هستند .

*

در ختم این عریضه لازم میدانم به تاکید جسارت نمایم که این حادثه اتحاد اسلام و این ولولهٔ دولت حقه حواس ملت را سخت پریشان کرده است . مقدمات کار را بیش ازانچه تصور بفرمایند پیش برده اند . اکر هم ازان ریاست نهانی که خودشان مربوط به دوالم‌عالیه میدانند هیچ باکی نباشد ضامن دولت کیست که فردا ازمیان این ملاهای شهراشوب یا یکی از این شاهزادکان ، بیکار و دل‌پر یا از میان این جوانان پرشور که این روزها زیاد شده اند یک وجود قابل رئیس کار واقع نشود . هیچ شبههٔ نیست که بعد از این دیکر نه لشکر نه هیچیک از نوکرهای دیوان به این جماعت ابدا مخالفت نخواهد کرد . چنانکه مکرر عرض کرده ام این بیدینها در جمیع طبقات نظام و غلام و فراش حتی در حرم مبارک خراب‌کاریهای زیاد کرده اند . نکتهٔ که به اعتقاد فدوی نباید کذاشت یک دقیقه از مد نظرهمایون رد شود اینست که سابقاً شورش خلق بسته بوجود اشخاص بود و در این اتفاق ملی شخصیت بکلی از میان رفته است . انچه هست همه راجع بمطلب است و این مطلب دولت حقه مطلبی نیست که روح یک مسلمان از برای ان پرواز نکند . با این روش بلا شک حکماً در این ملک یک دستکاه دیکر و یک عالم تازهٔ ظهور خواهد کرد .

سایرین میکویند این کار دیکر چاره ندارد . بنده در این باب یک کلمه عرض دارم . عنان‌کار محققاً بدست ملاها افتاده است . و دفع شر ملاها در هیچ ملک ممکن نبوده مکر بدست خود ملاها . ما در ایران ملاهای حلواخور و بیدین خیلی داریم . همهٔ انها را بشاخصه می‌شناسم و زبان بیدینی انها را بهتر از همه کس میدانم . بدون شکسته نفسی باطمینان عرض میکنم اکر لازمهٔ قدرت را به این جان نثار مرحمت بفرمایند به اتفاق جناب . . . . که در این باب شریک سلیقهٔ بنده است بی صدا و بی مرارت ریشهٔ این جنس علما را از این خاک طوری بکنم که بعد از شش ماه نه از این ملاهای مغرور که خود را خادم دولت حقه قرار داده اند و نه از این بزرکان بی عار که اسم خود را ادم کذاشته اند هیچ اثری باقی نماند — .»

*

این خفیه‌نویس نامرد این اخلاص فروش بی حیا در همین روزها بجهة پیش‌بندی این قبیل خیانتهای خود به اولیای ادمیت عریضهٔ نوشته پر از قسم که انچه بشاه عرض کرده محض ظاهرسازی و به نیت خدمت ادمیان بوده است . ولیکن ما اعمال این جانور لعین را مدتیست در سجل سیاه ثبت داریم و جزای شناعت کردار او را محول بدیوان عدالت ادمیان مینمائیم .

ان الله لایحب من کان خواناً اثیما .

یقین داریم که قلب پاک اخوان کرام از این نوع مجعولات نامردانه به هیچوجه مکدر نخواهد بود زیراکه عقل ، سلیم شاهنشاهی کاملا واقف است بر حقایق احوال . و این اوقات در نزد ما دلایل قوی جمع است که ذات خجسته صفات همایون عنقریب ثابت خواهد فرمود که در این ملک اولین مربی ادمیت خود ان اعلیحضرت بوده است .

قانون

نمرهٔ بیست و نهم . | اتفاق . عدالت . ترقی . | قیمت هر نمره یک تومان .

...... نوزده نفربودیم . مجلس طول کشید . حضرات ...... حرفهای بی‌پرده زیاد زدند . صورت مجلس اینست که بطریق سؤال و جواب مختصراً عرض میشود .

اقای صاحب کمال — اخر ایندولت بدبخت چه کرده است که شما اینقدر شکایت میکنید .

ملک التجار — دیگر چه بکند . چه خرابی چه بلا چه رسوائی است که بر سر ما جمع نکرده باشد . درکرهٔ زمین یک خرابه نشان بدهید که اهل ان فقیرتر و مفلوک‌تر و ذلیل‌تر از ما باشند .

اقای صاحب کمال — اگر مردم فقیر شده اند از بیکارکی خودشان است . چرا مثل سایر طوایف کار نمیکنند .

ملک التجار — ازبرای این خلق بدبخت چه مجال کار باقی کذاشته اند . بعد از انکه یک دولت قول و فرامین و مناصب و القاب و جمیع اعتبارات مملکت را بقدری که بتواند دستی و به تدبیر کثیف بکند بعد از انکه به صد قسم سفاهت حتی به تغلب سکه حتی به دزدیهای اشکار اساس زراعت و تجارت و قواعد کل معاملات را زیر و زبر نماید دیگر در ان ملک کدام ریشهٔ ابادی باقی میماند .

صاحب کمال — ابادی مملکت بسته به امنیت است و مسلماً ایران در هیچ عهد مثل این اوقات امن نبوده .

اقای مستوفی — عجب فرمایشی میفرمائید . ناامنی بزرک ایران امروز از خود دولت است . دولت میکوید هیچ حرف نزنید هیچ حق نخواهید . هیچ حرکت نکنید تا من هرطور که میخواهم مال و عیال و حقوق شما را بچاپم . ان امنیتی که ازبرای رؤسای غارت لازم است بلی ان امنیت را مسلماً بهتر از هرعهد فراهم اورده اند .

صاحب کمال — کل دنیا تصدیق دارد که بنای این سلطنت بر ترقی و بر تربیت مردم است .

شاهزاده — کدام تربیت . شما در این ملک یک صاحب‌منصب یک ملا یک شاهزاده یک رعیت یک شخص معقول نشان بدهید که از یمن تربیت ایندولت مورد هزار قسم اذیت و اخرالامر بکلی تمام نشده باشد .

امیر تومان — این دولت محققاً طالب ترقی بوده است اما چه ترقی . ترقی رذالت . ترقی خرابی . ترقی سفاهت . به بینید چه نوع اراذل را بر چه نوع اشخاص سوار کرده است . کل ایران را کفش لیس فراشهای خلوت ساخته است .. دیگر از برای ایران چه ترقی بهتر از این .

حکیم باشی — این دولت با همهٔ معایب خود یک ارزوئی دارد که علو انرا به هیچ طور نمی توان منکر شد . ارزویش اینست که خلق این ملک را بحدی فقیر و ذلیل و بیحس بکند که در مقابل هیچ نوع تعدی احدی قوهٔ دم زدن نداشته باشد . و انصافاً در حصول این ارزو هنر خود را به منتهای کمال رسانده چنانکه امروز در هیچ جزیرهٔ وحشی بی‌غیرت‌تر و بی‌عار تر از ما هیچ کروهی نخواهید یافت . این تعدیات و این ننکها که بر خلق این ملک بار کرده اند هیچ غلام سیاه هیچ یابوی ترکمن نمی‌تواند متحمل بشود و ما همه را بی‌صدا میکشیم و بشهادت روزنامهٔ دولتی شب و روز دعا میکنیم بدوام چنین سعادت حال ما .

صاحب کمال — این حرفها هیچ معنی ندارد . این شاه شاه ماست و اطاعت او بر ما واجب .

اخوند مدرس — نفهمیدم این وجوب را از کدام اصول استکشاف میفرمائید . این شاه نه امام است نه خلیفه . این یک دستکاهیست که بزور محض امده جمیع حقوق ما را ضبط جمیع قوانین شریعت خدا

را منسوخ و ملت ایران را در کل روی زمین بد تر از هر کروه یهودی ذلیل و متفرق ساخته است . اطاعت چنان دستکاه را بر کدام حیوان می توان واجب ساخت .

جناب شریعتمدار . —

و لا تطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون .

صاحب کمال — حفظ این دستکاه بر ما واجب است زیراکه اکر این دستکاه نباشد دول خارجه میایند ملک ما را میکیرند .

سفیر — این هم یکی از ان چرندهاست که لاشخورهای دیوان محض پوشاندن ننک اطوار خود به دهن بعضی احمقها انداخته بودند . اما حالا دیکر هر بچه مکتبی میداند که این دستکاه هنرمند جمیع دروازه‌های ایران را شکسته هیزم کباب کامرانی خود ساخته است . کدام جنرال خارجی است که نتواند این پوسیده بساط رذالت را در دو روز برچیند .

صاحب کمال — این حرفهای شما بعینه مثل حرفهای قانون است . و من هنوز نفهمیده ام که امثال جنابان شما اصحاب فهم چرا باید حرفهای یک بیدینی را از برای ما درس دولتخواهی قرار بدهید .

حضرت شریعتمدار — و مثل جناب شما مؤمن معقول چرا باید در حق اشخاص غایب مرتکب چنان سؤ ظن بشود .

یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثمٌ .

سفیر — اکر مدعیان ما از شخصیت صاحب قانون یک ذره اطلاع میداشتند از چنان اسناد نالایق تا ابد شرمسار میشدند . ما صاحب قانون را وجود پاک و صدای قانون را صدای ادمیت میدانیم و لیکن هزار بار اعلام کرده ایم که ما در این اردوی حزب الله مجاهد حق هستیم نه مرید شخص . کوینده قانون صاحب هر مقامی که باشد امد چند فقره مطلب کفت و رفت . حالا وقت کار ماست نه وقت ایراد بر اشخاص غایب .

صاحب کمال — چه طور رفت . اکر رفت پس این قوانین که در هر کوشه از جیب و بغل مردم بیرون میاید اینها را که می نویسد .

اقای مستوفی — اینها را ما بندکان شما . ما غلامان ذلیل شما . ما بیچارکان ایران که از دست این اقایان دولت‌پرور شما نمیدانیم به کدام جهنم فرار بکنیم ما می‌نویسیم ما .

صاحب کمال — پس تا بحال این هنر شما کجا بود . چرا پیش از اینها نمی نوشتید .

— نمی نوشتیم زیراکه از طفولیت بما یاد داده بودند که امور دولت دخلی بما ندارد و انچه این الدنکهای خلعت‌پوش میکنند عین مصلحت ماست . ما هم مثل اولاغهای کور باور میکردیم و در زیر بار این اوباش ناخدا میمردیم و میکشیدیم تا اینکه یک دفعه قانون امد و فریاد کرد که — ای بدبختها شما هم ادم هستید بر خیزید و این ملک که مال شما و خانه شماست موافق حق شما و موافق حکم خدا نظم بدهید . — ما اهل ایران هم از این ندای غیبی بیدار شدیم و حالا میخواهیم این خانه موروثی خود را نظم بدهیم و ما هم در دنیا حق زندکی داشته باشیم .

صاحب کمال — شما این وضع قدیم ما را چه طور می‌توانید تغییر بدهید .

سفیر — همان طور که چهل ملت دیکر در چهل ملک دیکر تغییر داده اند .

صاحب کمال — ما ملت مسلمان چه نسبتی بملل کفار داریم .

شاهزاده — از این قرار شما میخواهید اسلام را سند ذلت قرار بدهید . اکر دیکران با کفر خود توانسته اند انهمه تنظیمات و شوکت را تحصیل بکنند ما با اسلام خود چرا باید نتوانیم ملک خود را اقلاً از زیر این بلاهای غیرطبیعی خلاص نمائیم .

صاحب کمال — نمی‌توانید بعلت اینکه مدعیهای شما زیاد هستند .

ملک التجار — ما مظلومین ایران زیاد ترهستیم .

— مدعیهای شما کارشان ترتیب دارد .

ـ ماهم کار خود را ترتیب داده ایم .

ـ انها سرتیپ و سرهنگ و فوج دارند .

ـ ماهم امین و هادی و ولی و جامع داریم .

ـ کارهای بزرگ رئیس لازم دارد و شما رئیس ندارید .

حکیم باشی ـ از کجا فهمیدید که ما رئیس نداریم . تا بحال بنا به یک مصلحت اسم رئیس خود را اعلام نمیکردیم اما عنقریب خواهید دید ان وجود مقدس که در باطن قبله و پناه اتفاق مابوده عالم را به افتاب ریاست خود منور خواهد ساخت .

صاحب کمال ـ ان شخص غایب که شما صاحب چنان مقام جلیل قرار میدهید کیست .

ـ همان است که باید باشد .

ـ چرا درست تصریح نمیفرمائید .

ـ رئیس جماعت ما ان حضرت است که انوار هدایتش قلب ملت را مملو امید ساخته و اسم مبارکش اقا میرزا حسن شیرازی است .

صاحب کمال ـ فضیلت ان وجود مبارک مسلم . اما با همه فضل دنیا او یک نفر تنها چه می تواند بکند .

حکیم باشی ـ با اتفاق علما چرا باید تنها باشد .

صاحب کمال ـ اگر علمای ما معنی اتفاق را میفهمیدند همه کارها البته درست میشد . اما کو ان قدرتی که بتواند به ملاهای ما معنی اتفاق را حالی نماید .

حکیم باشی ـ چه قدرتی حاضرتر از این چماق سفاهت که در دست اولیای دولت ماست . این اولیای ملت پرور ملاهای ما را هم بدتر از هر صنف اینقدر تعاقب کردند و اینقدر از زندگی بیزار ساختند که حالا انها هم بهتر از هر حکیم فهمیده اند که خارج از اتفاق راه نجات نیست .

ـ از ان قسم فهم بی عمل چه حاصل .

ـ معلوم میشود از عمل جوامع ما اطلاع ندارید . الان در این ملک هیچ صاحب فهمی نیست که در این جوامع ظاهراً و باطناً مجاهد اتحاد ملت نباشد . کل این جوامع باهم مربوط و مثل و جود واحد تابع حضرت امجد حجت الاسلام اقا میرزا حسن هستند . اگر امروز از ان مسند مقدس حکم صادر شود که به این دستگاه ظلم نباید اطاعت کرد و نباید مالیات داد یقین بدانید که در کل ایران هیچ مسلمانی نخواهد بود که از چنان حکم تمرد نماید .

صاحب کمال ـ شاید مسلمانان دیندار تمرد نکنند اما این اهل نظام و این گرسنه‌های مواجب پرست که دور دیوان را گرفته اند نمیدانم چه خواهند گفت

امیرتومان ـ ما اهل نظام واقعاً ترکمن نیستیم که امده باشیم این خلق را اسیر بکنیم . ما همه اولاد و برادر و اعضای این ملت هستیم . تا بحال رئیس شرعی ما پیدا نبود و نمیفهمیدیم چه باید کرد . اما حالا که علما پیش افتاده اند و تکلیف ادمیت ما مثل افتاب روشن شده کدام صاحبمنصب است که در چنین اتفاق ملی اطاعت چنان رئیس روحانی را بر خود واجب نداند .

خان شیخی ـ ما اهل دربخانه کی قسم خورده ایم که تا ابد باید احمق بمانیم . بکدام دین راست میاید که ما مسلمان باشیم و بگذاریم یک دسته غارتگر رذل بیایند و برخلاف جمیع احکام الهی ما را اینطور عبد و حیوان خود بسازند . ما پیرو هر مذهبی که باشیم بر ما واجب است که پیر و جوان رعیت و نوکر زن و مرد بردور ان حضرت که امروز حجت اسلام و مرجع مسلمین است جمع بشویم و این ملت مظلوم را به قدرت این اتفاق از این جهنم اسارت خلاص نمائیم .

صاحب کمال ـ جنابان ادمیان . پس یکدفعه بگوئید میخواهید یک مجتهدی را شاه ایران بکنید .

سفیر ـ رئیس روحانی ملت باید خیلی بالاتر از هر شاه باشد . وزرای فرنگستان با اینکه اغلب مخالف دین عیسوی هستند باز باقتضای مصلحت دنیوی از برای رؤسای دین ملک خود شئوناتی که بالاتر از ان نباشد فراهم اورده اند . پیش پاپ سفرای بزرگ میفرستند و سفرای پاپ بر بسفرای جمیع دول بزرگ مقدم هستند . چرا باید رئیس روحانی صد و بیست کرور شیعه در گوشه یک ده خارجی متزلزل و پنهان بماند . چرا باید امام شرعی امت خدا فایق بر جمیع امرای عرفی نباشد .

صاحب کمال ــ پس سلطنت ما کجا خواهد ماند

سفیر ــ اولا این قسم سلطنت جبری نقطه مقابل اسلام است . ثانیاً در این عهد که سلاطین کل روی زمین تابع صد قسم قوانین علمی شده اند چرا باید در این ملک اسلام حکمران ما اقلاً تابع احکام خدا نباشد .

صاحب کمال ــ اداره دولت را چه طور می‌توان محکوم توانین شرع ساخت

اخوند مدرس ــ این مسئله را از دین خود و از خدای خود بپرسید . موافق دین ما کل معارف عالم در قران مجید جمع است . اکر مسلمان هستید باید لامحاله محکوم علم علمای اسلام باشید . اکر کافر هستید باید اقلا نظام خارجه را قبول نمائید و اکر نه شرع خدا نه نظام فرنکی قبول دارید پس بروید در همین ذلتهای حیوانی پای فراشهای خلوت را ببوسید که بشما علم دین و فنون دولتداری یاد بدهند .

صاحب کمال ــ فرض میکنیم که ما هم به قول شما ادم شدیم و عوض این فراشهای خلوت اقا میرزا حسن را مرجع امید خود قرار دادیم اکر فردا پای این حجت شما از میان برود چه خواهد شد .

مدرس ــ از برای ان حقیقت ابدی که ما اسلام میکوئیم هیچ فرقی نخواهد کرد . فضلای ملت جمع میشوند و موافق یک قانون شرعی از میان اولیای اسلام اعلم و افضل و اعدل را رئیس قرار میدهند . صورت تغییر میابد روح مطلب مقرر میماند .

صاحب کمال ــ خیلی خوب این قانون شما را هم قبول کردیم . نتیجه عمل چه خواهد بود .

حکیم باشی ــ نتیجه عمل همان خواهد بود که صد بار اعلام کرده ایم . بقدرت این اتفاق و بواسطه تشکیل مجلس علما حدود حکومت و حقوق رعیت موافق شریعت خدا معین خواهد شد . مال و جان و مناصب و اعتبار و ناموس مسلمانان محفوظ خواهد ماند و عوض اینکه مثل امروز ذلیل هر ناکس و طعمه هر جانور باشیم صاحب یک دولت مشروعه خواهیم شد و انوقت در تحت عدالت شرع مقدس ملت زنده . ملک اباد . خدا راضی و روح اسلام شاد خواهد بود .

خان شیخی ــ حقیقة عقل متحیر است که با چنان منظورات خیر چه طور شده که بعضی از اهل دربخانه تا بحال از این اتفاق بری مانده اند .

اخوند مدرس ــ اسم لاشخورهای دیوان را چرا بمیان میاورید . انها کرمهای قاذورات جماعت هستند که در هر عهد نکبت بر دور دیوان جمع میشوند . این لاشخورهای متعفن و ان حیوانات دیکر که در زیر لکد ظلم هر روز هزار جان میکنند و باز میکویند بماچه اینها ننک جنس ایران و بدترین الت ظلم دنیا هستند . خون همه مظلومین این ملت بر کردن این حشرات مکروه است که به یک لفظ به من چه خودشان را و عیالشان را و ملکشان را طعمه جانوران اطراف میسازند .

حضرت شریعت مدار ــ

اولائک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم .

در اینجا مجلس دو دقیقه ساکت ماند . در اخر سرتیپ سواره که کلام و اطوارش خیلی ساده تر از سایرین بود به یک صدای قوی کفت ــ جناب شریعتمدار . ما خرابیها و رذالتهای این دیوان سفیه را خوب فهمیده ایم . حالا به ما صاف و صریح بفرمائید چه باید بکنیم .

حضرت شریعتمدار ــ در این ایام مصیبت تکلیف ادم واضح است . هر کس از خدا می ترسد هر کس طالب سعادت دنیا و اخرت است هر کس بقدر ذره شعور دارد باید از یک طرف به هر تدبیر در دفع این دستکاه ظلم بکوشد و از طرف دیکر در این سلسله اتحاد مسلمین به هدایت علمای اسلام با تمام مردانکی خود ممد استقرار دولت حقه بشود . سعید دنیا و اخرت است انکه وجود خود را در راه خدا وقف حصول چنان مقصود مقدس بسازد . مردود هر دو عالم و ملعون خداست ان جانوری که از این طریقت مستقیم تخلف نماید .

هذا بلاغ للناس و لینذروا به و لیعلموا انما هو اله واحد و لیذکر اولو الالباب .

حجت .

اقا ی محترم .

اوضاع همین است که می بینید . دنیا مغشوش و حالت شما مغشوشتر . شما بر حسب ِ ظاهر زنده هستید ولیکن ما میدانیم در باطن از این زندکی ِ خود چه قدر خسته شده اید . و الان که شما این سطر را میخوانید ما خوب می‌بینیم در دل خود چه نوع هم و غم نکفتنی دارید

به تعجب فکر میکنید که ما کیستیم .

ما همان خیر خواهان ِ صدیق هستیم که میدانید. شما در این مدت از حقیقت حال ما خیلی بعید ماندید . اما برعکس ِ شما ما از اول تا اخر همه جا مواظب ِ احوال شما بوده ایم .

بلی شما در دنیا خیلی تنها مانده اید و تنهائی بدترین درد دنیاست .

ما هم یک وقتی بدتر از شما کرفتار همین درد بودیم . اما حالا در این کوشهٔ خلوت بشما خبر میدهیم که به یک تفضل رحمانی که تفصیل انرا بعد خواهید فهمید این اوقات ملحق شده ایم به یک اردوی اتحاد که از دقایق ترتیب و از وسعت نفوذ ان انچه بکوئیم بنظر شما اغراق خواهد امد . چیزیکه شما خودتان به اندک تحقیق خواهید یافت اینست که سلسلهٔ اتحاد ما الان کل این اقالیم رادر ظاهر و باطن احاطه دارد .

مقصود سلسلهٔ ما خیلی سهل و مثل افتاب روشن است . مافهمیده ایم که بواسطهٔ تنهائی در دنیا چه قدر مظلوم بوده ایم و حالا میخواهیم دیکر تنها نباشیم ما ظهور فضائل انسانی را بسته بقدرت جماعت میدانیم و ازبرای نظم و رفاه و ترقی جماعت روح شریعت اسلام را هادی مطلق می‌شناسیم . دین ِ ما دین ِ خدا . طریقت ِ ما طریقت ِ ادمیت . مراد ِ ما سعادت ِ بنی ادم

اکرچه ما بمعرفت رحمت الهی خیرخواه عموم ملل هستیم ولیکن ازبرای انتخاب اخیار ِ انسانی بعضی تعلیمات و تواعد ِ دقیق بما رسیده که از ان جمله یکی همین طرز خطاب ِ غیبی است

خیال نکنید که این لایحه خود بخود بدست شما افتاده . در هر جا بهر ترکیب و بهر راد که بشما برسد بدانید که دوستان ِ مخصوص شما دانسته و به تدبیر به ان راه بشما رسانده اند

موافق اصول ِ ما از امروز که این لایحهٔ را میخوانید بر ما واجب است که شما را وجود ِ معقول و لایق ِ اتحاد ِ ادمیت بدانیم

شما معنی اتحاد ما را خواه بفهمید خواه نفهمید ما از حالا مخلص و ممد وهمدست ِ صدیق شما هستیم از این ساعت خیر ِ شما خیر ِ ما و دشمن ِ شما دشمن ما خواهد بود

در این صفحات بهر شهری که وارد بشوید جمعی از اخوان ما را حاضر ِ خدمت خواهید یافت حجت ِ اخوت ِ شما همین لایحه خواهد بود . و اکر این لایحه در دست حاضر نباشد کافی است که بکوئید — من ادم هستم — بمجرد شنیدن این کلمه شما را ادم

خواهند شناخت و مادام که از شما خلاف انسانیت حرکتی بروز نکرده ان محبت و جوانمردی که بخاطر برند در حق شما مبذول خواهند داشت

مبادا از روی غرور خود را از این قسم معاونت جماعت مستغنی بشمارید . شما شخصا هرچند معقول و از استحکام مقام خود هر قدر مطمئن باشید باز ممکن است بلکه از احتمالات یومیه است که نردا شما را بیجهة بکیرند حبس و زنجیر و کرفتار شد عقوبت نمایند . در میان چنان کرفتاری با این حالت تنهائی چه میکنید و چه میشوید اما اکر بفضل الهی دارای این حجت ِاخوت باشید در هر صورت این اطمینان قوی را خواهید داشت که جمعی از اکابر قوم و کروهی از برادران جوانمرد هم بحکم حمیت جماعت هم باقتضای حفظ امنیت ِشخص خود ظاهراً و باطناً متوجه‌ٔ حالت شما و در تدبیر نجات شما خواهند بود

لازم نیست از حالا بکوئیم در بعضی مواقع ِخاص دست ِجماعت ِما قادر چه نوع کرامتها خواهد بود . انچه واضح و از رسوم ِعادیه‌ٔ ماست اینست که از امروز دیکر هیچوقت دایره‌ٔ زندکی خود را از تأثیر حضور ما خالی نخواهید یافت . هر وقت ناخوش باشید به محبت ِبرادرانه از شما عیادت خواهیم کرد . در هر جا حفظالغیب شما را بر عهده‌ٔ خود واجب خواهیم دانست . در غربت شما را تنها و بی‌خبر نخواهیم کذاشت . و اکر خدای نخواسته در جائی کرفتار باشید به عیال و کسان شما بقدر قوه امداد و اطلاعات خواهیم رسانید . خلاصه بعد از این وجود شما جزو وجود ما خواهد بود و در هر حال هر محبت و انسانیت که در قوه بشری باشد از راهائیکه هیچ منتظر نیستید بشما خواهد رسید .

نکته‌ٔ که قطعاً اسباب ِمزید تعجب ِشما خواهد بود اینست که در عوض ِهیچ قسم محبت و جانفشانی ازبرای شما هرکز هیچ زحمت و مرارتی نخواهیم داشت . توقع ما فقط این خواهد بود که شما معنی این قسم همدستی جماعت ما را بقدر معقولین ِهمجنس خود بفهمید و بقدریکه میل دارید موافق سلیقه خود مقوی این اتحاد بشوید

و اکر فرضاً برخلاف امید ما قدر این اتفاق ملی را ندانید چندان ضرر نکرده ایم زیراکه در مقابل غفلت یک نفر یقین است که فهم صد نفر دیکر غبن ما را بالمضاعف تلافی خواهد کرد . و حال اینکه با ان ذوق و جوش باطنی این اوقات کل اهل ایران را به هیجان اورده ممکن نیست که امثال شما اشخاص ِمنتخب بتوانند از روش ایام خارج و در میان این تلاطم ِافکار عامه بی‌قید و بی‌حس بنشینند. شما هر قدر هم بخواهید خود را بی ذوق و جماد بسازید باز قطعاً هر دقیقه در قلب خود ناله میکنید ــ که این زندکی ِما زندکی نیست و ازبرای نجات این ملت مستمند باید حکماً کاری کرد ــ . ولیکن باهمه جوش طبع خارج از این سلسله اتفاق چه می‌توانید بکنید بجز اینکه بر مظلومی خود و بر خاکساری ملت اشک بیحاصل بریزید .

انچه اجداد ما در ظلمت ِنفاق کریه کردند بس است . حال وقت بیداری و عهد اتحاد است . و چه اتحادی سهل تر و مبارک تر از این اتحاد ِحاضر که در میان اخوان هم دین و هموطن ِ هم‌زبان و هم‌درد منعقد شده است . .

اتحاد ما در عین سادکی جامع جمیع ان ارزوهاست که شما در این مدت در قلب خود پرورش داده اید .

در دایره‌ٔ اتحاد ما هیچ حرف و حرکتی نخواهید یافت که مطابق اصول ِشریعت ِخدا و متضمن ترقی ملت نباشد .

مقصود ِما پاک . اعمال ما همه اشکار . اقوال ِما همه خیر ِبنی‌انسان .

اکر شما بدبختانه برخلاف مأمول ِما از ادراک صفای این اتحاد عاجز هستید پس این لایحه‌ٔ را زود پاره بکنید و دیکر اسم ادمیت را هیچ بزبان نیارید . ولیکن اکر به یاری بخت ِبلند و بتوفیق ِسبحان ِقادر خود را قابل شرف ادمیت می‌بینید و اکر واقعاً ادم

هستید پس تا فرصت است سعی نمائید کا در عرصه ادمیت وجود خود را بکلی بیمصرف نگذارید .

شما در هر مقام که باشید می‌توانید بدون زحمت نسبت به این جماعت مصدر هزار کونه خدمت بشوید . و از همه نقدتر خدمت انست که اشنایان و معقولین اطراف خود را به مراسم الفت در این سلسلهٔ اتحاد با خود شریک و هم‌عهد و هم‌قسم بسازید .

این لایحه را بهردوستی که عزیز تر از او ندارید نشان بدهید و اکر لازم شود که نسخهٔ هم بدوستان دیکر برسانید هر قدر بخواهید فرستاده خواهد شد .

چه احتیاج به تفصیل که هر قدر بر اعتبار و بر قدرت این جماعت بیفزائید بر اعتبار و برقدرت شخص خود افزوده اید .

مبادا از استعداد اطرافیهای خود زود مأیوس بشوید . جوهر ذاتی این قوم را قابل هر قسم کرامت بدانید . نیکان و جوانمردان طبقات را یک بیک پیدا نمائید و ازبرای ظهور جاذبهٔ اتحاد همین قدر مواظب باشید که افراد ایشان را بقدر امکان باهم بیشتر مربوط و جمع نکاه بدارید .

اولیا و امنای این جماعت ربانی چنانکه خواهید دید عموماً از علمای اسلام منتخب شده اند . در تکریم و جلب توجه ایشان باید انی غفلت نکنید نور ارشاد و جوش غیرت ایشان امروز یکانه امید نجات این ملک‌است .

مهم دیکر که باید مخصوصاً در نظر داشت نقرهٔ مخالفین ادمیت است . بعضی از این مخالفین بحکم یک حماقت داتی اشکارا و نفهمیده از ما بد میکونید . به این کوساله‌های فلک‌زده هیچ اعتنائی

نباید کرد . بعض دیکر باقتضای یک خباثت بی‌درمان دشمن هر اتفاق و از برای خرابی هر بنای خیر حاضر هر نوع بیدینی هستند . باید به این جنس مکروه که جذام ایران شده‌اند حالی کرد که نکبت هستی خود را در هر تاریکی که مخفی بدارند ممکن نیست که شناعت قصد ایشان در نظر معرفت ادمیت بوشید و بی جزا بماند . چنانکه بهر مجمع مودت که وارد بشوید خواهید دید که غیرت اخوان ما اسم و رسم این منافقین سیاه‌روزکار را تا بچه درجه مدفون لعن دنیا ساخته است . انصاف شما نیز البته بر شما واجب خواهد ساخت که شما هم بهر مردانکی که ازبرای شما میسر شود سلسلهٔ اخوت ما را از شراین قبیل جانوران ملعون خدا محفوظ بدارید .

و خیال نکنید که این قسم خدمات شما در نظر جماعت مجهول خواهد ماند . سلسلهٔ ما از مشرق تا مغرب همه چشم و کوش‌است هر محبت و اعانتی که از شما ظاهر بشود محال است که صد مقابل ان به نحوی که هیچ بخاطر شما نمیرسد در حق شما ظاهر نشود . و اکر هم بالفرض امروز از حق‌سناسی این حرب الله هیچ فایدهٔ نبرید در روز حساب در درکاه حق لامحاله این سربلندی را خواهید داشت که در دنیا وجود بیمصرف نبوده اید .

پس ای برادر مکرم . در این دقیقهٔ مهم که شاید ازبرای شما ابتدای یک عمر دیکر باشد این بلاغ روح جماعت ما را بکوش هوش بشنوید

معنی همتی را منحصر به این تاریکی حالت حالیهٔ خود ندانید .

قدرت الهی و معجزات عالم انسانی هزاران مرتبه فوق جمیع تصورات است

دنیا و ایران را خالی ندانید و اکر طالب زندکی هستید زندکی حقیقی را از باطن و از قدرت جماعت منتظر باشید

قانون

نمرهٔ سی و چهارم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت ورقه
یک ذرهٔ شعور.

اشتهارنامهٔ اولیای ادمیت .

ای ادمیان ایران . ای برادران مکرم .

سلطنت ایران تازه شد .

تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شی تدیر.

شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت .
ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص .

چه باید کرد .

باید وضع امور را اصلاح کرد .

*

بجهة اصلاح امور دولت شرط اول اینست که دولت در استقلال خود باقی بماند .

جای هیچ تردید نیست که امروز استقلال ایران به چندین جهة در نهایت خطراست .

و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در این عهد ابدا ممکن نخواهد بود مکر به وجود یک پادشاه عادل و دولتخواه .

*

این پادشاه نیکوسرشت در خرابیهای کذشته هیچ شراکتی نداشته وهنوز از ان ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف ائین ادمیت باشد .

وجود پاک شاه حقیقت پرست و سرور حقیقی ادمیان است .

لهذا جمیع جوامع ادمیت دستور العمل مؤکد صادر شد که همهٔ اخوان و کل امنا و عموم ادمیان اطاعت و تعظیم و محافظت ان وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند .

وای بر ان جهال کمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است بقدر ذرهٔ مصدر خیانت بشوند .

لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم .

*

این پادشاه سعادتمند نیک واقف است که منشا جمیع مصائب کذشته از این مصیبت اصلی بود که

رؤسای نادان و خودپرست اصول کل قوانین دنیا را منسوخ ساخته بنای‌ادارهٔ دولت را منحصراً بر میل شخصی کذاشتند .

این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را انطور سیادروزکار و ایران را مملو اینهمه خرابی کرد به اقتضای تجربیات دنیا و بحکم این پادشاه حقیقت‌بین بکلی تغییر خواهد یافت .

ادارهٔ امور دولت بعد از این تماماً بر مشورت فضلا و بر متابعت اصول شریعت خدا خواهد بود .

وزرای دولت بحکم قوانین دقیق از میان اشراف دانشمندان ملت نصب خواهند شد .

وزارتهای دولت را دیکر مثل سابق به هیچوجه با هم مخلوط و مغشوش نخواهند فرمود .

بر سر هر وزارت یک وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همهٔ وزرا بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود .

مناصب و شئونات و امتیازات دولت و ادارات و حکومتهای ولایات دیکر به هیچ اسم و رسم فروخته نخواهند شد .

تحصیل مالیات بحکم قانون و خرج مالیات بحکم قانون خواهد بود .

عدد و تکالیف و حقوق کل عمال دولت بحکم قوانین صریح معین و مقرر خواهد شد .

مواجب و وظایف و مستمریها بر سر وعده بدرستی خواهد رسید .

وعدها و تعهدات و امضای دولت موافق اصول دول منتظم و بحکم شریعت خدا تماماً مرعی و محترم و با کمال درستی مجرا خواهند بود .

امنیت جان و مال و ناموس احاد تبعه نه به الفاظ واهی بل به ترتیبات قانونی بطور محکم بر قرار خواهد شد .

دیوانخانه‌های عدلیه در جمیع ولایات بانتظام و استقلال کامل مستحفظ و ضامن اجرای این امنیت عامه خواهند بود .

احدی بر خلاف قانون حبس نخواهد شد .

احدی بدون محاکمات قانونی مغضوب نخواهد شد

*

پیشکشی و جریمهٔ دلبخواه و احکام من عندی بکلی موقوف خواهد بود .

لشکر و پولیس و قراولخانه‌ها و جمیع لوازم امنیت ملت بحکم قوانین مضبوط انتظام و استحکام شایسته خواهند یافت .

زراعت و تجارت و صنایع با تدابیر قانونی از هر

نوع تعدی محفوظ خواهند بود .

سکهٔ دولت بر وفق اصول علمی قرار و انضباط کامل خواهد یافت .

سفارتها و قونسولخانه‌های دولت بموجب تنظیمات تازه از تعدی تبعه مستغنی و با اعتباز و ملزومات شایسته مستحفظ شأن و حارس حقوق ملت خواهند شد .

جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق افاضل ارباب هنر خواهد بود .

کسی که هنر و استحقاق شخصی نداشته باشد . کسی که معنی و شرائط انسانیت را نفهمد . کسی که منکر ترقی باشد . کسی که ادم نباشد به هیچیک از مناصب دولت ابدا راه نخواهد یافت .

*

از برای دفع وبا و گرانی و قحطی و از برای ازدیاد ابادی جمیع ان تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته جاری خواهد شد .

معادن ملک شکافته . راهای اهنی ساخته . مدارس قدیم تعمیر . مکاتب تازه احداث . و افراد ملت در کسب معیشت و در تحصیل علم و در انتشار معرفت و در سیاحت دنیا به اقتضای حریت اسلام و به حکم قوانین دولت صاحب حقوق مسلم خواهند بود .

*

این چند فقره اصول اصلاح در هر ملک و از برای حیات هر ملت شرط ناگزیر است .

و چه احتیاج به تاکید براین مطلب مسلم که هیچ یک از این اصول اصلاح و هیچیک از این حقوق خداداد در هیچ جا ابدا معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر به یمن ترتیب مجالس مخصوص .
و امروز اساس و مرکز این ترتیبات واجبه در ایران منحصر است به مجلس دربار اعظم .

لهذا لابد و ناچار قبل از هر ترتیب دیگر باید اول خود این مجلس مرکزی را نه مثل سابق بر اختراعات جهالت بل بر ارکان علمی و بر نظام مستقل صاحب حیات مخصوص و دارای عزم قادر ساخت .

*

بر ما محقق است که این پادشاه ملت‌پرور . هم بحکم وجوب عهد و هم باقتضای ائین حق‌پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این منبع تنظیمات مطلوبهٔ ایران را به اجتماع علمای دین و بمعاونت دانشمندان ملک بلا درنگ اسباب نجات دولت و مایه مزید شوکت سلطنت خواهد فرمود .

*

چون در چنین مقاصد مقدس دستیاری هر ادم فریضهٔ ذمت است عنقریب در خصوص اصول و فروع این مواد شریف از جانب امنا و خادمان ادمیت طرحهای پرداخته و توضیحات مفصل انتشار خواهد یافت .

علی العجاله این سه شرط ذیل را بر انصاف

ارباب بصیرت واجب میشماریم .

*

اولا وزرای حاضر باید ان اغراض شخصی که وطن کرامی و این ملت خدا را غرق این دریای بلایا ساخته در این موقع مهم کنار کذاشته باقتضای یک دیانت مردانه مصمم تعمیر خرابیهای کذشته باشند .

*

ثانیا اهل دربخانه علی‌الخصوص ان دولتخواهان غیرتمند که معنی ادمیت را فهمیده اند باید با کمال دقت مراقب باشند که ان بی‌ناموسهای خدا ناترس که رذالت تملق را سرمایه ٔ لاشخوری خود قرار داده اند دیکر بهیچ طریق نزدیک سریر سلطنت نروند و فطرت پاک این پادشاه را هم به عفونت تملق مسموم نکنند . زیراکه زهر تملق در ممالک اسیا همیشه اسباب کوری امرا و بدترین طاعون سلطنت بوده است .

*

ثالثاً ادمیان ایران باید این حقیقت اساسی را دایماً و قویاً بقلب خود بسپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی و هیچ همت ملوکانه ابدا ثمری نخواهد بخشید مکر به اتفاق جماعت .
اتفاق جماعت از فرایض قدسی ادمیت است .

*

شما ادمیان ایران چه فارسی چه اذربایجانی چه کرد و چه افغان همه از یک جنس . همه اولاد ایران . همه بندکان خدای واحد هستید .

انما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم

و اتقوا الله لعلکم ترحمون .

*

ای برادران مکرم . ای مؤمنین هوشمند .

تا کی از احکام حیاتبخش شریعت خدا غافل باشید . تا کی در این غفلت خود از خیر دنیا و اخرت محروم بمانید .

وقت است که اختلافات خانکی و منازعات لفظی را فراموش بکنید و از برای تجدید زندکی خود اساس این سلطنت تازه را بر اتفاق تازه بکذارید .

اتفاق بر استقرار قانون .
اتفاق بر حفظ حقوق ملت .
اتفاق بر مزید اسایش و افتخار پادشاه .
اتفاق برای احیای ایران .

*

خدا و پیغمبر . عقل و انسانیت بشما فریاد میزند که ای مظلومین نفاق . ای وراث شوکت ایران . ای اولاد ادم . چشم خود را باز بکنید از اوضاع دنیا عبرت بکیرید . ادم بشوید و بقدرت ادمیت نعمات هر دو عالم را مالک بالاستحقاق باشید .

و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا .

قانون

نمرهٔ سی و پنجم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت ورقه
یک ذره شعور.

دربار اعظم .

نظام عالم بر قانون است .

اساس قانون بر ان حدود است که حکمت پروردکار از برای کردش کاینات مقرر فرموده است .

جمیع مصائبِ ملل نبوده و نخواهد بود مکر به سببِ تخلفِ ملل از حدود عدل الهی .

ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم .

حدود عدل الهی را در ایران منسوخ کرده اند .

حدود عدل الهی را باید مجدداً در این ملک بر قرار کرد .

*

تقدیم چنان مأموریت ربانی بر عهدهٔ علما و فضلا و اکابر قوم است .

باید در ایران انچه عقل و دانش و کفایت و دولتخواهی هست در یک مجلسِ مرکزی جمع کرد و اصلاح امور را از ان مجلس خواست .

*

مجلس مرکزی امروز در ایران منحصر است به

مجلس دربار اعظم .

باید اعتبار و قدرت این مجلس را موافق قواعد علمی بر یک اساسِ محکم بلند کرد و بنای این مجلس را منبع اصلاحات و دارالقوانین ایران قرار داد .

*

اصول اصلاحات بر وجه اجمال اشتهار یافته است .

دربار اعظم بجهة هریک از ان اصلاحات و بجهة ابادی ملک و ترقی ملت هر قانونی که مصلحتِ وقت بداند بروفق اصول شریعتِ خدا از روی عدل و احسان معین و مقرر خواهد فرمود .

ان الله یامر بالعدل و الاحسان .

*

قانونِ اول که رکن زندکی ملت است باید بر امنیت جان و مال و ناموس مردم باشد .

باید هیچ قدرتی نتواند احدی را حبس یا تنبیه بکند مکر بحکم قانون .

*

قانون دیکر که در جمیع دول بلا استثنا شرطِ اول نظام امور است و بحکم هزار دلیل در ایران واجب تر از هر ملک شده است اینست که باید هر سال دربار

اعظم میزان دخل و خرج دولت را کلاً و جزواً بحکم یک قانون مخصوص معین و مقرر نماید .

باید یک دینار از رعیت گرفته نشود و یک دینار از خزانه داده نشود مگر بحکم قانون .

*

عدد و تکالیف و حقوق جمیع عمال دیوان بحکم قانون مشخص خواهد شد .

بنای جمیع اعمال دولت رسماً و صریحاً مبنی خواهد بود بمقررات قانون .

وزارتخانه‌ها . دیوانخانه‌ها . حکومتها . عساکر . پولیس . مدارس . مطبوعات . سفارتها . تجارت . زراعت . بانکها . معادن . طرق . پوسته . تلغراف و عموم دوایر دیوان و کل ان خدمات که بر عهدهٔ دولت است هر یک جداگانه در دربار اعظم مورد مطالعات مفصل و موضوع قوانین صریحه خواهند بود .

دربار اعظم در امور اداره و در اجرای قوانین به هیچوجه فعلاً و مستقیماً مداخله نخواهد کرد .

دایرهٔ اقتدار دربار اعظم منحصر خواهد بود بوضع قوانین و مراقبت اجرای قوانین .

*

اجرای قوانین برعهدهٔ وزراست .

وزرا را خود پادشاه از میان اعضای دربار اعظم منتخب خواهد فرمود .

وزرا ابدا به هیچ کار دولتی اقدام نخواهند کرد مگر بحکم و برطبق قانون .

وزرا درجمیع امور دولتی مسئول خواهند بود درپیشگاه دربار اعظم .

*

هرحکمی که از جانب پادشاه صادر شود باید لامحاله ازجانب یکی از وزرا ممضی بشود .

هر فرمان و هر حکم دولت که بامضای یکی از وزرا نباشد باطل است و ابدا نباید قبول و اطاعت کرد .

*

باقتضای قرار فوق پادشاه درهیچ کاردولتی مسئول و محل ایراد نخواهد بود .

هر حکم پادشاه که معیوب یا مضر یا خلاف قانون باشد نتیجهٔ ان تماماً بر عهدهٔ ان وزیر خواهد بود که ان حکم را امضا کرده باشد .

هر وزیری که نمی‌تواند حکم پادشاه را امضا بکند باید فی‌الفور از وزارت استعفا نماید .

در بار اعظم حق مسلم دارد که هر وزیری که بر خلاف قانون حرکتی کرده باشد او را بمقام محاکمه بیاورد و تقصیر او را مورد مجازات قانونی بسازد .

*

از برای اجرای چنان فرایض مهم دربار اعظم

باید باقتضای روح مأموریت خود حکماً و حتماً مالک حقوق مستقله باشد .

*

رئیس مجلس را به تصدیق پادشاه خود دربار اعظم معین خواهد کرد .

بر کلام و بر حرکات اعضای مجلس هیچ حدی نخواهد بود مگر بحکم خود مجلس .

حکم مجلس بر اکثریت ارا خواهد بود .

مواد و طرز مشورت و محل و اوقات انعقاد مجلس به تصدیق پادشاه در اختیار خود مجلس خواهد بود .

عدد اعضای دربار اعظم باید عجالته از هفتاد نفر کمتر نباشد .

اعضای حالیه دربار اعظم جمیعاً بر مسند خود باقی و مقرر خواهند ماند .

ان مجتهدین و ان عقلا و ان شاهزادکان و ان بزرگان که دارای فضل و امین ادمیت هستند موافق قواعد مخصوص جزو مجلس خواهند بود .

*

اعضای دربار اعظم ارکان دولت و مشیران ملت هستند . تعظیم و تقویت و حراست شخص ایشان از جمله شرائط ناکزیر مأموریت ایشان است .

هر یک از این مشیران یعنی هریک از اعضای دربار اعظم بحکم قانون مرسومات شایسته و وظایف مدامی خواهد داشت .

وجود هر یک از مشیران کاملاً در امان قانون خواهد بود .

هیچ قدرتی قادر نخواهد بود که به شخص مشیران دربار اعظم دست بزند مگر بحکم قانون .

هیچیک از مشیران معزول و اخراج و مورد بحث نخواهد بود مگر بحکم قانون .

اکر احیاناً یکی از اعضای مجلس یا در داخل مجلس یا در خارج مجلس مرتکب تقصیری شود قبل از انکه او را بمحاکمه بکشند باید لامحاله از خود مجلس اجازهٔ مخصوص کرفته شود .

دربار اعظم قراولان مخصوص خواهد داشت . اختیار این قراولان در دست رئیس مجلس جواهد بود .

*

جمیع این حقوق لازمهٔ حیات مجلس قانون است . و ظهور چنان مجلس در ایران این اوقات شرط حیات خود ایران است .

لهذا بر عموم ائمهٔ ملت و بر کل بزرگان دولت بحکم جمیع مقتضیات دینی و عقلی و شخصی واجبهٔ ذمت است که بنای این مجلس را یک ان زود تر مظهر قدرت ملت و اسباب نجات این ملک بسازند

یقین است ان بزرگان فرومایه که بذلت بندکی

خوی کرفته اند بر حسب عادت خود خواهند کفت

اینجا ایران است و ایران قانون بر نمیدارد .

کفر این عقیده از جواب مستغنی است .

عدل الهی ایران را از برای ذلت ابدی نیفرید است .

جمیع انبیا و ائمه و حکمای دنیا مبعوث نبوده اند مکر ازبرای ترقی دنیا و مکر ازبرای سعادت بنی ادم .

و ترقی دنیا و ظهور ان قدرتهای معظم که در خارج مشاهده میشود نیست مکر از یمن توانین عدلیه .

*

و خود این پادشاه حاضر بهترین شاهد است که استقرار قانون اولین احتیاج زمان و اخرین دوای دولت ایران شده است .

کجاست ان دولت و کدام است ان پادشاه که در این عصر بدون قانون در زیر چکمهٔ اجنبی مضمحل و معدوم نشود .

فاعتبروا یا اولو الابصار .

*

و از طرف دیکر چه معجزه است که با برکت امنیت قانونی از قدرت جنس ایران خارج باشد .

با امنیت قانونی با رفع ان کوهای جبر که تا امروز قوای ملت را به این درجات نکفتنی خفه کرده است استعداد طبیعی ایران دو باره ساعت بساعت بجوش خواهد امد و بواسطهٔ حریت تنفس ملی انتشار معارف و ابادی ملک و معموری خزانه و قدرت پادشاه و شوکت دولت بمراتب بهتر از انچه در اغلب ممالک خارجه مشاهده میشود در خاک فاضل ایران بروز و ظهور خواهد یافت .

*

و اکر تا بحال این نعمات حقه در ایران مفقود بوده غرامت تقصیر بر ان بزرکان بیدین است که تا این اواخر بر این قصد بودند که اصول شریعت خدا را منقلب و در هرج و مرج بی قانونی ملک ایران و خلق ایران را تیول و عبد شخص خود قرار بدهند .

دفع نکبت چنان اسارت اول شرط زندکی ملت است .

هر بیدینی که بخواهد بر حقوق ملت خللی وارد بیاورد یا نسبت بیکی از افراد ملت مرتکب تعدی بشود عموم اعضای ملت بزرک و کوچک زن و مرد باید به کل قوای خود بمقام دفع چنان دشمن ملت بر خیزند .

من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم .

*

قصر ترقی ملل مبنی بر این اصول معدلت رحمانی است . و در این بحران تجدد دوران بر کافهٔ خداپرستان ملت فریضهٔ مطلق است که در هر مجلس و در هر موقع خود را واعظ و منادی و مروج این اصول قرار بدهند .

باید به اتش کلام و به سرمشق غیرت به عموم طبقات خلق درست حالی نمایند که نجات ایران در اجرای این اصول و اجرای این اصول بحکم عقل و دانش و بمشیت فرمانروای مناظم زمان امروز مستقیماً محول است به کفایت و جوانمردی عموم اولاد ایران .

قانون

نمرهٔ سی‌وششم .

اتفاق . عدالت . ترقّی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیک ادم دیکر .

سفرِ همایون .

اعلیحضرتِ شاهنشاهی مصممِ سیاحت فرنکستان شده اند .

عزمِ مبارک . سفرِ واجب .

یکی از خبطهای سلطنت سابق این شد که در مدت پنجاه سال نکذاشتند هیچیک از شاهزادکان از حبس حکومتِ خود قدمی بیرون بکذارد .

تحقیق اوضاع خارجه از لوازم تکالیفِ سلطنت شده است . و پادشاه ایران البته باید بفرنکستان برود اما چه طور .

*

ملل اوروپ در دو سفر اول به شاه مرحوم احترامات فوق العاده کردند .

چرا .

از برای درک سبب باید اول این معنی را ملتفت شد که در این عصر مذهب طبقاتِ عالیهٔ اوروپ عبارت است از ترقی دنیا . بهمان تعصب که سابقاً هر طایفهٔ مجاهدِ عقایدِ مذهبی خود بود حالا عموم ملل متمدنه چه در ملک خود چه در خارج حتی در بیابانهای غیر معروف حتی در ظلمت قطب شمالی جویای ابادی و محرک ترقی هستند .

بنا به این مسلکِ جدید و از روی بعضی مقدماتِ ظاهری ملل فرنکستان چنان تصور کردند که شاه و دولت ایران بعزم ابادی ملک و محض طلب ترقی بفرنکستان میروند . این بود که عموم بزرکان و اصنافِ طوایف بشوق تمام و علی‌الرقم همدیکر انچه توانستند در مزید احترام و در عرض اسبابِ بصیرت صرف اهتمام و بذل همت نمودند .

حاصل چه شد .

کیست در این ملک که نداند جمیع زحمات و امیدهای چنان سفر بی‌مثال را بچه طورهای عجیب باطل ساختند .

*

در دو سفر اول با همه خبطهای درونی عیب کار بواسطهٔ بعضی تدابیر و تأویلات ظاهری تا به یک درجه در نظر خارج پوشیده ماند .

سفر سوم جمیع پرده‌ها را درید .

اهل فرنکستان بحیرت دیدند که نتیجهٔ انهمه مخارج و احترامات و درسهای سابق این شد که یک کله جهالِ کدا و کرسنه با ریاستهای عجیب و غریب ریختند بفرنکستان و باقسام رذالت بهر نوع دزدیهای شخصی و دولتی بفروش نشانهای لغو و هراج امتیازاتِ دروغی و یغمای جمیع حقوق ملی شأن و اسم دولت را منفورِ عالم ساختند و بعد از انکه کل عمارات و مجالس و تمام مراسم مهمان‌نوازی را بازادیِ سفاهت کثیف کردند برکشتند بایران و در انجا عوض ان امنیتِ جانی و مالی که بجهة فریب فرنکستان اعلام کرده بودند بجرئتِ تازه مشغول شدند به ان غارتهای دلبخواه و به ان تعدیات وحشیانه و به ان رسوائیهای بربری که تفصیلش در قلبِ ایران و بر جریدهٔ دنیا ثبت است .

با چنان سابقه با ان تنفر و تغیر که اهل فرنکستان در هر موقع نسبت به اولیای ایران ظاهر میسازند دولت ایران بچه رو بچه جرئت بفرنکستان خواهد رفت .

*

فرضاً دول فرنکستان موافق رسم خود شاه را بیک نوع ادب رسمی پذیرائی نمودند درمیان ان رسوائیهای مشهور ادب رسمی بکجا خواهد رسید .

در این ابتدای جلوس با این اوضاع حالیه مشرق منتهای سفاهت خواهد بود هرکاه پادشاه ایران مثل یکی از امرای کمنام خود را مهمان تفضل و چنانکه سابقاً هم کفتند کاسه‌لیس فرنکستان قرار بدهد .

هرکاه اولیای دولت ایران بخواهند پادشاه ایران به روی باز و چنانکه حق اوست به افتخار شاهنشاهی بفرنکستان برود باید اول کثافتهای سابق را بهر تدبیر بطوریکه شاید رفع و پاک نمایند .

ملاحظه دیکر .

بر هیچکس پوشیده نیست که اوضاع داخله ایران بغایت پریشان است . هیچ ذیشعوری نمی‌تواند منکر بشود که بواسطه خرابیها و افتهای پی درپی جان اهل ایران به لب رسیده . مردم از این سلطنت جدید حق هزار کونه توقع دارند . بچه اطمینان می‌توان خلق ایران را در این دریای مصائب کذاشت و رفت بخارج .

کل ذرات ایران فریاد میکنند که باید اوضاع حالیه را یک ان زود تراصلاح کرد . و این دیکر مثل افتاب روشن شده که اصلاح این اوضاع نه بحرف میشود نه به نشان الماس و نه به خلعت تنپوش .

حالا وقت عمل است .

و ابتدای عمل منحصر است باستقرار دربار اعظم یعنی باجتماع علما و عقلای ملت بهمان ترتیب حتمی که علم و تجربه دنیا بر مبانی عدل ازلی مقرر ساخته است .

عقلا چه میکویند .

یکی از امنای ادمیت که این اوقات در حضور همایون محل اعتماد کلی است در یک مراسله مفصل چنین می‌نویسد .

. . . . این نایب سفارت روس ادم با ذوق و دانای با انصاف است . پریروز در میان صحبت باو کفتم .

اکر شاهزادکان ما را هم مثل شاهزادکان شما تربیت میکردند و اکر ان قواعد و ان مجالس و ان قرارها که در ملک شما هست ما هم در ایران میداشتیم انوقت ما هم البته از خدا میخواستیم که اقتدار شخص پادشاه ما نیز روز بروز زیاد بشود که او هم بتواند مثل امپراطور شما بر شوکت ملک هر روز یک تاج تازه بکذارد .

اما شما می‌بینید ولیعهدهای ما را در چه نوع حبس و در میان چه قسم جهالتهای عجیب بزرک میکنند .

این ولیعهدهای بی‌کناه پس از تضییع بهترین قسمت عمر خود وقتی بسلطنت میرسند درصورتی هم که منتهای استعداد ذاتی‌را داشته باشند چون از ان علوم و از ان ترتیبات که در این عصر جزو شرائط متحتمه سلطنت شده است بهیچوجه خبر ندارند لابد عنان دولت و ریش خود را میدهند بدست یکی از پیشخدمتها که او به قدرت دلبخواه و باقتضای هوا و هوس جهالت سلطنت و دولت را اینطور ارایش بدهد که می‌بینید .

بنابراین ما اهل ایران یا باید بواسطه یک ترتیب قانونی از نکبت این وضع بربری خلاص بشویم یا ما همه رعیت و پادشاه در زیر این خرابیهای قدرت دلبخواه بکلی مدفون بمانیم .

همین امین محترم در یک مراسله دیکر اینطور می‌نویسد .

. . . . در این مسائل این روزها با سفرا زیاد صحبت داشته ام . حرف من با حضرات همیشه اینست که —

شما همه دوست ایران و طالب ترقی این ممالک هستید . اما در مراوده خود با این دولت دو خبط بزرک دارید .

خبط اول اینست که شما از جنس استبداد اسیا اصلا خبر ندارید . خیال میکنید که استبداد دول اسیا از همان جنس است که در ایام قدیم شما هم گاهی در فرنکستان داشته اید .

چه سهو عظیم .

استبداد دول اسیا یک بلا و یک طاعون ایست که شبیه ان هرکز در فرنکستان نبوده است . و چون وسعت نتایج این بلا خارج از دایرهٔ عقل است شما مقام رؤسای مارا از روی مقام رؤسای خودتان قیاس میکنید و ان احترامات و ان امتیازات که ازبرای سلاطین متمدنهٔ خودتان مشخص کرده اید همه را حق سلاطین ما قرار میدهید و بواسطهٔ تشریفات و رسوم عهدنامه‌جات و علی الخصوص بواسطهٔ تملقات بعضی از مأمورین شما اطمینان و غرور و سیئات استبداد رؤسای ما را بی انکه ملتفت بشوید بر سر این بیچارهٔ خلق بمراتب قوی تر و شدید تر میسازید .

*

خبط دوم شما اینست که وقتی میخواهید در ممالک ما محرک ترقی بشوید قوانین و رسوم فرنکستان را ازبرای ما سرمشق قرار میدهید .

این سبک بکلی غلط است .

در ممالک اسلام هر نظمی که از خارج بیاید نه ریشه خواهد داشت نه ثمر .

چرا دولت عثمانی با همهٔ تقویتهای دول شما از تنظیمات خود هیچ فایده نبرد .

بعلت اینکه وزرای عثمانی خواستند تنظیمات را از فرنکستان بیاورند و این محال بود .

در ممالک اسلام نظم باید ناچار از خود اسلام ظهور بکند .

*

این نقره بنظر شما مشکل میاید بعلت اینکه شما اهل فرنکستان بواسطهٔ بعضی اشتباهات تاریخ از اصول و از روح اسلام بکلی بیخبر مانده اید .

شما چند کلمهٔ از یک ترجمهٔ ناقص قران میخوانید و از روی هرج و مرج و خرابیهای ممالک ما حکم میکنید که پس اسلام قابل نظم و قادر ترقی نیست .

این خرابیهای ملک ما چه دخلی باسلام دارد . همه این خرابیها مستقیماً نتیجهٔ ان مراسم مستبده است که دراین چند هزار سال کل اقالیم اسیا را مسخر داشته و تا این اواخر روح حریت اسلام و اصول ترقی را در زیر تعدیات ذاتیهٔ خود مقهور ساخته بود .

*

در این عهد که ظلمت مراسم قدیم همه جا بتدریج مرتفع میشود ما اهل ایران نیز که بواسطهٔ صدمات متوالیه بیش از هر طایفه تشنهٔ اصلاحات شده‌ایم بر حقیقت احوال خود چشم باز کرده در کمال وضوح می‌بینیم که منشأ معایب در کجا بوده است . و از طرف دیکر بوجد تمام مشاهده می‌نمائیم که اصول همهٔ ان تنظیمات و ان امنیت و ان عدالت و ان حقوق و ان ترقی که در خارج بنظر ما جلوه میدهید در باطن خود اسلام موجود و مهیا بوده است .

در دنیا هیچ نظم و حکمتی نمی‌بینیم که مبادی ان یا در قران یا در اقوال ائمه یا در ان دریای معرفت اسلام که ما احادیث میکوئم و حدود وسعت ان خارج از تصور شماست بطور صریح معین نشده باشد .

کشف این حقیقت شرائط ترقی ما را بکلی تغییر داده است .

حال عوض اینکه بجهالت سابق تنظیمات مطلوبه را برویم از فرنکستان کدائی نمائیم اصول جمیع تنظیمات را در نهایت سهولت از خود اسلام استخراج می‌نمائیم .

این صراط مستقیم و این طرح تازه جمیع خبطها

و ضررهای گذشته‌ٔ ما را بلاشک بهتر از انتظار هر کس تلافی خواهد کرد .

شما فرنگیها از پیشرفت و از قدرت این طرح تازه هیچ خبر ندارید و هیچ لازم نکرده است که خبر داشته باشید . نکته‌ٔ که تصریح ان را از برای تخفیف زحمت شما مفید می‌بینم اینست که در مسئله ترقی ملل اسلام هیچیک از ان‌طرحها که تا امروز دول شما را معطل داشته ابدا هیچ معنی و هیچ ثمری نخواهد داشت .

ترقی ملل اسلام هرگز ممکن نخواهد شد مگر بمعرفت و بحکم خود اسلام .

یکی از پیران ادمیت که مدتها در فرنگستان بوده بیکی از وزرا نوشته .

. . . . جناب عالی هم مثل اغلب دوستان در هر موقع می نویسند که اعلیحضرت اقدس همایون نیات حسنه دارند .

کیست در ایران که حسن نیت و پاکی فطرت و علو افکار این پادشاه را منکر باشد .

سلاطین دنیا عموماً صاحب نیات حسنه بوده اند .

حرف در اجرای ان نیات است .

شاه مرحوم پنجاه سال اعلام نیات حسنه کرد . جمیع حقوق و تنظیمات را صد بار باقسام فرامین عطا و تصریح و تجدید فرمود .

حاصل چه شد .

شاه حاضر هم قطعاً همه‌ٔ ان نیات و تنظیمات حسنه را به صد فرمان تازه رسماً و قویاً تکرار خواهد فرمود . ولیکن باوصف همه‌ٔ اهتمامات ملوکانه باز یقیناً ما هر روز خواهیم شنید که بنا بصوابدید فلان حضرت اشرف جمیع وزارتها و جمیع قدرتها حق مخصوص ان حضرت شد . و بصوابدید ان حضرت فلان فراش خلعت فلان حکومت را پوشید . و بصوابدید ان حضرت فلان مجتهد را اخراج بلد فرمودند . و فلان چاکران قدیم دولت محض میل انحضرت بصوابدید انحضرت مغضوب شدند . و بصوابدید انحضرت اموال فلان مسلمانان را بی سؤال و جواب ضبط کردند . و بصوابدید انحضرت اکمل امتیازات ملک را بفلان یهودی فروختند . و بجهة تکمیل محاسن نیت باز بهمان صوابدید حکیمانه نخبه‌ٔ حقوق ملت را بی اطلاع هیچیک از اولیای دولت پیشکش فلان سفیر اجنبی فرمودند .

با همه‌ٔ نیات حسنه‌ٔ پادشاه بدون یک مراقبت منتظمه یعنی بدون یک مجلس قانونی چگونه ممکن خواهد بود که وضع امور دولت اینطور نباشد .

*

و مراقبت این کونه امور چنانکه جهال ایران خیال میکنند به هیچوجه تکلیف پادشاه نیست .

هیچ پادشاه در صورتی هم که عقل کل باشد هرگز قادر نخواهد بود که اجرای اوامر خود را در جمیع فروعات اداره خودش بنفسه مراقبت نماید .

مراقبت اجرا باید حکماً بر عهده مجالس باشد .

چون این مجالس در ایران نبوده نیات حسنه‌ٔ پادشاه هم هیچ ثمری نداشته . و بعد از این هم هر قدر فرامین جهان مطاع صادر فرمایند و هرچند اصرار و تغیر و التماس نمایند باز مادام که از برای مراقبت اجرا یک مجلس معتبر ندارند جمیع اقدامات ملوکانه بر عکس مقصود حکماً موجب مزید اغتشاش خواهد شد .

هر حکیم و هر امام که بتواند این مطلب ساده را به یک کلمه حرف یا بصد جلد کتاب بمغز اولیای ایران فرو ببرد او محیی ایران خواهد بود .

قانون

نمرهٔ سی و هفتم .

اتفاق . عدالت . ترقّی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیک ادم دیکر .

مسئلهٔ دربار اعظم در بلاد ایران موجب تحقیقات مختلف شده است .

بعضی از عقلای کوشه‌نشین اینطور می‌نویسند .

ـــ خیال چنان مجلس خیلی پسندیده اما ان وزرا که بهزار خودکشی سلطنت ایران را مسخر بخت خود کرده اند چکونه تن به این قسم حد و سد خواهند داد . واضح است که تا جان دارند مانع قوام چنان مجلس خواهند شد بهمان طور که تا امروز شدند .

*

در جواب این قبیل اعتراضات لازم شده است که یکی از ان تدابیر ادمیت که تا امروز در نظر عوام پوشیده بوده در این موقع فی‌الجملهٔ بیان نمائیم .

ان امنای سعادتمند که احداث این مجلس دربار اعظم را بر ذمهٔ ملت‌پرستی خود واجب ساخته اند چون از ابتدا ملتفت موانع کار بودند قبل از وقت به تصدیق عموم جوامع تریب هشتاد نفر از اجلهٔ مجتهدین و شاهزادکان و اعیان ولایات را بیک طرز خاص بی‌صدا اعضای دربار اعظم قرار دادند .

این اعضا الان در کل ممالک محروسه منقسم و از روی یک قرار معین با هم در مشورت و در مکاتبه هستند .

معنی اقدامات حضرات عنقریب معلوم خواهد شد . سبک افکار ایشان را از این مختصر مضامین ذیل می‌توان استنباط کرد .

*

یکی از سفرای سابق بدوست خود نوشته است .

یک وقتی در ممالک اسیا بعضی سلاطین فرومایه جمیع وزارتها را تسلیم یک نفر نوکر میکردند و خودشان میرفتند مشغول شکار و غرق عیش اندرون میشدند . حاصلش از برای ان سلاطین بدبخت این شد که در هند و در ترکستان می‌بینیم .

در این ایام که فنون مملکتداری فروع بیحصر پیدا کرده کل امور دولت را چکونه می‌توان مثل سابق بدست یک نفر وزیر بی‌لجام سپرد .

الان در جمیع ممالک دنیا بر سر هر دایرهٔ برسر هر کمپانی در هر شهر در هر ده یک مجلسی هست . با چنان قرار عام چه جای توقع که دولت ایران بدون یک مجلس مشورت بتواند در دنیا اسم و رسم دولتی داشته باشد .

مراسلهٔ یک وزیر متغیر به یک شاهزادهٔ مظلوم .

بلی صدارت عظمی مواجب مردم را قطع میکند و بجهة عذر چنان دزدی دولت میکوید .

ـــ چه بکنم پول نداریم . ـــ

از برای وزارت ایران چه تقصیری عظیم‌تر از این حرف .

ایران البته اینقدر استعداد دارد که از عهدهٔ

مخارج خود براید . اما از برای این خلق فلک‌زده چه قوهٔ حرکت چه جائی باقی کذاشته اند . کدام صدمه کدام بلا ئیست که سفاهتِ ما بر سر زراعت و تجارت و بر سر عموم صنوف این مردم جمع نکرده باشد .

اول سرمایهٔ ابادی اعتبار دولت است و با اینکه هزار بار شنیدیم و دیدیم که سایر دول کرورها ضرر متحمل میشوند که مبادا خللی بر اعتبار انها وارد بیاید و ما یعنی رذلترین سفهای ایران بدون هیچ لزوم بدون یک ذره فایدهٔ امضا و اعتبار دولت را دستی و بزور رسوای دنیا میکنیم .

اما چه جای حرف . بعد از انکه در یک ملک از ائین مشورت هیچ اثری باقی نماند و ممکن باشد که یک بچه فراش صاحب اختیار کل دولت بشود دیکر در ان دولت چه حقی چه حسابی چه‌اعتباری .

و شما هم سرکار والا دروغ میفرمائید . اکر واقعاً مظلوم هستید و اکر حقیقةً معنی قانون را فهمیده اید پس در ان هیجان جوامعِ انجا بانتظار چه معجزه انطور بی‌کار و بی‌حس نشسته‌اید .

یکی از اکابر وزرا به یک وزیر دیکر می‌نویسد .

. . . . برادر جان . شما همین یک نکته را ملاحظه بفرمائید که در دنیا چه قدر جهالت لازم است که یک پادشاهِ مستقل و یک کله بزرکانِ پرادعا و چندین کرور خلق کل‌قدرتهای سلطنت را در زیر لکد یک نفر وزیر مجهول بکذارند و هر صبح و شام بروند در استان چنان خدایکانِ مصنوعی اجازهٔ زندکی استرحام نمایند .

در کل دنیا مسلم است که یک نفر وزیر در صورتی هم که صحیحاً وزیر باشد ممکن نیست که هزار قسم غرض شخصی نداشته باشد و از طرف دیکر هر طفلی می‌تواند بفهمد که وقتی پنجاه نفر در یک مجلس مشورت جمع شدند باقتضی رقابتِ بشری مصلحتِ کل حکماً بر اغراض احادِ اعضا غلبه خواهد کرد . این مطلب واضح را کل طوایف روی زمین حتی کاکا سیاهای حبش فهمیدند وقاجاریهٔ ما نفهمیدند که نفهمیدند .

بیکی از مستوفیهای طهران نوشته شده .

شکی نیست که عنان ادارهٔ دولت را نمی‌توان بدست هشتاد نفر داد . اما مطلب بر جناب شما مشتبه انست . این هشتاد نفر در عمل اداره اصلا مداخلهٔ نخواهند داشت . ادارهٔ امور تماماً در دست وزرای مسئول خواهد ماند . کار دربار اعظم منحصر خواهد بود به ترتیبِ قوانین و بمراقبت اجرای قوانین .

و اینکه میفرمائید بعضی از اعضای دربار اعظم چندان لیاقتی ندارند این ایراد هم خطاست . در هیچ مجلس ممکن نیست که همهٔ اعضا بیک درجه لیاقت داشته باشند . حضور سه چهار نفر ادم قابل در هر مجلس از برای جلوهٔ معنی ان مجلس کافیست . اصل مطلب در هیئت مجلس است . ما عوض اینکه باعتراضات شخصی اعتبار مجلس را کم بکنیم باید سعی نمائیم که عظم این دستکاه را بقدر قوه در نظرها بیشتر جلوه بدهیم . پس از قوام مجلس اصلاح فروعات خیلی سهل خواهد بود .

ان سید جلیل القدر که یک وقتی ان کاغذ مشهور را بشاه مرحوم نوشت این روزها که از مکه بر کشته مراسلهٔ ذیل را از خراسان به یکی از محارم خاصِ خلوتِ همایون فرستاده است .

. . . . لازم شده که بجنابعالی هم زحمت بدهم .

نمی توانید تصور بفرمائید که افکار تازه در میان مردم چه رخنه‌ها کرده است . در این سفر طولانی در هر جا

و از هر کروه حرفها شنیدم که اکر اولیای کار بشنوند قطعاً اینطور اسوده نخواهند نشست .

روزکار بکلی برکشته است . مردم بیدار شده اند . مردم امنیت و زندکانی میخواهند . دیکر باین خلق نمی توان کفت هیچ نفهمید هیچ نظم و هیچ حق و هیچ ترقی نخواهید .

بخدای واحد قسم است که این حقیر دولتخواه و دعاکوی صدیق این پادشاه است .

بجنابعالی فقط یک کلمه می‌نویسم . بنیاد دولت در تزلزل است . و اکر چنانکه میفرمائید دولتخواه و دلسوز اقای خود هستید باید در این ایام پراشوب خواب و خوراک را بر خود حرام بکنید و ازبرای اصلاح کار هر چه زود تر یک تدبیر صایب پیش روی این اقای مظلوم خود بکذارید .

یک سرتیپ جوانبخت که دولتخواهی و دیانتش معروف کل نظام است بیکی از امنای ادمیت می‌نویسد .

در این جامع نظامی احدی نیست که اصل مطلب را درک نکرده باشد . ما همه دیکر مثل روز روشن می‌بینیم که خارج از این اساس قانون انچه بکویند و انچه بکنند همه لغو و همه بچه‌بازی خواهد بود .

ما اهل نظام خلقت پاک این پادشاه را می‌پرستیم اما مصلحت دولت و مصلحت خود پادشاه را تماماً بسته بظهور این مجلس مشورت ملی میدانیم . دیکر هیچ چیز خیال این مجلس را از مغز ما بیرون نخواهد اورد . و بدانید که این بنده بیمقدار جان و مال خود را دانسته و فهمیده در این راه کذاشته است و می‌توانم بجناب شما اطمینان بدهم که در جوامع اینجا اغلب صاحبمنصبان حتی اشخاصی که هیچ کمان نمیرفت خیلی محکمتر ازبنده حاضر کار شده اند .

و درباب تشخیص رؤسا قرار صحیح همان است که معین شده . ان بزرکان دولت که اسباب و معین این اساس قانون بشوند مطاع و اقای ما خواهند بود . و ان اشخاص بیدین که مخالف این بنای زندکی ملت باشند ما انها را دشمن دین دشمن پادشاه و دشمن خدا خواهیم دانست و خواهند دید که راست میکوئیم .

یک شاهزادهٔ بزرک بعموی خود نوشته‌است .

. . . . باور نکنید که در دنیا مغبون‌تر از من کسی باشد . ما سالها خیال کردیم که شاهزاده بودن کافیست . حالا میفهمم که بدون امنیت نه شاهزادکی بکار میاید نه شاهنشاهی . با همهٔ القاب و شئونات خود چه اطمینان داریم که شما و بنده و برادران ما و خود شاه در این مقام خود تا فردا باقی بمانیم .

نه نه عمو جان . عمر بدون امنیت هیچ قدری نداشته است . هزار افسوس که خیلی دیر ملتفت شدیم . اما شکر میکنم که باز هنوز وقت داریم . عمو جان . حالا که ما را هم جزو این دربار اعظم قرار داده اند بیائید یک قدری شعور پیدا بکنیم و این مجلس را بدستیاری ملاها و از روی همان ترتیب علمی که بما یاد میدهند از برای همهٔ ماها یک اساس زندکی تازه بسازیم . شاه مسلماً بیش از همه کس با ما همراهی خواهد کرد . زیراکه با شامت عبرتهای کذشته خود شاه بیش از همه کس امنیت لازم دارد . اکر باز هم غفلت بکنیم والله ایندفعه انچه داریم ازدست ما خواهد رفت و ازبرای اولاد ما هیچ چیز باقی نخواهد ماند مکر همین ننک اسم قاجاریه .

یکی ازاعاظم امرای نظام بیک رفیق خود که او هم یکی از وزرای بزرک است می‌نویسد .

. . . . رفیق جان . دور نرویم همهٔ این خرابیها از بیعرضه‌کی خود ماست . اکر ما که بدون خجالت اسم

خود را وزیر کذاشته‌ایم . ادم بودیم کار دولت باینجا نمیکشید . ما همه می‌بینیم که در پیش روی ما دین ودولت و ناموس و خانه و همه چیز ما را در یک دریای لجن غرق میکنند . و باز بیحس‌تر از هرحیوان بروی همدیکر نکاه میکنیم و میکوئیم بماچه .

هزار افسوس که خیلی پیر شده ام اما باز هر طور باشد خود را بطهران خواهم رساند . و ایندفعه جمیع پرده‌ها را پارد خواهم کرد . دیکر از چه بترسیم . چه چیز ازبرای ما باقی کذاشته اند که قابل تأسف باشد .

یک امید من اینست که شاه حرف شنو است . و اکر هم در ابتدا مکدر بشود در اخر لامحاله ممنون خواهد شد . این مسلم است که اکر ما که باصطلاح چاکران صدیق هستیم در وقتش دو کلمه حرف حق کفته بودیم ان شاه بدبخت ما بان مظلومی شهید نمیشد . حالت امروزه همان حالت است . ما دیکر نباید اینقدر بیدین و نامرد باشیم که ایندفعه هم شناعت سکوت سابق را دوباره تجدید بکنیم .

در این باب شرحی بجناب . . . . نوشته ام . جناب شما هم از طرف خود جنابان . . . . را ببینید و سعی نمائید بلکه بتوانید بانها هم یک نفس مردی بدمید .

خداوندا . جنس بزرکان ایران چرا اینطور لغو و دنی شده است . ایران و دنیا بهزار دلیل از ما هزار قسم کفایت طلب دارد . و ما جمیع کمالات خود را بر سر این یک ارزو جمع کرده ایم که بجهة تحصیل چند شاهی مواجب لاشخوری دولت ایران و سلطنت این پادشاه تازه را هم بد تر از سابق جنده‌ٔ چند نفر الواط سفیه قرار بدهیم . لعنت بر چنان بیعاری . تف بر چنین بزرکی .

سرکار اقا .

می‌نویسید جناب . . . . مستحق وزارت است . شاید درست فهمیده اید . اما اهل ایران قرنها پی اشخاص رفتند حال وقت است که پی علم و پی مطلب بروند . اکر ان شخص محترم واقعاً علوم کسبی را با کفایت ذاتی جمع کرده است اکر معنی حقوق ملت را بدرستی فهمیده است اکرخیر ملت را بر مصلحت شخصی ترجیح میدهد اکر حقیقةً مصمم استقرار قانون است و بعبارت جامعه اکر ادم است پس تکلیف شرعی اینست که عموم امنا به همدستی کل رجال ادمیت اسباب وزارت او را در حضور همایون بهر تدبیر صائب فراهم بیاورند .

جناب مستطاب شریعتمدار . . . . در اخر یک شرح بلیغ این سطور را مرقوم فرموده .

. . . . از این سیل بلاها چه می توان کفت که فغان اهل ایران باسمان نرسانده باشد .

حرف در راه نجات است .

و راه نجات همان است که اولیای معرفت مکرر بیان فرموده و این حقیر هم در اخر عمر پیش خدای خود بشهادت ائمهٔ اطهار اعلام می‌نمایم . —

روح اسلام و ترقی دنیا ظهور یک مجلس ملی را واجب ساخته است و ظهور چنان مجلس ممکن نخواهد بود مکر به همت علما و مکر بقدرت اتحاد . و امروز اول تکلیف ما خادمان دین مبین اینست که بر سر منابر و در جمیع محافل احاد این ملت را بهر نوع تدریس و بهر قسم فریاد بر حال و بر حقوق خود بیدار نمائیم و بعد بارشاد انوار شریعت غرا خود ملت را مجاهد نجات خود ملت بسازیم زیراکه

لیس للانسان الا ما سعی .

قانون

نمرهٔ سی و هشتم .

اتفاق . عدالت . ترقّی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیک ادم دیکر .

عزل و نصب .

امین السلطان معزول شد . جمعی خوشوقت هستند . ماخالی از تأسف نیستیم . وجود قابلی بود . به تربیت و با رئیس دیکر وزیر دیکر میشد . ما به شخص او هیچ مخالفتی نداشتیم حرف ما برمعایب ان قسم وزارت بود . حال که از ان مسند دور شده دیکر هیچ متعرض او نخواهیم شد و انچه بتوانیم حامی حقوق او خواهیم بود .

در عهد سابق خبطهای زیاد واقع شد که منشأ همه رسم تملقات مقربین بود . شاه شهید عقل روشن داشت ولیکن از بدو جلوس کروه متملقین دور او را کرفتند و به زبانهای جاهل فریب علی‌الاتصال به کوش او فرو خواندند که ــ تو قبلهٔ عالم و ظل‌الله و جانشین پیغمبر هستی خدا ایران را محض وجود مبارک تو افریده است حق یعنی میل‌تو عدالت یعنی میل‌تو قانون یعنی میل‌تو خلق این ملک همه غلام‌تو همه عبدتو همه زرخریدتو هستند . ــ

بعد از انکه این خایینین بی‌شعور باضلال این تلقینات شنیع مزاج سلطنت را مسموم کردند انوقت به اسودکی‌خاطر باتفاق خود پادشاه افتادند بر این ایران واژکون‌بخت و هر طور که خواستند چاپیدند زدند کشتند شکستند و همه را اینقدر خراب و اینقدر کثیف کردند تا اخر تخت کیان و دولت شاه عباس و سپاه نادر را رساندند بیک مقامی که امروز عقل دنیا در تحقیق مراتب تباهی ان متحیر مانده است .

*

در این شبستان ملال شعاع امیدی که از دور می‌بینیم اینست که این پادشاه مبارک ظهور از درسهای کذشته این‌فایدهٔ بزرک را خواهد برد که ان مارهای تملق و ان جانوران دولتخور که ایران را غرق دریای نکبت ساختند دیکر به‌هیچوجه بدایرهٔ سلطنت راه نخواهد داد .

این پادشاه جوان‌بخت به ایران نویدهای بزرک داده است و انچه بر ما محقق شده اولین مقصود شاهنشاهی استقرار ائین عدالت است . هزاران حمد برچنان مقصود ربانی . کدام نقطه ایست در زیر افتاب که بقدر خاک ایران تشنهٔ عدالت باشد . و از برای یک پادشاه حق‌پرست چه ثوابی چه شوکتی بالاتر از ان که بقدرت عدالت یک ملت بزرکی را از قبرستان ظلمت دوباره بروشنائی یک زندکی تازه برساند .

*

در مشکلات مسئله یک نقرهٔ مهم بر همهٔ ما خوب واضح است .

پادشاه هر قدر هم مایل عدالت و صاحب افکار بلند باشد بدون دستیاری وزرای هنرمند ممکن نیست که هیچیک از منظورات ملوکانه بطور شایسته صورت وقوع پیدا نماید .

پس بجهة تحقیق معنی این سلطنت باید اول

به‌بینیم رأی و سلیقهٔ این پادشاه چه نوع وزرا تعین خواهد فرمود .

تا بحال رسم سلاطین مشرق این بوده که وزرا را نه از میان اشخاص کاردان و غیرتمند بل از میان رنود چاپلوس و جسور انتخاب میکردند .

در عهد فتحعلی شاه ممکن بود که در یک کوشهٔ دنیا یک پادشاه نادان بکوید — من فلان جور وزیر میخواهم و فلان طور وزیر نمیخواهم — . اما در این عهد امر وزارت چنان مسئلهٔ مهم شده است که مثل دولت اوستریا یک دولت بزرک با هشتاد کرور رعیت و با وفور اقسام فضلای بومی باز مجبور میشود برود از یک دولت دیکر یک صدراعظم قرض بکند . و در چنین عهد شاه شهید میفرمود — هر وقت بخواهم میتوانم از یک چوب یک صدراعظم بتراشم — .

چه عجب که ثمرات ان نوع قدرت همین طور باشد که الان در این ملک محنت‌اباد بشادی روح وزرای کذشته تماشا می‌نمائیم .

*

در این عصر امر صدارت یک صنعت ربانی شده است و کرامت سلطنت امروز در این معنی است که پادشاه بتواند وزیری که باید پیدا نماید چنانکه الان حواس کل ایران بر سر این جمع شده که ایا اولین هنر این سلطنت در انتخاب وزرا بچه شکل بروز خواهد کرد .

*

بعضی مکویند حقوق ثابتهٔ امبرنتام ان وجود قادر ا سوار امور خواهد ساخت . بعضی بر این عقیده هستند که مشیرالدوله رئیس خواهد شد . بعض دیکر یقین دارند که امین‌الدوله پیش خواهد افتاد .

اسم حکیم‌الملک و ناصرالملک و نظام‌الملک و وکیل‌الملک و نظام‌السلطنه و اسامی جمع دیکرهم در میان هست ولیکن به ظن غالب خود فرمانفرما صدراعظم خواهد شد .

شبههٔ نیست که این اشخاص محترم همه مردمان ممتاز و صاحب فضایل مخصوص هستند . اما بعداز این دیکر واقعاً قبیح خواهد بود که ما باز هم معطل اسامی بشویم .

ایران در انتظار کفایت تازه است نه محتاج اسامی تازه . ایران خیلی خسته و مستحق خیلی ترحم شده است .

کارخانهٔ دولت بکلی درهم‌شکسته عوض اینکه بحسن کردش‌خود محرک حیات ملت بشود بواسطهٔ هرزه‌کردی چرخها و تفریط منابع قوا زندکی ایران را محال ساخته است .

تعمیر این کارخانه اقدم تکالیف اولیای این سلطنت است .

در این مسئله وقت حرفهای واهی و ایام وزارتهای لاشخوری بکلی کذشته است . حالا وقت هنر نوبت مهندسین نظم و میدان موجدین ترقی است . و هیچ دلیل نداریم که این خاک فاضل ایران این قسم خلقتهای قادر را امادهٔ کار نساخته باشد .

میکویند میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله را با چند نفر از سفرای‌ما خواسته اند که بیایند در طهران عقلی بر عقول بیفزایند .

در میان مأمورین خارجهٔ ما البته باید وجودهای قابل ظهور کرده باشد . اما در خصوص ملکم خان انچه محقق است نخواهد امد . بیکی از دوستان نوشته است — من‌کار خود را در ایران تمام کرده ام حال وقت است که خود اهل ایران مشغول کار خود بشوند — .

حرف صحیح زده است و ما باید دعا بکنیم که بایران نیاید .

چرا .

بعلت اینکه ما تا این اواخر کرفتار این مرض ملی بودیم که ماهمه بزرک و کوچک یک زبان ویک قرار میکفتیم — چرا شعور ندارند چرا

کار نمیکنند چرا نمیکویند چرا نمینویسند چرا نمیکنند — .

این مرد بینا امد و بزبانهای مختلف بتدریج بما حالی کرد که عوض این حرف لغو که چرا دیکران از برای ما کار نمیکنند باید بکوئیم — ما خودمان چرا در فکر کار خودمان نیستیم چرا ملک خودمانرا ما خودمان نظم نمیدهیم چرا پی دیکران میدویم چرا اینقدر بی‌شعور شده ایم چرا ادم نمیشویم و چرا کار خودمان را خودمان درست نمیکنیم — .

این مضامین ساده مسئله دولتخواهی را در نظر ما بکلی تغئیر داد . حالا فهمیده ایم که معنی نظم و دولتخواهی ورای کریه و تملق بوده است . تحقیقات و فریاد قانون خیلی چشم و کوش باز کرد و شکی نیست که این مطالب تازه در مزاج خلق این ملک خالی از نتایج تازه نخواهند ماند . ولیکن اکر خدای نخواسته بانی این قوانین بایران بیاید فی‌الفور یک جل خلعت بردوش و یک دهنهٔ زری بر دهان او میکذارند و او را هم مبدل میکنند بیکی از این بدبختهای مفت‌خور که درهرج و مرج امور خواه و ناخواه اسباب مزید نکبت عامه شده اند .

*

جناب‌اقا . در قلب خود واقعاً در بارهٔ این شخص چه میفرمائید — من این شخص را هیچ نمی‌شناسم و بشخص او هیچ کار ندارم . ما قرنهای دراز فریفتهٔ اشخاص بوده ایم حال وقت است که قدری هم پی معنی برویم . و یک معنی کلام این شخص مستحق کمال دقت است . عوض اینکه مثل جمع دیکر بکوید — بیائید مرا مرشد و شخص مرا مستحق تکریم بدانید میکوید — ای حضرات بحرف من هیچ اعتماد نکنید هر قدر میخواهید مرا غرق کناه بدانید و هر قدر که میخواهید شخص مرا لعن بکنید اما شما خودتان شرافت ادمیت خودتان را بفهمید و ادم بشوید و شما خودتان ملک خودتانرا موافق اصول شرع خدا بر اساس عدالت نظم و ترقی بدهید —

ازبرای رفع بلایای این خاک چه دوائی واجب‌تر از عدالت . و ازبرای ظهور عدالت چه محرکی قوی‌تر ازکلام حق . بر هر بینندهٔ اشکار است که اکر در این سنوات اخر کمراهی این سپاه متملقین کذاشته بود که صدای حقیقت بمسامع عالیه برسد نه ان شاه انطور شهید جهالت میشد و نه ایران اینطور قبرستان ملت .

کمراهی کذشته‌کان معلوم . ما که حالا دعوی معرفت میکنیم ما که میخوهیم مثل دیکران احمق نباشیم ما که در صدد این هستیم که بعداز این قدری شعور و قدری هم غیرت داشته باشیم تکلیف ما چیست .

— اینست که اول قدرت کلام را در دنیا بفهمیم و بدانیم که جمیع ترقیات دنیا حاصل کلام است . بعد بحکم عقل و به تصدیق دولتخواهی وجوب عدالت و لزوم ترقی را در هر مجلس در حضور همایون در پیش هر ذی شعور بهر زبان بهر وسیله علی‌الاتصال اینقدر شرح بدهیم اینقدر بنویسیم و اینقدر بکوئیم تا اخرالامر حقیقت مطلب را هم ما بفهمیم هم بدیکران حالی نمائیم . و اکر ما بسیاهی بخت معنی ادمیت را اینقدر فراموش کرده باشیم که نتوانیم این حرفها را ما خودمان بکوئیم اقلاً اینقدر فهم داشته باشیم که رحم بکنیم به ان اشخاص که خواه به جنون خواه از روی غرض و خواه به تائید انوار حق در این ملک مظلوم منادی عدل الهی و مبارز حقوق ملت شده اند .

شرحیست که یکی از اولیای معرفت از طهران مرقوم فرموده .

الحمد لله بی‌شعوری و رذالت بزرکان ما اخرالامر ایران را بیدار کرد . در این ملک احدی نیست که منتظر یک تغئیر کلی نباشد و حقیقتاً سختی زندکی به نقطهٔ رسیده که دیکر هیچ حیوان نمیتواند متحمل بشود .

چه باید کرد .

ما اصحاب ِکلام تکلیف ِخود را مشخص کرده ایم . بعقیدهٔ ما این سلطنت ِحاضر اخرین تختهٔ استقلال ایران است . وبحکم هرقانون برعهدهٔ خود واجب ساخته ایم که قبل از هر اقدام اول در حفظ و در تشئید مبانی این سلطنت بکوشیم .

در این مجاهدت ِخود هیچ زور مادی لازم نداریم . اقوا اسلحهٔ دنیا در این عهد کلام ِازاد است . در استعمال این اسلحه بخواست خدا وظایف مردانکی و شرائط ملت‌پرستی را بوجهی که در قوهٔ بشرباشد بعمل خواهیم اورد .

ذات همایون شاهنشاهی را در هر حال معصوم و مقدس و مطاع خواهیم دانست . ولیکن در هیچ صورت ابدا نخواهیم کذاشت که وزرای اینده نیز مثل وزرای سابق وجود پاک این پادشاه را هم مسخر اغراض دنی ِو قدرت سلطنت را افت زندکی ایران بسازند .

دولتخواهی ما در تقویت ِنظام دولت و شاه‌پرستی ما در ترفیع شوکت شاهنشاهی خواهد بود .

*

بشخص وزرا اصلا مخالفتی نخواهیم داشت . بحث و اعتراض ما فقط بر معایب ادارهٔ ایشان خواهد بود .

هر وزیر هنرمند ممدوح ما وهر وزیر نابکار مردود ما خواهد بود .

*

در مسائل ِاصلاحات ِاینده مذاکرات مفصل خواهیم داشت .

علی‌العجاله یک تاسف ما اینست که عرایض کتبی ما بدرستی بخاکپای همایون نمیرسند . لهذا بجهة بیان دردهای عامه و کشف دواهای لازمه نشر اوراق قانون را باز اسلم وسایل قرار خواهیم داد .

سبک تحریر ما کاهی سخت کاهی ملایم ولیکن همیشه روشن و همیشه محرک ترقی خواهد بود . و اکر قدر کلام ما درپیس بعضی‌کورهای ذلت‌پرست مجهول بماند شکی نیست که حق‌شناسان ایران یک روزی برقت معترف خواهند بود که اصدق خیرخواهان این سلطنت کاتبین همین اوراق حق‌پرستی بوده اند .

اما چه ضرور که منتظر انصاف ایندکان باشیم . چه جای انکار که امروز زبان عموم ارباب ِحس و قلب ِکل مظلومین ِایران هم‌اواز ِ ناله‌های ماست . و چه‌طور میشد که اینطور نباشد . کدام انصاف کدام اقا کدام نوکر کدام حیوان است که در این سیل مصائب ِعامه غرق منتهای تاثر نباشد .

*

در اینجا ای برادر مکرم . یک سؤال وجدانی در قلب همهٔ ارباب مروت مجسم میبینیم . میکویند

ـــ تأثر مثل جنابعالی دولتخواهان ِمقرب چرا باید در میان این بحران ملی باین درجه بی ثمر بماند . اکر ما و ان اشخاص محترم که دین و دولت و عیال و زندکی خود را بوجود این سلطنت بسته اند بواسطهٔ یک دقیقه تأمل و به هدایت یک ذره شعور به طلب نجاح بر خیزیم در این فرصت مساعد که عموم صنوف ایران وجوب اصلاحات را بر سر هر منبر و در کوشهٔ هر خانه و در زیر هر چادر بناله‌های جکرسوز وبفریادهای اشوب‌انکیز اعلام میکنند چه دلیل داریم کا با چنین ملت ِمستعد با یک پادشاه عادل و با چند نفر وزیر هنرمند نتوانیم تباهی روزکار ما را مبدل نمائیم بافتخار یک حیات تازهٔ .

جواب این سؤال ِ روح ِایران در نظر ارباب معرفت مثل افتاب روشن است . تا ببینیم قلم قدرت یک شاهنشاه ِعادل سرنوشت ایران را بکرامت چه نقش تازه ظاهر خواهد ساخت .

قانون

نمرهٔ سی و نهم .

اتفاق . عدالت . ترقّی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیک ادم دیکر .

مجلس همایون .

چند ماه است امین السلطان معزول و وزرای جدید نصب شده اند . ما و همهٔ اهل ایران منتظر بودیم که از این ترتیب تازه چه ظهور خواهد کرد .

تا اوایل این ماه بجز حدسهای واهی هیچ خبری نبود . صبح پنجشنبهٔ کذشته ما را علی‌الغفله بدربخانه احضار کردند . وقتی به دیوانخانه رسیدم دیدم همهٔ شاهزادکان و وزرا و علما و اعیان دولت حاضر هستند . تریب شصت نفر بودیم . هیچکس نمیدانست مقصود چیست . ایشک اقاسی باشی همهٔ ما را بیک طرز محترم برد به تالار موزه . در انجا باسم هریک از ما یک کرسی مخصوص کذاشته بودند . هنوز ننشسته بودیم که ذات اقدس همایون به لباس ساده داخل شد و امد بر یک کرسی تخت‌مانند نشست . تا دو سه دقیقه هیچ حرف نزد بعد در حالتی که ما همه ایستاده بودیم به یک صدای ملوکانه اینطور فرمود .

حضرات شما را از برای یک مشورت مهم خواسته‌ام . کلیهٔ حالت ما بر شما معلوم است . اوضاع دربخانهٔ ما مغشوش . عساکر ما پریشان رعیت ما بغایت فقیر . علمای ما همه شاکی مصایب ملک ما خارج از قوهٔ بیان شده است .

سبب این خرابیها هرچه باشد تقدیر الهی تعمیر انها را برعهدهٔ ما کذاشته است . این خرابیها البته چارهٔ دارند چارهٔ انها بسته به عقل و تدابیر شماست .

اهل ایران و اهل دنیا منتظر هستند که ببینند از قدرت این سلطنت و از کفایت شما چه نتایج ظهور میکند . شما را بعد از این مکرر همین طور احضار خواهم کرد که در حضور ما مشورت بکنید . بنشینید و به کمال ازادی حرف بزنید و بکوئید چه باید کرد .

*

بعد از انکه همه نشستیم ذات اقدس فرمود —

اول از کلیهٔ امور بکوئیم . فرمانفرما رأی تو چیست .

فرمانفرما سری فرود اورد و اینطور عرض کرد — قربانت شوم . بنده وزیر جنک هستم و عرض بنده یک کلمه است . اهل نظام از رؤسا تا به تابین همه صاحب غیرت و دولت‌پرست هستند . اما بدون مواجب بدون لباس بدون اسلحه از غیرت سرباز چه خدمت میتوان خواست . نظام بدون پول امکان ندارد . پول بدهید لشکر بیعدیل خواهم داد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — خیلی صحیح کفتی ولیکن واضح است که من نمی‌توانم پول خلق بکنم . من از تبریز با خودم کیمیا نیاورده ام . پول را باید خزانهٔ دولت بدهد و خزانهٔ دولت در دست وزیر مالیات است . پول را از او بخواهید .

نظام‌الملک — با این خرابی ملک با این پریشانی رعیت بکدام قلم بکدام شمشیر میتوان پول تحصیل کرد . مملکت را اباد بکنید انوقت پول بخواهید .

مخبرالدوله — از برای ما چه چیز باقی کذاشته اند که ما بتوانیم ملک را اباد بکنیم . کدام اسباب ابادی است که از بیخ نکنده باشند . زراعت که سرمایهٔ حیات ماست به بینید چه کردند . تجارت که پیشهٔ مقدس اسلام است بچه فلاکت انداختند . سفارتهای ما که میبایستی مستحفظ حقوق دولت باشند اسباب چه نوع رسوائیها قرار دادند . اعتبار و القاب وامتیازات و از همه بدتر امضای دولت که اشرف خزاین ملت است به‌بینید بچه سفاهت تا بچه درجه پایمال رذالت کردند .

اعلیحضرت اقدس حرف او را قطع کرده فرمود

ــ ما همهٔ این هنرهای وزرای سابق را خوب سیر کرده ایم . و در ایران خیلی ادم داریم که همه این دردها را به کمال وصاحت بیان میکنند . چیزیکه از عقل و علم شما میخواهم علاج این دردهاست .

نظام السلطنه . ابادی ملک و جمیع ترقیات دنیا یک اساس مقدس دارند که انرا عدالت میکویند . ما این اساس را در ایران بکلی منهدم کرده ایم . و تا این اساس عدالت را در ایران محکم نکنیم هیچیک از دردهای ما رفع نخواهد شد .

یکی از ملتزمین خلوت همایون کفت ــ

عدالت صفت خداست و الحمدلله این پادشاه ما ظل‌الله حقیقی و وجود مبارکش عین عدالت است .

حکیم‌الملک ــ چرا مطلب را مشتبه میکنیم . کیست که منکر عدالت شخص پادشاه باشد . حرف بر عدالت دولت است . عدالت دولت باید مبنی بر ترتیبات قانونی باشد نه بر میل شخصی . عدالتی که در قلب پادشاه، یا در فلان کتاب یا در سینهٔ فلان وزیر باشد بدون دیوانخانهای معتبر کدام درد ملت را دوا خواهد کرد . عدالت دولت باید در جمیع حرکات دولت ظاهر باشد . عدالت در کرفتن مالیات . عدالت در تعین مناصب . عدالت در تقسیم مواجب . عدالت در حفظ جمیع حقوق مردم .

ندیم‌السلطان ــ این نوع عدالت عامه که شما میخواهید میسر نمیشود مکر به علم و ادم و ما حالا در ایران نه علم داریم نه ادم .

عماد الدوله ــ راست است ما در علوم مملکتداری خیلی عقب مانده ایم اما چرا ــ بجهة همین بی‌عدالتی و همین ادارهٔ میلی که روح علم و جوهر ادمیت را در این ملک خفه کرده است . ازبرای جوش هنر یک ملت شرط اول اینست که مناصب دیوان حق ارباب استحقاق باشد و در این عهد هیچ دیده نشده است که منصب را بملاحظهٔ علم و استعداد شخص بدهند . جمیع نعمات دولت موقوف بمیل

رؤسا و بسته باستطاعت خریدار بوده است . هر وقت مناصب را به علم وهنر دادید خواهید دید در ایران چه قدر ادمهای با علم و با هنر پیدا میشود .

امین الدوله ــ جای انکار نیست که ما در دوایر دولت ادم عالم خیلی کم داریم ولیکن این را هم باید ملاحظه کرد که ترقی علوم دنیا تکالیف وزرای ما را اسان کرده است . ازبرای ما هیچ لازم نیست که بنشینیم و تلغراف و چرخ راه اهن و قواعد بانک و اصول نظام اختراع بکنیم . راه جمیع این کارها و دوای جمیع دردهای ما را مثل قواعد صرف و نحو نقطه به نقطه معین و در پیش روی ما کذاشته اند . زحمتی که داریم اینست که چشیم خود را باز نمائیم و از ترقیات حاضر انچه خیر ماست اخذ بکنیم .

وکیل الملک ــ در صحت این تحقیقات حرفی نداریم اما جنابعالی خوب میدانند که ان تدابیر خارجی که از برای ما سرمشق قرار میدهید به حالت حالیهٔ ما درست نمیاید . ملاهای ما مانع خواهند شد .

جناب مستطاب اقای امام جمعه ــ این چه حرف این چه تهمت است که بعلمای اسلام میزنید . مکر بنای اسلام ورای علم و ترقی بوده اهت . جمیع پیغمبران از برای انتشار علوم و استقرار عدالت مأمور بوده اند . کی در این ملک بنای عدالت کذاشتید که ما منکر ان بوده باشیم . وزرای ما وقتی میخواهند بی‌علمی و بی‌کفایتی خود را بپوشانند میکویند علما مانع ترقی هستند . کفر این اسناد را باید ازمیان بر داشت .

اسلام حقیقی یعنی علم یعنی عدالت یعنی ترقی . علم در دنیا یکی است . در هر نقطهٔ روی زمین که ظهور بکند ضبط ان ازبرای ما و ازبرای کل بنی‌ادم واجب است . و این خادم شریعت الان باتفاق عموم علمای دین صراحتهً اعلام میکنم که جمیع علوم و ترقیات دنیا مال و حق شرعی ملل اسلام است و اکر اولیای دولت ما در تحصیل و انتشار این نعمات ربانی غفلت بکنند خائن دولت و دشمن شریعت خدا خواهند بود .

مشیرالدوله ــ این فرمایش جناب اقا یک

ایت رحمانی است که معنی انرا باید بپرستیم . سیل ترقی ما را احاطه کرده است . و علاوه بر اوامر شرع مقدس حوادث زمانه ما را مجبور ساخته که ببینیم در خارج چه میکنند چه میکویند و در حق ما در تهیه چه حرکات هستند .

ذات اقدس همایون — شما که وزیر امور خارجه و در حقیقت چشم و کوش دولت هستید بر شماست که امنای ما را از حقیقت خیالات خارجه غافل نکذارید . در این مجلس خاص مأذون هستید که بی‌پرده بیان نمائید که دول خارجه در حق ما چه میکویند .

مشیرالدله — میکویند در کره زمین هیچ نقطهٔ نمانده که بقدر ایران خراب ومظلوم باشد . میکویند ابادی ایران ازبرای ابادی دنیا واجب شده است و از این امنای ایران هیچ امید خیر نیست . میکویند خلاف مروت و خلاف مصلحت دنیاست که دول بزرک بکذارند چند نفر وزیر سفیه و بی‌عاریکی از اقالیم مرغوب روی زمین را اینطور خراب و قبرستان یک ملت نجیب بسازند .

یکی از عقلای بزرکوار بحدت تمام کفت — دول اجنبی چه حق دارند که در امور داخلهٔ ما اینطور حرفها بزنند .

امیر خان سردار — همان حق که در هند و در ترکستان و در مصر و در چین دارند . چه ضرور که بعد از این خود را باز باین حرفهای واهی فریب بدهیم . حقیقت مطب پر واضح است . باید بیدار بشویم باید بنای کار را بر عدالت بکذاریم باید ادم بشویم و باید ترقی بکنیم .

اصف‌الدوله — اکرچه جسارت است اما در عالم صداقت باید عرض بکنم که ما این قبیل فرمایشات را از شاه شهید و ازعموم وزرای ما سالها شنیدیم و هرکز بقدر ذرهٔ ثمر ندیدیم .

اعلیحضرت شاهنشاهی — اکراین فرمایشات حاصل نبخشیده سببش اینست که وزرای سابق ادم نبوده اند . تکلیف پادشاه اصدار احکام حسنه است . اجرای این احکام بدیهی است که باید بر عهدهٔ وزرا باشد . و شما میدانید که وزرای ما تا امروز عوض اینکه در فکر اصلاح امور باشند بجز فریب پادشاه وغارت خزانه و اذیت رعیت و تخریب بنیان ابادی کار دیکر نکرده اند . واضح است که تعمیر این خرابیها هرکز ممکن نخوهد بود مکر بوجود ادمهای قابل . اکر عدالت و ترقی میخواهید پس اول سعی بکنید که خودتان ادم بشوید و ازبرای من ادم پیدا بکنید و انوقت بر نقص امور ایراد بکیرید .

جناب عقل‌الممالک — قربانت شوم .

این فرمایش چه چیز است . ادم شدن یعنی چه . ما همه غلام و عبد خانه‌زاد هستیم . غلامی ما چه عیب دارد که ما حالا برویم پی حرفهای تازه بکردیم .

ذات اقدس همایون — همین حرفهای لغو است که دولت ما را تمام کرد . بعد از این ما دیکر نه عبد احمق لازم داریم نه زرخرید مفتخور . من میخواهم شاه ادمیان باشم نه اینکه مثل عهود سابق کروهی از احمقای رذل بر دور خود جمع بکنم و سلطنت ایران را در دست ایشان افت ایران قرار بدهم .

حالا زمین و اسمان بر ما حکم میکنند که باید ترقی کرد . عزم من در این باب مقرر است . دورهٔ ما باید دورهٔ ادمیت باشد . بعد ازاین کسی که اسیر بی‌غیرتی باشد کسی که ادم نباشد در هیچیک از دوایر دولت ابدا راه نخواهد یافت .

*

از این فرمایش که بیک قوت خاص بیان فرمودند در بشرهٔ مجلس یک بشاشت و روشنائی تازه حاصل شد . عرصهٔ مذاکرات وسعت پیدا کرد . مؤیدالدوله و دبیر الملک و نیرالملک و سردارکل و معاون الدوله و منتظم‌الدوله و اقبال الملک و منتظم السلطنه و زکاءالملک نوبت بنوبت داخل مباحثات شدند . بعضی از قبیل امین الملک و قوام الدوله و عین‌الدوله و صنیع‌الدوله حرفهای مردانه زدند . خیلی مطالب دقیق بمیان امد که انشاالله همه را بتفصیل خواهید شنید و خواهید خواند .

در اواخر مجلس که قریب یک ساعت و نیم طول کشید ذات اقدس همایون فرمود . —

ازهمهٔ این مذاکرات فقط یک مطلب معلوم میشود . کار ما زار است و باید دولت را نظم داد .

حالا سؤالی که از شما دارم اینست —

ان نظم و ان اصلاحات را از کجا و بچه تدابیر باید بدست بیاوریم .

ناصرالملک — اصل مسئله همین است که زبان مبارک تصریح فرمودند . تکلیف در این مسئلهٔ اصلی مثل افتاب روشن است . در سایر اقالیم خیلی رسوم و خیلی قرارها هست که هیچ مناسب حال ایران نیست . اما اصول نظم در دنیا یکی است . این اصول را علم و حکمت عالم پس از چندین هزار سال مجاهدت مثل اصول هندسه و مثل چرخهای ساعت معین و مرتب ساخته است . اکر ما بخواهیم از برای دولت ما بمیل و بعقل شخصی ما یک نظم تازهٔ وضع نمائیم مثل این خواهد بود که بخواهیم از پیش خود یک فن عکاسی یا یک واپور تازه اختراع بکنیم .

انکار تدابیر مجربه و رد سرمشقهای موجوده از جانب ما منتهای جهالت خواهد بود . ما باید خواه و ناخواه قبول بکنیم که ان نظم و ان ترقی و ان ابادیها که دنیا بر ما واجب ساخته همه مبنی بر قوانین دقیق و بسته به ترتیب مجالس مخصوص است . و در میان این مجالس مقدمه و محرک همه مجلس وزراست و تا این مجلس وزرا منتظم نشود هیچیک از مجالس دیکر بلکه هیچ نقطهٔ امور دولت منتظم نمیشود . و از برای ترتیب مجلس وزرا باید لامحاله اول یک رئیسی پیدا کرد که عالم بر همهٔ این ترتیبات و قادر این باشد که جمیع چرخهای ادارهٔ دولت را بقدرت علم و بمتانت رأی خود نظم و حرکت بدهد . چنان رئیس را در سایر دول صدر اعظم میکویند و امروز اولین فریضهٔ سلطنت اینست که یکی از ارکان دولت را با شرائطی که باید یعنی بقدرت کامل و بمسئولیت تام صدر اعظم نصب فرمایند و بعد بر وفق یک دستورالعمل صریح اجرای جمیع این منظورات ملوکانه را تا یک مدت معین از مراتب کفایت او منتظر باشند .

*

ذات مقدس شاهنشاهی پس از یک تأمل عمیق فرمود — ناصرالملک مطلب بامعنی بیان کردی . در این چند ماه حواس من مخصوصاً صرف همین مطلب بوده است . میان مشکلات حاضر یافتن ان صدری که باید کار اسان نیست . ولیکن بفضل الهی انچه باید کرد خواهم کرد .

در این اخر مجلس میخواهم یک مطلبی را درست خاطر نشان و ذهنی شما بکنم . بدانید که از این پریشانی امور دلم خون است . در حضور خدا و تمام ایران قسم میخورم که طبعاً و عقلاً و مذهباً طالب عدالت و بیش از هرکس مشتاق ترقی ایران هستم . وباز قسم میخورم که بجهة اجرای شرایط ترقی انچه در قوهٔ سلطنت باشد از روی منتهای عدالت و ملت‌پروری صرف جهد و بذل همت خواهم کرد .

وقتی باشارهٔ همایون همه برخاستیم اقای قایم مقام که تا انوقت هیچ نکفته بود چند قدمی پیش رفت و رو بروی ذات اقدس شاهنشاهی بالفاظ شمرده و بیک حالت متأثر اینطور عرض کرد —

قربانت شوم . مذاکرات مجلس را بدقت کوش دادم . انعقاد این مجلس بلاشبهه از تفضلات مخصوص حق تعالی است . حکم اول و حکم اخر مسئله همان است که بزبان مبارک جاری فرمودید . حال ایران زار و راه نجات یکی است . عدالت . عدالت . عدالت . پیر شده ام حرف پیران را باید شنید . پیش خدای خود بهمهٔ شما خبر میدهم که حوصلهٔ زمانه باخر رسیده . اکر در قبول و استقرار عدالت اندکی هم غفلت نمائید یقین بدانید که طاق این سلطنت خیلی زود تر از انچه تصور میکنید برسر همهٔ ما خراب خواهد شد و اکر شما ای پادشاه مبارک ظهور اکر همان طور که اعلام فرمودید حقیقةً معتقد عدالت هستید و حقیقةً بنای سلطنت خود را بر عدالت خواهید کذاشت پس این مژدهٔ روحانی را از حالا قبول فرمائید که پادشاه بزرک و محیی ایران و ممدوح عالم و محبوب خدا خواهید بود .

قانون

نمرهٔ چهلم .

اتفاق . عدالت . ترقّی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیک ادم دیکر .

صدارت .

از ان چند مجلس که پی‌درپی در حضور اقدس همایون منعقد شد چیزی نمی‌نویسم زیراکه حرفهای متفرقه زیاد بمیان امد . ولیکن مجلس اخر که چهار روز قبل واقع شد خیلی تازکی داشت . بهمان ترتیب سابق قریب بشصت نفر بودیم . اعلیحضرت شاهنشاهی بمحض ورود مبارک بیک وقار ملوکانه اینطور فرمود .

برحسب مشورتهای سابق جناب امین‌الدوله ر چنانکه میدانید صدراعظم نصب فرمودیم . حالا در این مجلس میخواهم درست معین نمائیم که تکلیف صدارت چیست .

مشیرالدوله ــ تکالیف صدارت در ایام عادیه مشخص است . اما در مشکلات امروزهٔ ایران جمیع تکالیف صدارت منتهی میشود بیک تکلیف واحد . دولت پول ندارد و باید صدراعظم از برای دولت پول پیدا بکند .

وزیرداخله ــ درد بزرک ما محققاً همین بی‌پولی است و به نهایت تأسف باید عرض نمایم که هرچه فکرمیکنیم حل این مسئله بنظر محال میاید .

نظام‌السلطنه ــ در دنیا خیلی مسائل بود که بعقل افلاطونهای زمان محال میامد و در این عهد بازیچهٔ اطفال شده است . سابقاً قلم مستوفیها بالاتر از ده بیست کرور نمیرفت . حالا در ممالک خارجه حرف از هزار کرور و ده هزار کرور است . اکر وزرای دیکر در ممالک دیکر که هیچ امتیازی بر خاک ایران ندارند این مبالغ کزاف را تحصیل میکنند ما چرا باید از برای کذران یومیهٔ خود باین شدت عاجز بمانیم .

صنیع‌الدوله ــ سبب عجز ما واضح است . چرخ ادارهٔ ما مثل چرخهای جمیع کارهای ما بطوری کهنه و معیوب شده است که با این چرخ دیکر هیچ کار بامعنی ساخته نخواهد شد . اکر پول میخواهیم باید اول چرخ ادارهٔ مارا اصلاح بکنیم .

موثق‌الدوله ــ عیب چرخ ادارهٔ ما چیست .

اقبال‌الملک ــ اصل حرف در همین مسئلهٔ است . و بیان این مسئله موافق قاعده باید بر عهدهٔ جناب ناظم‌الدوله باشد .

ناظم‌الدوله ــ برچنین فصل وسیع عرض بنده در اینجا مختصر خواهد بود . سلاطین ما موافق رسم قدیم کاهی کل قدرت دولت را بیک نفر وزیر تسلیم میکنند و انوقت هم‌پادشاه هم‌رعیت و هم‌انچه در دولت هست محکوم و نوکر و مال ان وزیر میشود و او هم دولت را انطور ارایش میدهد که میدانید . و کاهی‌هم بعضی از سلاطین ما بجای یک وزیر مستقل ده‌پانزده نفر وزیر ناجور و مدعی همدیکر قرار میدهند و انها هم بحکم رقابت بشیری کل قدرت دولت را در مخالفت همدیکر صرف خرابی خود دولت میکنند . نزع حالیهٔ ایران نتیجهٔ معایب ایندو وضع است .

وکیل‌الدوله ــ دولخارجه بجهة رفع این معایب چه تدبیر کرده اند .

ناظم‌الدوله ــ انها این دو وضع نقیض را باهم جمع کرده اند و در ترکیب قوای وزارت چنان حکمتی بکار برده اند که وزرای متعدد باوصف اختیار کامل در یک مجمع محدود مثل یک وجود واحد صاحب رأی واحد و مشغول طرح واحد هستند .

امین‌الملک ــ این معنی بنظر خیلی مشکل

میاید . وزرای متعدد و مستقل را بچه معجزه میتوان برأی واحد علی‌الدوام متفق نگاه داشت .

مشیرالدوله — راه این معجزه را سالهاست که علم دنیا ازبرای سایردول باز کرده است .

در ممالک خارجه هرپادشاه بمیل خود یکی از کملین دولت را صدراعظم قرار میدهد . ولیکن عوض اینکه مثل ایران جمیع قدرتهای دولت را بدون شرط بدست او بدهد میکوید تو صدراعظم مستقل هستی اما به سه شرط .

اولا باید کل امور دولت را در میان چند نفر وزیر عالم و قابل تقسیم بکنی .

ثانیاً باید این وزرا در دایرهٔ وزارت خود کاملاً مختار باشند .

ثالثاً باید هریک از این وزرا هم مسئول خود و هم شریک مسئولیت همدیکر باشند .

بواسطهٔ این قرار چون همهٔ وزرا همجور و همرأی صدراعظم منتخب شده اند لابد با رأی و طرح صدراعظم متفق هستند زیراکه اکر یک وزیر نخواهد با رأی صدراعظم شراکت و مسئولیت داشته باشد باید فی‌الفور یا استعفا بکند یا معزول بشود . بحکم این قرار همهٔ وزرا در مجمع وزارت با مسئولیت تام مثل وجود واحد عامل طرح واحد میشوند .

عین‌الدوله — چندیست متصل از مسئولیت وزرا میشنویم این مسئولیت یعنی چه .

ناصرالملک — تفصیل انرا بنده عرض بکنم . در ایران وزرا هر قسم بی‌اعتدالی که میخواهند میکنند و بعد میکویند تقصیر مانیست شاه اینطور میکند . انچه کار خوب است میکویند ما کرده ایم . انچه بد است میکویند تقصیر شاه است . تنظیمات فرنکستان این قسم خیانت وزرا را نسبت به پادشاه محال ساخته است . در همهٔ دول خارجه قرار داده اند که هر عیبی که در امور دولت بروز بکند به هیچوجه بر پادشاه بحثی نخواهد بود تقصیر تماماً بر عهدهٔ وزرا خواهد بود . مثلا اکر یک وزیر مصدر تعدی یا اسباب بی‌نظمی بشود نمی‌تواند بکوید من نکردم پادشاه کرد . موافق قرار مسئولیت باو میکویند اکر کار بد بود چرا استعفا نکردی . چون استعفا نکردی پس ان کاررا تصدیق کردی پس بحکم مسئولیت باید مورد مؤاخذه بشوی .

عین‌الدوله — این قرار حقیقةً خیلی پسندیده است اما اکر یک وزیر یا یک صدراعظم حکم پادشاه را بعمل نیارد چه طور میشود .

منتظم‌الدوله — مطلب واضح است پادشاه همان ساعت انها را معزول میکند .

اعلیحضرت شاهنشاهی — بهتر و صحیح‌تر از این قرار نمیشود . امین‌الدوله شما که حالا صدراعظم هستید بروید و از این سی‌چهل نفر وزیر که داریم موافق همان قواعدی که میکوئید یک مجلس وزرا ترتیب بدهید .

صدراعظم — ما سی‌چهل نفر وزیر داریم اما در هیچ دولت اینقدر وزارت نیست . کالسکه چهار چرخ لازم دارد اکر ده‌بیست چرخ بر ان بچسپانیم ان کالسکه چیز پوچ خواهد بود .

اعلیحضرت شاهنشاهی . پس چه باید کرد .

صدراعظم — عدد وزارتها در هر ملک محدود است در ایران هم باید محدود باشد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — حد وزارتها در کجاست .

صدراعظم — در امور خود وزارت . امور وزارت را اکر بخواهیم در ایران تقسیم بکنیم بیش از ده قسمت نخوهد شد . امور داخله . امور خارجه . امور مالیه . امور جنک امور عدلیه . امور علوم و وظایف و موقوفات . امور پوسته و تلغراف . امور تجارت و زراعت . امور دربار . امور صدارت .

هریک از این ده دایره باید سپردهٔ یک وزیر مخصوص باشد و جمیع امور دولت بدون هیچ استثنا باید در دست این ده نفر باشد .

جناب عقل الممالک ــ پس انوقت معنی سلطنت چه خواهد بود .

امیرخان سردار ــ معنی سلطنت این خواهد بود که پادشاه عوض اینکه مثل سابق محکوم و نوکر یک صدراعظم و اسیر هزار قسم تیودات ِ لغو باشد مثل امپراطور روس و امپراطور ِ المانیا دارای چنان سلطنت و مالک چنان قدرتی خواهد بود که تا امروز در ملک ِ ما هیچ نادر نداشته است .

عضدالملک ــ این ملاحظات همه صحیح اما درصورتیکه ان ده نفر وزیر در کار خود مستقل باشند بحکم استقلال ِ خود باز هر خرابی که میخواهند خواهند کرد از برای ما چه فرقی خواهد بود .

مشیرالدوله ــ بلی اکر مجمع وزرا را تنها و مختار بکذاریم همان طور میشود که میفرمائید . اما نباید فراموش کرد که موافق مذاکرات و شروح ِ سابق در مقابل مجمع ِ وزرا باید حکماً یک درباراعظم هم باشد . مجمع وزرا در امور اداره کاملاً مستقل است . اما در انضمن اعضای درباراعظم بحکم پادشاه مأمور هستند که تکالیف وزرا را موافق قوانین صریح معین نمایند و به بمراقبت و حق اعتراضات ِ خود نکذارند وزرا از وظایف خود به هیچوجه تخلف بکنند . ایندو مجلس توأم هستند . هیچکدام به تنهائی معنی نخواهد داشت اما وقتی هر دو در مقابل هم واقع شدند نتیجهٔ عمل همان نظم و همان پیشرفت خواهد بود که در سایر ممالک مشاهده مینمائیم .

مهندس‌الممالک ــ بنده‌هم یک کلمه عرض بکنم . بر صحت این اصول دیکر در هیچ نقطهٔ روی زمین هیچ تردیدی باقی نمانده . ولیکن چون در این اواخر وزرای ما از این نوع ترتیبات بکلی بری و عاری بوده اند حالا ما وقتی از این مسائل حرف میزنیم اغلب اقایان خیال میکنند که ما نشسته ایم و این حرفها را پیش خود سرهم بافته ایم . اینطور نیست . این اصول نتایج عقول دنیا و حاصل عمر بنی ادم است . حالا علم و تجربهٔ دنیا بما اعلام میکند که راه تنظیم ِ دولت موقوف و منحصر باین ترتیبات است . اکر این ترتیبات را قبول نداریم پس دیکر نه از نظم بکوئیم نه از عدالت نه از ترقی و نه از دولت .

جناب‌عقل‌الممالک ــ در عهد فتحعلی شاه این ترتیبات نبود و کارما هیچ عیب نداشت .

قوام‌الدوله ــ چه میفرمائید اقا . عهد ما چه دخلی دارد بعهد فتحعلی شاه . انوقت هنوز میراث صفوی و غنیمت نادری باقی بود . همه را خوردند همه را تمام کردند . حالا دیکر یکدام سرمایه بکدام فرصت میتوان سُرسُرک ساخت . در مقابل قدرتهای طوایف اطراف به‌ببینید سفاهتهای اولیای سابق ِ ما در قلب ملت چه نوع بغضها از برای ما میراث کذاشته است . و اکر اتش فتنه ما را هنوز بکلی احاطه نکرده است بواسطهٔ همین تغئیرات ِ اخراست که خلق را معطل بعضی امیدها ساخته است . هر کوری می‌بیند که اکر ماخیلی زود کاری نکنیم انتقام ِ روزکار . . . .

ذات اقدس همایون رشتهٔ کلام را بیک اشاره قطع و به امین‌الدوله اینطور خطاب فرمود .

جناب صدراعظم . حقیقت ِ اوضاع مسلماً همین است که معرفت و دولتخواهی این مجلس امروز بما بروز میدهد . حالا شما که صدر اعظم هستید بما بکوئید اکر این ترتیبات را قبول بکنم و ان قدرتی که میخواهید بشما بدهم چه خواهید کرد .

صدراعظم ــ بدیهی است که بواسطهٔ این ترتیبات جمیع معایب دولت فی‌الفور اصلاح نخواهد شد اما مقدمه و اولین اسباب اصلاحات همین است که عرض کردند .

اعلیحضرت شاهنشاهی ــ جواب مرا خوب روشن نکفتی . درست تصریح بکن چه خواهی کرد .

صدراعظم ــ عرض صریح بنده اینست که اکر رأی مبارک مقرر فرماید که مجمع وزرا و مجلس دربار اعظم را موافق قواعد ِ علمی نظم بدهیم انوقت میتوانم خدمات دولت را باطمینان بر عهده بکیرم باین تفصیل .

امنیت ممالک محروسه را بطوری که باید محکم خواهم ساخت .

بجهة رونق زراعت و تجارت اسباب لازمه را هرچه زود ترفراهم خواهم اورد .

راهای اهنی را بدون هیچ ضرر دولت خواهم ساخت .

مواجب کل عمال دیوان را بر سر وعده خواهم رساند .

سفارتهای دولت را بقسمی که باید معتبر و با معنی خواهم ساخت .

نظم و قدرت عسکریه را بپایهٔ عساکر دول همجوار خواهم رساند .

مدارس و علوم را بیش از هر عهد وسعت و رونق خواهم داد .

علما را بوضعی که بالاتر از ان نباشد محترم و ممنون و اقوا حامی ترقی دولت خواهم ساخت .

خلاصهٔ عرض اینست که ابادی و ثروت و رفاه و زندکی ملک را روز بروز بطور محسوس به پایهٔ که حق و مطلوب همهٔ ماست ترقی خواهم داد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — صدهزار افرین بر چنان طرح عالی . اما اکر از عهدهٔ این تعهدات بر نیائید چه باید کرد .

صدراعظم — باید بنده را معزول و یک شخص دیکری را منصوب کرد .

اعلیحضرت شاهشاهی — اکر او هم از عهده بر نیاید .

صدراعظم — باید او را هم معزول و پی یک وزیر قابل‌تر رفت .

حکیم‌الملک — این عرض صدراعظم دلیل بر منتهای دولتخواهی است . اغلب وزرای ما وقتی بمسند وزارت میرسند جمیع نعمات دولت را حق شخص خود و تیول خانوادهٔ خود قرار میدهند و بی‌انکه بقدر ذرهٔ مصدر هنری بشوند متصل به اه و ناله میکویند — چه بکنیم . ما خیلی قابلیت داریم اما چه فایده دیکران نمیکذارند — این حرف لغو را باید از دفترادعای وزرای ما محو کرد . باید قرار داد هر وزیری که یا بواسطهٔ عجز خود یا بواسطهٔ موانع دیکر نمیتواند از عهدهٔ خدمات وزارت بر اید فی الفور استعفا نماید .

صدراعظم — اصل مطلب اینست که جمیع این کارها که در عموم ممالک ممکن شده در ملک ما هم بلاشک ممکن است . اکر بنده یا خلف بنده نتوانیم از عهدهٔ این خدمات برائیم عجز ما دلیل نخواهد بود که ما باید ازاین کارها چشم بپوشیم . در ایران یقیناً اشخاصی هستند که قادر اجرای این خدمات باشند . باید وزرا را اینقدر تغئیر داد تا ان اشخص قادر پیدا بشوند .

وزیرعلوم — قربانت شوم . این دفعهٔ اول است که در مجالس ما حرف از اصول می‌شنویم . و حالا وقت است ما همه اعتراف نمائیم که در این سنوات اخر انچه کفته و انچه کرده‌ایم همه لغو و همه مایهٔ مزید نکبت بوده است . ان نظم و ان عدالت و ان راهای اهنی و ان ابادیها که میخواهیم حصول هیچیک از انها هرکز . اصلا . ابدا میسر نخواهد شد مکر باجرای این اصول که امروز در این مجلس شکافته شد . و حالا مسئله واحد و یکانه امید ایران اینست که رأفت و ترحم و بصیرت این سلطنت ازبرای ما چنان صدارتی ترتیب بدهد که عالم بر این اصول و قادر اجرای این ترتیبات باشد .

در اینجا اعلیحضرت شاهنشاهی تریب پنج دقیقه غرق تفکر ماند . بعد سر مبارک را بلند کرده فرمود .

مطلب مثل افتاب روشن است . اجرای این ترتیبات اولین فریضهٔ سلطنت ما شده است . و بهمین نیت بود که جناب امین الدوله را صدراعظم نصب کردیم . و در همین مجلس ا ن ان قدرتی که هیچیک از سلاطین خارجه به هیچ وزیر نداده است تسلیم این صدراعظم میکنم . در تاخیر عمل دیکر هیچ عذری نخواهد داشت . تایک مدت معین منتظر نتایج کفایت ایشان خواهم بود . بعد شما را بجهة تحقیق عمل باز بهمین طور احضار و انچه فریضهٔ یک پادشاه ملت‌پرور باشد بهتر از انچه تصور میکنید بعمل خواهم اورد .

قانون

نمرهٔ چهل و یکم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیک ادم دیکر .

حضور همایون .

روز شنبهٔ کذشته ما را باز علی‌الغفله احضار فرمودند . ایندفعه بیش از شصت نفر بودیم . مجلس رنک دیکر پیدا کرد . همین که نشستیم اعلیحضرت اقدس همایون بدون هیچ مقدمه فرمود — حضرات . امین الدوله استعفا کرد . تدبیرِ دیکر لازم شده است . بکوئید چه باید کرد .

هیچکس عرضی نکرد .

ذات اقدس خطاباً بمشیرالدوله فرمود — مشیرالدوله . بعضیها شما را شیخ‌الوزرا میکویند و باید هم اینطور باشد . اول شما بکوئید .

مشیرالدوله — مطلب واضح است . وضعِ دربخانهٔ ما را باید حکماً تغئیر داد .

عقل الممالک — معنی این حرف را نمیفهمم . نظم و عدالت یک دولت بهتر از انچه در زیر سایهٔ همایونی داریم در کدام لندنِ شما دیده شده است .

اعلیحضرت همایون در ضمن لبخند فرمود —

حضرات . میخواهم این مجلس مجلسِ صدق باشد . بشما اذن میدهم بلکه حکم میکنم که بهر ازادی که شما میخواهید حقیقت اوضاعِ ما را درست بشکافید . اما بطوری خوب بشکافید که دیکر امثال عقل الممالک نتوانند هر ساعت بر اقداماتِ تازهٔ ما ایراد بکیرند .

مشیرالدوله — حالا که حکم همایون بر بیانِ حقیقت است عرض میکنم که در این عهد از عدالت زیاد میشنویم . ذات اقدس هم از روز اول بقدری که ممکن بود در این باب تأکید فرمودند . ولیکن ما باز بسبک سابق بی انکه ابدا به اوامر همایون و به هیچیک از قوانینِ دنیا اعتنائی نمائیم مال و ملک و همه چیز رعیت را بمیل خود ضبط میکنیم . مناصب و القاب و حکومتها و سفارتها را بدلخواه خود میفروشیم . شاهزدکان و مجتهدین و اعیان ملت را هر دقیقهٔ که میخواهیم بدون سؤال و جوابِ اخراجِ بلد میکنیم . کوش و دماغ و دست و سرِ مردم را بیک اشاره میبریم و بازهم می‌پرسیم وضع ما چه عیب دارد .

عین‌الدوله — و حقیقةً هم از برای وزرای ما هیچ عیب ندارد . زیراکه بمحض پوشیدن خلعت جمیع نعمات ایران را میراثِ پدر و حقِ مخصوصِ متعلقان خود قرار میدهند . انچه عقل و معرفت هست از دایرهٔ امور اخراج و انچه حماقت و رذالت هست بر دور خود جمع میکنند و بعد ازانکه بزور غصب و دزدی و بیدینی بر رعیت و برخودِ پادشاه خوب مسلط شدند انوقت هر صبح و شام برما و بر کاینات منت میکذارند که اکر ما نباشیم شما همه معدوم خواهید بود .

*

— اعلیحضرتِ اقدس بی انکه بروی مبارک هیچ اثر تکدر ظاهر بسازد بیک تلطفِ خاص فرمود — ناظم‌الدوله . شما از مجتهدین این‌مسائل‌بوده اید . چرا حرف نمیزنید .

ناظم‌الدوله — عرض بنده یک کلمه است .

اولیای ما خواب و دولتِ ما در حالت نزع است .

کنج الملک — اقای ناظم‌الدوله فراموش

نفرمائید که سی سال قبل شما در یکی از کتابچهای خودتان نوشته اید که شوکت ایران بر سه چیز است . شمشیر کج . کیمیا . و وزرای عاقل . و الحمدلله این سه چیز در ایران کاملاً باقی است .

امیر بهادر جنگ — از انوقت تا بحال بر این سه سرمایه خیلی چیزها افزوده شده است . دویست نفر امیرتومان داریم که عدد طلبکارشان چهل مرتبه از عدد سربازشان بیشتر است . بیست هزار شاهزاده داریم که حسرت نوکری تبعهٔ خارجه را میکشند . رنگ مواجب شده است عزیز تر از پر عنقا .

ملک‌التجار — چرا از امنیت حقوق ما نمیفرمائید . در یک پایتخت فرنکستان دو هزار و پانصد روزنامهٔ ازاد هست . واکر یک بندهٔ خدا در ملک ما یک کلمه حرف حق بکوید باید بحکم عقل جهان‌ارای وزرای ما تا هفت پشت مغضوب دولت بماند .

عقل وزرای ما ایران ما را مملو چنان سعادت کرده است که انچه جوان‌کارکن و انچه شعور متحرک داریم سراسیمه تا باقصی جهنم دنیا فرار میکنند . از برای اثبات قدرت وزرای ما چه کرامتی بهتر از این .

عضدالدوله — این مطالب تلخ هر قدر هم حقیقت داشته باشند شایسته نیست که بیش ازاین شرح بدهیم . بهتر اینست بکذاریم جناب هاتف‌الدوله چند کلمهٔ از چاره بفرماید .

هاتف‌الدوله — چاره همان است که مکرر بیان شده . باید حکماً ان دو مجلس را موافق قانون ترتیب داد . خارج از ترتیب ان دو مجلس هر چه بکنید هر وزیر و هر فرشتهٔ که بیاورید نتیجه همان خواهد بود که هست . امین‌الدوله مرد معقول وکاراکاه بود و وزرای همدست او اغلب از خوبان قوم منتخب شده بودند . چرا نتوانستند کاری بکنند بعلت اینکه ان دو مجلس درست ترتیب نیافت .

اعلیحضرت همایون — تقصیر کیست . هزار بار کفتم و اصرار کردم و حکم کردم که ان دو مجلس را موافق قاعدهٔ ترتیب بدهند . چرا نکردند .

مجدالملک — اکر اجازه فرمایند جواب وزرا را بندهٔ عرض میکنم . جواب انها اینست که بجهة ترتیب ان دو مجلس ان قدرتی که لازم بود بانها داده نشد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — این حرف بکلی نامربوط است . من کل قدرت سلطنت را بایشان دادم واکر کاهی مجبور میشدم که عرایض بعضی از وزرا را رد بکنم سبب ان واضح است . وقتی یک وزیر میاید میکوید فلان حاکم یا فلان سفیر را باید معزول و فلان اشخاص را باید منصوب کرد در حالتی که من مطلع هستم چه قسم معاملهٔ قبیح در میان هست و میدانم ان وزیر اعتبار دولت و ناموس شخص خود را در کثافت چه نوع رشوه‌خوری ملوث میکند از شما میپرسم دیکر بچه اعتماد حرف ان وزیر را قبول بکنم .

نظام‌السلطنه — قربانت شوم . حالا که حرف باینجا کشید از این نقطه هیچ دور نرویم . سرچشمهٔ جمیع مصایب ایران نیست مکر همین کثافت رشوه‌خوری . رشوه‌خوری و منصب فروشی اغلب بزرکان ما را خائن کور و حیوان بی‌شعور کرده است .

در ختم این فصل سیاه باید ما همه متفقاً عرض نمائیم که این مرض رشوه‌خوری جزام دولت ایران شده است . و تا ریشهٔ این بلیه از سینهٔ بزرکان ما کنده نشود ممکن نیست که سلطنت قاجاریه بتواند در دنیا سر هستی بلند بکند .

لسان‌الملک — و از عجایب بدبختی ما یکی این است که اینهمه پیر و جوان بفرنکستان رفتند و در اینجا بمقامهای عالی رسیدند و در رفع این بلیه نه یک کلمه حرف زدند و نه یک قدمی برعکس ان برداشتند .

احتشام السلطنه — چه میفرمائید . انها که از

فرنکستان بر کشتند صدمرتبه بدتر کردند . انها اسم فرنکستان را رسوا کردند .

مشیرالملک — اما این را هم باید تصدیق نمائیم که اغلب وزرای ما با همهٔ رشوه‌خوری خود نان شب ندارند . یک صراف یهودی میتواند همهٔ وزرای مارا بخرد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — از مراتب ثروت ممالک خارجه بی‌اطلاع نیستم و از خدا میخواهم که وزرای ما صاحب کرورها باشند . اما نه از راه رشوه‌خوری . در ایران چه قدر معادن و املاک و ابها هست که همه بیمصرف مانده . چه عیب دارد که بزرکان و رعایای‌ما برای این قسم کارها امتیاز بکیرند که هم ملک ما را اباد بکنند وهم خودشان اباد بشوند .

حاجی امین‌الضرب — کدام رعیت ماست که بتواند نزدیک یک امتیاز دولت برود . اولیای ما جمیع نعمات ایران را برای غربا حلال میدانند اما وای بر ان بدبخت ایرانی که بخواهد در وطن خود مصدر فایدهٔ بشود تا ریشهٔ اورا نکنند و تا اخرین قطرهٔ خون اورا نمکند چه طور میشود که اورا رها بکنند .

وزیرتجارت — جناب حاجی شما دیکر چه حرف دارید .

ملک‌التجار — حرف حاجی و حرف بنده و حرف همهٔ این خلق که جنابان شما نوکر و زرخرید خودتان تصور میکنید اینست که خدا این ملک را فقط ازبرای شماها نیافریده است . ماهم در این ملک حق زندکی داریم . ماهم میخوهیم در زیر سایهٔ این پادشاه یک دولتی داشته باشیم که نکذارد حقوق و اموال و ناموس ما هرساعت طعمهٔ یک رذل خلعت پوش بشود .

عقل‌الممالک — جناب ملک . اینجا ایران است . اهل این ملک هنوز اینقدر احمق نشده‌اند که مثل کفار بی‌شعور پی این حرفهای رکیک بروند .

ان چیزها که دیکران در ولایات مخروبهٔ خارجه دارند ما دراین ممالک محروسه چه طور میتوانیم داشته باشیم .

وزیرهمایون — داشتن این چیزها سهل است چیز مشکل داشتن یک ادم است .

حکیم الملک — هزار افسوس که هزار بار حق دارید . بلی یک ادم . یک ادم .

اعلیحضرت اقدس — ان ادمی که شما میخواهید منهم پی ان ادم میکردم . من که نمیتوانم ادمهای تازه خلق بکنم . اصحاب کار ما همینها هستند که امتحان کردیم . ان اشخاص که بفرنکستان رفته بودند و موافق قاعده میبایستی از تنظیمات دولتی اطلاع داشته باشند انها را هم اوردیم ودیدید که باز هم نشد .

مشیرالوزاره — خبط بزرک ما این شد که خیال کردیم هرکس کوچه‌های فرنکستان را سیر بکند باید جمیع علوم مملکتداری درسینهٔ او جمع بشود .

ذکا الملک — خبط عجیب‌تر ما اینست که خیال میکنیم قابلیت وزارت باید حکماً از میان اشخاص مجلل بروز بکند . ازبرای انتخاب وزرا منتظر هستیم که از اهل دربخانه کسی مال دولت و حقوق مردم را اینقدر بچاپد تا اینکه فراشخانه و شترخانهٔ او یک کوچهٔ را پر بکند . انوقت تصدیق میکنیم که مرد با استخوان و شایستهٔ وزارت است .

درتاریخ دنیا فضل وکمال عموماً ازطبقات نقر بروز کرده و درطبقات امروزهٔ ایران البته ادمها هستند که بتوانند اسباب احیای دولت بشوند ولکن تکلیف خود دولت است که این نوع اشخص فوق العاده را درهرکوشهٔ که باشند پیدا نماید .

اعلیحضرت شاهنشاهی — نسل قایم‌مقام و میرزا تقی خان یقین است که در این ملک قطع نشده

ولیکن ابراز انها بر عهدهٔ همهٔ شماست . و الان ازهمهٔ شما مؤکداً میخواهم که هر جا هر وجودِ ممتاز که سراغ داشته باشید بی‌مضایقه بمن خبر بدهید . و شما جناب هاتف الدوله . شما که از خیراندیشانِ قدیم دولت هستید از شما مخصوصاً خواهش دارم بمن بکوئید ان اشخاصی که شما شایستهٔ وزارت میدانید کیستند .

هاتف الدوله ــ از روی معرفت بطور صریح عرض میکنم که الان در طبقات ایران چنان وجودها هستند که بر مسند وزارت از هیچ میرزا تقی خان عقب نخواهند ماند . اما اکر اسامی انها را در این مجلس ذکر بکنم البته مایهٔ رنجش جمعی خواهد شد .

اعلیحضرت شاهنشاهی ــ این ملاحظهٔ شما هم خیلی بجاست . اسامی اشخاص را با شروحِ لازمه محرمانه بمن بنویسید و مطمئن باشید که بغیر از من احدی نخواهد دید . اما خیلی زود زیراکه وقت خیلی تنک است .

شاهنشاه‌زاده شعاع‌السلطنه ــ منهم یک کلمه عرض دارم . افکار و فرمایشاتِ همایون هر قدرهم متین و عالی باشند یقین میدانم که بجائی نخواهند رسید .

اعلیحضرت همایون . دلیل شما چیست .

. شاهنشاه‌زادهٔ ــ دلیل بنده اینست که وزرا و بزرکانِ ما بیعارترین جنس ایران شده اند . اینها نه ادم هستند و نه میکذارند یک ادم ظهور بکند .

صدیق‌السلطنه ــ والله همین طور است که میفرمایند . اعاظم وزرای ما خلعت وزارت را جامع جمیع نامردیها قرار داده اند . اکر معنی غیرت را بقدر یهودیهای خارجه فهمیده بودند در همین دو سال با چنین پادشاهِ فرشته خصال میتوانستند ایران را زنده بکنند .

میرزا محمود خان. قایم مقام ــ هیچ حرفی نیست که اعظمِ بلاهای ملکِ ما همین بیغیرتی بزرکان ماست که ایران را جندهٔ دول اطراف ساخته است . ما همه می‌بینیم که دین و دولت و ملت و عیال و ناموسِ ما را درکار اند میخواهند در یک دریای لجن خفه بکنند و باز بدتر از هر حیوانِ بیحس بروی همدیکر نکاه میکنیم و میکوئیم بما چه . در ملکی که درخت بیعاری در دل بزرکان اینطور ریشه کرده باشد همت پادشاه چه میتواند بکند .

جناب شیخ المشایخ ــ همت یک پادشاه در چنان ملک میتواند مصدرِ کرامتها بشود .

پادشاهِ همیم در چنان ملک خودش بشخصه مربی غیرت میشود .

پادشاه همیم هرکز نخواهد کذاشت که نادانی و نااهلی سوارِ ارباب دانش بشود .

پادشاهِ همیم ابدا راضی نخواهد شد که اعظم مناصب دولت تیول یک خانوادهٔ مخصوص بشود .

پادشاهی که معنی و قدرت علوم اینعهد را درک کرده باشد خودش باتمام همتِ خود جویای ارباب علم و اولین محبِ مردانِ کار میشود .

ان پادشاه سعادت بخت که دارای این صفات باشد در هیچ ملک برای اعتلای شوکتِ او وزرای قابل هرکز کم نخواهند بود .

*

در اواخرِ مجلس ذات اقدس همایون هیچ نمیفرمود . متصل سبیلهای مبارک را می‌پیچاند و هریک از الفاظِ مجلس را بیک دقت عمیق کوش میداد . وقتی حرفها تمام شد فرمود ــ

حضرات . در این مجلس حرفهای بزرک زدید . و خوب کردید . ممنون شما هستم . مجالسِ لال و تملقاتِ رسمی تا امروز در این ملک بجز خرابی حاصلی نداشته اند . امروز خوب فهمیدم که حقیقتِ وضعِ ما چیست و کار ما بکجا رسیده . هاتف الدوله ان اسامی را یک دقیقه زود تر بمن برسانید .

ــ امر همایون مطاع است . فهرت اسامی با شروحِ محرمانه بلا تأخیر بنظر انور خواهد رسید .

مقدمه

سنه ١٣٢٣

عریضهٔ یکی از وزرای ایران که در پاریس بتاریخ ماه جمادی الاخر سنه ۱۳۲۳ بآستان همایون شاهنشاهی عرض کرده.

*

بندگان اقدس شاهنشاهی مکرّر تأکید فرموده اند که در اصلاح امور دولت آنچه بدانم عرض نمایم. در این موقع بجهت بیان یک مسئلهٔ مُهم فرض میکنم که فردا صبح جمیع این معتمدین آستان را در ایوان بزرگ همین عمارت احضار فرموده بقریحهٔ مبارک شاهنشاهی لفظ بلفظ اینطور تقریر فرمایند.

*

ای حضرات

وقت است بشما بگویم مقصود ما از این سفر فوق العادة چیست و چرا شمارا با این همه زحمت بفرنگستان آورده‌ام.

هیچ لازم نمیدانم برای شما شرح بدهم که در این ایام دولت ما گرفتار چه نوع مشکلات شده است.

در هر قدم این سفر بچشم خود می‌بینید که ما نسبت باوضاع این ممالک خارجه بی اندازه عقب مانده ایم. عموم دول بجدی بزرگ و بجدی قوی شده اند که بقای حالتِ امروزهٔ ما در مقابل قدرت ایشان قریب بمحال است. خواه باقتضای روش ترقی دنیا خواه بتحریک طبع بشری ممکن نیست که استعداد و نعمات ممالک ما را در این حالت پریشانی که دلیل خرابکاری جنس ما وحقِ استیلای خود قرار داده اند باقی بگذارند.

*

کار ما بیک نقطه رسیده که اگر فی الجُملة هم غفلت نمائیم این فرمانروایان ترقی دنیا حکمًا خواهند آمد و تمام این ممالک ما را خواه مُسلمان خواه کافر مملوک و عبد ذلیل خود خواهند ساخت.

*

در مقابل این بلیهٔ هایله که دقیقه بدقیقه نزدیک میشود

تکلیف چیست چه باید کرد که ما هم مثل ملل خارجه در ملک اجداد خود صاحب حق زندگی بمانیم

از روی تجربهٔ چندین ساله خوب میدانیم که شما باین سؤال من چه جواب خواهید گفت.

خواهید گفت باید بنای کار را بر عدالت گذاشت   باید امور دولت را نظم داد   باید اغراض شخصی را کنار گذاشت   باید خلق ایرانرا تربیت کرد   باید مملکت را آباد خزانه را معمور و حقوق دولت و ملّت را همه جا محکم نگاه داشت.

بر جمیع این نصایح که مطابق عقل و در خور فهم هر ذی شعور است فقط یک کلمه جواب دارم.

میگویم چند هزار سال است همهٔ این نصایح را جمیع عقلا و حُکما و علما و مُرشدین و شعرا و دراویش و نقالهای ما بفصاحتی که بالاتر از آن نباشد یک قرار تکرار کرده و تکرار میکنند و هیچیک از این نصایح بهیچیک از دردهای ما بقدر ذره فائده نه بخشیده است.

*

بر سر این حرف من باز خوب میبینم چه خواهید گفت.

خواهید گفت اگر از این احکام هیچ ثمری حاصل نشده سببش این است که در ملک ما هیچیک از این احکام را بدرستی مجرا نداشته اند.

اینجا رسیدیم بیک نکتهٔ که جامع جمیع مطالب ما است.
بلی من خودم بیش از همه کس معترف هستم که در ممالک ما هرگز دیده نشده که این اصول نظم و این احکام عدالت موافق قاعده بطور مُستمر بر قرار شده باشد.

*

در مقابل چنین واقعهٔ آشکار و مدامی بدیهی است که امروز دیگر تکلیف ما این نیست که بنشینیم و این احکام معروفهٔ دنیا را پس از سه هزار سال انتظار بیجا باز با آه و ناله تکرار کنیم.

*

مسئلهٔ اصلی امروز اینست که بمن حالی نمائید چرا در کُل

و استدعا و التماس می‌نمایم و بعد بزبان قدرتِ سلطنت بشما حکم میکنم که بروید وبرای دفع این مصائبی که ما را از هر طرف احاطه دارد راه خلاصی که یقینًا در دائرهٔ علوم دنیا موجود است موافق عقل و علم خود مشخص نمائید.

*

در این مقام خطیر که متضمن حیات و ممات دولت است این نُکتهٔ را هم بر عُهدهٔ درایت و غیرت شما واجب میدانم که بعد از این عمر دولت را دیگر بتکرار این نصایح معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بیش از این ضایع نکنید. وقت است که امروز عوض الفاظیهای بی ثمر از روی آن علوم فعلی که کُرهٔ زمین را از ینگی دنیا تا ژاپون مایهٔ عبرت ما ساخته از برای ترقی ایران یک طرح جامعی مبنی بر تدابیر مُجرّبِ دنیا مشخص نمائید و حاصل معرفت و دولت پرستی خود را تا سه روز دیگر تحریرًا بطور روشن و بصراحت علی دراین مجلس عرضه بدارید.

*

وقتی طرح هر یک از شما حاضر شد همه را با توضیحات لازمه میفرستم بمجالس اعاظم مجتهدین جامع الشرایط هر طرحی که

موافق آرای مقدّسهٔ قبول شد من خودم بمعاونت آن وزرا و ارباب فضل که در اینجا و در ایران حاضر کرده ام بر دنیا ثابت خواهم کرد که یک پادشاه حقپرست در احیای یک ملّت حقشناس مظهر چه قسم تأییدات آلهی میشود.

قُربان خاکپای اقدس همایونت شوم

در میان این تلاطم افکار که اطراف ایران را احاطه دارد بر عوم اصحاب دانش ثابت است که عقل و روح ایرانیان بیحس نخواهد ماند واز حالا میتوان باطمینان منتظر شد که هوش و درایت جنس ایران به پیروی فرمایشاتِ ملکوتی صفات شاهنشاهی لوایح بدیعه و اقدامات مؤثّرهٔ ظاهر خواهدساخت واگر هم هیچیک از ترتیبات منتظره ثمرات فوری نبخشد شهرت عزم حیاتبخش ملوکانه وجود مبارك اقدس شاهنشاهی را بیش از هر نُصرت سلاطینِ حقّ پرست ممدوح جمیع فضلای اسلام حقیق خواهد ساخت.

*   *

ندای عدالت

ندای عدالت

بمجلس وزرای ایران

جزو اوّل

اوضاع ایران اینست که می بینید جمیع دوائر دولت مُختل خزانه خالی حقوقِ آدمیت همه درعزا بنیان استقلال از هر طرف متزلزل چه بدبختی است که بر این خاک مستمند مستولی نباشد ،

انجام این وضع چه خواهد بود ،

مطلب معلوم است دول خارجه ایرانرا خواهند گرفت ،

بچه حق

بحکم همین تقصیر که ما نمیخواهیم چشم باز بکنیم و به بینیم وضع دنیا و شرایط بقای دول دراین عهد تا بچه حد فرق کرده است ، خواه تصدیق بکنیم خواه منکر بشویم جمیع طوائف دنیا

بحکم علوم و صنایع تازه شریک آبادی همدیگر شده اند دیگر هیچ گروهی حق ندارد یک قطعهٔ کرهٔ زمین را بعنوان میراث حق خرابکاری خود قرار بدهد . دارائی دولت در این عهد مشروط بکفایت وزراست . وزرای ایران بدنیا نشان بدهند بجهت تصرف این ملک چه کفایت چه سند استحقاق ابراز کرده اند .

*

موافق علوم آبادی این عهد محقق است که اگر ایران بر وفق قوانین عدالت اداره شود مقادیر محصولات این خاک هم از برای زندگی اهل این ملک هم از برای رونق آبادی دنیا یک بر هزار بلکه چندین هزار مرتبه بیشتر از امروز میشود . موافق این حساب اولیای ترقی خلاف حقوق بندگان خدا میدانند که این همه ممالک مارا با اینهمه نعمات خداداد اینطور خراب بگذارند .

*

عموم دول بزرگ این مذهب آبادیرا امروز بهر نوع صراحت بکل دول آسیا لسانًا وفعلًا اعلام میکنند که یا ممالک خودرا

موافق قاعده منظم وآباد کنید یا ما بحکم عدالت آبادی میآئیم وبساط خرابکاری شما را بر می چینیم .

با چنین فرمانروائی قانونِ آبادی تکلیف ما چیست .

تکلیف منحصر است باید ایران را موافق اصول آبادی این عهد مستحقّ زندگی بسازید .

بچه طریق .

فصـــل اوّل

بر هر بینندهٔ با شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسبی و اسباب زندگی دیده میشود همه حاصل کار بنی آدم است.

کثرت و قلت اموال طوائف از کجا است.

از درجهٔ کار ایشان.

در هر ملکی که زیاد کار بکنند اموال مردم بالطّبع زیاد میشود و در همان ملک وقتیکه کم کار بکنند اموال مردم بهمان نسبت کمتر میشود.

سبب زیادی و کمی کار دریک ملک چیست.

آنچه باحکام علمی مشخّص شده اینست که در هر ملکی که اهل آنملک بطوریقین بدانند آنچه کار بکنند حاصل کارشان مال خودشان خواهد بود خلق آن ملک بتحریک حوائج معیشت بمیل

و جهد بی کار میروند و بظهور جوهر انسانی علی الدوام مصدر اعمال مفیده و صاحب اموال تازه میشوند و بر خلاف آن در ملکی که مردم به بینند مُمکن است که مالشان را بدون حق از دستشان بگیرند و جائز است که مردمان محترم را بدون هیچ محاکمه اخراج بلد بکنند و رسم است بیک اشاره گوش و دماغ و سر مردُمرا ببرند در آن ملک بجز فقر و فلاکت و بی هُنری و بی غیرتی هیچ اثری دیده نخواهد شد.

*

از روی این حکم تاریخ بنی آدم در جمیع ملل متمدّنه بطور قطعی مقرّر است که اولین مَبنای آبادی دنیا بر آن قانون است که در ممالک خارجه امنیت جانی و مالی میگویند.

*

با هزاران درد و تاسف باید اعتراف نمائیم که معنی این دو کلمه در این چند هزار سال برای عموم ملل آسیا بکلی مجهُول مانده است. منتها علو خیال ما آن بوده است که جمیع نعمات امنیت را از اوّل تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم. گاهی

بر حسب اتّفاق بعضی از سلاطین و وزرا بعقل و انصاف خود مال و جان زیر دستان را تا بیک درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعهٔ اتّفاق هیچ ربطی ندارد بآن مطلب معظم که در خارج امنیت جانی و مالی میگویند. مقصود از این دو کلمهٔ ساده که در این دویست سالِ آخر موضوع پرستش دنیا شده اینست که در یک ملک چنان دستگاهی مقرر شود که هیچ امیر هیچ وزیر هیچ پادشاه هیچ امپراطور خواه باانصاف خواه بی‌رحم خواه دارای فضایل خواه عمّو شقاوت در هیچ صورت هرگز بهیچوجه نتواند بدون حکم عدالتِ قانونی بحقوق هیچکس بقدر ذرهٔ خالل وارد بیاورد.

*

این دستگاه عجیب که مثل تلگراف و چرخ بخار و صد عجائب دیگر تا امروز بعقل حکمای آسیا نرسیده و هنوز هم بعقل ما محال میآید مدّتیست که سائر ملل مبنای حیات و سند صد قسم شرافت خود قرار داده‌اند. آنچه در خارج نظم و هنر و آسایش و شوکت هست از برکت این اساس امنیت است و در ایران آنچه ظلم و خرابی و نکبت هست از این عجزِ نا مبارکست که بهیچ طور

نتوانسته ایم نه بمعنی و نه هم بوجود ظاهری چنان دستگاه معجزانگیز پی ببریم.

*

در عهد شاهنشاه شهید چند نفر از دولتخواهانِ جوان که بیک حسن اتّفاق از این مسئلهٔ اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند بیک ذوق بی پروا در شروع چنان عمارتِ آبادی اقدامات و جانفشانیها کردند با همه همراهی آن شاهنشاه تازگی طلب کاری از پیش نرفت.

چرا

بعلّت اینکه در آن عهد وزرای ما از اصول این بنای بزرگ هیچ سر رشتهٔ علمی نداشتند خیال میکردند که بیک فرمان و بچند نصیحت واهی مقصود حاصل میشود.

*

از وقت آن امتحانِ اتّفاقی عرصهٔ ترقی ایران بکلی تغییر یافته است اغلب وزرای ما در فرنگستان تربیت شده اند و جمعی از ارباب ذوق مکرّر در ممالک خارجه سیاحت کرده اند و از همه بالاتر شاهنشاه حاضر بیک مساعدت نادرهٔ بخت ایران عقلاً و طبعاً پیش

از جمیع وزرای خود شایق و جویای ترقی است با چنان مقدمات مساعد شماها جنابان سعادتمند که وزرای دولت هستید و سرنوشت ایران را بدست قدرت خود گرفته اید چه معطلی دارید که بهدایت علمای اعلام و بهمدستی اولاد خاص ایران این دستگاه امنیّت جانی و مالی را یکدقیقه زودتر در این ملک تشنهٔ عدالت برپا نمائید.

بکدام راه بچه ترتیب.

بهمان ترتیب علمی که حاصل اجتهاد عُمر دنیاست و خلاصهٔ آن بیک سبک نمونه در فصل ذیل عرض شده است.

فصل دوم

هر دولتی که بخواهد در پناه امنیت مالی وجانی زنده بماند باید حکمًا یک مجلس قوانین داشته باشد. اصول قوانین را پیغمبران وائمّه و حکما در کتب سماوی و دنیوی خود بقوتی که بالاتر از آن نباشد مُعیّن فرموده اند اما در ممالک مشرق هرگز هیچ دستگاهی دیده نشده است که بیک وضع مقرّر مراقب حفظ و موکّل تأویلات قوانین باشد و در صورتی هم که جمیع قوانین قدیم بدرستی محفوظ باشند باز بواسطهٔ تجدد اسباب زندگی از قبیل راه‌آهن و تلگراف و احداث کمپانیها و استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مواد دیگر هر روز قوانین و قواعد تازه واجب میشود و بیک تفضّل آلهی در این عهد از هر جهة مبرهن میبینیم که ترتیب یک مجلس قوانین هم باقتضای حکمت تمدن هم بحکم شرع مقدّس اسلام در ملک ایران از همه جا آسانتر و از هر تدبیر واجب‌تر شده است.

بچه دلیل.

بدلیل آنکه عموم رهبانان عیسوی و خارجی با تمام قوت خود منکر قوانین دول بوده و حالا هم همه جا بدترین دشمن احکام علمی هستند و بر خلاف آنها علمای اسلام مأموریت خود را تماما بر اساسِ علمی و بر ترویج و تکمیل کل قوانین دنیا قرار داده اند.

*

یک خبط بزرگ وزرای ایران اینست که از چنان مأموریت علمای اسلام هیچ فائده نبردند. موقع تعمیر این خبط حالا از هر طرف ظاهر میشود باید فضل و تدین علمای اعلام را در مجلس قوانین حامی حقوق ملّت وقوت اوامر دولت قرار داد.

*

بر محسّنات چنان تدبیر هیچ حرفی نیست اما فرض میکنیم که صد نفر از مجتهدین و فضلای قوم بحکم پادشاه در یک مجلس مخصوص جمع شدند و قوانین لازمه را بدقت و بترتیبی که باید تدوین کردند کیست که در ایران آن قوانین را مجرا بدارد.

فصل سوم

بحکم تاریخ ایران از حالا محقق میدانیم که احکام آن مجلس علما هر قدر هم صحیح باشند هرگز مجرا نخواهند شد بهمین دلیل که تا امروز هیچ قانون حتی آن احکام که از آسمان نازل شده هنوز در ممالک ما مجرا نیستند.

سبب چیست.

اینست که اجرای قوانین یک دستگاه مخصوص لازم دارد که در سائر دول هیئت وزارت میگویند و حکمت اختراع آن تا امروز هرگز بخیال هیچیک از وزرای ما نرسیده است منتها کمالی که در فنون دولت‌داری بکار برده اند اینست که اسم یکی از مقربین را بدُمُل و سُرنا صدراعظم میگذارند و اجرای اوامر دولت را محُول میکنند بمردانگی فراش و به چابکدستی میرغضب.

*

در اواسط سلطنت شاهنشاه شهید خواستند بتقلید دول

خارجه وزرای متعدد نصب نمایند اولیای زمان عوض اینکه عدد وزرا را موافق قواعد علمی محدود نگاه بدارند بیک سفاهت عجیب چهل پنجاه نفر اشخاص بیکار و بی‌ربط را باصطلاح خود وزیر قرار دادند که همه مدعی و نقیض همدیگر شب و روز باقسام هنر مشغول تخریب بنیان سلطنت شدند.

*

در ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرّر شده

اینست که عدد وزرا باید محدود باشد.

اجرای جمیع اوامر دولت بدون مداخلهٔ هیچیک از عُمّالِ دیوان باید مخصوصا و منحصرًا بر عهدهٔ این وزرای مقرّره باشد.

وزرا باید بر حسب علم و کفایت مجبور و هماهنگ و در پیشگاه مجلس قوانین مسئول باشند.

از همه مُهمتر این شرط مُطلق است که وزرا باید در خدمات دولت تمامًا شریک و ضامن اقوال و اعمال همدیگر باشند بطوریکه

اگر یکی از آنها مصدر خطایا مرتکب خیانتی بشود همه وزرا مثل وجود واحد یکدفعه معزول بشوند.

*

این قانون ضمانت متفقه که بنظر ما محال میاید رکن رکین مجمع وزرای خارجه است هر وزیری که در امور دولتی شریک و ضامن رأی وزرا نباشد باید فی الفور از وزارت خود استعفا بکند.

یقین است که اغلب وزرای ما فریاد خواهند کرد که چنان قانون خلاف عقل و قبول آن در ایران محال است امّا باید مختصرًا بخاطر ایشان آورد که از لندن تا ژاپون دیگر هیچ وزیری نیست که خارج از این اصول بتواند در مسند وزارت یکدقیقه باقی بماند.

*

بسیار خوب فرض میکنیم همهٔ این ترتیبات را مجلس قوانین امضا و مقرّر ساخت وزرا هم موافق قاعده ضامن همدیگر شدند ضامن ما کیست که این وزرا کل امور دولت را باز مثل سابق یا بدتر از سابق باغراض شخصی خود زیر و زبر نکنند.

فصل چهارم

اینجا رسیدیم باز بیکی از اصول اصلی.

از برای سد آن اغراض وزرا که لازمهٔ فطرت بشری است و ما اهل آسیا تا امروز ذلیل بلاهای آن بوده ایم حُکمای خارجه باجتهاد مسلسلهٔ چند هزار سال یک تدبیری پیدا کرده اند که در ایران بهیچ زبان نمیتوان بیان کرد.

خلاصهٔ آن تدبیر چیست

خوب میدانیم جواب من در ایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود اما چون روح تنظیمات عالم بسته بحلّ این مسئله است بامید تصدیق ارباب دانش عرض میکنیم که سرچشمهٔ جمیع ترقیات بنی آدم در این حقّ ازلی است که هر آدم مختار باشد افکار و عقائد خود را بازادی بیان کند.

اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان کرهٔ زمین شده است.

جهد زندگی کرامات و امید کل ملل مُتمدنه امروز برسر این دو کله است.

اختیار کلام   اختیار قلم.

اگر اولیای ایران واقعًا عدالت میخواهند باید اول بلا اول این سر چشمهٔ فیوض هستی را بر لب تشنه این خلق فلکزده یکدقیقه زودتر باز نمایند.

*

بدیهی است کهنه پرستان ایران به تغییر خواهند گفت که اگر ما بمردم حقّ کلام و قلم بدهیم عادت هرزهگوئی خلقِ ایران کارگذاران دولت را آنی آرام نخواهد گذاشت.

این حرف بر حسب ظاهر صحیح است امّا در ایران حتی بعضی از عقلای ما معنی آزادی را بکلّی مشتبه کرده اند هیچ احمق نگفته است که باید بمردم آزادی بدهیم که هرچه بدمنشان میآید بگویند بلی عموم طوایف خارجه بجهت ترقی وآبادی ملک بجز آزادی حرفِ دیگر ندارند امّا چه آزادی آزادی قانونی نه آزادی دلبخواه.

*

از برای توضیح معنی آزادی اوّل باید اینمعنی را فهمید که در عالم هیچ حقّ و هیچ تکلیفی نیست که حدّ معین نداشته باشد و حدّ آزادی اینست که آزادی هیچکس بحقّ هیچکس هیچ خللی وارد نیاورد بعد از آنکه حقوق و تکالیف عامه بحکم قوانین مقرّر شد و باقتضای اساس قانونی دیوانخانهای عدلیّه برپا شدند دیگر کیست که بتواند بدون جزا در حقّ دیگری حرف ناحق بزند وقتی عوم علما و اصحاب قلم بحکم قانون مراقب و محصّلِ حفظ حقوقِ عامه شدند دیگر چه امکان که روح عدالت بمیل روٌسا یا باغراض مباشرین مثل امروز در عزا بماند.

*

وقتی در اینباب با علمای فرنگستان حرف میزنیم معلّمین معروف که از اصول اسلام بمراتب بیش از ما معلومات روشن دارند میگویند بدبختی ملل اسلام در اینست که اصول بزرك اسلام را گُم کرده اند. همین ازادیِ کلام و قلم که کلّ ملل متمدّنه اساس نظام عالم میدانند اولیای اسلام بدو کلمهٔ جامعه بر کلّ دنیا ثابت و واجب ساخته اند.

امر بمعروف نهی از منکر.

کدام قانون دولتی است که حقّ کلام وقلم را صریح تر از این بیان کرده باشد.

وقتی بر سر این مطلب میگوئیم تشخیص معروف و منکر از برای اهل ایران مشکل خواهد بود. بر این حرف میخندند میگویند مأموریت علمای اسلام در مجلس قوانین از برای همین تشخیص است همین که مجتهدین داخل مجلس قوانین شدند خودشان خواهند دید که علاوه برفقه و اصولِ رسمی بحکم همین امر بمعروف باید دائرهٔ علوم خودرا بهر سمت معارف دنیا وسعت بدهند و آنوقت چه مانع که فضل محیط ایشان مشعل انوار عدل و اقوی محرّك ترقی نشود.

فصل پنجم

نامه خطایا و دفاتر مصائب ایران را از هرکجا باز نمایند این فرمان رحمت الهی را بخطّ انوارِ حقّ مرتسم خواهند یافت.

اختیار کلام و قلم. ظهور مجلس قوانین. تنظیم دستگاه اجرا.

*

در این ندای ترقیِ عالم جای هیچ تردید نیست یا باید بکُوری بخت از نجات ایران چشم بوشید یا باید بانصاف مردانگی و باقتضای علوّ مأموریت خود بآواز بلند بخلق ایران اعلام کنید که در این بحران مصائب اوّل فریضهٔ خدا برستی اوّل طریقهٔ دولتخواهی و آخرین شرط هستی اینست که این سه مبنای زندگی بنی آدم را بی انتظارِ ترحمِ دیگران بهمت و بحقّ آدمیّت خود اسباب فلاح ایران بسازند.

*

حاصل چنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود.

تفصیل را در جزو دوم این ندا ملاحظه فرمائید.

ندای عدالت

جزو دوم

فصل اوّل

جواب اشخاص که جوهر آدمیت را از روی نادانی موروثی خود قیاس میکنند معلوم است چه خواهد بود. خواهند گفت این حرفها هر قدر صحیح باشد اینجا ایران است و این کارها خارج از رسوم ما است.

*

بلی تاریخ ایران مصدق است که این کارها تا امروز در ملک ما هرگز نشده است اما اگر وزرای سابقِ ما عقل بیعلم خودرا حدّ ترقی ایران قرار داده اند این دلیل نخواهد بود که سیل ترقی دنیا بر حدود جهالت ما تا ابد بایستد.

*

همه ملل در همهٔ اقالیم دنیا آدم شده اند ما باید خودرا از دائرهٔ آدمیت چه قدر خارج بدانیم که آن کارهائیکه همجوارانِ ما حتی آن طوائف که تا بپیروز تبعه عثمانی بودند درکمال موفقیّت پیش میبرند ما آن کارها را فوق قدرت و بیرون از تصوّر ما بشماریم اگر بعضی از رؤسای نا لائق از بخت خود مأیوس هستند چرا ما باید قبول بکنیم که روح ایران در این جوش عالمگیر بیحس مانده باشد مگر نمی بینید در همین عهد ما افکار عـامهٔ ایـران تـا بکجاها بالا رفته است.

*

اینکه ایران از روش ترقی دنیا اینقدرها عقب مانده سبب آن در یک حادثهٔ خارجی است نه در نقص جنس ایرانی.

*

کشیشهای عیسوی در ایام جهالت فرنگستان باقسام تدابیر چنان وا نمود کردند که ترقی دنیا منحصرًا حاصل و حقّ مذهب عیسوی است و مال اسلام بنا بآن نفرت مطلق که بحکم توحید

اسلام بکُفر تثلیث دادند از جمیع افکار و ترقیات فرنگستان اصلًا و فرعًا اجتناب کردند چنانکه تا این اواخر بعضی از علما از سواری راه آهن و کشتی بخار و از قبول کُرویت زمین و از استعمال قـنـد و کبریت فرنگی کراه بیّن داشتند. و بواسطهٔ این انقطاع روابـط خارجه علمای اسلام بکلّی بیخبر ماندند از آن مجادلات سخت که حکمای اوروپا بر بطلان ادعای کشیشها بر پا نمـودنـد و پس از مجاهدات و خونریزیهای زیاد آئین ترقی علمی را از کهنه مزخرفات کشیشها جدا کردند و بُجسن اتّفاق در همین روزها عقل و علم ژاپُون بر تمام آسیا ثابت کرد که انوار ترقی حقّ عُموم طوائف است و اخذ آئین تمدّن بدون هیچ آلایش عقاید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتر میسّر میشود.

*

ترقی ایران علاوه بر این مانع خارجی یک مانع خانگی هم دارد که رفع آن بسته بهمت خود جنابان شما است. خلق ایران بواسطهٔ حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده و انفرادی خود را با قدرت علوم مجتمعهٔ دنیا مشتبه کرده اند و اغـلـب وزرای ما بگرفتاری این خبط موروثی عقل شخصی خودرا واقعًا مستغنی از علوم کسبی میدانند و باین سهو دائمی خود میخواهند اعظم مـسـائـل

دولتداریرا فقط بعقل بیعلم خود حلّ نمایند اینست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کار با معنی موفق نشده اند.

*

مانع دیگر ترقی ایران که باید بهزار شرمندگی اعتراف کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاک پادشاه را محصور رزالت جنس خودشان ساخته اند. این گروه شوم که بجز هرج و مرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیلهٔ زندگی ندارند همین که در دائرهٔ سلطنت اسم قانون میشنوند فریاد میکنند ای شاه این چه کفر است چه قانونی بهتر از امر مبارك شاهنشاهی تو خداوند جان و مال عالمیان هستی. چرا از رسوائیهای قانون که فرنگستانرا ذلیل ظلمت ساخته است عبرت نمیگیری. پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت خارجه گرسنه و مفلوك بدون فرّاش و بدون میر غضب در کوچه‌ها سلندر بگردد چه مصرف.

*

کسی نیست از این احمقهای بیدین بپرسد ای ننگ جنس ایرانی یک به بینید آن سلطنتها که شما باین شدت بیمصرف میدانید بر دور تخت آنها چه نوع شوکتها جمع شده هریک از آن سلاطین

بیمصرف بقدر مالیات دولت جمشید واردات شخصی دارد چند نفر یهودی آنها کُل تجار مارا میخرند. کدام امیر کدام خدیو کدام سلطان کدام مالك الرقاب آسیا است که با همهٔ حشمت بی قانونی خود بپای بوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد.

*

چه بگویم از باقی شرافتهای سلطنت بی قانون.

کدام وزیر اعظم ایران است که از اعلی درجهٔ کامرانی در آن واحد بقعر مذلت فرو نرفته باشد کدام خانوادهٔ بیگناه است که از میامن بی قانونی غرق خاکستر سیاه نشده باشد. سپاهیان با که بغیرت مردانگی مشهور آفاق بودند به بینید برذالت مناصب و بکثافت ملزومات عسکریّه مظهر چه نوع رسوائی شده اند.

به بینید شاهزادگانِ ما بچه اضطرار از گرسنگی بخارج فرار میکنند.

*

وقتی هیچ یهودی یکدینار بدولت ما اعتبار نمیکند سفرای کبار ما باجلال تضرّع مأمور میشوند که بروند برهمن استقلالِ دولت از کفر سلاطین قانون پرست وجه گذران یومیه گدائی نمایند.

*

کدام ننگ کدام مسکنت کدام افتضاح است که از ظلمت بی قانونی در داخل و خارج بر سر ما جمع نشده باشد.

*

چرا این حقایق تلخرا باین صراحت شرح میدهیم.

باین دلیل آشکار که اگر وزرای سابقِ ما اینقدر علم و غیرت میداشتند که این حقایق را در وقتش درست بشکافند هیچ شاهنشاه نمیگذاشت که وظیفهٔ دولتخواهی باین شرُوح جانگذار برسد.

*

جواب اغلب وزرای حالیه بدیهی است چه خواهد بود خواهند گفت ما همه اینها را خوب می بینیم و راه اصلاحرا بهتر از هر کس میدانیم اما چه بکنیم که در خزانهٔ دولت یک پول یافت نمیشود.

*

تقصیر بزرگ ننگ جمیع وزرای ایران در همین دو کلمه است. در عهدیکه قوانین آبادی اکناف عالم را مملوّ آبادی کرده است وزرای ما بچه روی اعتراف میکنند که دولت شاه عباس و دولت نادر شاه از ادنی ولایت فرنگستان فقیرتر و بیچاره‌تر شده است.

ایران فقیر است ایران مفلوک است ایران گداست بعلت اینکه ایران عدالت قانونی ندارد و عدالت قانونی ندارد بعلت آنکه وزرای ایران نتوانستند قبول بکنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول چه نوع کرامات علمی در دنیا ظاهر شده است.

فصل دوم

آن بزرگان بد بخت که بهزار جان کندن خود را بر یک مسند بوسیده بخیال خود بافتخار ابدی رسانیده اند بیک جوش عاقلانه فریاد خواهند کرد از این قرار ما باید از همهٔ زندگی خود دست بکشیم و برویم در مکاتب اطفال درس بخوانیم

*

این هم یکی از آن اشتباهات منحوسه است که جمعی از عقلای مستعد مارا در عجز ظاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته است. در دنیا چه قدر وزرای بزرك بوده اند که بدون علوم فوق العاده بانی آبادیهای بزرك شده اند اغلب وزرای ما بر حسب قوای عقلیه از هیچ وزیر خارجی کمتر نیستند عیب کلّی در آن مرض است که عقل بیعلم خود را میخواهند در جمیع مهمّات دولتی حَکَمِ مطلق قرار بدهند. آن وزیری که بفهمد اعمال علمی چه قدر فایق

بر تصوّراتِ عقل بی علم است احکام علم را بدون هیچ اشکال بر دور خود جمع میکند و بقدرت مسندِ خود از خود اصحاب علم بالاتر میرود.

*

مطلبِ واضح وکلام قطعی اینست که هزار بار تکرار شده تلگراف و کشتی بخار بدون علوم کسبی هرگز ساخته نمیشوند و ترتیب یک دولت عادل که سرآمد صنایع بشری است هرگز ممکن نمیشود مگر بآن علومِ صریحه که آنهمه اقالیم دیگر را مُملوِّ حیات تازه ساخته است.

فصل سوم

حرف ما بر قدرت علم و بر تحقیقات نظری در اینجا تمام است
حالا مسئله معظم که در پیش روی ما مجسّم میشود اینست.
چه بکنیم که آن مبانی عدالت و آن ترتیبات علمی که اسباب
آنهمه آبادیهای اقالیم دیگر شده در ایران هم بر پا شود.

*

چه بکنیم که ما هم در ایران وزرای قابل داشته باشیم.
چه بکنیم که آن نعمات زندگی که تا بحال نداشته ایم بعد
از این داشته باشیم.

*

تا بحال آنچه در ایران بر سر این مواد گفته شده یا نالههای
تظلّم بوده یا تکرار آرزوهای واهی این اوّل دفعه ایست که میرسیم
بر عرصهٔ عمل.

*

چه باید کرد.

مطلب را در زیر هر آفتاب که بشکافید جواب را از هر آسمان
معرفت که بخواهید نخواهید شنید مگر این چند کلمهٔ سُبحانی.

امنیت جانی و مالی احداث مجلس قوانین ترتیب دستگاه
اجرا اختیار کلام اختیار قلم.

*

خارج از این ارکان معیشتِ نوع بشری بهر سمت و بهر اقدام
که رجوع نمائید ممکن نیست که بزرك و کوچك پایمال خارجی و غرق
سیل ترقی دیگران نشوید.

*

چه باید کرد سؤالِ صحیح سؤال اوّل و آخر همین است چه
باید کرد.

*

در اینجا مجبور هستیم باز رجوع نمائیم بیک سر چشمهٔ حقیقت که بنظر بسیار ساده میاید و بر عمق معانی آن هر قدر تأکید نمائیم کم خواهد بود

*

آن سر چشمهٔ حقیقت کدام است.

اینست که باعتراف جمیع ادیان و بتصدیق جمیع حکما خلاق عالم در ازل مارا آدم آفریده است و ازبرای سند آدمیت آحاد ما را صاحب و وارث آن مواهب عظمی ساخته که مجمع آنرا حقوق آدمیّت میگویند.

*

حفظ این حقوق بر عهده کیست.

*

بر عهدهٔ خود آدم.

*

حقّ تعالی البته قادر است که حفظ حقوق ما را محول به تدابیر ازلی فرماید و لیکن شرافت خلقت ما در اینست که ما را فاعل مختار آفریده و باقتضای این شرافت ما را مأمور فرموده که بعقل و اجتهاد خودمان مالك و مستحفظ حقوق آدمیّت خود باشیم.

*

گناه بزرك و تمام سیاه بختی ما اینست که این شرافت و این مأموریت مقدس خود را بکلی از دست داده ایم و قرنها است که نعمت حقوق خود را عوض اینکه از خود بخواهیم از مرحمت دیگران منتظر هستیم.غافل از این ندای حق که

آفتاب عدالت در یک ملک طلوع نمیکند مگر وقتی که اهل آن ملک بحفظ حقوق آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشند.

ما در این ملک چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم.

جمیع حقوق زندگی را بدیگران تسلیم کرده ایم و بامید یك

آسودگی خیالی کفر بمن چه را اختراع کرده ایم. وقتی گمراهی یك ملك بجائی رسیده باشد که ادنی حق زندگی خود را از ترحم دیگران گدائی بکند در آن ملك چه توقع عدالت چه امید زندگی.

فصل چهارم

با وصف همهٔ خبطهای گذشته ابواب فضل آلهی هنوز برای ایران باز است هیچ حق مأیوسی نداریم همینقدر باید معتقد باشیم که باقتضای حکمت ربّانی نجات ما در دست خود ما است و آنچه از ترحم دیگران میخواهیم باید از شعور و آدمیّت خود بخواهیم. آنچه در اثبات تقصیر دیگران فصاحت بکار بردیم و آنچه از برای خلاصی خود طرحهای خیالی ریختیم بس است حال وقت عمل و نوبت کار خود ما است جمیع اسباب کار در میان خود ملت فراهم است. علمای ما هر قدر در حفظ حقوق ما کوتاهی کرده باشند مشعل هدایت ایران هنوز در سینهٔ ایشان روشن است. ما همه میدانیم بچه خونین جگر بر مصائب ایران مینالند و بچه عزم جانفشانی در صدد نجات ملت هستند. باید بلا تأمّل بر آستان مقدس ایشان جمع بشویم و طرح عمل و راه اجتهاد عامه را بانوار فضایل ایشان مقرّر نمائیم. دیگر وقت آن

نیست که مثل ایام جهالتهای سابق امید خود را در تغییر اشخاص قرار بدهیم. تأریخ ایران شاهد است که از تغییر اشخاص هیچ فائدهٔ نیست وقت است که ما همگی اعتراف نمائیم که بعد از این انصاف و درستکاری اولیا را باید بر حسن ترتیباتِ علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی.

*

علمای اسلام فروعات این مسائل را تا بحال بقدر کفایت شکافته اند حالا نوبت اصول تمدن است و هیچ شکی نیست که بعد از این باقتضای ضروریاتِ زمان پایه معارف خود را تا باعلی درجهٔ فنون دولتی بالا خواهند برد و بقدرت کمالات محیطهٔ خود مراحل و موکبِ ترقی ایران را بر اصولی که باید مرتب و مهیا خواهند ساخت. و از برای ظهور چنان نصرت بهیچوجه جای این توقع نیست که آحاد صنوف ایران را جامع کمالات دولتی بسازند چیزی که لازمست اینست که شعور مردم را همینقدر بیدار بکنند که بتوانند بگویند

ما هم آدم هستیم و ما هم میخواهیم عدالت داشته باشیم.

*

مرشدین اسلام و هنرمندان ایران از جوهر خلقت خود باید چه قدر بیخبر باشند که نتوانند این دو کلمه را ورد زبان جماعت بسازند.

چه زمینه مستعدتر از تشنگی خلق ایران.

چه اسلحهٔ مقدستر از کلام حقّ.

و چه مژدهٔ مبارکتر از ندای عدالت.

*

با این مساعدات زمان ای وزرای عظام در احیای ایران چه تأمل دارید. اگر از روی انصاف معترف عجز خود هستید پس این چه بی رحمی است که کلید نجات ایران را اسیر عجز خود نگاه بدارید. بر خیزید ای وزرای حق شناس بر خیزید و عنان امور را بسپارید به ان جوانمردانِ بلند اختر که بجوشِ ادمیت و بقدرت مجاهدات خود در اردوی ترقی ایران جان نثار ایرانِ تازه شده اند.